رسالهٔ

توضیح المسائل

حضرت آیة الله العظمی

سیّد محمود هاشمی شاهرودی

دام ظلّه العالی

شناسنامه کتاب

نام کتاب: .... توضیح المسائل

مؤلّف: .... آیة الله العظمی سیّد محمود هاشمی شاهرودی

ناشر: .... بنیاد فقه و معارف أهل بیت

چاپ چهارم: .... ۱۳۹۰ / ۱٤۳۲هـ

بسم الله الرحمن الرحيم

بسمه تعالی

عمل به این رساله شریفه مجزی و مبری ذمه است

ان شاالله تعالی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

احکام تقلید

مسأله ۱ ـ شخص مسلمان باید به اصول دین از روی دلیل اعتقاد پیدا کند و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون سؤال از دلیل گفته کسی را قبول کند. ولی چنانچه شخصی به عقائد حقه اسلام یقین داشته باشد و آنها را اظهار نماید هر چند از روی استدلال نباشد آن شخص مسلمان و مؤمن است و همه احکام اسلام و ایمان بر او جاری می‌شود و اما در احکام دین در غیر ضروریات باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، و یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید و یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است؛ مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می‌گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را بجا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، لازم است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲ ـ تقلید در احکام، اعتماد کردن به فتوای مجتهد در هنگام عمل یا بعد از آن است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد و شایستگي تصدی امور عامه را داشته باشد. و نیز معتبر است سابقه فسق معروفی بین مردم نداشته باشد هر چند از آن توبه کرده باشد و از مجتهدی که تقلید می‌شود غیر از اوصاف ذکر شده امر دیگری معتبر نیست و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است بجا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترك کند، و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد، که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند خوبی او را تصدیق نمایند. و در صورتی که اختلاف فتوی بین مجتهدین در مسائل محل ابتلاء ولو اجمالاً معلوم باشد لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود بهتر باشد.

مسأله ۳ ـ مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول: آنکه خود انسان یقین کند مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: آنکه دو نفر عالم و عادل، که می‌توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند و در صورت اختلاف، خبره بودن هر کدام بیشتر باشد قول او مقدم است بلکه به گفته یك نفر عالم خبره مورد وثوق نیز اجتهاد یا اعلمیت ثابت می‌شود.

سوم: آنکه عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند،

و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴ ـ اگر اختلاف بین مجتهدین در مسائل محل ابـتلاء ولو اجـمالاً معلوم و شناختن اعلم مشکل باشد لازم است از کسی تقلید کند که او با دیگران مساوی یا اعلم از آنها باشد و در صورت احتمال اعلمیّت در هر کدام کافی است از یکی از آنها تقلید کند و گمان به اعلمیت معتبر نیست و در صورتی که احتمال اعلمیت در یکی از آن دو برود لازم است از وی تقلید کند، و پس از تـقلید از مجتهدی طبق شرایط ذکر شده نمی‌تواند به مجتهد دیگری رجوع کند مگر اینکه مجتهد دیگر اعلم باشد که لازم است در این صورت به فـتوای مـجتهد دیگـر عدول کند.

مسأله ۵ ـ بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد.

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد یا مورد وثوق است.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی کـه انسـان بـدرستی آن رسـاله اطمینان داشته باشد و در صورتی که نقل شخص معتبر با نوشته رساله مـعتبره مخالفت کند و اشتباه در یکی معلوم نگردد شخص باید تا روشن شدن فـتوای مجتهد عمل به احتیاط کند و اگر ناقل نقل خود را نسبت به رساله بدهد که در آن رساله خلاف نقل مذکور است نقل او اعتبار ندارد.

مسأله ۶ ـ تا انسان یقین نکـند کـه فـتوای مـجتهد عـوض شـده است، می‌تواند به آنـچه در رسـاله نـوشته شـده عـمل نـماید و اگـر احـتمال دهـد

که فتوای او عوض شده به مقدار میسور تحقیق و جستجو لازم است و همچنین است اگر احتمال دهد مجتهدی را که از او تقلید می‌کرده در حال حاضر شرایط تقلید را ندارد ولی اگر بعداً معلوم شود که فتوایش عوض شده و یا شرایط صحت تقلید به جز اعلمیّت را نداشته باید نسبت به گذشته به وظیفه عمل کند.

مسأله ۷ ـ اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می‌کند نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت اول و دوم نماز بعد از سوره حمد یك سوره تمام بخواند مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می‌گویند عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری ـ با رعایت الا علم فالا علم ـ عمل نماید، پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند می‌تواند سوره را ترك کند، و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است و اما اگر بگوید اقوی احتیاط است و یا احتیاط واجب است که آن را فتوای به احتیاط می‌نامند نمی‌تواند به مجتهد دیگری رجوع کند.

مسأله ۸ ـ اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله‌ای فتوی داده یا پیش از آن احتیاط کند، مثلاً بفرماید ظرف نجس را یك مرتبه در آب کر بشویند پاك می‌شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او می‌تواند عمل به احتیاط را ترك نماید و این احتیاط را احتیاط مستحب می‌نامند.

مسأله ۹ ـ تقلید میّت ابتداءً جایز نیست ولی اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند از دنیا برود اعلم و یا مساوی یا محتمل الا علمیه نسبت به دیگران

باشد بقای بر تقلید او واجب است و در این مسأله مقلد لازم است به مجتهد زنده رجوع کند.

مسأله ۱۰ ـ اگر بعد از مردن مجتهدی که از او تقلید مـی‌کرده بـر حسب وظیفه‌اش از مجتهد زنده تقلید نماید، دوباره نمی‌تواند مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است عمل نماید مگر اینکه مجتهد زنده‌ای که از او تقلید می‌کند نظرش آن باشد.

مسأله ۱۱ ـ مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲ ـ اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نـمی‌دانـد لازم است که احتیاط کند و یا اینکه با شرائطی که ذکر شد، تقلید نـماید، ولی چنانچه مخالفت غیر اعلم با اعلم را اجمالاً بداند و تأخیر واقعه و احتیاط ممکن نباشد و دستش به اعلم نرسد جایز است از غیر اعلم تقلید نـماید بـا رعـایت الاعلم فالاعلم.

مسأله ۱۳ ـ اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مـجتهد عـوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده و گفته او موجب شده که آن شخص بر خلاف وظیفه شرعیش عمل کند در صورتی که مـمکن بـاشد بـاید اشتباه را برطرف کند.

مسأله ۱۴ ـ اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سپس از مجتهدی تقلید نماید، در صورتی که آن مجتهد به صحت اعمال گذشته حکم نماید آن اعمال صحیح است و الا محکوم به بطلان است.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۵ ـ آب یا مطلق است یا مضاف : آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند ، مثل آب هندوانه و گلاب ، یا با چیزی مخلوط باشد ، مثل آبی که به قدری با گِل و مانند آن مخلوط شود ، که دیگر به آن آب نگویند ، و غیر اینها آب مطلق است ، و آن بر پنج قسم است : اول آب کر ، دوم آب قلیل ، سوم آب جاری ، چهارم آب باران ، پنجم آب چاه .

۱ ـ آب کـر

مسأله ۱۶ ـ آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و گودی آن هر یك سه وجب است بریزند ، آن ظرف را پـر کـند ، و از نـظر وزن (۱۲۰۰) رطل عراقی است که تقریباً معادل (۳۷۷) کیلوگرم است .

مسأله ۱۷ ـ اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس ، به آب کر برسد ، چنانچه آن آب ، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد ، نجس می‌شود ، و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود .

مسأله ۱۸ ـ اگر بو یا رنگ یا مزه آب کر بواسطه غیر نجاست تغییر کـند نجس نمی‌شود . همچنین اگر با نجس ملاقات نکند ولی به سبب مجاورت تغییر کند نجس نمی‌شود .

مسأله ۱۹ ـ اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد

و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می‌شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۰ ـ آب فوّاره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاك می‌کند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاك نمی‌کند، مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود.

مسأله ۲۱ ـ اگر چیز نجس را که عین نجاست در آن است زیر شیری که متصل به کر است بشویند آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاك است و اما اگر آن چیز متنجس باشد و خالی از عین نجاست باشد آبی که از آن جدا می‌شود متصل به کر هم نباشد پاک است.

مسأله ۲۲ ـ اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه عین نجاست و یا متنجس مایع به آن برسد نجس می‌شود، و هر مقدار از یخ هم به تدریج آب شود نجس می‌شود و اما اگر متنجس جامد خالی از عین نجاست به آن برسد آب نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۳ ـ آبی که به اندازهٔ کر بوده، اگر انسان شك کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاك می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود، و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شك دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسأله ۲۴ ـ کر بودن آب، به دو راه ثابت می‌شود: اول آنکه خود انسان یقین کند: دوم آنکه دو مرد عادل خبر دهند، و بعید نیست که قول یك مرد عادل بلکه قول کسی که مورد وثوق و اطمینان است نیز کافی باشد.

۲ ـ آب قلیل

مسأله ۲۵ ـ آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسأله ۲۶ ـ اگر آب قلیل روی عین نجاست بریزد، یا عین نجاست به آن برسد نجس می‌شود و همچنین است مایع نجسی که به آب قلیل برسد. ولی اگر با فشار روی نجاست بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس است و مقداری که به آن چیز نرسیده پاك است.

مسأله ۲۷ ـ آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست و نماندن آب متنجس بر آن جسم برای آب‌کشیدن روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود پاك است، حتی اگر آن چیز نیاز به دو مرتبه شستن داشته باشد.

مسأله ۲۸ ـ آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط پاك است:

اول ـ آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم ـ نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم ـ نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم ـ ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم ـ بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ ـ آب جاری

آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات و لوله کشیهایی که فعلاً در بلاد مرسوم است جاری نیست و حکم آب کر را دارد.

مسأله ۲۹ ـ آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاك است.

مسأله ۳۰ ـ اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آنکه بو یا رنگ یا مزه‌اش بواسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاك است. و آبهای طرف دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا بواسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاك و گرنه نجس است.

مسأله ۳۱ ـ آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده، پاك است.

مسأله ۳۲ ـ آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، در صورتی که به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسأله ۳۳ ـ چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۴ ـ آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آبش به ضمیمه آب حوض به اندازه کر است متصل باشد و به ملاقات نجس، بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسأله ۳۵ ـ آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می‌ریزد اگر به ضمیمه منبعی که متصل به آن است به قدر کر باشد حکم کر را دارد.

مسأله ۳۶ ـ آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و عین نجاست یا مایع متنجس به آن برسد نجس می‌شود، اما اگر با فشار جاری باشد و نجاست به پایین آن برسد طرف بالای آن نجس نمی‌شود.

۴ ـ آب باران

مسأله ۳۷ ـ چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست به هر جای آن یك مرتبه باران برسد پاك می‌شود. و در فرش و لباس و مانند اینها تعدد لازم نیست ولیکن مالیدن و یا فشار لازم است و باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

مسأله ۳۸ ـ اگر باران بر عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاك است، پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد.

مسأله ۳۹ ـ اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان مریزد پاك است. ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد، به عین نجاست و یا آبی که با عین نجاست ملاقات کرده رسیده است، نجس می‌باشد.

مسأله ۴۰ ـ زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاك می‌شود، و اگر باران بر

زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاك می‌کند.

مسأله ۴۱ ـ خاك نجسی که بواسطه باران گل شود، پاك است.

مسأله ۴۲ ـ هر گاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می‌آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد آن چیز نجس پاك می‌شود.

مسأله ۴۳ ـ اگر بر فرش پاکی روی زمین نجس که خالی از عین نجاست است باران ببارد، و بر آن زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاك می‌گردد و اگر عین نجاست بر زمین باشد لازم است عین نجاست به وسیله باران و یا قبل از آن از بین رفته باشد.

۵ ـ آب چاه

مسأله ۴۴ ـ آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاك است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

مسأله ۴۵ ـ اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاك می‌شود.

مسأله ۴۶ ـ اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، پس از قطع باران به محض رسیدن عین نجاست و یا مایع متنجس به آن نجس می‌شود.

أحکام آبها

مسأله ۴۷ ـ آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاك نمی‌کند وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۸ ـ آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاك می‌باشد؛ مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه بدست رسیده نجس، و آنچه بدست نرسیده پاك است.

مسأله ۴۹ ـ اگر آب مضاف طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاك می‌شود.

مسأله ۵۰ ـ آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف شدن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاك می‌کند، و وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاك نمی‌کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۱ ـ آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاك نمی‌کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است. و چنانچه نجاستی به آن برسد نجس می‌شود اگر چه به اندازه کر یا بیشتر باشد.

مسأله ۵۲ ـ آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می‌شود ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب، بواسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود.

مسأله ۵۳ ـ آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود، و در تمام این صور تغییر آن از بین برود پاك می‌شود.

مسأله ۵۴ ـ اگر چیز نجسی را در کر یا جاری تطهیر نمایند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد پاك است.

مسأله ۵۵ ـ آبی که پاك بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاك است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاك شده یا نه نجس است.

مسأله ۵۶ ـ نیمخورده سگ و خوك و همچنین بنابر احتیاط نیمخورده کافری که از اهل کتاب یعنی یهودی و نصرانی و مجوسی نباشد نجس و خوردن آن حرام است و نیمخورده حیوانات حرام گوشت پاك، و خوردن آن در غیر گربه مکروه می‌باشد.

احکام تخلی

(بول و غائط کردن)

مسأله ۵۷ ـ واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند، ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند مثل کنیز و مالکش لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۵۸ ـ لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسأله ۵۹ ـ موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد و مراد از قبله جهتی است که در حال علم و اختیار باید نماز به آن طرف خوانده شود.

مسأله ۶۰ ـ اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۱ ـ احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می‌شود، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۲ ـ اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد و لیکن اگر میان یکی از آن دو مخیّر باشد احوط و اولی آن است که پشت به قبله بنشیند.

مسأله ۶۳ ـ احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند.

مسأله ۶۴ ـ در چهار جا تخلی حرام است:

اول: در کوچه‌های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم: در ملك کسی که اجازه تخلی نداده است.

سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها.

چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد و همچنین هر جایی که تخلی موجب هتك حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود و همچنین در مناطق و معابر عمومی اگر موجب ضرر به عابرین باشد.

مسأله ۶۵ ـ در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاك می‌شود.

اول: آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم: آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم: آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت می‌توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاك کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۶۶ ـ مخرج بول با غیر آب پاك نمی‌شود و در کر و جاری اگر یك مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل بنابر احتیاط واجب باید دو مـرتبه شست و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود.

مسأله ۶۷ ـ اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند. ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۸ ـ با سنگ و کلوخ و مانند اینها اگر خشك و پاك باشند می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که بـه مـخرج نرسد اشکال ندارد.

مسأله ۶۹ ـ احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه‌ای که غائط را با آن برطرف می‌کنند، سه قطعه باشد، و اگر با سه قطعه برطرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره‌های کوچکی که دیده نمی‌شود اشکال ندارد.

مسأله ۷۰ ـ پاك کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است و پاک کردن مخرج با استخوان و سرگین اشکال ندارد.

مسأله ۷۱ ـ اگر شك کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تـطهیر نماید، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده.

مسأله ۷۲ ـ اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه در صورتی که احتمال بدهد که پیش از شروع به نماز ملتفت بوده نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۷۳ ـ استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند، برای آنکه یقین کنند بول در مجری نمانده است. و آن دارای اقسامی است و یکی از آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه‌گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۴ ـ آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن با زن از انسان خارج می‌شود و به آن «مذی» می‌گویند پاك است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن «وذی» گفته می‌شود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن «ودی» می‌گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاك است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود، و شك کند که بول است یا یکی از این سه آب، پاك می‌باشد.

مسأله ۷۵ ـ اگر انسان شك کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه نجس می‌باشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود. ولی اگر شك کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و نحوه استبراء صحیح را می‌دانسته و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه پاك می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسأله ۷۶ ـ کسی که استبراء نکرده اگر بواسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شك کند پاك است یانه، آن رطوبت پاك می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسأله ۷۷ ـ اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی لازم است احتیاطاً غسل کند و وضو بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ۷۸ ـ برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شك کند که بول است یا نه پاك می‌باشد، و وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۷۹ ـ مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ، و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۰ ـ نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و در خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می‌باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۸۱ ـ ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران و در آب، خصوصا آب ایستاده مکروه است.

مسأله ۸۲ ـ خودداری کردن از بول و غائط مکروه است، و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است.

مسأله ۸۳ ـ مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات

مسأله ۸۴ ـ نجاسات ده چیز است:

اول بول، دوم غائط، سوم منی، چهارم مردار، پنجم خون، ششم و هفتم سگ و خوك، هشتم کافری که از طایفه یهود و نصاری و مجوس نباشد احتیاطاً، نهم شراب که از آب انگور ساخته شده باشد احتیاطاً، دهم عرق حیوان نجاست خوار احتیاطاً.

۱، ۲ ـ بول و غائط:

مسأله ۸۵ ـ بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است، و بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند مثل ماهی حرام گوشت و همچنین فضله حیوانات کوچك مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاك است.

مسأله ۸۶ ـ بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاك و بهتر اجتناب است.

مسأله ۸۷ ـ بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط گوسفندی که شیر خوك خورده که از آن شیر، گوشت آورده و استخوانش محکم شود یا حیوانی که انسان آن را وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده است.

۳ ـ منی :

مسأله ۸۸ ـ منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴ ـ مردار :

مسأله ۸۹ ـ مردار انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاك است.

مسأله ۹۰ ـ چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کرك و استخوان و دندان که روح نداشته پاك است.

مسأله ۹۱ ـ اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

مسأله ۹۲ ـ اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاك است.

مسأله ۹۳ ـ تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، هر چند پوست روی آن سفت نشده باشد پاك است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۴ ـ اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاك است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۵ ـ دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاك است.

مسأله ۹۶ ـ گوشت و پیه و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاك است، ولی اگر از دست کافر گرفته شود

یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام است، و نماز در آن چرم جایز نیست ولیکن محکوم به طهارت است و اما آنچه از بازار مسلمانها یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده، یا اینکه احتمال آن برود که تحقیق کرده اگر چه از کافر گرفته باشد نماز خواندن در آن چرم و خوردن آن گوشت و پیه نیز جایز است.

۵ ـ خون:

مسأله ۹۷ ـ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاك می‌باشد.

مسأله ۹۸ ـ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می‌ماند پاك است ولی اگر به علت نفس کشیدن یا بواسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسأله ۹۹ ـ بنابر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره‌ای خون در آن است باید اجتناب کرد ولی اگر خون مثلاً در زرده باشد تا پوست نازك روی آن پاره نشده سفیده پاك می‌باشد.

مسأله ۱۰۰ ـ خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

مسأله ۱۰۱ ـ اگر خونی که از لای دندانها می‌آید، بواسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست.

مسأله ۱۰۲ ـ خونی که بواسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یـا زیـر پـوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاك و اگر بـه آن خـون بگویند نجس است، و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل مشقت دارد بـاید تـیمم نماید. و بنابر احتیاط لازم وضو هم بگیرد به طوری که وقت وضو گرفتن آب وضو نجس نشود.

مسأله ۱۰۳ ـ اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت بواسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاك است.

مسأله ۱۰۴ ـ اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاك کننده نیست.

مسأله ۱۰۵ ـ زردابه‌ای کـه در حـال بـهبودی زخـم در اطـراف آن پـیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاك می‌باشد.

۶، ۷ ـ سگ و خوك :

مسأله ۱۰۶ ـ سگ و خوکی که در خشکی زندگی مـی‌کنند حـتی مـو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آنها نـجس است، ولی سگ و خـوك دریایی پاك است.

۸ ـ کافـر :

مسأله ۱۰۷ ـ کافر یعنی کسی که منکر خدا یا نبوت است و یا معترف به آن نیست و یا برای خدا شریك قرار می‌دهد احتیاطاً محکوم به نجاست می‌باشند، و همه فرقه هایی که شهادتین را می‌گویند و قبول دارند پاک هستند و اما اهل

کتاب (یعنی یهود و نصاری و مجوس) که پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله ﷺ را قبول ندارند، پاکند و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است احتیاطاً نجس می‌باشد.

مسأله ۱۰۸ ـ تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او احتیاطاً نجس است.

مسأله ۱۰۹ ـ اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نا بالغ کافر باشند آن بچه هم احتیاطاً نجس است، مگر در صورتی که ممیز و مظهر اسلام باشد، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاك است.

مسأله ۱۱۰ ـ کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاك می‌باشد و جایز است در قبرستان مسلمانان دفن شود و واجب است مثل سایر مسلمانها غسل داد و نماز خواند و دفن کرد.

مسأله ۱۱۱ ـ شخصی که به یکی از دوازده امام علیهم السلام از روی دشمنی دشنام دهد، اگر چه مهدور الدم است ولیکن محکوم به طهارت است.

۹ ـ شراب :

مسأله ۱۱۲ ـ شرابی که از آب انگور ساخته می‌شود و خمر نام دارد احتیاطاً نجس است، و لیکن چیزهای دیگری که انسان را مست می‌کند هر چند حرام هستند ولیکن محکوم به طهارت می‌باشند.

مسأله ۱۱۳ ـ الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و میز و صندلی و مانند اینها به کار می‌برند، پاك می‌باشد.

مسأله ۱۱۴ ـ اگر انگور و آب انگور به خودی خود بجوشد مست کننده وخمر می‌شود امّا اگر بواسطه آتش وامثال آن جوش بیاید، اگر چه پاك است

ولی خوردن آن حرام است تا این که دو ثلث آن کم شود.

مسأله ۱۱۵ ـ خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر چه جوش بیایند پاك و خوردن آنها در صورتی که مست کننده نباشد حلال است.

مسأله ۱۱۶ ـ فقاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آب جو می‌گویند هر چند خوردن آن حرام است ولیکن پاک است، و غیر فقاع مانند آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند، و به آن ماء الشعیر می‌گویند و مست کننده نیست و حلال و پاك می‌باشد.

مسأله ۱۱۷ ـ عرق جنب از حرام پاك است، بنابر احتیاط نماز با آن جایز نیست و بعید نیست احتیاط در این مسأله و مسأله ۱۲۰ واجب نباشد و نزدیکی با زن در حال حیض حکم جنابت از حرام را دارد.

مسأله ۱۱۸ ـ اگر انسان در اوقاتی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در روز ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند ـ عرق او پاك است و احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۱۱۹ ـ اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید، و بعد از تیمم عرق کند حکم آن عرق، حکم عرق قبل از تیمم است بنابر احتیاط.

مسأله ۱۲۰ ـ اگر کسی از حرام جنب شود، و بعد با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط آن است که در نماز از عرق خود اجتناب نماید، و چنانچه اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد مرتکب حرام شود اجتناب لازم نیست.

۱۰ ـ عرق حیوان نجاستخوار :

مسأله ۱۲۱ ـ عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده احتیاطاً محکوم به نجاست است و نماز با آن جایز نیست.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲ ـ نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود :

اول : آنکه خود انسان یقین یا اطمینان کند چیزی نجس است ، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید . بنابر این غـذا خوردن در قهوه خانه‌ها و مهمانخانه‌هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند ، اگر انسان یقین یا اطـمینان نداشته باشد غذایی راکه برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد .

دوم : آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نـجس است ، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می‌باشد .

سوم : آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است ، و نیز اگر یك نفر عادل بلکه شخص موثق اگر چه عادل هم نباشد بگوید چیزی نجس است ، باید از آن چیز اجتناب کرد .

مسأله ۱۲۳ ـ اگر بواسطه ندانستن مسأله نجس بودن و پاك بودن چیزی را نداند ، مثلاً نداند فضله موش پاك است یا نه ، باید مسأله را بپرسد ، ولی اگر با اینکه مسأله را می‌داند ، چیزی را شك کند که پاك است یا نه ، مثلاً شك کند آن چیز خون است یا نه ، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان ، پاك می‌باشد ، و وارسی کردن یا پرسیدن لازم نیست .

مسأله ۱۲۴ ـ چیز نجسی که انسان شك دارد پاك شده یا نه ، نجس است ، و چیز پاك را اگر شك کند نجس شده یا نه ، پاك است . و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاك بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند .

مسأله ۱۲۵ ـ اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنـها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرف او خارج بوده و مال دیگری می‌باشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

چیز پاک چگونه نجس می‌شود

مسأله ۱۲۶ ـ اگر چیز پاك به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بـه طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چـیز پـاك نـجس مـی‌شود، و همچنین اگر به چیز سومی با همان رطوبت برسد نجسش می‌کند، و مشـهور فرموده‌اند که متنجس به طور مطلق منجّس است، ولی این حکم در غیر واسطه اول محل اشکال بلکه منع است (مثال) در صـورتی کـه دست راست بـه بـول متنجس شود، آنگاه آن دست با رطوبت دیگری دست چپ را ملاقات کند این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهـد بـود، و اگـر دست چپ بـعد از خشکیدن با چیز دیگری با رطوبت دیگری ملاقات کند نجس نمی‌شود و امـا اگر شیء جامد متنجس که خالی از عین نجاست است با آب قلیل ملاقات کند آب نجس نمی‌شود حتی اگر متنجس اول باشد ولیکن مایعات دیگر غیر از آب متنجس می‌شوند و جسم جامد اگر با آب و یا مایع متنجس ملاقات کند حکم متنجس اول را دارد.

مسأله ۱۲۷ ـ اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد، و انسان شك کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاك نجس نمی‌شود مگر حالت سابقه چیز پاك رطوبت مسریه باشد.

مسأله ۱۲۸ ـ دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاك و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد اجتناب از آن واجب است.

مسأله ۱۲۹ ـ زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و جاهای دیگر آن پاك است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسأله ۱۳۰ ـ هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یك نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد. پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاد نجس و بقیه پاك است.

مسأله ۱۳۱ ـ اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند، و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاك نجس می‌شود، و اگر نداند پاك است.

مسأله ۱۳۲ ـ اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود، و عرق از آن جا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاك است.

مسأله ۱۳۳ ـ اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاك است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن

رسیده نجس است، و محلی را که شك دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاك می‌باشد.

مسأله ۱۳۴ ـ اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، اگر در زمین عین نجاست یا مایع متنجّس باشد آب آفتابه نیز نجس می‌شود و در غیر این صورت پاک است همچنین اگر آب آفتابه جریان داشته باشد نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۳۵ ـ اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاك است. پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط واردشود ،یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد وبعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد لیکن اگر چیزی از خارج به داخل دهان برده شود مانند قاشق غذاخوری و در داخل دهان با خون لثه ملاقات کند هرچند عین خون برآن نباشد احتیاط واجب اجتناب از آن است.

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۶ ـ نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتك باشد بی اشکال حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. بلکه بنابر احتیاط واجب در غیر فرض هتك نیز نجس کردن حرام و آب کشیدن واجب است.

مسأله ۱۳۷ ـ اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۸ ـ گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشك باشد در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد حرام است.

مسأله ۱۳۹ ـ نوشتن قرآن با مرکّب نجس اگر چه یك حرف آن باشد حکم نجس کردن آن را دارد، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا بواسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسأله ۱۴۰ ـ در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتك باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسأله ۱۴۱ ـ اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است. و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز احتیاطاً اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند که به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۲ ـ خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است، و همچنین است خورانیدن آن به دیگری، و در خورانیدن آن به طفل و دیوانه اظهر جواز است و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسأله ۱۴۳ ـ فروختن چیز نجسی که در خوردن و آشامیدن استعمال می‌شود و ممکن است آن را آب کشید اشکال ندارد ولیکن لازم است که نجس

بودن آن را به طرف بگوید اگر آن چیز در معرض تکلیف شرعی قرار داشته باشد مانند خوراک.

مسأله ۱۴۴ ـ اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۵ ـ اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، و در معرض این باشد که نجاست به مأکول و مشروب سرایت کند، باید به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۶ ـ اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است بواسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۷ ـ اگر چیزی راکه عاریه کرده نجس شود چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می‌کند، مانند ظروفی که در خوردن و آشامیدن استعمال می‌شود واجب است نجس شدن آن را به او بگوید و اما مثل لباس، نجس شدن آن را لازم نیست بگوید، اگر چه بداند صاحبش با آن نماز می‌خواند، زیراکه پاك بودن لباس در نماز شرط واقعی نیست.

مسأله ۱۴۸ ـ اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده نباید حرف او حجّت شرعی نیست. ولی بچه‌ای که ممیز است و پاکی و نجسی را بخوبی درک می‌کند اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، در صورتی که آن چیز در تصرف او باشد یا آن بچه مورد اطمینان باشد حرف او قبول می‌شود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

مطـهّـرات

مسأله ۱۴۹ ـ دوازده چـیز نـجاست را پـاك مـی‌كند، و آنـها را مطهرات گویند :

« اول » آب ، « دوم » ، زمـین ، « سـوم » آفـتاب ، « چـهارم » اسـتحاله ، « پـنجم » انـقلاب ، « ششـم » انـتقال ، « هـفتم » اسـلام ، « هشـتم » تـبعیت ، « نهم » برطرف شدن عین نـجاست ، « دهـم » اسـتبراء حـیوان نـجاستخوار ، « یازدهم » غائب شدن مسلمان ، « دوازدهم » خارج شدن خـون مـتعارف از ذبیحه و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود .

۱ ـ آب :

مسأله ۱۵۰ ـ آب با چهار شرط چیز نجس را پاك می‌كند :

اول : آنكه مطلق باشد ، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاك نمی‌كند .

دوم : آنكه پاك باشد .

سوم : آنكه وقتی چیز نجس را می‌شویند آب مضاف نشود ، و در شستنی كه بعد از آن شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد و در غیر این شستن تغییر ضرر ندارد ، مثلاً چیزی را به آب کر یا قلیل بشوید ، و دو دفعه شستن در او لازم باشد ، در دفعه اول اگر چه تغییر كند در دفعه دوم به آبی تطهیر كند كه تغییر نكند پاك می‌شود .

چهارم : آنكه بعد از آب كشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد . و پاك

شدن چیز نجس به آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

مسأله ۱۵۱ ـ ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، و در کـر و جاری یك مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ از آن ظرف آب یا چـیز روان دیگر خورده باید اول با ریختن خاك و مقداری آب پاك خاك مال کـرد، و بنابر احتیاط خاك باید پـاك بـاشد، سـپس آب بـریزند کـه خـاك او زائـل شود و بعد یك مرتبه در کر یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شست، و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده و یا آب دهان خود را در آن بریزد یـا آبـی کـه از آن خورده در آن ریخته شود بنابر احتیاط واجب باید پیش از شستن خـاك مـال کـرد.

مسأله ۱۵۲ ـ اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد باید خاك را در آن بریزند و مقداری آب ریخته به شدت حرکت دهند تا خاك بـه هـمه آن ظرف برسد. و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

مسأله ۱۵۳ ـ ظرفی را که خوك بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، یا اینکه در او موش صحرایی مرده باشد، با آب قلیل بـاید هـفت مـرتبه شست و لازم نیست آن را خاك مالی کنند ولی اگر با آب کر و یا جاری بشویند یک مرتبه کافی است اگر چه احوط در آن هم تعدد است.

مسأله ۱۵۴ ـ ظرفی را که به شراب نجس شده است با آب قلیل، باید سه مرتبه بشویند و با کر و جاری یک مرتبه کافی است اگر چه احوط تعدد است.

مسأله ۱۵۵ ـ کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آنکه آب برسد پاك می‌شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاك شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که

آب به تمام آن فرو رود، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند، و بعداً در آب کر یا جاری بگذارند.

مسأله ۱۵۶ ـ ظرف نجس را با آب قلیل دو قسم می‌شود آب کشید : یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هردفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۷ ـ اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاك می‌شود. و همچنین است اگر سه مرتبه آب از بالا در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند. و اگر آبی راکه از آن بیرون می‌آورند ملاقات با عین نجاست یا آب متنجس نکرده باشد لازم نیست ظرفی راکه با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

مسأله ۱۵۸ ـ اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاك می‌شود.

مسأله ۱۵۹ ـ تنوری که به بول یا غیر آن نجس شده است، اگر پس از برطرف شدن عین نجاست یک مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاك می‌شود و اگر عین نجاست در آن باشد یک مرتبه کافی نیست بلکه پس از برطرف شدن عین نجاست از آن یکمرتبه باید شسته شود مگر اینکه با آب کر یا جاری باشد.

مسأله ۱۶۰ ـ اگر چیز نجس را یك مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاك می‌شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن یا لگدکردن لازم است، و در صورتی که لباس و

مانند آنها متنجس به بول باشد در کر نیز دو مرتبه شستن احتیاط استحبابی است.

مسأله ۱۶۱ ـ اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یك مرتبه آب روی آن بریزند پاك می‌شود، ولی در لباس و بدن باید دو مرتبه بشویند و در شستن لباس و فرش و مانند آنها باید در حین شستن فشار دهند ولی بیرون آوردن غساله لازم نیست مگر آنکه غساله ملاقات با عین نجاست کرده باشد که در این صورت غساله نجس بوده و منجّس است و باید بیرون آید و یکبار دیگر آن چیز شسته شود (و غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن چیزی که شسته می‌شود خود به خود یا بوسیله فشار می‌ریزد).

مسأله ۱۶۲ ـ اگر چیزی به بول پسر و یا دختر شیرخواری که غذا خور نشده نجس شود چنانچه یك مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاك می‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یك مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۳ ـ اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه با برطرف کردن نجاست یك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاك می‌گردد ولی لباس و مانند آن را باید کمی بمالند و یا فشار دهند و بیرون آوردن غساله آن لازم نیست مگر آنکه ملاقات با عین نجاست کرده باشد.

مسأله ۱۶۴ ـ اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده بخواهند آب بکشند، باید به هر قسم که ممکن است اگر چه به لگد کردن باشد بمالند و یا فشار دهند.

مسأله ۱۶۵ ـ اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در کر و جاری پاك می‌گردد، و اگر باطن آنها نجس شود تطهیر آنها

مثل تطهیر کوزه نجس است که در مسأله (١۵۵) گذشت.

مسأله ١۶۶ ـ اگر انسان شك كند كه آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاك است.

مسأله ١۶٧ ـ اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد چنانچه خالی از عین نجاست باشد یک بار آب روی آن بریزند پاك می‌شود و اگر آن را در ظرفی قرار داده باشند آن ظرف هم پاك می‌گردد مگر آنکه عین نجاست در آن باشد که در این صورت آن ظرف متنجس شده و باید سه بار شسته شود اگر آن ظرف مانند کاسه و امثال آن برای خوراک باشد نه مانند طشت و سینی و اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید آن را فشار دهند و اگر غساله آن با عین نجاست ملاقات کرده باشد باید آن ظرف را کج کنند تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد و بار دیگر ظرف را بشویند و اگر ظرف خوراکی است باید سه بار بشویند.

مسأله ١۶٨ ـ لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و یا با آب قلیل بشویند، چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاك می‌شود.

مسأله ١۶٩ ـ اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاك است.

مسأله ١٧٠ ـ اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاك است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاك و باطن آنها نجس است.

مسأله ۱۷۱ ـ هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاك نمی‌شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاك می‌باشد، اما چنانچه بواسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

مسأله ۱۷۲ ـ اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاك می‌شود، و بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۳ ـ غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاك می‌شود.

مسأله ۱۷۴ ـ اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، لازم نیست فشار دهند که غساله آن جدا شود.

مسأله ۱۷۵ ـ اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می‌کند، با پاک شدن جای نجس پاك می‌شود؛ به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلاً لازم نیست بلکه اطراف و محل نجس به آب کشیدن با هم پاك می‌شوند، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یك انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاك شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاك می‌شود.

مسأله ۱۷۶ ـ گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به بدن و لباس جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۷ ـ اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۸ ـ آب شیری که متصل به کر است حکم کر را دارد.

مسأله ۱۷۹ ـ اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاك شده و بعد شك کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، باید دو باره آن را آب بکشد و یقین کند که عین نجاست برطرف شده است.

مسأله ۱۸۰ ـ زمینی که آب در او فرو می‌رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاك می‌شود.

مسأله ۱۸۱ ـ زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود چنانچه عین نجاست در آن نباشد با آب قلیل پاك می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و غساله آن نیز پاک است و اما اگر عین نجاست در آن باشد غساله‌ای که با عین نجس ملاقات می‌کند نجس می‌شود و به هر جا بخورد نیز نجس می‌کند لذا باید آن را جمع کنند و یا بگذارند تا خشک شود سپس بار دیگر آن موضع را و هر چه که غساله نجس با آن ملاقات کرده یکمرتبه بشویند.

مسأله ۱۸۲ ـ اگر ظاهر نمك سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاك می‌شود.

مسأله ۱۸۳ ـ اگر شکر نجس آب شده‌ای را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاك نمی‌شود.

۲ ـ زمین :

مسأله ۱۸۴ ـ زمین با چهار شرط کف پا و ته کفش را که به راه رفتن نجس شده پاك می‌کند : « اول » آنکه زمین پاك باشد. « دوم » آنکـه خشك بـاشد. « سوم » آنکه نجاست از ملاقات با زمین حاصل شده باشد. « چهارم » آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، بواسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و نیز زمین باید خاك یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد، و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاك نمی‌شود.

مسأله ۱۸۵ ـ پاك شدن کف پا و ته کفش نجس، بواسطه راه رفـتن روی زمینی که با چوب یا پلاستیک یا هر چه از خاک و سنگ و زمـین مـحسوب نمی‌شود فرش شده باشد محل اشکال است.

مسأله ۱۸۶ ـ برای پاك شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع دست یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا بـه زمـین نجاست برطرف شود.

مسأله ۱۸۷ ـ لازم است عین نجاست در کف پـا و تـه کـفش بـه وسـیله راه رفتن از بـین بـرود و اگـر قـبل از راه رفـتن از بـین رفـته بـاشد چـنانچه رطوبت آن نجاست باقی باشد و با راه رفتن خشک شود باز هم پاک می‌شود و اگر قبل از راه رفتن خشك باشد با راه رفتن پاك نـمی‌شود و احـتیاطاً بـایستی شسته شود.

مسأله ۱۸۸ ـ بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاك شـد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود پاك می‌گردد.

مسأله ۱۸۹ ـ کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او از ناحیه زمین نجس شود، با راه رفتن پاک می‌شود. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسأله ۱۹۰ ـ اگر بعد از راه رفتن، بو یـا رنگ یـا ذره‌هـای کـوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگر چـه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه روند که آنها هم برطرف شوند.

مسأله ۱۹۱ توی کفش بواسطه راه رفتن پاك نمی‌شود. و پاك شدن کـف جوراب بواسطه راه رفتن محل اشکال است.

۳ ـ آفتاب:

مسأله ۱۹۲ ـ آفتاب زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند بـا پـنج شرط پاك می‌کند:

اول: آنکه چیز نجس تر باشد، پس اگر خشك باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشك کند.

دوم: آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از خشك شدن به تابیدن آفتاب آن را برطرف کند.

سوم: آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشك کند، آن چیز پاك نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازك باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکـال ندارد. و نیز تابیدن آفتاب از پشت شیشه اشکال ندارد.

چهارم: آنکه آفتاب چیز نجس را خشك کند، پس اگر مـثلاً چـیز نـجس

بواسطه باد خشك شود پاك نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدر متعارف باشد به طوری که خشك شدن به آفتاب مستند باشد اشکال ندارد.

پنجم: آنکه آفتاب مقداری از بناء و ساختمان راکه نجاست به آن فرو رفته، یك مرتبه خشك کند. پس اگر یك مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشك کند و دفعه دیگر زیر آن را خشك نماید، فقط روی آن پاك می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسأله ۱۹۳ ـ پاك کردن آفتاب حصیر نجس را محل اشکال است، و اما درخت و گیاه بواسطه آفتاب پاك می‌شود.

مسأله ۱۹۴ ـ اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شك کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن بواسطه آفتاب خشك شده یا نه آن زمین نجس است و همچنین است اگر شك کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شك کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله ۱۹۵ ـ اگر آفتاب به یك طرف دیوار نجس بتابد، و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز به تبع آن خشك شود، هر دو طرف پاك می‌شود.

۴ ـ استحاله:

مسأله ۱۹۶ ـ اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت جنس دیگر پاکی در آید پاك می‌شود، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمك شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاك نمی‌شود.

مسأله ۱۹۷ ـ کوزه گلی و مانند آنکه از گل نجس ساخته شده و زغالی که از چوب نجس درست شده نجس است.

مسأله ۱۹۸ ـ چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵ ـ انقلاب:

مسأله ۱۹۹ ـ اگر شراب نجس به خودی خود یا بواسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمك در آن سرکه شود، پاك می‌گردد.

مسأله ۲۰۰ ـ شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد و بعد سرکه شود پاك نمی‌شود.

مسأله ۲۰۱ ـ سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۰۲ ـ اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد، بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن اگر چه پیش از سرکه شدن باشد نیز اشکالی ندارد، مگر اینکه پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد و از انگور باشد.

مسأله ۲۰۳ ـ آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید، حرام می‌شود، و اگر آن قدر به آتش بجوشد که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یك قسمت آن بماند، حلال می‌شود. و در مسأله (۱۱۴) گذشت که آب انگور با جوش آمدن نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۰۴ ـ اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید و به آن شیره نگویند حرام است.

مسأله ۲۰۵ ـ آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است

ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۰۶ ـ اگر مثلاً در یك خوشه غوره مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود، آب انگور نگویند و بجوشد، خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۷ ـ اگر یك دانه انگور در چیزی که به آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلك نشود، فقط خوردن آن دانه احتیاطاً حرام است، و اگر مستهلك شود خوردن آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۸ ـ اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند در دیگی که جوش نیامده بزنند.

مسأله ۲۰۹ ـ چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حلال است.

۶ ـ انتقال:

مسأله ۲۱۰ ـ اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد ـ یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند ـ به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود، و خون آن حیوان حساب شود پاك می‌گردد و این را انتقال گویند. و همچنین است حکم در سایر نجاسات، و اما خونی که زالو از انسان می‌مکد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است نجس می‌باشد.

مسأله ۲۱۱ ـ اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاك است، و همچنین

است اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خـون انســان است یـا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می‌باشد.

۷ ـ اسلام :

مسأله ۲۱۲ ـ اگر کافر غیر کتابی شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء شهادت بدهد، به هر لغتی که باشد مسلمان می‌شود. و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاك است، ولی اگر مـوقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد و بنابر اظهر کافر کتابی پاك است.

مسأله ۲۱۳ ـ اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۱۴ ـ اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه پاك است، و همچنین اگر بداند قلباً مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

۸ ـ تبعیت :

مسأله ۲۱۵ ـ تبعیت آن است که چیز نجسی بواسطه پاکی چیز دیگر پاك شود.

مسأله ۲۱۶ ـ اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع

جوش آمدن به آنجا رسیده پاك می‌شود. و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر با آن نجس شده پاك می‌گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۱۷ ـ بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاك می‌شود: «۱» کافری که مسلمان شود، طفل او در پاکی تابع او است، و همچنین اگر جد طفل یا مادر یا جده او مسلمان شوند. «۲» طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد، و پدر یا یکی از اجداد او همراه نباشد. در این دو مورد پاکی طفل به تابعیت مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن اظهار کفر ننماید.

مسأله ۲۱۸ ـ تخته یا سنگی که روی آن میّت را غسل می‌دهند، و پارچه‌ای که با آن عورت میّت را می‌پوشانند، و دست کسی که او را غسل می‌دهد تمام این چیزها که با میّت شسته شده است اگر با میّت شسته شده باشد، پاك می‌شود.

مسأله ۲۱۹ ـ کسی که چیزی را آب می‌کشد، بعد از پاك شدن آن چیز دست او هم که با آن چیز شسته شده پاك می‌شود.

مسأله ۲۲۰ ـ اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاك است بلکه آبی که از آن جدا شده نیز پاك است به تفصیلی که در مسأله (۲۷) گذشت.

مسأله ۲۲۱ ـ ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند بعد از جدا شدن آبی که برای پاك شدن روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاك است و همچنین است آبی که از آن جدا شده به تفصیلی که در مسأله (۲۷) گذشت.

۹ ـ برطرف شدن عین نجاست :

مسأله ۲۲۲ ـ اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجّس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شوند، بـدن آن حـیوان پـاك است و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان باشد و خون به آن برسد بنابر احـتیاط بـاید آن راآب بکشند.

مسأله ۲۲۳ ـ اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهـان خـون بـیاید چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاك است، و اگر خون به آن برسد بنابر احتیاط نجس می‌شود.

مسأله ۲۲۴ ـ مقداری از لبها و پلك چشم که موقع بستن، روی هم می‌آید حکم باطن را دارد و لیکن جایی راکه انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود باید آب بکشد.

مسأله ۲۲۵ ـ اگر گرد و خاك نجس به لباس و فرش و مانند اینها بـنشیند چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاك نجس از آنها بریزد آن لباس و فرش پاک است و شستن لازم ندارد، و اگر چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس نمی‌شود.

۱۰ ـ استبراء حیوان نجاستخوار :

مسأله ۲۲۶ ـ بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است. و اگر بخواهند پاك شود، باید آن را استبراء کنند یـعنی تـا مـدتی

نگذارند نجاست بخورد که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، و احتیاط مستحب آن است که شتر نجاست خوار را چهل روز و گاو را سی روز، و گوسفند را ده روز، و مرغابی را هفت یا پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاك به آنها بدهند هر چند پیش از گذشت آن مدت دیگر نجاست خوار به آنها نگویند.

۱۱ ـ غائب شدن مسلمان :

مسأله ۲۲۷ ـ اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجس شود و آن مسلمان غائب گردد، با شش شرط پاك است:

اول ـ آنکه آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند. پس اگر مثلاً لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند بعد از غائب شدن او نمی‌شود آن لباس را پاك دانست.

دوم ـ آنکه بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم ـ آنکه انسان به ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می‌کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می‌خواند.

چهارم ـ آنکه احتمال برود که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می‌دهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاك باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی‌شود آن لباس را پاك دانست.

پنجم ـ آنکه انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاك

بداند. و نیز اگر نجس و پاك در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاك دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم ـ آنکه مسلمان بالغ، یا طفلی باشد که بتواند طهارت و نجاست را تشخیص دهد.

مسأله ۲۲۸ ـ اگر انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که چیزی که نجس بوده پاك شده است یا یک نفر عادل یا شخص موثق به پاك شدن آن خبر دهند آن چیز پاك است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاك شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه و خبر دادن یك نفر عادل یا شخص موثق به پاکی آن نیز کفایت می‌کند.

مسأله ۲۲۹ ـ کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند و یا شخص موثقی باشد، آن لباس پاك است.

مسأله ۲۳۰ ـ انسان وسواس که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند می‌تواند به گمان اکتفا نماید.

۱۲ ـ رفتن خون متعارف:

مسأله ۲۳۱ ـ خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می‌ماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاك است، چنان که در مسأله (۹۸) گذشت.

مسأله ۲۳۲ ـ حکم سابق مختص به حیوان حلال گوشت است، و بنابر احتیاط در حیوان حرام گوشت جاری نیست.

احکام ظرفها

مسأله ۲۳۳ ـ ظرفی که از پوست سگ یا خوك یا مردار ساخته شده، آشامیدن و خوردن چیزی از آن ظرف در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاك انجام داد، استعمال کنند، و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوك و مردار را ـ اگر چه ظرف هم نباشد ـ استعمال نکنند.

مسأله ۲۳۴ ـ خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است ولی زینت نمودن اطاق و مانند آن و نگاهداشتن آنها و استعمال آنها در غیر از خوردن و آشامیدن مانعی ندارد اگر چه احتیاط در ترک آن است و همچنین است ساختن ظرف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.

مسأله ۲۳۵ ـ گیرهٔ استکان که از طلا یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است، و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۶ ـ استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا نقره داده‌اند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷ ـ اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند،

چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۸ ـ ظرف طلا یا نقره اگر از برای غذا خوردن باشد هر چند از آن در ظرف دیگری می‌ریزند و می‌خورند ظروف طلا و نقره محسوب شده و خوردن از آنها به این ترتیب نیز حرام است.

مسأله ۲۳۹ ـ استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد، و همچنین است عطردان و سرمه‌دان طلا و نقره.

مسأله ۲۴۰ ـ خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست.

مسأله ۲۴۱ ـ استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضـو

مسأله ۲۴۲ ـ در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۴۳ ـ درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشـویند وضو باطل است، و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۴۴ ـ اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از متعارف مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تاکجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همانجا را بشوید و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۴۵ ـ اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و وسواس یا غیر متعارف نباشد باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید و اگر آن چرک به گونه‌ای بـاشد کـه جـزء بشـره محسوب شود کندن آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۶ ـ اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۷ ـ اگر شك كند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۸ ـ شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی کـه نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازی را که با آن وضو خوانده و وقتش باقی است بـا وضـوی جدید اعاده نماید و قضای نمازهایی که وقتش گذشته واجب نیست.

مسأله ۲۴۹ ـ باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسأله ۲۵۰ ـ اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که بواسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جـاری شـود کافی است.

مسأله ۲۵۱ ـ بعد از شستن صورت باید دست راست و بـعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسأله ۲۵۲ ـ برای آنکه یقین کند، آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۵۳ ـ کسی که پیش از شستن صورت دسـتهای خـود را تـا مـچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید، و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۴ ـ در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب، و مرتبه

دوم مستحب است بنا بر مشهور و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام مـی‌باشد. و اینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می‌گیرد، پس اگر به قصد وضو آب را به صورت بریزد که تمام آن را فرا بگیرد مرتبه اول حساب می‌شود هر چند با چند مرتبه آب ریختن باشد.

مسأله ۲۵۵ ـ بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، و یا رطوبت اخذ شده از سایر اعضای وضو مسح کند هـر چند احوط آن است که با رطوبت باقی مانده در دست باشد، و احتیاط مستحب آن است که با دست راست مسح نماید.

مسأله ۲۵۶ ـ یك قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یك انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسأله ۲۵۷ ـ لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پـوست سـر را مسـح نـماید. و اگـر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جـلوی سـر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسأله ۲۵۸ ـ بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده و یا از رطوبت وضو در سایر اعضا روی پاها را از سر یکی از انگشتها تـا بـرآمـدگی

روی پا مسح کند و احتیاط واجب آن است که تا مفصل مسح نماید به گونه‌ای که بر آمدگی روی پا نیز مسح شود و احتیاط آن است که پای راست را بـا دست راست و بعد پای چپ را با دست چپ مسح کند اگر چه مسح هر دو با هـم و همچنین مسح پای راست با دست چپ و پای چپ با دست راست کافی است.

مسأله ۲۵۹ ـ پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بـهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن مسح تـمام روی پا با تمام کف دست است.

مسأله ۲۶۰ ـ احتیاط مستحب آن است که در مسح پـا دست را بـر سـر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد یا آنکه دست را به مفصل گذاشته و تا سر انگشتها بکشد و می‌تواند تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسأله ۲۶۱ ـ در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۲ ـ جای مسح باید خشك باشد و اگر به قدری تـر بـاشد کـه رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است ولی اگر تری آن کم باشد به طوری که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳ ـ اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید مسح با رطوبت اعضای وضو بـاشد و احتیاط استحبابی آن است که از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید مشروط بر اینکه از رطوبت موی ریش که خارج از حد صورت است نباشد.

مسأله ۲۶۴ ـ اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد می‌تواند از رطوبت سایر اعضای وضو بگیرد و با آن مسح کند، و ممزوج شدن رطوبت سایر اعضای وضو با رطوبت کف دست اشکالی ندارد.

مسأله ۲۶۵ ـ مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر بواسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد احتیاط واجب آن است که مسح بر جوراب و کفش نموده و نیز تیمم نماید، و اگر تقیه در بین باشد مسح بر جوراب و کفش کفایت می‌کند.

مسأله ۲۶۶ ـ اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۷ ـ وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد، بنابر این احتیاطاً دست چپ را نباید ارتماسی شست.

مسأله ۲۶۸ ـ در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

مسأله ۲۶۹ ـ اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۰ ـ کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید: « **بِسمِ الله و بِالله وَالحَمدُ لله الَّذي جَعَلَ الماءَ طَهُوراً وَ لَمْ يَجعلهُ نَجِساً** ».

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید: « **اللّهُمّ اجعَلنِی مِنَ التَوّابِينَ واجعَلني مِنَ المُتطَهّرِين** ».

و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: « **اللّهُمّ لَقّنِي حُجّتى يَومَ القاكَ وَ اطلق لِساني بِذِكرك** ».

و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: « **اللّهُم لا تُحرّم عَلَيَّ رِيحَ الجنّة وَاجعَلني مِمّن يَشُمّ رِيحَهَا وَرَوحَهَا وَطِيبَها** ».

و موقع شستن رو بگوید: « **اللّهُمَّ بَيّض وَجهي يَوم تسودُّ الوجُوه ولا تُسوّد وَجهى يَوم تبيضُّ الوجُوهُ** ».

و در شستن دست راست بخواند: « **اللّهُمَّ أعطني كِتابي بِيَميني والخلدَ في الجنانِ بِيسارِى وحاسِبني حِساباً يَسيراً** ».

و موقع شستن دست چپ بگوید: « **اللّهُمَّ لا تُعطِنِى كِتابى بِشِمالي ولا مِن وراء ظَهرِى ولا تَجعلها مَغلولة إلى عُنُقى وَاَعُوذُ بِك من مقُطّعات النّيران** ».

و موقعی که سر را مسح می‌کند، بگوید: « **اللّهُمَّ غَشّني بِرَحمَتك وَ بركاتك وَعفوك** ».

و در وقت مسح پا بخواند: « **اللّهُمَّ ثَبتنى عَلَى الصّراط يوم تَزلُّ فِيهِ الاقدامُ واجعل سَعيي في مَا يُرضيك عَنّي يا ذَا الجلال والاكرام** ».

شرائط وضـو

شرائط صحیح بودن وضو چند چیز است:

«شرط اول» آنکه آب وضو پاك باشد.

«شرط دوم» آنکه مطلق باشد.

مسأله ۲۷۱ ـ وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۷۲ ـ اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند، و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

«شرط سوم» آنکه آب وضو مباح باشد.

مسأله ۲۷۳ ـ وضو به آب غصبی و به آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد و مالک راضی نباشد که آب بر روی آن مکان بریزد چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد تکلیف او تیمم است، و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد لازم است که در غیر آنجا وضو بگیرد، ولی چنانچه در هر دو صورت معصیت کرده و یا غفلت کرده و یا نمی‌دانسته و همانجا وضو بگیرد وضویش صحیح است.

مسأله ۲۷۴ ـ وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در

صورتی که معمولاً مردم از آن حوض وضو می‌گیرند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۵ ـ کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نـدانـد حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسـانی کـه در آنـجا نـماز می‌خوانند نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن حوض وضو می‌گیرند، می‌تواند از آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۶ ـ وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافر خانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صـورتی صـحیح است کـه مـعمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند از آنها وضو بگیرند.

مسأله ۲۷۷ ـ وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد، ولیکن اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند یا اینکه انسان بداند که مالك راضی نیست یا اینکه مالك صغیر یا مجنون باشد وضو گرفتن با آب آنها بنابر احتیاط جایز نیست.

مسأله ۲۷۸ ـ اگر فراموش کند و یا نداند که آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح

است، ولی کسی که خودش آب را غصب کـرده اگـر غـصبی بـودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد وضوی او محل اشکال است.

« شرط چهارم » آنکه ظرف آب وضو مباح باشد.

« شرط پنجم » آنکه ظرف آب وضو طلا و نقره نـباشد. و تـفصیل ایـن دو شرط در مسأله بعدی ذکر می‌شود.

مسأله ۲۷۹ ـ اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد در صورتی که بتواند به وجه مشـروعی آن آب را در ظـرف

دیگر خالی نماید لازم است خالی کرده و بعداً وضو بگیرد و چـنانچه مـیسور نباشد باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد و در هر صورت اگر معصیت کرده و با دست و مانند آن آب را بر اعضاء وضو بـریزد، وضویش صحیح است و اگر در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضـوی ارتـماسی بگیرد بنابر احتیاط وضوی او باطل است چه آب دیگری داشته باشد یا نه.

مسأله ۲۸۰ ـ حوضی که مثلاً یك آجر یا یك سنگ آن غـصبی است، در صورتی که برداشتن آب در عرف تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکـالی ندارد و در صورتی که تصرف باشد برداشتن آب حرام ولی وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۱ ـ اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند کـه زمـین صـحن را بـرای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض اشکال ندارد.

«شرط ششم» آنکه اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاك باشد.

مسأله ۲۸۲ ـ اگر پیش از تمام شدن وضو جایی راکه شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۳ ـ اگر غیر از اعضاء وضو جایی از بدن نـجس بـاشد وضـو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تـطهیر نکـرده بـاشد احـتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۴ ـ اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاك بودن و نجس بودن آنجا نبوده وضو باطل است، و اگر می‌داند ملتفت بوده یا شك دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است، و در هر صورت جایی راکه نجس بوده باید آب بکشد.

مسأله ۲۸۵ ـ اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجـزاء صـحیحه آن عضو با رعایت ترتیب، موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد، و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، واحاطه آب بر آن موضع قطع شود و بـعد انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پایین بکشد تا آب بر آن جاری شود.

«شرط هفتم» آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۸۶ ـ هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یك اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۷ ـ کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگـر بـه قـصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خوانـدن قـرآن وضـو بگـیرد صـحیح است، و همچنین اگر برای آن نماز وضو بگیرد مگر آنکه قصد قربت برای او حـاصل نشود.

«شرط هشتم» آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداونـد عـالم وضو بگیرد، و اگر برای خنك شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسأله ۲۸۸ ـ لازم نیست نیّت وضو را به زبان بگـوید یـا از قـلب خـود بگذراند بلکه اگر تمام افعال وضو به داعی امر خـدا بـجا آورده شـود کـفایت می‌کند.

«شرط نهم» آنکه وضو را به ترتیبی کـه گـفته شـد بـجا آورد، یـعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید، و بعد از آن سر و بـعد پاها را مسح نماید، و بنابر احتیاط مستحب پای چپ را بعد از پای راست مسح

کند و آنها را با هم مسح نکند ولیکن مسح پای راست بعد از مسح پای چپ اشکال دارد و باید احتیاطاً دوباره پای چپ را مسح کند.

«شرط دهم» آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۸۹ ـ اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که در وضع متعارف وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت کلیه جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشك شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشك شده باشد، مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشك شده باشد و صورت تر باشد، وضویش صحیح است.

مسأله ۲۹۰ ـ اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد، ولی بواسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و یا کندی حرکت وضو گرفتن به جهت ضعف و پیری و مانند اینها رطوبت جاهای پیشین خشك شود وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۱ ـ راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها مقداری راه برود، و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

«شرط یازدهم» آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو بدهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمك نماید، وضو باطل است ولی کمک در مقدمات وضو اشکال ندارد.

مسأله ۲۹۲ ـ کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نائب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند و مضر به حالش نباشد باید بدهد ولی باید خود او نیّت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمی‌تواند

باید نائبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هـم مـمکن نیست، باید نائب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

مسأله ۲۹۳ ـ هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد نباید در آن کمك بگیرد.

«شرط دوازدهم» آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۴ ـ کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. ولی اگر وضو بگیرد و ضرر به حدی که شرعاً حـرام است نـبوده بـاشد، وضـوی او صـحیح است و همچنین اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد وضـوی او صـحیح است.

مسأله ۲۹۵ ـ اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

«شرط سیزدهم» آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۹۶ ـ اگر می‌داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده، ولی شك دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند، یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۷ ـ اگر زیر ناخن چرك باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرك را برطرف کنند. و نیز اگـر نـاخن بـیشتر از معمول بلند باشد، باید چرك زیر مقداری را که از معمول بلند تر است برطرف نمایند.

مسأله ۲۹۸ ـ اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها بـواسـطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یك قسمت آن کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۹ ـ اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نـظر مـردم بـجا بـاشد، مـثل آنکـه بـعد از گـل کاری شك کند گل به دست او چسبیده یا نه باید وارسی کـند، یـا بـه قـدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۰۰ ـ اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد چرك بـاشد، ولی چرك آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جـلوگیری از رسـیدن آب بـه پـوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسأله ۳۰۱ ـ اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بـوده، وضـوی او صـحیح است.

مسأله ۳۰۲ ـ اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گـاهی آب بـه خودی خود زیر آن می‌رسد، و گاهی نمی‌رسد، و انسان بعد از وضو شك کند

که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۳ ـ اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند، و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۴ ـ اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده است وضو صحیح است.

احکام وضـو

مسأله ۳۰۵ ـ کسی که در کارهای وضو و شرائط آن مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك می‌کند، اگر به حد وسوسه برسد، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۶ ـ اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضـوی او باطل است.

مسأله ۳۰۷ ـ کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۸ ـ کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است بـاید وضـو

بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است در صورتی که احتمال التفات در حال شروع به نماز را بدهد، و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۹ ـ اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مدت خشك شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشك نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشك شده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شك کند باید به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۳۱۰ ـ اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه در صورتی که احتمال بدهد که در حال شروع به نماز، ملتفت حالش بوده است نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۱ ـ اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است، و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسأله ۳۱۲ ـ اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۱۳ ـ اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد، یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و مخرج بول یا غائط را قبل از نماز آب بکشد، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد، و کارهای مستحب مانند

اذان و اقامه و قنوت را ترك نماید و اگر به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا می‌کند و در بین نماز یک دفعه یا چند دفعه بول و یـا غـایط از او خـارج می‌شود احتیاط واجب آن است که در مهلتی که دارد وضو گرفته و نماز بخواند ولیکن در میان نماز لازم نیست به سبب بول و یا غایط خـارج شـده وضـو را تجدید کند ولیکن اگر بعد از نماز بول و یا غایط از وی خارج شود احتیاطاً باید باز هم برای نماز بعدی وضو بگیرد مگر اینکه جمع میان ظهر و عصر و یا مغرب و عشاء باشد.

مسأله ۳۱۴ ـ اگر به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می‌شود، اظهر آن است که اگر همان نماز را با يك وضو بخواند کفایت می‌کند و اگر غائط او پی در پی خارج مـی‌شود در صورتی که وضو گرفتن سخت نباشد بعد از خارج شدن ئر اثناء نماز احـتیاط مستحب آن است که فوراً وضو بگیرد و بقیه نـماز را بـخوانـد و بـاید از قـبله منصرف نشود و مبطل دیگری از نماز را مرتکب نشود.

مسأله ۳۱۵ ـ کسی که بول او پی در پی از او خارج می‌شود، و مهلت ذکر شده در مسأله (۳۱۳) را ندارد برای هر نمازش بدون اشکال يك وضو کـفایت می‌کند، بلکه اظهر این است که يك وضو برای چندین نماز نیز کافی است، مگر اینکه محدث به حدث دیگری گردد، و یا اختیاراً بول یا غایط کند، و بهتر آن است که برای هر نماز يك وضو بگیرد، ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگری لازم نیست. و این چنین است اگر غائط او پی در پـی خارج شود.

مسأله ۳۱۶ ـ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود و مهلت ذکر شده در مسأله (۳۱۳) را ندارد، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند،

اگر چه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

مسأله ۳۱۷ ـ کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود، بعد از وضو گرفتن در مواردی که جایز است با آن وضو نماز بخواند جایز است که نوشته قرآن را مس نماید، اگر چه در غیر حال نماز باشد.

مسأله ۳۱۸ ـ کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز بوسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط آن است که اگر مشقت ندارد پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۱۹ ـ کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید بهتر آن است که جلوگیری نماید، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، احوط آن است که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۲۰ ـ کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، احتیاطاً باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۳۲۱ ـ اگر کسی مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۲۲ ـ برای شش چیز وضو گرفتن واجب است :

اول : برای نمازهای واجب غیر از نماز میّت . و در نمازهای مستحب شرط صحت است .

دوم : برای سجده و تشهد فراموش شده ، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد ، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد .

سوم : برای طواف واجب خانه کعبه که جزء حج و یا عمره است .

چهارم : اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد .

پنجم : اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند .

ششم : برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده ، یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن ، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند ، ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد ، باید بدون اینکه وضو بگیرد ، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد ، یا اگر نجس شده آب بکشد .

مسأله ۳۲۳ ـ مس نمودن خط صفحات قرآن ، یعنی رساندن جایی از بدن به خط صفحات قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است . ولی اگر آیه‌ای از قرآن را در کارت و یا غیره بنویسند و از اجزاء صفحات قرآن نباشد مسّ آن اشکال ندارد اگر چه احوط ترک آن است و همچنین اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مسّ آن اشکال ندارد .

مسأله ۳۲۴ ـ جلوگیری بچه و دیوانه از مس خـط قـرآن واجب نـیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید از آنـان جـلو گـیری کننـد .

مسأله ۳۲۵ ـ کسی که وضو ندارد بنابر احتیاط اسـم خـداونـد مـتعال را به هر زبانی نوشته شده بـاشد مس نـنماید اگـر چـه جـواز آن بـعید نـیست . و بهتر آن است که اسم مبارك پیغمبر و امام و حـضرت زهـراء را هـم مس ننمایـد .

مسأله ۳۲۶ ـ اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است . و اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد .

مسأله ۳۲۷ ـ کسی که یقین دارد وقت داخل شده ، اگر نیّت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده ، وضوی او صحیح است .

مسأله ۳۲۸ ـ مستحب است انسان برای نماز میّت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن ، و مس حاشیه قرآن ، و برای خوابیدن وضو بگیرد . و نـیز مسـتحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد ، و اگر برای یکی از ایـن کـارها وضـو بگیرد هر کاری راکه باید با وضو انجام دهد می‌تواند بجا آورد ، مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند .

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسأله ۳۲۹ ـ هفت چیز وضو را باطل می‌کند :

اول : بول .

دوم : غائط .

سوم : باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود .

چهارم : خوابی که بواسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود .

پنجم : چیزهایی که عقل را از بین می‌برد : مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی .

ششم : استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود .

هفتم : کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت .

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند «جبیره» نامیده می‌شود .

مسأله ۳۳۰ ـ اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد ، باید به طور معمول وضو گرفت .

مسأله ۳۳۱ ـ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد ، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و بهتر آن است که چنانچه

کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد دست‌تر بر آن بکشد و یا پارچه پاکی را بـر روی آن بگذارد و با دست‌تر روی آن بکشد.

مسأله ۳۳۲ ـ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، به این معنی که زخم تمام محل مسح را گرفته باشد و یا آنکه از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد در این صورت لازم است پارچه پاکی روی آن بگذارد، و روی پارچه را با تـری آب وضو که در دست مانده مسح کند.

مسأله ۳۳۳ ـ اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسـته بـاشد، چـنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کـند و وضـو بگیـرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جـلوی سـر و روی پاها باشد.

مسأله ۳۳۴ ـ اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یـا دستها باشد چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضرر دارد باید مقداری را که متمکن است از اطراف شسته و روی جبیره را مسح نماید و اگر می‌تواند روی آن را باز کند و بشره را مسح کند احتیاطاً لازم است آن را انجام دهد.

مسأله ۳۳۵ ـ اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چـیزی کـه روی آن گذاشته شده پاك است، و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم از بالا به پایین برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رسـاندن آب بـه روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد، و مـوقع وضـو آب را بـه زخـم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر ندارد، ولی رساندن آب به روی

زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید وضوی جبیره بگیرد و اطراف زخم را بشوید و احتیاطاً نیز بهتر است تیمم بنماید.

مسأله ۳۳۶ ـ اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد وضوی جبیره‌ای کافی است ولی اگر تمام اعضای وضو را گرفته باشد بنابر احتیاط باید تیمم نماید و وضوی جبیره‌ای نیز بگیرد.

مسأله ۳۳۷ ـ لازم نیست جبیره از جنس چیزهایی باشد که نماز در آن جایز است، بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی که خوردن گوشت آن جایز نیست بوده باشد مسح بر آن نیز جایز است، و لکن در صورت امکان آن را برای نماز بردارد.

مسأله ۳۳۸ ـ کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند.

مسأله ۳۳۹ ـ اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۴۰ ـ اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۱ ـ اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید بین وضوی جبیره‌ای و تیمم جمع نماید مگر آنکه جبیره در مواضع تیمم باشد، که در این صورت وضوی جبیره‌ای کافی است و در هر

دو صورت اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۴۲ ـ اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند.

مسأله ۳۴۳ ـ اگر جایی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، لازم است به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۴ ـ اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، وظیفه‌اش جمع بین وضوی جبیره‌ای و تیمم است مگر در صورتی که در جای تیمم هم چسبیده باشد و یا چیزی که چسبیده دوا باشد که در این دو صورت حکم جبیره را دارد.

مسأله ۳۴۵ ـ غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است ولی باید آن را ترتیبی بجا آورند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است و باید در غسل جبیره‌ای ترتیبی روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۴۶ ـ کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

مسأله ۳۴۷ ـ کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، بهتر آن است که

صبر کند، و چنانچه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای بجا آورد. ولی در صورتی که اول وقت نماز را خواند و تا آخر وقت عذرش برطرف شد، لازم است وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

مسأله ۳۴۸ ـ اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند و استعمال آب برای چشم او ضرر داشته باشد باید تیمم نماید و اگر بتواند اطراف چشم را بشوید بنابر احتیاط باید وضوی جبیره‌ای نیز بگیرد.

مسأله ۳۴۹ ـ کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، بنابر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

مسأله ۳۵۰ ـ نمازهایی راکه انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده و تا آخر وقت عذرش مستمر بوده صحیح است، و می‌تواند با آن وضو نمازهای بعدی را نیز بجا آورد.

غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت چیز است:

اول: غسل جنابت.

دوم: غسل حیض.

سوم: غسل نفاس.

چهارم: غسل استحاضه.

پنجم: غسل مس میّت.

ششم: غسل میّت.

هفتم: غسلی که بواسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

احکام جنابت

مسأله ۳۵۱ ـ به دو چیز انسان جنب می‌شود :

« اول » جماع .

« دوم » بیرون آمدن منی ، در خواب باشد یا بیداری ، کم باشد یا زیاد ، با شهوت باشد یا بی شهوت ، با اختیار باشد یا بی اختیار .

مسأله ۳۵۲ ـ اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها ، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده آن رطوبت حکم منی را دارد و در غیر این صورت حکم منی را ندارد ، ولی در مریض لازم نیست آن رطوبت با جستن بیرون آمده باشد بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است و رطوبتی که از زنها در موقع ملاعبه یا تصورات شهوت انگیزخارج می‌شود و موجب رخوت و سست شدن نمی‌شود پاک است و وضو را نیز باطل نمی‌کند و اما رطوبتی که از زنها با شهوت و انزال خارج می‌شود که معمولاً موجب سست شدن می‌شود و موجب جنابت است .

مسأله ۳۵۳ ـ اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که با جستن یا با شهوت نباشد چنانچه پیش از بیرون آمدن آب ، وضو داشته می‌تواند به همان وضو اکتفا کند و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد ، و غسل بر او لازم نیست .

مسأله ۳۵۴ ـ مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند ، و اگر بول نکند و بعد از غسل ، رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت

دیگر، حکم منی را دارد.

مسأله ۳۵۵ ـ اگر انسان با زن جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نا بالغ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

مسأله ۳۵۶ ـ اگر شك کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۷ ـ اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، و وضو هم بگیرد. و همچنین است حکم در وطی مرد.

مسأله ۳۵۸ ـ اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۹ ـ کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۳۶۰ ـ اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی راکه یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی راکه احتمال می‌دهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۱ ـ پنج چیز بر جنب حرام است:

اول ـ رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن، یا به اسم خدا و پیغمبران و امامان ، به طوری که در وضو گفته شد.

دوم ـ رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیغمبر ﷺ اگر چه از یك در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم ـ توقف در مساجد دیگر، و همچنین بنابر احتیاط واجب در حرم امامان ، ولی اگر از یك در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد.

چهارم ـ گذاشتن چیزی در مسجد یا داخل شدن در آن برای برداشتن چیزی.

پنجم ـ خواندن هر یك از آیات سجده واجب و آن چهار سوره است: «اول» سورهٔ سی و دوم قرآن (الم تنزیل). «دوم» سورهٔ چهل و یکم (حم سجده). «سوم» سوره پنجاه و سوم (والنجم). «چهارم» سورهٔ نود و ششم (اقرأ).

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۲ ـ نُه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست.

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآنکه سجده واجب ندارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن. ولی اگر وضو بگیرد یا بواسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن به بدن.

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسأله ۳۶۳ ـ غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود. ولی برای نماز میّت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۶۴ ـ لازم نیست در وقت غسل، نیّت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسأله ۳۶۵ ـ اگر یقین کند وقت نماز شده و نیّت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۶ ـ غسل را چه واجب و چه مستحب به دو قسم می‌شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی :

مسأله ۳۶۷ ـ در غسل ترتیبی باید به نیّت غسل، اول سر و گردن، بعد بدن را بشوید و بهتر آن است که اول طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید و با حرکت دادن اعضاء بدن زیر آب به قصد غسل ترتیبی غسل محقق نمی‌شود، و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا بواسطه ندانستن مسأله بدن را قبل از سر بشوید غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۸ ـ در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید غسل او صحیح خواهد بود.

مسأله ۳۶۹ ـ برای آنکه یقین کند هر دو قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسأله ۳۷۰ ـ اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است دوباره شستن سر لازم نیست، و فقط هر جایی را از بدن که احتمال می‌دهد نشسته باید بشوید.

مسأله ۳۷۱ ـ اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است، و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۷۲ ـ اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شك کند، لازم است که آن مقدار را بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شك کند به شك خود اعتنا نکند.

غسل ارتماسی :

مسأله ۳۷۳ ـ در غسل ارتماسی باید در یك آن آب تمام بدن را فرا بگیرد ، پس اگر به نیّت غسل ارتماسی در آب فرو رود ، چنانچه پـای او روی زمـین باشد باید از زمین بلند کند ولیکن لازم نیست که قبل از شروع در غسل تـمام بدن بیرون آب باشد .

مسأله ۳۷۴ ـ در غسل ارتماسی بنابر احتیاط واجب باید موقعی نیّت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد .

مسأله ۳۷۵ ـ اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بـدن آب نرسیده ، جای آن را بداند یا نداند ، باید دوباره غسل کند .

مسأله ۳۷۶ ـ اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد ، و برای ارتـماسی وقت دارد ، باید غسل ارتماسی کند .

مسأله ۳۷۷ ـ کسی که روزه‌ای گرفته که واجب معین است ، یا برای حج یا عمره احرام بسته ، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند ، ولی اگر از روی فـرامـوشی غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است .

احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۸ ـ در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاك بودن تمام بـدن پـیش از غسل لازم نیست ، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل ، بدن پاك شود غسل محقق می‌شود به شرط آنکه آب اگر قلیل است بـا عـین نجاست ملاقات نکند .

مسأله ۳۷۹ ـ کسی که از حرام جنب شده و بخواهد با آب گرم غسل کند عرق می‌کند مانعی ندارد .

مسأله ۳۸۰ ـ اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن مثل توی گوش و بینی و هر چه از باطن شمرده می‌شود، واجب نیست.

مسأله ۳۸۱ ـ جایی راکه شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن چنانچه قبلاً از ظاهر بوده باید بشوید و الا واجب نیست.

مسأله ۳۸۲ ـ اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست اگر نه شستن آن لازم نیست.

مسأله ۳۸۳ ـ چیزی راکه مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۴ ـ اگر موقع غسل شك کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۸۵ ـ در غسل باید موهای کوتاهی راکه جزء بدن حساب می‌شود بشوید و بنابر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می‌باشد.

مسأله ۳۸۶ ـ تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد: مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن را بشوید، پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند، و بعد از مدتی طرف راست و چپ را بشوید اشکال ندارد، بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یك مرتبه بشوید پس جایز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند بول و

غائط از او بیرون نمی‌آید باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند.

مسأله ۳۸۷ ـ کسی که پول حمامی را بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است ولی اگر یقین کند که حمامی با این وصف راضی است و یا با غفلت غسل کند غسلش صحیح است.

مسأله ۳۸۸ ـ اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۹ ـ اگر پولی راکه خمس آن را نداده به حمامی بدهد و حمامی شیعه باشد اگر چه مرتکب حرام شده، ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد و ذمه‌اش به مستحقین خمس مشغول می‌شود.

مسأله ۳۹۰ ـ اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند، و پیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند و یا ظاهر حال آن باشد که اجرت غسل ربطی به مخالفت‌های دیگر ندارد.

مسأله ۳۹۱ ـ اگر شك کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شك کند، که غسل او درست بوده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که وقت غسل ملتفت بوده و صحیح بجا آورده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۹۲ ـ اگر در بین غسل جنابت حدث اصغر از او سر زند مثلاً بول

کند بنابر احتیاط باید غسل را از سر بگیرد و بنابر احتیاط مستحب برای نماز وضو هم بگیرد و اگر غسل را به نحو ارتماسی اعاده کند وضو لازم ندارد.

مسأله ۳۹۳ ـ اگر از جهت ضیق وقت وظیفه مکلف تیمم بوده، ولی به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد و یا به هر جهت دیگری برای طهارت غسل کند، غسل او صحیح است .

مسأله ۳۹۴ ـ کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه، نمازهایی که خوانده چنانچه احتمال بدهد که وقت شروع به نماز ملتفت بوده صحیح است. ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند. و در صورتی که بعد از نماز حدث اصغر از او صادر شده باشد، لازم است وضو هم بگیرد، و اگر به نیّت اعم از غسل جنابت و غسلی که مجزی از وضو است غسل کند وضو لازم نیست و اگر وقت باقی است نمازی راکه خوانده است نیز باید اعاده نماید.

مسأله ۳۹۵ ـ کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیّت همه آنها یك غسل بجا آورد، و اظهر این است که اگر یکی معین از آنها را قصد کند از بقیه کفایت می‌کند.

مسأله ۳۹۶ ـ اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی بجا آورد، بنابر احتیاط مستحب آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسأله ۳۹۷ ـ کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسلهای دیگر واجب غیر از غسل استحاضه متوسطه و غسلهای مستحب که در مسأله (۶۵۱) می‌آید، نیز می‌تواند بدون وضو نماز بخواند اگر چه احتیاط مستحب آن است که قبل از غسل وضو هم بگیرد.

استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

مسأله ۳۹۸ ـ خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۳۹۹ ـ استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره، استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه‌ای راکه زن داخل فرج می‌نماید آلوده کند و در آن فرو نرود، استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یك گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می‌بندند، نرسد. استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۴۰۰ ـ در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یك وضو بگیرد، و بنابر احتیاط پنبه را عوض کند و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۴۰۱ ـ در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله راکه در مسأله پیش گفته شد انجام دهد و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند،

باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۴۰۲ ـ در استحاضه کثیره باید برای هر بار نماز که می‌خواهد بخواند بنابر احتیاط پنبه و دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یك غسل برای نماز صبح و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید، و اظهر این است که در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می‌کند و همچنین در استحاضه متوسطه نسبت به نمازی که فوراً پس از غسل می‌خواند غسل از وضو کفایت می‌کند اگر چه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۰۳ ـ اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید چنانچه زن برای آن خون، وضو یا غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو یا غسل بجا آورد.

مسأله ۴۰۴ ـ مستحاضه متوسطه که باید غسل کند باید غسل را اول بجا آورد و چنانچه لازم باشد بعد وضو بگیرد، و مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۵ ـ اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۰۶ ـ اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره

شود باید برای نماز ظهر و عصر یك غسل و برای نـماز مـغرب و عشـا غسـل دیگری بجا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید بـرای نـماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۷ ـ مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شـدن وقت نماز برای نماز غسل کند و میان غسل و نماز فاصله بیفتد بـنابر احـتیاط بـاید غسل را اعاده کند ولی نزدیك اذان صبح جایز است به قصد رجاء غسل نموده و نماز شب را بخواند، ولی بعد از طلوع فجر برای نماز صبح احـتیاطاً غسـل را اعاده نماید.

مسأله ۴۰۸ ـ زن مستحاضه برای هر نمازی ـ غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت ـ چه واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی راکه خوانده احتیاطاً دوباره بخواند چنانچه فاصله افتاده باشد باید تمام کارهایی راکه برای استحاضه گفته شد انجام دهد. امـا بـرای خـوانـدن نـماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۰۹ ـ زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد، و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۱۰ ـ اگر زن نداند استحاضه او چـه قسـم است، مـوقعی کـه می‌خواهد نماز بخواند، بنابر احتیاط باید مقداری پنبه داخل فـرج نـماید، و کمی صبر کند، و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یك از آن سه قسم است کارهایی راکه برای آن قسم دستور داده شده انجام دهـد، ولی اگـر

بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را وارسی کند.

مسأله ۴۱۱ ـ زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را وارسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسأله ۴۱۲ ـ زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه او است عمل کند، مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقا کدام یك از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۱۳ ـ اگر خون استحاضه در اول ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو یا غسل راکه زن داشته باطل نمی‌کند، و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می‌کند.

مسأله ۴۱۴ ـ زن مستحاضه که بعد از وضو یا غسل یا در اثناء آنها خون دیده اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند چنانچه وقت وسعت داشته باشد، بنابر احتیاط لازم است بر حسب وظیفه‌اش وضو گرفته یا غسل نماید و آن نماز را اعاده کند اگر چه بداند دوباره خون می‌آید.

مسأله ۴۱۵ ـ زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، می‌تواند خواندن نماز را تا وقتی که می‌داند پاك می‌ماند تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۱۶ ـ اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاك می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید بنابر احتیاط باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاك است بخواند.

مسأله ۴۱۷ ـ اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد به کلی پاك می‌شود بنابر احتیاط باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاك شد وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود وقت نماز تنگ باشد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۸ ـ مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی که به کلی از خون پاك شد باید غسل کند ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۱۹ ـ مستحاضه بعد از غسل یا وضو باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد. و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

مسأله ۴۲۰ ـ زن مستحاضه اگر بین وظیفه‌ای که دارد از وضو یا غسل و نماز فاصله بیندازد، باید مطابق وظیفه‌اش دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلا فاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۲۱ ـ اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، بنابر احتیاط بعد از غسل از بیرون آمدن خون جلو گیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، بنابر احتیاط مستحب دو باره غسل کند و اگر نماز هم خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۴۲۲ ـ اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، یا بعد از آن استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم است که غسل را از سر بگیرد. و اگر در بین غسل استحاضه کثیره یا بعد از آن کثیره متوسطه شود لازم نیست غسل را اعاده کرده ولی اولین نماز و یا دو نماز ظهر و عصر و یا مغرب و عشا را اگر با هم بعد از آن غسل فوراً بخواند وضو لازم نیست ولی برای نمازهای دیگر باید وضوء بگیرد.

مسأله ۴۲۳ ـ احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می‌تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۲۴ ـ بنابر مشهور روزه زن مستحاضه کثیره، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، و نیز در روز غسلهایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد ولی بعید نیست که در صحت روزه‌اش غسل شرط نباشد همچنانکه بنابر اقوی در مستحاضه متوسط شرط نیست.

مسأله ۴۲۵ ـ اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۶ ـ اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود

باید کارهای متوسطه یا کثیره راکه گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند. و در این صورت قبل از غسل یا بعد از آن وضو نیز لازم نیست.

مسأله ۴۲۷ ـ اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند، و برای استحاضه کثیره غسل کند، و کارهای دیگر آن را انجام دهد، و همان نماز را بخواند، و بنابر احتیاط استحبابی قبل از غسل وضو بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است عوض غسل تیمم کند ولیکن در این صورت احتیاطاً باید وضو هم بگیرد و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد، بنابر احتیاط نماز را نشکند و به همان حال تمام کند و بنابر احتیاط در خارج وقت قضا نماید، و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود، باید نماز را بشکند و کارهای آن را انجام دهد.

مسأله ۴۲۸ ـ اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد به کلی قطع شده بوده، و وقت وسعت این را داشته باشد که در حال پاکی نماز را دوباره بخواند لازم است بر حسب وظیفه‌اش وضو گرفته یا غسل نماید و نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۴۲۹ ـ اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر و عصر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر اگر باهم بخواند غسل کند و وضو لازم ندارد و برای نمازهای بعدی مانند مغرب و

عشا و یا نماز عصر اگر آن را با ظهر نخواند از برای هریک وضو بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید.

مسأله ۴۳۰ ـ اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید بنا بر احتیاط برای هر نماز باید یك غسل بجا آورد.

مسأله ۴۳۱ ـ اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را انجام دهد. و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را بجا آورد.

مسأله ۴۳۲ ـ اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد ترك کند نمازش باطل است.

مسأله ۴۳۳ ـ مستحاضه که برای نماز وضو گرفته یا غسل کرده قبل از اتمام نماز بنابر احتیاط مستحب نباید در حال اختیار جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، و چنانچه بعد از نماز باشد بنابر احتیاط باید حسب مورد غسل کند و یا وضو بگیرد اگر چه احتیاط در ترک مسّ مصحف شریف است مطلقاً.

مسأله ۴۳۴ ـ مستحاضه‌ای که غسلهای واجب خود را بجا آورده رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال است، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز انجام می‌داد،

مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد، و بعید نیست که این کارها بدون غسل نیز جایز باشد اگر چه احتیاط مستحب در ترك است.

مسأله ۴۳۵ ـ اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز آیه‌ای راکه سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنابر احتیاط مستحب غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

مسأله ۴۳۶ ـ نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات همه کارهایی راکه برای نمازهای یومیه گفته شد انجام دهد.

مسأله ۴۳۷ ـ چنانچه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه کثیره واجب شود و غسل نمازهای یومیه را انجام دهد می‌تواند برای نماز آیات به وضو اکتفاکند اگر چه احتیاط آن است که با غسل انجام دهد.

مسأله ۴۳۸ ـ اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند می‌تواند به کارهایی که برای نماز ادا انجام داده اکتفاکند ولیکن باید برای هر نماز قضا وضو بگیرد و احتیاط مستحب در مستحاضه کثیره آن است که هر دو نماز قضا را با یک غسل بخواند.

مسأله ۴۳۹ ـ اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند بلکه اگر شك داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابراحتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض، خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض می‌گویند.

مسأله ۴۴۰ ـ خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسأله ۴۴۱ ـ زنهایی که سیده نیستند و نیز زنهای سیده بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال چنانچه با نشانه‌های حیض یا در روزهای عادت خود خون ببینند احتیاط کنند.

مسأله ۴۴۲ ـ خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند حیض نیست.

مسأله ۴۴۳ ـ زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۴۴ ـ دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند اظهر آن است که اگر دارای نشانه‌های حیض باشد حکم به حیض می‌شود.

مسأله ۴۴۵ ـ زنی که شك دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۴۶ ـ مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسأله ۴۴۷ ـ باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یك روز پاك شود و دوباره یك روز خون ببیند حیض نیست.

مسأله ۴۴۸ ـ ابتداء حیض لازم است خون بیرون بیاید ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است و چنانچه در بین سه روز مختصری پاك شود به نحوی که در بین زنها تماماً یا بعضاً متعارف است باز هم حیض است.

مسأله ۴۴۹ ـ لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اول صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، و هیچ قطع نشود، حیض است و همچنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد.

مسأله ۴۵۰ ـ اگر سه روز پشت سر هم نشانه های حیض یا روزهای عادت خون ببیند و پاك شود چنانچه دوباره خونی که دارای نشانه های حیض است یا در روزهای عادت است ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاك بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاك بوده حیض است.

مسأله ۴۵۱ ـ اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، نباید آن را خون حیض قرار دهد، مگر اینکه در ایام عادت باشد و یا اطمینان حاصل شود که حیض است.

مسأله ۴۵۲ ـ اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید عبادتهای خود را بجا آورد، مگر اینکه حالت سابقه‌اش حیض باشد.

مسأله ۴۵۳ ـ اگر خونی ببیند و شك کند که خون حیض است یا استحاضه چنانچه شرائط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۴ ـ اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت بـاید خود را وارسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کـند بـعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

مسأله ۴۵۵ ـ اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاك شود و بعد سه روز خون در عادت یا با نشانه‌های حیض ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

احکام حائـض

مسأله ۴۵۶ ـ چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میّت، مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند و این حکم بنابر احتیاط شامل وطی دردبر می‌شود، بلکه وطی در دبر اگر زن راضی نباشد خـلاف احـتیاط است چه حائض باشد و چه نباشد.

مسأله ۴۵۷ ـ جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی

شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنــی کــه بــیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گـفته مـی‌شود روزهـای عـادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شـوهرش نـمی‌توانـد در آن روزهـا بـا او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۵۸ ـ اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند لازم است استغفار کند، و احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

مسأله ۴۵۹ ـ غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، از سـایر اسـتمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد.

مسأله ۴۶۰ ـ کفاره نزدیکی در حال حیض در قسمت اول آن، هـیجده نخود طلای سکه‌دار؛ و در قسمت دوم، نه نخود، و در قسمت سـوم، چـهار نخود و نیم است؛ مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هیجده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود، و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۴۶۱ ـ به جای طلا می‌تواند قیمت آن را بدهد و اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسأله ۴۶۲ ـ اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هـم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، هر سه کفاره را که روی هم سی و یك نخود و نیم می‌شود بدهد.

مسأله ۴۶۳ ـ اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند بهتر آن است که برای هر جماع یك کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۴ ـ اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود.

مسأله ۴۶۵ ـ اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خودش است جماع نماید احتیاطاً کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۶ ـ کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند کفاره ندارد.

مسأله ۴۶۷ ـ اگر مرد به اعتقاد اینکه زن حائض است با او نزدیکی کند و بعداً معلوم شود که حائض نبوده است کفاره ندارد.

مسأله ۴۶۸ ـ طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در احکام طلاق گفته می‌شود باطل است.

مسأله ۴۶۹ ـ اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاك شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۴۷۰ ـ اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است.

مسأله ۴۷۱ ـ اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۴۷۲ ـ بعد از آنکه زن از خون حیض پاك شد، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است، و بهتر آن است که پیش از غسل وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۷۳ ـ بعد از آنکه زن از خون حیض پاك شد اگر چه غسل نکرده

باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند و اولی این است که جماع پس از شستن فرج باشد، ولی احتیاط مستحب آن است کـه پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری کـه در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

مسأله ۴۷۴ ـ اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند باید غسل کند و بهتر آن است که بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد بهتر آن است که وضو بگیرد و عوض غسل باید تیمم نماید. و اگر برای هیچ یك از آنها آب ندارد، باید بدل از غسل تیمم کند و بهتر آن است که بدل از وضو نیز تیمم کند.

مسأله ۴۷۵ ـ نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده قضا نـدارد، ولی روزه‌های واجب راکه در حال حیض نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۴۷۶ ـ هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند یا احتمال دهد که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۷۷ ـ اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یك نماز با تحصیل طهارت از حدث بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است و میزان زمان لازم برای فریضه است؛ مثلاً زنی که مسافر نـیست اگر در اول ظهر نماز نخواند قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با تحصیل طهارت از حـدث از اول ظـهر بگـذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خوانـدن دو رکعت با تحصیل طهارت کافی است.

مسأله ۴۷۸ ـ اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاك شود و به اندازه غسل و خواندن يك ركعت نماز يا بيشتر از يك ركعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۴۷۹ ـ اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیمم بخواند، در صورتی که نخواند بنابر احتیاط قضا بر او واجب است، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

مسأله ۴۸۰ ـ اگر زن بعد از پاك شدن از حیض شك كند كه برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۸۱ ـ اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن يك ركعت وقت ندارد نماز نخواند، و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسأله ۴۸۲ ـ مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاك نماید و پنبه و دستمال را عوض كند و وضو بگیرد، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذكر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۸۳ ـ خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به ما بین خطهای قرآن، و نیز خضاب كردن به حنا و مانند آن، برای حائض مكروه است.

اقسام زنهای حائض

مسأله ۴۸۴ ـ زنهای حائض بر شش قسمند :

« اول » صاحب عادت وقتیّه و عـددیّه ، و آن زنـی است کـه دو مـاه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یك اندازه باشد ، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هـفتم خـون ببینـد .

« دوم » صاحب عادت وقتیّه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین ، خون حیض ببیند ، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یك اندازه نباشد ، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاك شود .

« سوم » صاحب عادت عددیّه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یك اندازه باشد ، ولی وقت دیدن آن دو خـون یکـی نباشد ، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببینـد .

« چهارم » مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده ، ولی عادت معینی پیدا نکرده ، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است .

« پنجم » مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است .

« ششم » ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است . و هر کدام از اینها احکامی دارد که در مسائل آینده گفته می‌شود .

۱ ـ صاحب عادت وقتیّه و عددیّه :

مسأله ۴۸۵ ـ زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته‌اند :

«اول» زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاك شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاك شود، که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

«دوم» زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دوماه پشت سرهم چند روز معینی مثلاً از هشتم تا پانزدهم خونی می‌بیند که نشانه‌های حیض را دارد؛ یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد که عادت او از هشتم تا پانزدهم می‌شود.

«سوم» زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معینی خون حیض ببیند، و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یك روز یا بیشتر پاك شود و دو باره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاك بوده روی هم یك اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاك بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاك بوده در هر دو ماه به یك اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاك شود و دوباره خون ببیند و روی هم نُه روز شود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می‌شود.

مسأله ۴۸۶ ـ زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر در وقت عادت یا دو روز جلوتر خون ببیند، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به

احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند، و نیز اگر چند روز جلوتر از وقت عادت یا چند روز با تأخیر از وقت عادت خون ببیند و احتمال جلو افتادن عادت یا تأخیر آن را بدهد باید به احکام حائض عمل کند و چنانکه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاك شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۷ ـ زنی که عادت وقتیّه و عددیه دارد اگر همه روزهای عادت و چند روز با نشانه‌های حیض پیش از عادت و بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی راکه در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد، و باید عبادتهایی راکه در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید، و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است، و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روز عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر نشانه های حیض را نداشته باشد و یا از ده روز بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۸۸ ـ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی راکه در عادت خون دیده چنانچه کمتر از سه روز باشد با چند روز پیش از آنکه

روی هم به مقدار عدد عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد مگر اینکه خون در روزهای عادت بی نشان و خون قبل با نشان حیض باشد و مقدار آن کمتر از سه روز و بیش از ده روز نباشد که در این صورت آنها را حیض حساب می‌کند و اگر کمتر از عدد باشد از روزهای بعد اضافه می‌کند. و چنانچه خود در عادت سه روز یا بیشتر باشد آن خون را حیض قرار دهد و روزهای قبل از زمان عادت را تا به اندازه‌ای که به مقدار عادت برسد احتیاط کند، مگر علم پیدا کند که خون قبل از عادت از ابتدا حیض بوده است که در این صورت به اندازه عدد عادت حساب کرده و مابقی استحاضه است، و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه‌های حیض، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی را که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آنکه روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۹ ـ زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاك شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاك شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱ ـ آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاك شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد. و همچنین است اگر مقداری از خون اول را در عادت و مقداری از آن را قبل از عادت یا بعد از عادت ببیند، مگر اینکه خون خارج عادت با نشانه های حیض باشد و کمتر از

سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و خون در ایام عادت بی نشانه باشد که در این صورت واجب است احتیاطاً در هر دو جمع میان احکام حائض و مستحاضه کند.

۲ ـ آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد و فاقد نشانه‌های حیض باشد و یا بیش از ده روز یا کمتر از سه روز باشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن به طوری که در صورت اول گفته شد در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد و اما اگر خون اول بـا نشـانه حیض باشد و کمتر از سه روز و بیش از ده روز نباشد احتیاطاً در هر دو جمع میان احکام حائض و مستحاضه کند.

۳ ـ آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد، در این صورت آن مقدار با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده و مجموع از ده روز بیشتر نیست، همه آنها حیض است، و مقداری از خون اول کـه پـیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهـای عـادت بـوده استحاضه است؛ مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یك ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاك شود و بعد تا پانزدهم خون بـبیند، از سوم تا دهم حیض است و روز اول و دوم و همچنین از یـازدهم تـا پـانزدهم استحاضه می‌باشد مگر اینکه خون اول بی نشانه و خون دیگر با نشانه حیض باشد و کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد که در این صورت باید در هر دو احتیاط کند.

۴ ـ آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد در این صورت بعید نیست

مقداری را که در عادت خود دیده با تمام کردن کسری آن از ما قبل تا سه روز شود باید حیض قرار دهد، پس اگر می‌شود مقداری را که از خون دوم در بین عادت دیده حیض قرار دهد (به این معنی که مجموع این مقدار با مقداری که از اول حیض قرار داده با پاکی ما بین آنها از ده روز تجاوز نکند) تمام آنها حیض است و الا خون اول را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد، مگر اینکه خون اول بی نشانه بوده و خون دوم با نشانه حیض باشد و کمتر از سه روز و بیش از ده روز نباشد که در این صورت احتیاط در هر دو لازم است.

مسأله ۴۹۰ـ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با نشانه‌های حیض خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۴۹۱ـ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاك شدن ـ کمتر از ده روز ـ دو باره به شماره روزهای عادتی که داشته با نشانه‌های حیض خون ببیند، چنانچه مجموع این دو خون با پاکی ما بین آنها از ده روز بیشتر نشود همه را حیض قرار دهد، و در صورتی که بیشتر شود خونی را که در عادت دیده به شرط اینکه سه روز یا بیشتر باشد حیض و خون دیگر چنانچه بی نشانه بوده و یا هر دو با نشانه باشد استحاضه است، و چنانچه خون اول بیشتر از عادت بوده و مقدار زیادی آن نشانه‌های حیض را داشته باشد همه آن خون حیض است.

مسأله ۴۹۲ـ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته

باشد حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشـانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است؛ مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

۲ـ صاحب عادت وقتیه :

مسأله ۴۹۳ ـ زنهایی که عادت وقتیه دارند دو دسته‌اند:

«اول» زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از چند روز پاك شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یك اندازه نـباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاك شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

«دوم» زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خـون حیض ببیند و بعد پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۴ ـ زنی که عادت وقتیه دارد و شماره روزهای او به یك اندازه نیست چنانچه خونی ببیند که مقداری از آن نشانه‌های حیض داشته و مقداری نداشته باشد، در صورتی که خون نشانه‌دار از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد لازم است آن را حیض، و خونی که نشانه‌های حیض را ندارد استحاضه

قرار دهد، ولی چنانچه در وقت عادتش خون ببیند داشتن نشانه‌های حیض در حیض بودن آن معتبر نیست، پس خونی که در وقت عادتش دیده چنانچه ممکن است حیض باشد لازم است حیض قرار دهد؛ مثلاً در وقت عادت خود سه روز خون دید اگر چه نشانه حیض را نداشته باشد حیض است. و همچنین است اگر در عادت خود مثلاً یك روز و پیش از عادت به دو روز خون ببیند یا اینکه در عادت خود مثلاً یك روز و پس از آن دو روز خون ببیند در این دو صورت نیز لازم است آن سه روز را حیض قرار دهد، پس اگر خون نشانه‌دار قبل از ده روز از اول خون دیدن قطع شد تمام آن خون حیض است و اگر بعداً نیز خون دید چنانچه آن خون دارای نشانه‌های حیض و فاصله بین آن و آخر خون اول ده روز یا بیشتر باشد آن خون نیز حیض است.

مسأله ۴۹۵ ـ زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در غیر وقت عادت با نشانه‌های حیض بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را بواسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید تا شش یا هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۶ ـ زنی که هر ماه، روز اول ماه مثلاً خون می‌دیده و گاهی روز پنجم و گاهی روز هفتم پاك می‌شده، چنانچه یك ماه دوازده روز خون ببیند و نتواند با نشانه‌های حیض مقدار او را معین نماید، باید از اول ماه تا شش یا هفت روز حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۷ ـ صاحب عادت اگر وسط یا آخر عادت او معلوم است چنانچه خون او از ده روز تجاوز کند شش یا هفت روز را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با آن وقت باشد.

۳ـ صاحب عادت عددیه :

مسأله ۴۹۸ ـ زنهایی که عادت عددیه دارند دو دسته‌اند :

«اول» زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یك اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود؛ مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند عادت او پنج روز می‌شود.

«دوم» زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یك روز یا بیشتر پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی را که خون دیده و روزهایی را کـه در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم بـه یك انـدازه باشد، تمام روزهایی را که خون دیده با روزهای وسط که پـاك بـوده عـادت حیض او می‌شود، و لازم نیست روزهایی را که در وسط پاك بـوده در هـر دو ماه به یك اندازه باشد ؛ مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا سـوم خـون بـبیند و دو روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاك شود دوباره خون ببیند، و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود. و اگر در یك ماه مثلاً هشت روز خون ببیند و در ماه دوم چهار روز خون دیده و پاك شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاکی وسط هشت روز باشد، عادت او هشت روز خواهد بود.

مسأله ۴۹۹ ـ زنی که عادت عددیه دارد، اگر با نشانه‌های حیض کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز نکند آنها را حـیض

قرار دهد اگر چه خون قطع نشود و بدون داشتن نشانه‌های حیض از ده روز تجاوز کند و اگر مقدار خون با نشانه کمتر از عدد عادتش باشد به شماره روزهای عادتش از روزهایی که خون بی نشانه می‌بیند آن را تکمیل کند و اگر با نشانه‌های حیض از ده روز تجاوز کرد باید از موقع دیدن آن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

٤ ـ مضطربه:

مسأله ۵۰۰ ـ مضطربه ـ یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده ـ اگر بیش از ده روز خون ببیند و همه خونهایی را که دیده دارای نشانه‌های حیض باشد شش یا هفت روز را حیض قرار دهد و بقیه استحاضه است، مگر اینکه دارای عادت عددی باشد که در این صورت به اندازه عدد عادتش حیض و بقیه استحاضه است و اگر همه خونهایی را که دیده دارای نشانه حیض نباشد استحاضه است؛ مگر اینکه علم به حیض بودن برخی از آنها داشته باشد که در صورت معین بودن مقدار آن وظیفه مشخص است و در صورت تردد احتیاط لازم است و باید نسبت به اطراف علم اجمالی جمع میان وظیفه حائض و مستحاضه کند.

مسأله ۵۰۱ ـ مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. و اگر همه آن را که نشانه حیض دارد نشود حیض قرار دهد، مثل آنکه پنج روز به نشانه‌های حیض و پنج روز به نشانه‌های استحاضه و پنج روز دوباره به نشانه‌های حیض ببیند، پس اگر آنچه به نشانه‌های حیض است هر کدام را

بشود حیض قرار دهد به اینکه هر کدام کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد باید اولی را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و در هر دو صورت اگر دارای عادت عددی باشد باید به شماره روزهای عادتش حیض حساب کند.

۵ـ مبتدئه :

مسأله ۵۰۲ـ مبتدئه ـ یعنی زنی که دفعه اول خون دیـدن او است ـ اگـر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی را که دیده دارای نشانه‌های حیض باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهـد و اگـر خویشی نداشته یا عادت خویشانش مختلف باشد ماه اول را شش یا هفت روز حیض قرار داده و تا ده روز احتیاط کند و در ماه‌های بعد سه روز حیض قـرار داده و تا شش یا هفت روز احتیاط کند.

مسأله ۵۰۳ـ مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نـه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اولی را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۴ـ مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه را داشته باشد، حکم مسأله (۵۰۲) را دارد ولی اگر همه خونی که می‌بیند نشانه حیض را نداشته باشد همه خونهایی را که دیده استحاضه است.

٦ـ ناسیه :

مسأله ۵۰۵ ـ ناسیه یعنی زنی که مقدار عادت خـود را فـرامـوش کـرده است. اگر خونی به نشانه حیض ببیند که کمتر از سـه روز و بـیشتر از ده روز نباشد آن را حیض قرار دهد، و اگر آن خون بیشتر از ده روز باشد ولیکن مقدار با نشانه کمتر از ده روز باشد آن مقدار را حیض قرار دهد و بقیه استحاضه است و اگر همه آن با نشانه باشد تا هفت روز حیض و مابقی را استحاضه قرار دهد و در صورتی که بداند خونی راکه دیده در ایام عادتش نیست و بعضی از خـون نشان حیض را داشته باشد و کمتر از سـه روز و بـیشتر از ده روز نـباشد آن را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه آن خون نشان حیض را نداشـته باشد استحاضه است، مگر اینکه بداند که برخی از آن حیض است و یا در وقت عادتش باشد ـ در صورتی که وقت را فرامـوش نکـرده بـاشد ـ و در ایـن دو صورت باید تا بیشترین شماره‌ای راکه احتمال می‌دهد روزهای عادتش باشد، حیض قرار دهد و مابقی استحاضه است.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۶ ـ مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داشته بـاشد بـاید عـبادت را تـرك کـنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده‌اند باید عبادتهایی راکه بجا نـیاورده‌انـد قـضا نمایند.

مسأله ۵۰۷ ـ زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است؛ مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاك می‌شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاك شود از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسأله ۵۰۸ ـ مقصود از یك ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسأله ۵۰۹ ـ زنی که معمولاً ماهی یك مرتبه خون می‌بیند، اگر در یك ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۰ ـ اگر سه روز یا بیشتر خون ببیند که نشانه حیض را دارد بعد، ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۱ ـ اگر زن پیش از ده روز پاك شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند.

مسأله ۵۱۲ ـ اگر زن پیش از ده روز پاك شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، بنا بر احتیاط لازم، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاك بود، غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاك نبود چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاك شد، غسل کند و اگر سر ده روز پاك شد، یا خون او از ده روز گذشت، سر ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاك می‌شود نباید غسل کند. و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد باید یك روز عبادت را ترك کند، و بعد جایز است احکام مستحاضه را جاری کند، و احوط این است که تا روز دهم بین تروك حائض و اعمال مستحاضه جمع کند، و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مستمرة الدم نبوده، و الا بعد از گذشتن عادت جایز نیست عبادت را ترك کند.

مسأله ۵۱۳ ـ اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه نیز گرفته باشد باید قضا نماید.

نفاس

مسأله ۵۱۴ ـ از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی را که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز از تمام زاییدن یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

مسأله ۵۱۵ ـ خونی را که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند نفاس نیست.

مسأله ۵۱۶ ـ لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که زاییدن صدق کند، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۱۷ ـ ممکن است خون نفاس یك آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود، و مبدأ حساب ده روز از تمام زاییدن است.

مسأله ۵۱۸ ـ هر گاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه، لازم نیست وارسی کند، و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست، بلکه اگر در ایام عادت یا اوصاف حیض را داشته باشد حائض و در غیر این صورت، استحاضه است به تفصیلی که در حیض گذشت.

مسأله ۵۱۹ ـ بنابر احتیاط توقف در مسجد و کارهای دیگری که بر حائض حرام است بر نفساء هم حرام است، و آنچه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب می‌باشد.

مسأله ۵۲۰ ـ طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل و نزدیکی

کردن با او حرام می‌باشد ، ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند ، کفاره ندارد .

مسأله ۵۲۱ ـ وقتی زن از خون نفاس پاك شد ، باید غسل کند ، و عبادتهای خود را بجا آورد . و اگر دوباره خون ببیند ، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده ، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد تمام آن نفاس است ، و اگر روزهایی که پاك بوده روزه نیز گرفته باشد لازم است قضا نماید .

مسأله ۵۲۲ ـ اگر زن از خون نفاس پاك شود و احتمال دهد که در باطن خون هست ، بنابر احتیاط لازم باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاك است ، برای عبادتهای خود غسل کند .

مسأله ۵۲۳ ـ اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد ، چنانچه در حیض عادت عددی دارد ، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است . و اگر عادت ندارد تا ده روز را نفاس قرار دهد و اگر عدد روزهای عادتش را فراموش کرده باشد بیشترین شماره‌ای را که احتمال می‌دهد نفاس قرار دهد و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان ، کارهای استحاضه را بجا آورد ، و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترك کند .

مسأله ۵۲۴ ـ زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است ، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند و احتمال بدهد که بیش از ده روز شود باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد ، و بعد از آن می‌تواند تا سه روز استظهار کرده عبادت را ترك نماید ، و بعد جایز است احکام مستحاضه را جاری نماید ، و اگر خون از ده روز بگذرد ، باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را استحاضه قرار دهد ، و عبادتهایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا

نماید، مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و روز هفتم و هشتم و نهم مخیر است بین اینکه عبادت را ترك کند یا کارهای استحاضه را بجا آورد، و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت استحاضه می‌باشد.

مسأله ۵۲۵ـ زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یك ماه یا بیشتر از یك ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می‌بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زائید و تا یك ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند، استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد و وقت عادت زن به سبب زایمان تغییر نکرده باشد حیض است، چه نشانه‌های حیض را داشته چه نداشته باشد، و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه‌های حیض را داشته باشد، اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می‌بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد ونشانه‌های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است.

مسأله ۵۲۶ـ زنی که در حیض نیست و عادت عددیه ندارد، اگر بعد از زایمان تا یك ماه یا بیشتر از یك ماه خون ببیند حکم ده روز اول آن در مسأله (۵۲۳) گذشت و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد یا در وقت عادتش باشد ـ به شرط عدم اختلال عادت ـ حیض، و گر نه آن هم استحاضه می‌باشد.

غسل مس میّت

مسأله ۵۲۷ ـ اگر کسی بدن انسان مرده‌ای راکه سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میّت نماید، چه در خواب مس کند، چه در بیداری، بی اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میّت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۸ ـ برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی راکه سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۲۹ ـ اگر موی خود را به بدن میّت برساند، یا بدن خود را به موی میّت، یا موی خود را به موی میّت برساند غسل واجب نیست، مگر آنکه موی خود و موی میّت بلند نباشد و متّصل به شبره باشد که در این صورت غسل مس میّت واجب است و برای نماز کافی است.

مسأله ۵۳۰ ـ برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده و یا ساختمان بدنش کامل شده باشد غسل مس میّت واجب است؛ بنابر این اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده و بدنش سرد شده به دنیا بیاید مادر او باید غسل مس میّت کند.

مسأله ۵۳۱ ـ بچه‌ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میّت کند و اگر بعد از ممیز شدن و قبل از بلوغ غسل کند کافی است.

مسأله ۵۳۲ ـ اگر انسان، میتی راکه سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میّت نماید.

مسأله ۵۳۳ ـ اگر دیوانه یا بچه نا بالغی میّت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میّت نماید.

مسأله ۵۳۴ ـ بنابر احتیاط واجب اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود، و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میّت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مس آن، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۵ ـ برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند، چه از مرده جدا شده باشد، چه از زنده، غسل واجب نیست و همچنین است برای مس دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

مسأله ۵۳۶ ـ غسل مس میّت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که مس میّت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

مسأله ۵۳۷ ـ اگر چند میّت را مس کند یا یك میّت را چند بار مس نماید یك غسل کافی است.

مسأله ۵۳۸ ـ برای کسی که بعد از مس میّت غسل نکرده است، توقف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

احکام محتضر

مسأله ۵۳۹ ـ مسلمانی را که محتضر است؛ یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچك، بنابر احتیاط در صورت امکان باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.

مسأله ۵۴۰ ـ اولی آن است تا وقتی که غسل میّت تمام نشده، نیز او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۴۱ ـ بنابر احتیاط رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولیّ او احوط است مگر اینکه محتضر متوجه باشد و راضی به آن باشد که در این صورت اذن ولیّ لازم نیست.

مسأله ۵۴۲ ـ مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام و سایر عقائد حقه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۴۳ ـ مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد « **اللّهُمَّ اغفرلی الكَثِير مِن مَعاصِيكَ وَاقبل مِنّي اليَسِيرَ مِن طاعَتك يا مَن يقبل اليسيرَ وَ يَعفوُ عَنِ الكَثِير اِقبل مِنّي اليَسيرَ واعف عَنّي الكَثير اِنّك اَنتَ العَفوّ الغَفُور، اللّهُمَّ ارحَمِني فَانّك رَحيم** ».

مسأله ۵۴۴ ـ مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود، به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسأله ۵۴۵ ـ مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره

مبارکه یس و صافات و احزاب و آیة الکرسی، و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره را، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۶ ـ تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن، و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۷ ـ بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میّت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند، و پارچه‌ای روی او بیندازند، و اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میّت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میّت

مسأله ۵۴۸ ـ غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود، و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده‌اند.

مسأله ۵۴۹ ـ اگر کسی مشغول کارهای میّت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۵۰ ـ اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میّت شده،

واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند، ولی اگر شك یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسأله ۵۵۱ ـ اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شك دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۵۲ ـ بنابر احتیاط برای غسل و کفن و نماز و دفن میّت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسأله ۵۵۳ ـ ولی زن شوهر او است و بعد از او، مردهایی که از میّت ارث می‌برند مقدم بر زنهای ایشانند و در مقدم بودن پدر بر پسر و جدّ بر برادر و برادر ابوینی بر برادر از یک طرف و برادر ابی بر برادر امی و عمو بر دایی اشکال است؛ پس در چنین مواردی احتیاط رعایت شود و از هر دو اذن گرفته شود و اگر ولیّ متعدد باشد اذن یکی کافی است و اگر ورثه طفل و یا دیوانه باشد ولایت بر میّت ندارد و همچنین وارث غایبی که نمی‌تواند شخصاً و یا با مأمور کردن کسی متکفل امور میّت شود ولایت ندارد.

مسأله ۵۵۴ ـ اگر کسی بگوید من وصی یا ولیّ میّت هستم، یا ولی میّت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میّت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند یا میّت در تصرف او است یا اینکه دو نفر عادل، بلکه مطلق شاهد ثقه به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۵۵۵ ـ اگر میّت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولیّ، کس دیگری را معین کند، ولایت این امور با او است و لازم نیست کسی که میّت او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

کیفیت غسل میّت

مسأله ۵۵۶ ـ واجب است میّت را سه غسل بدهند:

«اول» با آبی که با سدر مخلوط باشد.

«دوم» با آبی که با کافور مخلوط باشد.

«سوم» با آب خالص.

مسأله ۵۵۷ ـ سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۵۸ ـ اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط مستحب مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۵۵۹ ـ اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند، و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، مگر اینکه در احرام حج بوده و سعی را تمام نموده باشد که در این صورت با آب کافور باید غسلش دهند.

مسأله ۵۶۰ ـ اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد، مثل آنکه غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میّت را با آب خالص غسل داده و احتیاط مستحب آن است که یک تیمم نیز بدهند.

مسأله ۵۶۱ ـ کسی که میّت را غسل می‌دهد، باید عاقل و مسلمان و احتیاطاً دوازده امامی باشد و مسائل غسل را هم بداند و اگر بچه ممیز بتواند غسل را به طور صحیح انجام دهد کفایت می‌کند و اگر میّت مسلمان غیر اثنا عشری را هم مذهب خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثنا

عشری ساقط است.

مسأله ۵۶۲ ـ کسی که میّت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد.

مسأله ۵۶۳ ـ غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است، و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او واجب نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه محکوم به اسلام بوده، باید او را غسل داد.

مسأله ۵۶۴ ـ بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و همچنین اگر چهار ماه ندارد ولیکن ساختمان بدنش کامل شده باشد و در غیر این دو صورت باید بنابر احتیاط او را در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۶۵ ـ جایز نیست مرد، زن نامحرم را، و زن، مرد نامحرم را غسل بدهد. ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد، و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد.

مسأله ۵۶۶ ـ مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که ممیّز نیست، غسل دهد و زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که ممیّز نیست غسل دهد.

مسأله ۵۶۷ ـ محارم می‌توانند یکدیگر را غسل دهند، چه محارم نسبی و چه سببی و چه رضاعی باشند و احتیاط مستحب آن است که در صورت بودن شخص مماثل با میّت او غسل دهد.

مسأله ۵۶۸ ـ اگر میّت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میّت برهنه باشد.

مسأله ۵۶۹ ـ نگاه کردن به عورت میّت برای غیر از زن و شوهر حرام

است، و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کـرده، ولی غسـل باطل نمی‌شود.

مسأله ۵۷۰ـ اگر جایی از بدن میّت نجس باشد بنابر احتیاط پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند، آب بکشند و اگر عین نجس بر بدن نباشد چنانچه با همان آبی که بر بدن میّت ریخته می‌شود بدن میّت پاک شود غسل صـحیح است و اولی آن است که تمام بدن میّت، پیش از شروع به غسل پاك باشد.

مسأله ۵۷۱ـ غسل میّت مثل غسل جنابت است. و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند، و باید در غسل ترتیبی قسمت چپ بدن را بعد از قسمت راست بشویند و هم اگر ممکن است بنابر احتیاط مستحب هر یك از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

مسأله ۵۷۲ـ کسی را که در حال حیض یا در حال جـنابت مـرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میّت برای او کافی است.

مسأله ۵۷۳ـ مزد گرفتن برای غسل دادن اشکال ندارد اگر چه احـوط مجانیّت است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میّت را غسل دهد، و در غسل دادن قصد قربت کند آن غسل صحیح است و مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل قطعاً اشکالی ندارد.

مسأله ۵۷۴ـ اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، بـاید عوض هر غسل، میّت را یك تیمم بدهند، و احتیاط واجب آن است که یك تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمم می‌دهد، در یکی از این سه تیمم قصد مافي الذمه نماید؛ یعنی نیّت کند که این تیمم را بـرای آنکـه بـه

تکلیف عمل شده باشد، انجام می‌دهم تیمم چهارم لازم نیست.

مسأله ۵۷۵ ـ کسی که میّت را تیمم می‌دهد. باید دست خود را به زمین بزند، و به صورت و پشت دستهای میّت بکشد، و اگر ممکن باشد، احتیاط مستحب آن است که با دست میّت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میّت

مسأله ۵۷۶ ـ میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند.

مسأله ۵۷۷ ـ لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد و در ازای سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یك طرف آن روی یك طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۷۸ ـ مقدار واجب کفن که در مسأله قبل گفته شد از اصل مال میت برداشته می‌شود و آنچه بیشتر از این مقدار باشد اجازه ورثه را می‌خواهد.

مسأله ۵۷۹ ـ اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب، کفن را از سهم و ارثی که بالغ نشده بر ندارند.

مسأله ۵۸۰ ـ اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در

دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند. یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۸۱ـ اگر میّت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را با ملاحظه شأن میّت به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده‌اند، از سهم آنان می‌شود برداشت.

مسأله ۵۸۲ ـ کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۸۳ـ کفن میّت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد و اگر میت مالی برای تهیه کفن نداشته باشد جایز نیست برهنه دفن شود بلکه بنابر احتیاط بر کسی که میت واجب النفقه وی بوده است لازم است او را کفن کند و در غیر این صورت بر مسلمانان واجب است او را کفن کنند و جایز است هزینه آن را از زکات حساب کنند.

مسأله ۵۸۴ ـ احتیاط واجب آن است که هر یك از سه پارچه کفن به قدری نازك نباشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۸۵ ـ کفن کردن با چیز غصبی، اگر چه چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست.

مسأله ۵۸۶ ـ کفن کردن میّت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۷ ـ کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت یا پوست حیوان حلال گوشت تهیه شده، بنابر احتیاط در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسأله ۵۸۸ ـ اگر کفن میّت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۵۸۹ ـ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۰ ـ مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسأله ۵۹۱ ـ بعد از غسل واجبست میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میّت هم کافور بمالند و باید کافور، ساییده و تازه

باشد و اگر بواسطه کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسأله ۵۹۲ ـ احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میّت بمالند ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسأله ۵۹۳ ـ بهتر آن است که میّت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۹۴ ـ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست، مگر اینکه در احرام حج بعد از تمام کردن سعی بمیرد.

مسأله ۵۹۵ ـ زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۹۶ ـ احتیاط مستحب آن است که، میّت را با مشك و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند، و نیز اینها را با کافور مخلوط ننمایند.

مسأله ۵۹۷ ـ مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می‌شود نرسانند، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۹۸ ـ اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط مستحب اول به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۹۹ ـ مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میّت بگذارند.

احکام نماز میّت

مسأله ۶۰۰ ـ نماز خواندن بر میّت مسلمان یا بچه‌ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد واجب است و اگـر قـبل از شش سـال نـماز را می‌فهمیده است احتیاط آن است که بر وی نیز نماز خوانده شود.

مسأله ۶۰۱ ـ نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشـده رجـاًء مانعی ندارد ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۶۰۲ ـ نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسأله ۶۰۳ ـ کسی که می‌خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاك باشد، و اگر لباس او غصبی هم بـاشد اشکال ندارد، اگر چه بهتر آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسأله ۶۰۴ ـ کسی که به میّت نماز می‌خواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میّت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طـرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۶۰۵ ـ بنابر احتیاط مستحب مکان نمازگزار باید غصبی نباشد، و نیز باید از جای میّت پست‌تر یا بلند تر نباشد، ولی پستی و بـلندی مـختصر اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۶ ـ نمازگزار باید از میّت دور نباشد، ولی کسی که نماز میّت را به جماعت می‌خواند، اگر از میّت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل

باشند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۷ ـ نمازگزار باید مقابل میّت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی کـه مـقابل میّت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۸ ـ بین میّت و نمازگزار بنابر احتیاط باید پرده و یا دیوار و یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۹ ـ در وقت خواندن نماز باید عورت میّت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست، بنابر احتیاط باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسأله ۶۱۰ ـ نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیّت میّت را معین کند، مثلاً نیّت کند نماز می‌خوانم بر این میّت قربةً إلی الله.

مسأله ۶۱۱ ـ اگر کسی نباشد که بتواند نماز مـیّت را ایسـتاده بـخوانـد می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۱۲ ـ در نماز میت اذن ولیّ لازم است بنابر احتیاط ولیکـن اگـر میّت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نـماز بـخوانـد لازم نـیست آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد اگر چه بهتر است.

مسأله ۶۱۳ ـ مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میّت اهل علم و تقوا باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۱۴ ـ اگر میّت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جـهت عـذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی کـه بـرای نماز میّت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میّت

مسأله ۶۱۵ ـ نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیّت و گفتن تکبیر اول بگوید: « **اَشهَدُ أن لا إلهَ إلاّ الله وَ أنّ مُحَمّداً رسول الله** » و بعد از تکبیر دوم بگوید: « **اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحمّدٍ وآل مُحَمّدٍ** » و بعد از تکبیر سوم بگوید: « **اللّهُمَّ اغفِر لِلمُؤمِنِین والمُؤمنات** » و بعد از تکبیر چهارم، اگر میّت مرد است بگوید: «**اللّهُمَّ اغفِر لِهذَا المیّت**» و اگر زن است بگوید: « **اللّهُمَّ اغفِر لِهذه المیّت** » و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: « **اَشْهُد أن لا إلهَ إلاّ الله وَحدَهُ لا شَرِيك لَه، وأشهَدُ أنّ مُحمّداً عَبدُه وَرُسوله، اَرسَلَه بِالحق بَشِيراً وَنَذِيراً بَين يَدَي السّاعة** » .

و بعد از تکبیر دوم بگوید: « **اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحمّدٍ وَآل مُحمّدٍ وَبارِك عَلی مُحَمّدٍ وَآل مُحَمّدٍ، وَارحَم مُحَمّداً وَآل مُحَمّد، كأفضَلِ ما صَليّتَ وَبارَكتَ وَتَرَحّمتَ عَلى إبراهِيمَ وَآلِ إبراهيمَ إنّكَ حَميدٌ مَجيد وَصَلِّ عَلَى جَميع الأنبِياء وَالمُرسلينَ وَالشُهَداءِ والصدّيقِينَ، وَ جَميعِ عِبادِ الله الصّالِحينَ** » .

و بعد از تکبیر سوم بگوید: « **اللّهُمَّ إغفر لِلمُؤمنِينَ وَالمُؤمنات وَالمُسلِمِينَ وَالمُسلِماتِ، الأحياءِ مِنهُم وَالأمواتِ تابِع بَينَنَا وَبَينَهُم بِالخيراتِ إنّكَ مُجِيب الدَّعواتِ إنّك عَلَى كُلّ شیء قَدِير** » .

و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: « **اللّهُمَّ إنّ هذا عَبدُكَ وَ ابنُ عَبدِكَ وَ ابنُ اَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ و أنَتَ خَيرُ مَنزولٍ بِهِ، اللّهُمَّ إنّا لا نَعلَمُ مِنهُ إلاّ خيراً وَأنتَ اَعلَمُ به مِنّا، اللّهُمَّ إن كانَ مُحسِناً فَزد في إحسانِهِ، وإن كانَ مُسيئاً فَتَجاوز عَنه وَاغفِر لَهُ، اللّهُمَّ اجعَلهُ عِندَك في أعلى عِلّيّينَ وَاخلف عَلى أهلِهِ في الغابِرينَ وَارحَمهُ بِرحمَتكَ يا اَرحَمَ الرّاحِمِين** » .

و بعد، تکبیر پنجم را بگوید. ولی اگر میّت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: « **اللّهُمَّ إنّ هذه أَمَتُكَ وَابنةُ عَبدِكَ وَابنةُ اَمَتِكَ نزلت بِك وَأنتَ خَير مَنزولٍ به، اللّهُمَّ إنّا لانَعلمُ مِنها إلاّ خيراً، وَانتَ أعلَمُ بِها منّا، اللّهُمَّ إن كانت مُحسِنَةً فَزِد في إحسانِها، وإن كانَت مُسيئَةً فَتَجاوَز عَنها، وَاغفِر لَها، اللّهُمَّ اجعَلها عِندَك في اَعلى علّيّينَ وَاخلف عَلى أهلِها في الغابِرينَ، وارحمها بِرَحمتِك يا أرحَمَ الرّاحمِينَ** ».

مسأله ۶۱۶ ـ باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۷ ـ کسی که نماز میّت را به جماعت می‌خواند باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میّت

مسأله ۶۱۸ ـ چند چیز در نماز میّت مستحب است:

اول: کسی که نماز میّت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میّت نرسد.

دوم: اگر میّت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد. و اگر میّت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میّت به قدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میّت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگر چه مأموم يك نفر باشد عقب امام بایستد.

نهم: نمازگزار، به میّت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید: الصلاة.

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می‌خواند، تنها بایستد، و در صف نمازگزاران نایستد.

مسأله ۶۱۹ ـ خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۲۰ ـ واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۲۱ ـ اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد، باید به جای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارند تا از درندگان محفوظ بماند و بوی او هم بیرون نیاید.

مسأله ۶۲۲ ـ میّت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲۳ ـ اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و گر نه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میّت بنابر احتیاط در صورت امکان او را در خمره بگذارند، و درش را ببندند و به دریا بیندازند، و الاّ چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۲۴ ـ اگر بترسند که دشمن قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد، و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۲۵ ـ مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میّت را در صورتی که لازم باشد، می‌توانند از اصل مال میّت بردارند.

مسأله ۶۲۶ ـ اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۲۷ ـ دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان بنابر احتیاط جایز نیست.

مسأله ۶۲۸ ـ دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

مسأله ۶۲۹ ـ دفن میّت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

مسأله ۶۳۰ ـ دفن میّت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آنکه قبر کهنه شده و میّت اوّلی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۳۱ ـ چیزی که از میّت جدا می‌شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد بنابر احتیاط باید با او دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود، مستحب است.

مسأله ۶۳۲ ـ اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۳۳ ـ اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند ، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد ، ولی باید بوسیله شوهرش اگر اهل فن است، یا زنی که اهل فن باشد، او را بیرون بیاورند ، و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد ، و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۳۴ ـ هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به ترتیبی که در مسأله پیش گفته شد، هرجایی راکه برای سلامتی بچه بهتر است بشکافند، و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

مستحبات دفـن

مسأله ۶۳۵ ـ مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط ، گود کنند و میّت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند ، مگر آنکـه قـبرستان دور تـر ، از جهتی بهتر باشد ، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند ، یا مـردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند ، و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر ، زمین بگذارند و سه مرتبه کم کم نزدیك ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند ، و اگر میّت مـرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قـبر بـاشد ، و در دفـعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند ، و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در مـوقع وارد کـردن پـارچـه‌ای روی قـبر بگیرند ، و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تـابوت بگـیرند و وارد قـبر کنند ، و دعاهایی که دستور داده شده ، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند ، و بعد از آنکه میّت را در لحد گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند ، و صـورت مـیّت را روی خاك بگذارند ، و بالشی از خاك زیر سر او بسازند ، و پشت میّت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میّت به پشت برنگردد ، و پـیش از آنکـه لحـد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میّت بزنند و دست چپ را به قوت بـر شانه چپ میّت بگذارند و دهان را نزدیك گوش او ببرند ، و به شدت حـرکتش دهند و سه مرتبه بگویند : «اِسمَع اِفهم یا فلان ابن فلان» و به جای فلان ابـن فلان اسم میّت و پدرش را بگویند ، مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش عـلی است سه مرتبه بگویند : « **اِسمَع اِفهَم یا مُحَمّد بن عَلی** » .

پس از آن بگویند: « **هل أنتَ عَلَى العهدِ الّذي فارَقتَنا عَلَيه مِن شَهادَةِ أن لا إلهَ إلاّ الله وَحدَهُ لا شَرِيكَ لَه وَ أنَ مُحَمّداً** ﷺ **عَبدُهُ وَرَسُولُه و سيد النّبِيّين وَ خاتَمُ المُرسَلِين وَ أنّ عَليّاً اَمِيرُ المؤمِنِينَ وَ سيدُ الوصيين وَ إمام افتَرَض اللهُ طاعَتَهُ على العالَمِينَ، وَ أنّ الحسن والحسين وَ عَلِي بن الحُسين وَ مُحَمّد بن عَلى وَ جَعفر بن مُحَمّدٍ و موسى بن جَعفر وَ عَلي بن موسى وَ مُحَمّدِ بن عَلي وَ عَلَي بن مُحَمّدٍ وَالحسن بن عَليّ والقائِمَ الحجةَ المَهدِيّ صلوات الله عليهم أئمّةُ المُؤمنين وَ حُجَجُ الله عَلَى الخلقِ أجمَعينَ وأئمتك أئمةُ هُدًى بِك أبرار** » یا فلان ابن فلان، و به جای فلان ابن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: « **اِذا أتاكَ الملَكانِ المُقرّبانِ رَسُولَينِ مِن عِندِ الله تبارَكَ و تعالى وسألاكَ عن ربك و عن نبيك وَعن دينِكَ وَعن كتابِكَ وَعن قبلتك وَعَن أئمَّتك فلا تَخَف ولا تَحزَن و قُل في جوابهما: اللهُ ربي و مُحَمّدٌ** ﷺ **نبيّي وَ الاسلامُ ديني وَالقرآنُ كتابي وَالكَعبةُ قِبلَتي وَاميرُ المؤمنين على بن أبي طالب اِمامي وَالحسن بن عَليّ المجتبى اِمامي وَالحُسَين بن عَليّ الشَهيدُ به كربلا إمامي و عَليّ زين العابدين اِمامى وَ مُحَمّدُ الباقر اِمامي وَ جعفر الصادقُ اِمامِي وَ موسى الكاظمُ إمامي و عليّ الرضا إمامي وَ مُحَمّد الجوادِ اِمامي وَ عَليّ الهادي إمامي والحسن العسكري إمامي والحجةُ المنتظرُ إمامي هؤلاء صلواتُ الله عليهم أئمتى وَ سادَتى وقادتي و شفعائِى، بهم أتولّى ومن أعدائهم أتبرأ في الدنيا والآخرة، ثم اعلم يا فلان ابن فلان** » و به جای فلان ابن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «**أنّ الله تبارك و تعالى نعم الربّ، و أن محمداً صلّى الله** ﷺ، **نعم الرسول وَ أن علي بن أبي طالب وَأولادَه المعصومينَ الأئمةَ الاثنى عشر نِعمَ الأئمةُ، وأنّ ما جاء به مَحّمَد** ﷺ **حق و أنّ الموت حق و سؤالَ منكرٍ و نكيرٍ في القبر حق والبعثَ**

حق والنشور حق والصراطَ حق والميزانَ حق وتطايرَ الكـتبِ حـق و أنّ الجـنة حـق، والنارَ حق، وانّ الساعةَ آتيةٌ لا ريب فيها وأَنّ الله يبعث من في القبورِ »، پس بگويد: «أفهَمتَ يا فلان» و به جاى فلان اسم ميّت را بگويد.

پس از آن بگويد: « **ثبتك الله بالقول الثابت وهداكَ اللهُ إلى صراط مستقيم، عرّف الله بينكَ و بين اوليائكَ في مستقرٍّ من رحمته** ».

پس بگويد: « **اللّهُمَّ جاف الأرض عن جنبيه واصعد بروحه إليك ولَقّه منك برهاناً اللّهُمَّ عفوكَ عفوكَ** ». و اگر ميّت زن است تمام خطابها و ضميرها و افعال، مؤنث ذكر شود.

مسأله ۶۳۶ ـ مستحب است كسى كه ميّت را در قبر مى‌گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پاى ميّت از قبر بيرون بيايد، و غير از خويشان ميّت كسانى كه حاضرند، با پشت دست خاك بر قبر بريزند و بگويند « انّا لله وَ إنّا إليه راجعون ». اگر ميّت زن است كسى كه با او محرم مى‌باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمى نباشد خويشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۷ ـ مستحب است قبر را مربّع يا مربّع مستطيل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمين بلند كنند و نشانه‌اى روى آن بگذارند كه اشتباه نشود، و روى قبر آب بپاشند، و بعد از پاشيدن آب كسانى كه حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز كرده، در خاك فرو برند، و هفت مرتبه سوره مباركه « إنّا أنزلناهُ » را بخوانند، و براى ميّت طلب آمرزش كنند و اين دعا را بخوانند: « **اللّهُمَّ جافِ الأرضَ عَن جَنبيهِ وأصعد إليكَ رُوحَهُ وَلقّه مِنكَ رِضواناً وأَسكن قبرهُ من رحمتك ما تُغنيه به عَن رحمة مَن سواك** ».

مسأله ۶۳۸ ـ پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میّت یا کسی که از طرف ولیّ اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میّت تلقین کند.

مسأله ۶۳۹ ـ بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می‌آید ترك آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میّت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۴۰ ـ مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند، و هر وقت میّت را یاد می‌کند «إنّا للهِ وَإنّا إليه راجِعونَ» بگوید، و برای میّت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۴۱ ـ جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و سیلی بزند و به خود آسیب برساند.

مسأله ۶۴۲ ـ پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست، و احتیاط مستحب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

مسأله ۶۴۳ ـ اگر زن در عزای میّت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند، بنابر احتیاط مستحب یك بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد، و یا بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسأله ۶۴۴ ـ احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میّت، صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۴۵ ـ سزاوار است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میّت بخوانند و دستور آن این است که: در رکعت اول بعد از حمد یك مرتبه آیة الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «إنّا أنزلناهُ» را بخوانـند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللّهُمَّ صلِّ عَلى مُحَمّدٍوَ آل مَحَمّدٍ وَابعث ثَوابَها إلى قبر فلان» و به جای کلمه فلان اسم میّت را بگویند.

مسأله ۶۴۶ ـ نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشاء خوانده شود.

مسأله ۶۴۷ ـ اگر بخواهند میّت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نبـش قبـر

مسأله ۶۴۸ ـ نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چـه طـفل یـا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاك شده باشد اشکـال ندارد.

مسأله ۶۴۹ ـ نبش و تخریب قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا کـه باعث هتک حرمت می‌گردد اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسأله ۶۵۰ ـ شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آنکه میّت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالك زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میّت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میّت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد، و ورثه او راضی نشود که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر میّت وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند و آن وصیت نافذ باشد، برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند.

سوم: آنکه شکافتن قبر موجب هتك حرمت نباشد و میّت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر از دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

چهارم: آنکه برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میّت را ببینند.

پنجم: آنکه میّت را در جایی که بی احترامی به او است مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم: آنکه برای یك مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند؛ مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم: آنکه بترسند درنده‌ای بدن میّت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن او را بیرون آورد.

هشتم: آنکه قسمتی از بدن میّت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میّت دیده نشود.

نهم: آنکه میّت را بخواهند به مشاهد مشرفه نقل نمایند، بخصوص اگر وصیت کرده باشد مشروط به اینکه باعث هتک میّت نشود.

غسلهای مستحب

مسأله ۶۵۱ـ در شرع مقدس اسلام غسلهایی مستحب است و از آن جمله است :

۱ ـ غسل جمعه : و وقت آن بعد از اذان صبح است و بهتر است نزدیك ظهر بجا آورده شود ، و اگر تا ظهر انجام ندهند بهتر است که بدون نیّت اداء و قضاء تا غروب بجا آورد . و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد . و کسی که می‌داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد می‌تواند روز پنجشنبه غسل را رجاًء انجام دهد ، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید : « **أشهد أن لا إلهَ إلاّ اللهُ وَحدَهُ لا شَرِيكَ له واَنّ مَحَمّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُه. اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمّدٍ وَآل مَحَمّدٍ وَاجعَلنِي مِنَ التّوابِينَ وَاجعَلنِى مِنَ المتطهّرِينَ** » .

۲ ـ غسل شب اول و هفدهم و اول شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و غسل در شب بیست و چهارم ماه رمضان .

۳ ـ غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بعد از ظهر تا غروب به قصد رجاء بیاورند ، و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورند .

۴ ـ غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب بجا آورده شود .

۵ ـ غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیك ظهر بجا آورد .

۶ـ غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۷ـ غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده باشد.

۸ـ غسل احرام.

۹ـ غسل دخول حرم.

۱۰ـ غسل دخول مکه.

۱۱ـ غسل زیارت خانه کعبه.

۱۲ـ غسل دخول کعبه.

۱۳ـ غسل برای نحر و یا ذبح و حلق.

۱۴ـ غسل داخل شدن مدینه منوره.

۱۵ـ غسل داخل شدن حرم پیغمبر .

۱۶ـ غسل وداع قبر مطهر پیغمبر .

۱۷ـ غسل برای مباهله با خصم.

۱۸ـ غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده.

۱۹ـ غسل برای استخاره.

۲۰ـ غسل برای استسقاء.

۲۱ـ غسل شب نیمه شعبان.

۲۲ـ غسل در وقت احتراق قرص آفتاب در کسوف.

۲۳ـ غسل توبه.

مسأله ۶۵۲ـ فقهاء در بیان اغسال مستحبه اغسال زیادی نقل فرموده‌اند که از جمله آنها این چند غسل است:

۱ ـ غسل تمام شبهای طاق ماه رمضان و غسل تمام شبهای دهه آخر آن، و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن.

۲ ـ غسل روز بیست و چهارم ذی الحجة.

۳ ـ غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعده.

۴ ـ غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۵ ـ غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۶ ـ غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

۷ ـ غسل برای دخول مسجد پیغمبر وسلم.

۸ ـ غسل برای زیارت معصومین از دور یا نزدیك، ولی احوط این است که این غسلها را به قصد رجاء بجا آورند.

مسأله ۶۵۳ ـ انسان می‌تواند با غسلهای مستحبی که در مسأله (۶۵۱) ذکر شد، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد و کفایت مطلق غسل از وضو اگر چه بعید نیست ولیکن احتیاط لازم آن است که در غیر موارد ذکر شده وضو ترک نشود.

مسأله ۶۵۴ ـ اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیّت همه یك غسل بجا آورد کافی است.

تیمـم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد :

اول : آنکه تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۵۵ ـ اگر انسان در آبادی باشد، باید بنابر احتیاط برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت زیادی درختان راه رفتن در آن دشوار است، باید در هر یك از چهار طرف به اندازه پرتاب یك تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند(۱) در جستجوی آب برود و الاّ باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۶۵۶ ـ اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یك تیر جستجو کند.

مسأله ۶۵۷ ـ در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۸ ـ کسی که وقت نماز او تنگ نیست، و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دور تر از مقداری که باید جستجو کند آب هست باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم

---

۱ ـ مجلسی اول (ره) در کتاب شرح من لایحضره الفقیه، مقدار پرتاب تیر را دویست گام معیّن فرموده است. و احتیاط آن است که اگر پیاده باشد در محدوده (۲۲۰) متر جستجو کند و اگر وسیله و یا ماشین داشته باشد مقدار بیشتری جستجو کند تا اینکه از وجود آب در نزدیکی خود مأیوس شود.

نیست ولی اگر گمان او قوی و به حد اطمینان باشد، باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسأله ۶۵۹ ـ لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یك نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۶۰ ـ اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، بنابر احتیاط باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن نا امید شود.

مسأله ۶۶۱ ـ اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید، و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که اگر مجدداً جستجو کند آب پیدا می‌کند، احتیاط واجب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۲ ـ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۳ ـ اگر وقت نماز تنگ باشد یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۶۴ ـ اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، اگر چه معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۶۶۵ ـ کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، چنانچه وقت وسعت داشته باشد بنابر احتیاط، وضو گرفته و نماز را اعاده نماید اگر چه بعید نیست اعاده هم واجب نباشد.

مسأله ۶۶۶ـ اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است.

مسأله ۶۶۷ـ کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

مسأله ۶۶۸ـ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد نباید آن را باطل نماید. ولی می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند، اگر چه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد.

مسأله ۶۶۹ـ اگر پیش از وقت نماز. وضو داشته باشد، و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را تا وقت نماز نگهدارد، احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۶۷۰ـ کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد، و می‌داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط مستحب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۶۷۱ـ کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

دوم از موارد تیمم :

مسأله ۶۷۲ ـ اگر بواسطه پیری ، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد ، دسترسی به آب نداشته باشد ، باید تیمم کند ، و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم آن را تحمل نمی‌کنند ، ولی چنانچه تیمم ننماید و وضو بگیرد وضوی او صحیح است .

مسأله ۶۷۳ ـ اگر برای کشیدن آب از چاه ، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد ، یا کرایه نماید ، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد ، باید تهیه کند ، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند ، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او ضرر مهم دارد ، واجب نیست تهیه نماید .

مسأله ۶۷۴ ـ اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند ، باید قرض نماید ، ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد ، واجب نیست قرض کند .

مسأله ۶۷۵ ـ اگر کندن چاه مشقت ندارد ، باید برای تهیه آب چاه بکند .

مسأله ۶۷۶ ـ اگر کسی مقداری آب به او ببخشد باید قبول کند .

سوم از موارد تیمم :

مسأله ۶۷۷ ـ اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که بواسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود ، یا مرضش طول بکشد ، یا شدت یابد یا به سختی معالجه شود ، باید تیمم نماید ، ولی اگر آب گرم برای او ضرر

ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۷۸ ـ لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۷۹ ـ کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

مسأله ۶۸۰ ـ اگر بواسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد بنابر احتیاط واجب در صورتی که وقت باقی باشد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، و اگر وقت گذشته باشد قضا ندارد هر چند بهتر است.

مسأله ۶۸۱ ـ کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمم:

مسأله ۶۸۲ ـ هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برسانند دچار زحمت می‌شود باید تیمم نماید ولیکن اگر با آن آب وضو بگیرد وضو صحیح است، و جواز تیمم به این جهت در سه صورت است:

۱ ـ آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا مرضش شده یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

۲ ـ آنکه بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

۳ ـ آنکه بر غیر خود (چه انسان باشد یا حیوان) بترسد و تلف یا بیماری یا بیتابی‌شان بر او گران باشد، و در غیر این صورت با داشتن آب تیمم جایز نیست.

مسأله ۶۸۳ ـ اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاك را برای آشامیدن بگذارد، و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش یا بچه نا بالغ بخواهد، باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاك وضو و غسل را انجام دهد به شرط آنکه نجاست آب موجب ضرر نباشد.

پنجم از موارد تیمم:

مسأله ۶۸۴ ـ کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند بنابر احتیاط باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند وبهتر آن است که ابتدا لباس را آب بکشد و سپس تیمم کند ولیکن چنانچه مخالفت کند و با آن آب وضو بگیرد وضویش صحیح است و نماز را با لباس یا بدن نجس می‌خواند، و اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم :

مسأله ۶۸۵ ـ اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند ولیکن چنانچه از آن ظرف آب بگیرد و وضو یا غسل کند عملش صحیح است هر چند از نظر تصرف در ظرف غصبی معصیت کرده است.

هفتم از موارد تیمم :

مسأله ۶۸۶ ـ هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند، ولی اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

مسأله ۶۸۷ ـ اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم در تنگی وقت صحیح است.

مسأله ۶۸۸ ـ کسی که شك دارد اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه اگر شک در مقدار وقت باقی مانده دارد باید وضو یا غسل را بجا آورد و اما اگر شک کند که مثلاً در ده دقیقه باقی مانده می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند باید تیمم نماید.

مسأله ۶۸۹ ـ کسی که بواسطه تـنگی وقت تـیمم کـرده، و بـعد از نـماز می‌توانسته وضو بگیرد و نگرفته تا آبی که داشته از دستش رفت، در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد.

مسأله ۶۹۰ ـ کسی که آب دارد، اگر بواسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه‌اش تیمم باشد، احتیاط مستحب آن است که برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند.

مسأله ۶۹۱ ـ اگر با تنگی وقت وضو بگیرد و قصد قربت کند وضـویش صحیح است هر چند به جهت فوت وقت معصیت کرده است.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ۶۹۲ ـ تیمم به خاك و ریگ و کلوخ و سـنگ صـحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاك ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاك نباشد با ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد با سـنگ تـیمم نماید.

مسأله ۶۹۳ ـ تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهك صحیح است، و بنابر احتیاط مستحب در حال اختیار به گچ و آهك پخته و به سنگ معدن مثل سنگ عقیق تیمم ننمایند.

مسأله ۶۹۴ ـ اگر خاك و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود باید به گـرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها است تیمم نماید، و چنانچه گرد پـیدا نشود، باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، واجب است بعداً قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۶۹۵ ـ اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاك تهیه کند، تیمم به گرد باطل است، و همچنین اگر بتواند گل را خشك کند و از آن خاك تهیه نماید، تیمم به گل باطل می‌باشد.

مسأله ۶۹۶ ـ کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند، و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر می‌تواند تیمم کند. احتیاط آن است که اعضاء وضو و یا غسل را با برف یا یخ نمناک کند و تیمم نیز بنماید و اگر چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید.

مسأله ۶۹۷ ـ اگر با خاك و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاك یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاك و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۹۸ ـ اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله ۶۹۹ ـ تیمم به دیوار گلی صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاك خشك، به زمین یا خاك نمناك تیمم نکند.

مسأله ۷۰۰ ـ چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاك باشد، و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز را بنابر احتیاط با تیمم بخواند و نیز قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۷۰۱ ـ اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده

باید دوباره بخواند.

مسأله ۷۰۲ ـ چیزی که بر آن تیمم می‌کند و مکان آن چیز باید غـصبی نباشد، پس اگر بر خاك غصبی تیمم کند، یا خاکی راکه مال خود او است بی اجازه در ملك دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، تیمم او باطل می‌باشد.

مسأله ۷۰۳ ـ تیمم در فضای غصبی صحیح است، مثلاً اگر در ملك خود دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملك دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد تیمم او صحیح می‌باشد اگر چه بهتر ترک آن است.

مسأله ۷۰۴ ـ تیمم به چیز غصبی یا بر چیزی که غصبی است، در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد صحیح است. ولی اگر چـیزی را خـودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم نـماید؛ بـنابر احـتیاط واجب حکم او حکم عامد است.

مسأله ۷۰۵ ـ کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاك آن هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۰۶ ـ چیزی که بر آن تیمم می‌کند، بـنابر احـتیاط در صـورت امکان باید گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن، بنابر احتیاط مستحب دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله ۷۰۷ ـ تیمم به زمین گـود و خـاك جـاده و زمـین شـوره‌زار کـه نمك روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمك روی آن را گرفته باشد بـاطل است.

دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

مسأله ۷۰۸ ـ در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجب است :

« اول » نیّت .

« دوم » زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است .

« سوم » کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن ، از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود .

« چهارم » کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ و اگر نتواند با کف دست تیمم کند ولیکن بتواند با پشت دست تیمم کند واجب است پشت دست را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و با آن تیمم کند .

مسأله ۷۰۹ ـ احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل ، به این ترتیب بجا آورد : یك مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یك مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید .

احکام تیمــم

مسأله ۷۱۰ ـ اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دستها را مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافی است.

مسأله ۷۱۱ ـ برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقدار بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۱۲ ـ پیشانی و پشت دستها را بنابر احتیاط باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند باطل است.

مسأله ۷۱۳ ـ در موقع نیّت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید، و چنانچه یك تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، اگر چه در تشخیص اشتباه کند تیممش صحیح است.

مسأله ۷۱۴ ـ در تیمم بنابر احتیاط استحبابی باید کف دستها و پشت دستها در صورت تمکن پاك باشد.

مسأله ۷۱۵ ـ انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی و دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد باید برطرف نماید.

مسأله ۷۱۶ ـ اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز

دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم بـه آن صـحیح است بـزند و بـه پیشانی و پشت دستها بکشد و احتیاط آن است که پشت دست را نیز به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و مسح کند.

مسأله ۷۱۷ ـ اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسأله ۷۱۸ ـ اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین و اطمینان کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۱۹ ـ اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کـند بـاید نـائب بگیرد. و کسی که نائب می‌شود، باید او را با دست خود او تیمم دهـد، و اگـر ممکن نباشد باید نائب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد و در هر دو صورت خود مکلف بـایستی نیّت کند.

مسأله ۷۲۰ ـ اگر در بین تیمم شك کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند، و اگر نگذشته بـاید آن قسمت را بجا آورد.

مسأله ۷۲۱ ـ اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که در حال عمل ملتفت بوده تـیمم او صـحیح است و چنانچه شك او در مسح دست چپ باشد، لازم است او را مسح کـند،

مگر آنکه در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.

مسأله ۷۲۲ ـ کسی که وظیفه‌اش تیمم است نمی‌تواند بنابر احتیاط پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، مگر از برطرف شدن عذر دروقت مأیوس باشد و یا در وقت قادر بر تیمم نباشد. همچنین اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۲۳ ـ کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، و نیز اگر مأیوس نباشد و احتمال دهد که عذرش برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

مسأله ۷۲۴ ـ کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر یقین کند که عذرش برطرف نمی‌شود، و یا مأیوس از برطرف شدن آن باشد می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر بعداً عذرش برطرف شد بنابر احتیاط باید دوباره آنها را با وضو یا غسل بجا آورد.

مسأله ۷۲۵ ـ کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را مثل نافله‌های شبانه روز ـ که وقت معین دارد ـ با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می‌شود احوط آن است که آنها را در اول وقتشان بجا نیاورد و اما نمازهای مستحبی را که در هر زمان مستحب است می‌تواند با آن تیمم بخواند.

مسأله ۷۲۶ ـ کسی که باید بدل از غسل تیمم کند و یا احتیاطاً غسل جبیره‌ای و تیمم نماید، اگر بعد از غسل و تیمم حدث اصغری از او سر بزند مثلاً بول کند باید برای نماز وضو بگیرد و اعاده تیمم لازم نیست.

مسأله ۷۲۷ ـ اگر بواسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

مسأله ۷۲۸ ـ چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند، و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسأله ۷۲۹ ـ کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، جایز است یك تیمم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یك از آنها یك تیمم نماید.

مسأله ۷۳۰ ـ کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۷۳۱ ـ اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، بنابر احتیاط کفایت از وضو نمی‌نماید، پس اگر نتواند وضو بگیرد باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله ۷۳۲ ـ اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد باید بدل از آن تیمم نماید.

مسأله ۷۳۳ ـ کسی که باید برای انجام عملی مثلاً برای خواندن نماز بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند اگر در تیمم اول، نیّت بدل از وضو یا نیّت بدل از غسل نماید و تیمم دوم را به قصد اینکه وظیفه خود را انجام داده باشد بجا آورد، کفایت می‌کند.

مسأله ۷۳۴ ـ کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند بجا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میّت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کارهایی را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

مسأله ۷۳۵ ـ در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده قضا نماید:

اول: آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم: آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند، و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: آنکه تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد.

چهارم: آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم: آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

احکام نماز

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قـبول درگـاه خـداونـد عـالم شـود ، عبادتهای دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگـر هـم قـبول نمی‌شود و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند ، چرك در بدنش نمی‌ماند ، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پـاك می‌کند و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نـماز را پست و سبك شمارد ، مانند کسی است که نماز نمی‌خوانـد . پـیغمبر اکـرم فرمود : کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبك شمارد سزاوار عذاب آخرت است . روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد ، و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد ، حضرت فرمودند : اگـر ایـن مـرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود ، به دین من از دنیا نرفته است .

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نـخوانـد ، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسـیار پست و ناچیز ببیند ، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند ، از خود بی خبر می‌شود ، چنان که در حال نماز تیر را از پای مبارك امیر المؤمنین علی بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند ، و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید ، و گناهانی را که مانع قبول شدن نماز است ؛ مانند حسد ، کـبر ،

غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، و ندادن خمس و زکات و بلکه هر معصیتی را ترك کند. و همچنین سزاوار است کارهایی را که ثواب نماز را کم می‌کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می‌کند بجا آورد، مثلاً انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواك کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش چیز است:

اول: نماز یومیه.

دوم: نماز آیات.

سوم: نماز میّت.

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است.

ششم: نمازی که بواسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج تا است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح، دو رکعت.

مسأله ۷۳۶ ـ در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته می‌شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر :

مسأله ۷۳۷ ـ اگر چوب یا چیزی مانند آن را «شاخص» راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه آن بـه طـرف مـغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود، و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی[1] به آخرین درجه کمی می‌رسد، و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می‌گردد، و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود سایه زیادتر می‌شود، بنابر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی از شـهرها مثل مکه مکرمه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود، بـعد از آنکـه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسأله ۷۳۸ ـ در زمان غیبت امام نماز جمعه در غیر صورتی که ذکر خواهد شد اگر اقامه شود مجزی از نماز ظهر نیست.

مسأله ۷۳۹ ـ وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است ولی چنانچه نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخوانند باطل است، مگر اینکه از آخر وقت بیش از آوردن یك نماز مجال نباشد، که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا است، و بـاید نـماز عـصر را بخواند، و اگر کسی پیش از این وقت اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نـماز

---

۱ ـ ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال، چند دقیقه پیش از ساعت دوازده (به ساعت ظهر کوک) و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است.

ظهر بخواند نمازش صحیح است، و آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد نماز عصر و یا ما في الذمّه بجا آورد.

مسأله ۷۴۰ ـ اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیّت کند که آنچه را تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه را بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند.

مسأله ۷۴۱ ـ اگر در زمان غیبت نماز جمعه با شرائطش به امامت حاکم شرع که قدرت را در دست داشته باشد یا کس دیگری که صلاحیت برای امام جماعت دارد و از طرف حاکم شرع مزبور تعیین شده باشد اقامه شود احتیاط آن است که مکلف برای اداء آن حاضر شود، و لکن حضور برای چند طائفه واجب نیست:

(۱) پیران که ضعف دارند.

(۲) زنها.

(۳) مسافر. در محل اقامت نماز.

(۴) آنهایی که از محل نماز جمعه بیشتر از دو فرسخ دورند.

(۵) مریض.

(۶) عاجز مثل کور و شل و لکن اگر اینها حاضر شدند نماز جمعه شان از نماز ظهر مجزی می‌باشد.

مسأله ۷۴۲ ـ وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص در طرف مشرق به اندازه خود شاخص شود و نماز جمعه دو رکعت می‌باشد و

بهتر است که قرائت آن را به جهر بخوانند و در هر رکعت بـعد از حـمد قـرائت سوره واجب است و بهتر است در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین را بخوانند و نیز در هر رکعت قنوت مستحب است: در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع و دو خطبه قبل از نماز واجب است و هر خطبه باید شامل باشد بر حمد بر خداوند متعال و صلوات بر پیغمبر اکرم و أئمه هدی و ترغیب مردم و وصیت آنها به تقوی و مواظبت بر واجبات و اجتناب از معاصی و قرائت سوره خفیفه و درك نماز جمعه نظیر درك نماز جماعت است که بیان خواهد شد.

وقت نماز مغرب و عشا:

مسأله ۷۴۳ ـ احتیاط آن است که قبل از اینکه سرخی طرف مشرق ـ که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود ـ از بالای سر انسان بگذرد انسان نماز مغرب را بجا نیاورد.

مسأله ۷۴۴ ـ وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار تـا نـیمه شب امتداد دارد و اما برای شخص مضطری که از روی فراموشی یا خواب یا به سبب حیض نماز را پیش از نیمه شب نخوانده است وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد ولی در هر صورت ترتیب بین آن دو معتبر است یعنی نماز عشا در صورتی که با التفات، قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است مگر اینکه از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد که در این صـورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند.

مسأله ۷۴۵ ـ اگر کسی اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و

بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بـعد از آن بجا آورد.

مسأله ۷۴۶ ـ اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشـا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است باید نماز را به هم زند و بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشا را بجا آورد.

مسأله ۷۴۷ ـ آخر وقت نماز عشا برای مختار نصف شب است و شب را باید از اول غروب تا طلوع فجر حساب کرد.

مسأله ۷۴۸ ـ اگر از روی عمد نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیّت اداء و قضا کند آن نماز را بجا آورد و چنانچه بیش از مقدار اداء نماز عشا وقت نمانده است باید ابتدا نماز عشا را بجا آورد و سپس نماز مغرب و عشا را قضا کند.

وقت نماز صبح :

مسأله ۷۴۹ ـ نزدیك اذان صبح از طرف مشرق، سـفیده‌ای رو بـه بـالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است، و آخر وقت نماز صبح مـوقعی است کـه آفـتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۷۵۰ ـ موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند ، بلکه به اذان شخصی که وقت شناس و مورد اطمینان باشد یا به خبر دادن او به دخول وقت نیز می‌توان اکتفا نمود.

مسأله ۷۵۱ ـ اگر بواسطه چیزهایی که نسبت به شناختن وقت مانع شخصی باشد مثل نابینایی و در زندان بودن نتواند به دخول وقت یقین پیدا کند واجب است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است و همچنین است بنابر احتیاط لازم اگر مانع از موانع عمومی باشد ازقبیل ابر و غبار.

مسأله ۷۵۲ ـ اگر به یکی از راههای گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است هچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از و قت خوانده. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود نماز او صحیح است.

مسأله ۷۵۳ ـ اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است. باید دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۵۴ ـ اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، و در بین

نماز شك كند كه وقت داخل شده يا نه، نماز او باطل است. ولى اگر در بين نماز يقين داشته باشد كه وقت داخل شده و شك كند كه آنچه از نماز خوانده در وقت بوده يا نه نمازش صحيح است.

مسأله ۷۵۵ ـ اگر وقت نماز به قدرى تنگ است، كه بواسطه بجا آوردن بعضى از كارهاى مستحب نماز، مقدارى از آن بعد از وقت خوانده مى‌شود بايد آن مستحب را بجا نياورد، مثلاً اگر بواسطه خواندن قنوت مقدارى از نماز بعد از وقت خوانده مى‌شود، بايد قنوت را نخواند.

مسأله ۷۵۶ ـ كسى كه به اندازه خواندن يك ركعت نماز وقت دارد، بايد نماز را به نيّت اداء بخواند، ولى نبايد عمداً نماز را تا اين وقت تأخير بيندازد.

مسأله ۷۵۷ ـ كسى كه مسافر نيست، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج ركعت نماز وقت دارد، بايد نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر كمتر وقت دارد بايد فقط نماز عصر را بخواند، و بعداً نماز ظهر را قضا كند، و همچنين اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج ركعت وقت دارد، بايد نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر كمتر وقت دارد بايد فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را به نيّت مافى الذمه تا پيش از طلوع فجر بجا آورد و چنانچه تأخير نماز از نيمه شب به جهت عذر باشد بايد نماز مغرب و عشا را تا پيش از طلوع فجر به نيّت اداء انجام دهد و احتياط استحبابى آن است كه به نيّت ما في الذمه انجام دهد، و در صورت تنگى وقت قبل از طلوع فجر به ترتيبى كه در تنگى وقت قبل از نيمه شب گفته شد بايد عمل شود و اگر تأخير نماز مغرب و عشا بعد از نيمه شب بدون عذر باشد بنابر احتياط بايد تا پيش از طلوع فجر نماز مغرب و عشا را به نيّت مافي الذمه انجام دهد ودر صورت تنگى وقت نيز همانگونه عمل شود و چنانچه به جهت تنگى وقت عشا را قبل از مغرب بخواند احتياط

آن است که پس از مغرب مجدداً عشا را قضا کند.

مسأله ۷۵۸ ـ کسی که مسافر است اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند، و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید عشا را بخواند، و بعداً مغرب را به نیّت مافي الذمه تا پیش از طلوع فجر بجا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که از وقت به مقدار یك رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیّت اداء بجا آورد و حکم تأخیر نماز مغرب و عشا بعداز نیمه شب در اینجا نیز همانگونه است که در مسأله قبل گفته شد لیکن با ملاحظه عدد چهار رکعت و کمتر و به ترتیبی که در این مسأله گفته شد.

مسأله ۷۵۹ ـ مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۶۰ ـ هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت، نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است و یا از برطرف شدن آن مأیوس باشد، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، و چنانچه بعد از نماز عذرش برطرف شود اعاده لازم نیست اگر چه احوط است ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می‌رود باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند ولیکن اگر صبر نکند و نماز را با تیمم بخواند و بعد مشخص شود که عذر او تا

آخر وقت باقی بوده است نمازش صحیح است و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت اگر وقت دارد می‌تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم مانند نماز نشسته برای معذور اگر احتمال بدهد که عذر او باقی باشد جایز است اول وقت نماز بخواند، ولی چنانچه در اثناء وقت عذرش برطرف گردد و آنچه به جهت عذر ترک شده است از ارکان باشد لازم است اعاده نماید.

مسأله ۷۶۱ ـ کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید و نمی‌تواند بدون یاد گرفتن آنها نماز را به طور صحیح انجام دهد، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می‌کند می‌تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد عمل نماید و نماز را تمام کند ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

مسأله ۷۶۲ ـ اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیشامد کند؛ مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند، و چنانچه در هر دو صورت عمداً اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۳ ـ انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر، و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۷۶۴ ـ اگر به نیّت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیّت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۶۵ ـ اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیّت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، باید نیّت را به نماز عصر برگرداند و نمازش را تمام کند.

مسأله ۷۶۶ ـ اگر در بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، آفتاب غروب می‌کند و برای یك رکعت از نماز هم مجال نیست، باید به نیّت نماز عصر نماز را تمام کند و قضای ظهر نیز واجب نیست.

مسأله ۷۶۷ ـ اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می‌شود و به مقدار یك رکعت از نماز هم مجال نیست باید به نیّت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۶۸ ـ اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شك

کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت کم است باید نماز عشا را تمام کند و اگر به مقدار پنج رکعت وقت باشد، باید نماز را به هم زده و بعد از نماز مغرب نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۶۹ ـ اگر انسان نمازی راکه خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی راکه باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیّت را به آن نماز برگرداند؛ مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیّت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۷۰ ـ برگرداندن نیّت از نماز قضا به نماز اداء، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۷۷۱ ـ اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز نیّت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیّت به نماز قضا ممکن باشد؛ مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیّت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۲ ـ نمازهای مستحبی زیاد است و آن را نافله گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روزی بیشتر سفارش شده، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنابر احتیاط واجب باید نشسته بخواند، یك رکعت حساب می‌شود،

ولی روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.

مسأله ۷۷۳ ـ از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیّت نافله شب و دو رکعت آن به نیّت نماز شفع، و یك رکعت آن به نیّت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسأله ۷۷۴ ـ نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یك رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یك رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۷۵ ـ نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و نافله عشا چنانچه به قصد رجاء خوانده شود مانعی ندارد.

وقت نافله‌های یومیّه

مسأله ۷۷۶ ـ نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود. به اندازه دو هفتم آن شود؛ مثلاً اگر در ازای شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله ۷۷۷ ـ نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند، و بنابر احتیاط واجب نیّت اداء و قضا نکند.

مسأله ۷۷۸ ـ وقت فضیلت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود.

مسأله ۷۷۹ ـ وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

مسأله ۷۸۰ ـ نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود. و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد. و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلا فاصله بخوانند.

مسأله ۷۸۱ ـ وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیك اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۸۲ ـ مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند می‌تواند آن را در اول شب بجا آورد.

نماز غفیله

مسأله ۷۸۳ ـ یکی از نمازهای مستحبی نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود. و وقت آن بنابر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود. و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند: ﴿ **وَذَا النُّونِ إذ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَن لَن نَقدِر عَلَيهِ فَنادى فِي الظُّلُماتِ أَن لا إله إلاّ أَنتَ سُبحانَكَ إِنّي كُنتُ مِن الظالِمين فَاستَجبنا لَهُ وَنَجّيناهُ مِنَ الغَمّ وَكذلك نُنجِى المُؤمنِين** ﴾ و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: ﴿ **وَعِندَهُ مَفاتِحُ الغيبِ لا يَعلمُها إلاّ هُو وَيَعلَمُ ما في البرِّ وَالبَحرِ وَ ما تَسقُطُ**

مِن وَرَقةٍ إلاّ يَعلَمُها وَ لا حَبّةٍ فِي ظُلُماتِ الأرضِ وَ لا رَطبٍ وَ لا يابِسٍ إلاّ في كتابٍ مُبين ﴾ و در قنوت آن بگویند : « **اللّهُمَّ إنّي اسألُك بِمَفاتِحِ الغَيبِ التي لايَعلَمُها إلاّ أنتَ أن تُصلّي عَلَى مُحَمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ وَأن تَفعل بي كذا وكذا** » وبه جای کذا وکذا حاجتهای خود را بگویند وبعد بگویند : « **اللّهُمَّ أنتَ وَليّ نِعمَتِي وَالقادِرُ عَلى طَلِبَتي تَعلَمُ حاجَتي فَاسألك بِحقّ مُحمّدٍ وَ آلِ مُحَمّدٍ عَليه وَ عليهمُ السلام لَما قَضَيتها لِي** » .

احکام قبله

مسأله ۷۸۴ ـ خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است ، و باید روبه روی آن نماز خواند ، ولی کسی که دور است ، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافی است . و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات باید رو به قبله انجام گیرد .

مسأله ۷۸۵ ـ کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند ، باید صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد ، و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد .

مسأله ۷۸۶ ـ کسی که باید نشسته نماز بخواند ، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد .

مسأله ۷۸۷ ـ کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند ، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد ، و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد ، و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد .

مسأله ۷۸۸ ـ نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را نیز باید رو به قبله بجا آورد و بنابر احتیاط مستحب سجده سهو را نیز رو به قبله بجا آورد .

مسأله ۷۸۹ ـ نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۹۰ ـ کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین یا چیزی که در حکم یقین است پیدا کند که قبله کدام طرف است، و اگر نتواند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می‌شود عمل نماید؛ حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که بواسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسأله ۷۹۱ ـ کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید. مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند. نباید به حرف او عمل نماید.

مسأله ۷۹۲ ـ اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، نماز خواندن به یك طرف کافی است و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند.

مسأله ۷۹۳ ـ اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است بنابر احتیاط باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۹۴ ـ کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند بعد نماز دوم را شروع کند.

مسأله ۷۹۵ ـ کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۹۶ ـ مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۷ ـ زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم بپوشاند. ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از مچها را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۸ ـ موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می‌آورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که در موقع بجا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

مسأله ۷۹۹ ـ اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن مسأله ولیکن با توجه و تردد، در نماز عورتش را نپوشاند نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۰ ـ اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است، اظهر این است که نمازش باطل است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او

پیدا بوده، نمازش صحیح است و همچنین است اگر در اثناء نماز بفهمد که قبلاً عورتش پیدا بوده، در صورتی که زمان فهمیدن پوشیده باشد.

مسأله ۸۰۱ ـ اگر در حال ایستادگی لباسش او را می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود، بوسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۸۰۲ ـ انسان موقعی که پوشاك ندارد می‌تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند.

مسأله ۸۰۳ ـ انسان در حال ناچاری می‌تواند در نماز خود را با گل بپوشاند.

مسأله ۸۰۴ ـ اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند می‌تواند نمازش را در اول وقت به طوری که در مسأله بعدی ذکر می‌شود بجا آورد ولی اگر تا آخر وقت پوشاك پیدا کند لازم است آن نماز را اعاده کند.

مسأله ۸۰۵ ـ کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند و رکوع و سجود را به گونه‌ای که عورت وی ظاهر نشود انجام دهد و اگر ممکن نباشد با اشاره انجام دهد و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی‌بیند ایستاده نماز بخواند، و بنابر احتیاط دست بر عورت خود بگذارد، و در هر دو حال رکوع و سجود را با اشاره بجا آورد و اشاره سجود را بیشتر نماید.

لباس نمازگزار

مسأله ۸۰۶ ـ لباس نمازگزار شش شرط دارد :

اول: آنکه پاك باشد.

دوم: آنکه مباح باشد بنابر احتیاط.

سوم: آنکه از اجزاء مردار نباشد.

چهارم: آنکه از حیوان حرام‌گوشت نباشد.

پنجم و ششم: آنکه اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۸۰۷ ـ «شرط اول» لباس نمازگزار باید پاك باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۸ ـ کسی که نمی‌داند با بدن و لباس نجس نماز بـاطل است و شک دارد اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می‌باشد اما اگر یقین به صحت داشته باشد و یا غافل باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۹ ـ اگر بواسطه ندانستن مسأله از روی تـقصیر چـیز نـجسی را نداند نجس است و شک داشته باشد مثلاً شک کند که عرق کافر نجس است و یا پاک است و با آن نـماز بـخوانـد نـمازش بـاطل است و امـا اگـر یـقین به طهارت داشته باشد و یا غافل از آن باشد و نماز بـخوانـد نـمازش صـحیح است.

مسأله ۸۱۰ ـ اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۱ ـ اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز

یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته احتیاطاً قضا نماید.

مسأله ۸۱۲ـ کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند، در بین نماز، بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاك نماز بخواند.

مسأله ۸۱۳ـ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیزی دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

مسأله ۸۱۴ـ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز

بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی‌زند بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند، باید با همان حال نماز را تمام کند، و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۵ ـ کسی که در پاك بودن بدن یا لباس خود شك دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۶ ـ اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاك شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاك نشده، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۷ ـ اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۸ ـ اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۹ ـ اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند غسل و نمازش باطل است، مگر اینکه طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاك شود، و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن

آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد، مگر اینکه طوری باشد که به وضو گرفتن اعضاء وضو نیز پاك شود.

مسأله ۸۲۰ ـ کسی که یك لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، اولی این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند و جایز است که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند، ولی در صورتی که نجاست یکی از آنها بیشتر باشد لازم است آن را آب بکشد، ولی چنانچه دیگری را آب بکشد نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۱ ـ کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، و با لباس نجس نماز بخواند نماز او صحیح است.

مسأله ۸۲۲ ـ کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یك از آنها است، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند؛ مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر را بخواند باید با هر کدام یك نماز ظهر و یك نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، با هر کدام نماز بخواند کافی است.

مسأله ۸۲۳ ـ «شرط دوم» مشهور آن است که لباس نمازگزار باید مباح باشد، و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در آن لباس نماز بخواند، باطل است ولیکن اصل این شرط ثابت نیست و پوشیدن لباس غصبی اگر چه حرام است بعید نیست که نماز در آن صحیح باشد هر چند احتیاط در ترک است ولی در چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی‌پوشاند و همچنین چیزهایی که فعلاً نمازگزار آنها را نپوشیده، مانند دستمال بزرگ یا لنگی که در جیب گذاشته شود اگر چه بشود عورت را با آنها پوشانید، و

همچنین چیزهایی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی ساتر مباح دیگری دارد در تمام این موارد غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد.

مسأله ۸۲۴ ـ حرمت پوشیدن لباس از غیر ناحیه غصبی بودن نیز حکم غصبی بودن را دارد.

مسأله ۸۲۵ ـ حمل چیز غصبی در نماز مانع از صحت نماز نمی‌باشد.

مسأله ۸۲۶ ـ اگر در بین نماز بفهمد که لباس او غصبی است و صاحب آن راضی نیست که با آن نماز بخواند، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است باید لباس غصبی را بیرون آورد و مواظب باشد که از قبله منحرف نشود وچنانچه کندن لباس غصبی ممکن نباشد به جز با شکستن نماز باید نماز را بشکند و لباس را بکند ولیکن اگر نماز را نشکند و ادامه دهد نماز صحیح است هر چند ادامه پوشیدن آن لباس بر وی حرام بوده و معصیت کرده است.

مسأله ۸۲۷ ـ اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای اینکه دزد لباس کسی را نبرد آن را برای حفظ بپوشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است و کندن آن لازم نیست.

مسأله ۸۲۸ ـ اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن حکم نماز خواندن در لباس غصبی است.

مسأله ۸۲۹ ـ «شرط سوم» لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند نباشد و اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۳۰ ـ هر گاه چیزی از مردار نجس مانند گوشت و پوست آن که روح داشته لباس نمازگزار نبوده و لیکن همراه او باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۸۳۱ ـ اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۸۳۲ ـ «شرط چهارم» لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد، و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۳۳ ـ اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل است و اگر خشك شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسأله ۸۳۴ ـ اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۳۵ ـ اگر شك داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جایز است که با آن نماز بخواند.

مسأله ۸۳۶ ـ حیواناتی که خوردن آنها حرام است ولیکن گوشت ندارند مانند برخی از حشرات، نماز در اجزای بدن آنها صحیح است و از این قبیل است صدف.

مسأله ۸۳۷ ـ پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که با پوست سنجاب نماز نخوانند.

مسأله ۸۳۸ ـ اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نمازبخواند، نماز صحیح است.

مسأله ۸۳۹ ـ «شرط پنجم» پوشیدن لباس طلا باف برای مردان حرام است و نماز با آن باطل است، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۰ـ ـ پوشیدن طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست و نماز خواندن با آنها باطل است ، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۱ ـ اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است یا شك داشته باشد و با آن نماز بخواند ، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۴۲ ـ «شرط ششم» لباس مرد نمازگزار بنابر احتیاط حتی عرقچین و بند شلوار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

مسأله ۸۴۳ـ اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ، ابریشم خالص باشد ، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۴۴ ـ لباسی راکه نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۵ ـ دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۸۴۶ـ پوشیدن لباس ابریشمی برای زن ، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۷ـ پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف در حال اضطرار و ناچاری مانعی ندارد ، و نیز کسی که ناچارست لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد ، می‌تواند با این لباسها نماز بخواند.

مسأله ۸۴۸ ـ اگر غیر از لباس غصبی لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد ، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند ولیکن اگر با آن لباس نماز بخواند صحیح است هر چند معصیت کرده است.

مسأله ۸۴۹ ـ اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام‌گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید با آن نماز بخواند و بنابر احتیاط به دستوری که برای برهنگان گفته شد نیز عمل کند.

مسأله ۸۵۰ ـ اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاباف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار هم نباشد، باید در آن نماز بخواند و بنابر احتیاط به دستوری که برای برهنگان گفته شد نیز عمل کند.

مسأله ۸۵۱ ـ اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۵۲ ـ کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۵۳ ـ پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، مثل آنکه اهل علم لباس نظامی بپوشد، در صورتی که موجب هتك حرمت باشد حرام است، و لیکن نماز در آن صحیح است.

مسأله ۸۵۴ ـ اگر مرد لباس زنانه یا زن لباس مردانه بپوشد و نماز بخواند نماز صحیح است.

مسأله ۸۵۵ ـ کسی که باید خوابیده نماز بخواند لازم نیست ملحفه و یـا لحافی که برخود می‌کشد دارای شرایط لباس نماز گزار باشد، مگر اینکه آن را مانند لباس بپوشد.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاك باشد

مسأله ۸۵۶ ـ در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است :

«اول» آنکه بواسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یـا بدنش به خون آلوده شده باشد.

«دوم» آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه بند سر انگشت سبابه ـ شهادت ـ می‌شود) به خون آلوده باشد.

«سوم» آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخوانـد، و نـیز در یك صورت اگر لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است و آن صـورت آن است که لباسهای کوچك او، مانند جوراب و عرقچین نجس باشد. و احکـام این سه صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسأله ۸۵۷ ـ اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لبـاس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده، یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۵۸ ـ اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خـوب مـی‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد و خون به مقدار درهم یا بیشتر باشد نماز او باطل است.

مسأله ۸۵۹ ـ اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند ، ولی اگر مقداری از بدن یـا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود، به رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۰ ـ اگر از بواسیر یا زخمی که توی دهان و بینی و مـانند ایـنها است، خونی به بدن یا لباس برسد می‌تواند با آن نماز بخواند و فرقی نیست که دانه‌های آن بیرون باشد یا اندرون.

مسأله ۸۶۱ ـ کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، جایز نیست با آن نماز بخواند.

مسأله ۸۶۲ ـ اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیك هم باشند که یك زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند نماز خواندن با خون آنـها اشکال ندارد ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یك زخم حسـاب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لبـاس را از خـون آن آب بکشد.

مسأله ۸۶۳ ـ اگر سر سوزنی خون سگ، یا خوك، یا کـافر، یـا مـردار نجس، یا حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس نمازگزار باشد، نماز او بـاطل است و بنابر احتیاط خون حیض و نفاس و اسـتحاضه نـیز چـنین است. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند

جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۴ ـ خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یك خون حساب می‌شود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، در صورتی که به هم نرسند باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است و در صورتی که به هم برسند بنابر احتیاط مستحب همین حکم را دارند.

مسأله ۸۶۵ ـ اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۶ ـ اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، اگر چه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند ظاهر این است که نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۷ ـ اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی بواسطه رسیدن به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسأله ۸۶۸ ـ اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد، و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یك قطره بول روی آن بریزد، در صورتی که به بدن یا لباس برسد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۸۶۹ ـ اگر لباسهای کوچك نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است، و نیز اگر با انگشتر نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۰ ـ چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است همراه نمازگزار باشد، و بعید نیست که مطلق لباس نجس که همراه او است ضرری به نماز نرساند.

مسأله ۸۷۱ ـ اگر می‌داند خونی که در بدن یا لباس او است کمتر از درهم است، ولی احتمال می‌دهد که از خونهایی باشد که در آنها عفو نیست، جایز است با آن خون نماز بخواند و شستن لازم نیست.

مسأله ۸۷۲ ـ اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خونهایی است که عفو در آنها نیست، و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خونهایی بوده که عفو در آنها نیست، اعاده نماز لازم نیست و همچنین است اگر اعتقاد ندارد که کمتر از درهم است و نماز بخواند، و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده، در این صورت نیز حاجتی به اعاده نیست.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۷۳ ـ چند چیز را فقها ـ قدّس الله أسرارهم ـ در لباس نمازگزار مستحب دانسته‌اند که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنك، پوشیدن عبا، و لباس سفید، و پاکیزه ترین لباسها، و استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشتر عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله ۸۷۴ ـ چند چیز را فقها ـ قدّس الله أسرارهم ـ در لبـاس نـمازگزار مکروه دانسته‌اند و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرك و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صـورت دارد.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار هفت شرط دارد:

«شرط اول» آنکه موضع سجود مباح باشد بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۸۷۵ ـ کسی که در ملك غصبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، در صورتی که مواضع سجودش غصبی باشد نمازش بنابر احتیاط باطل است و همچنین است حـال در مسـائل آیـنده، ولی نـماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۸۷۶ ـ نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملك مال او می‌باشد در حکم نماز در مکان غصبی است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش بنابر احتیاط باطل است.

مسأله ۸۷۷ ـ کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند نمازش صحیح است اگر چه گناه کرده است.

مسأله ۸۷۸ ـ اگر در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند نمازش بنابر احتیاط باطل است و همچنین است اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که محل سجده‌اش غصبی بوده است.

مسأله ۸۷۹ ـ اگر بداند جایی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او بنابر احتیاط باطل می‌باشد.

مسأله ۸۸۰ ـ کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد نماز او بنابر احتیاط باطل است، و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان، نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۸۱ ـ کسی که در ملکی با دیگری شریك است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملك تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۸۲ ـ اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد و آن پول را ثمن قرار دهد تصرف او در آن ملك بدون اجازه حاکم شرعی حرام و نمازش در آن بنابر احتیاط باطل است.

مسأله ۸۸۳ ـ اگر صاحب ملك به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملك او بنابر احتیاط باطل است، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

مسأله ۸۸۴ ـ تصرف در ملك میتی که خمس یا زکات بدهکار است چنانچه منافات با ادای دین نداشته باشد و یا بدهی او را بدهند و یا ضامن شوند که ادا نمایند، جایز است و نماز در ملك او اشکال ندارد.

مسأله ۸۸۵ ـ تصرف در ملك میتی که به مردم بدهکار است، در صورتی

که منافات با ادای دین نداشته باشد و یا ورثه بنای اداء قرض را دارند جایز و نماز در آن صحیح است.

مسأله ۸۸۶ـ اگر میّت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملك او بدون اجازه ولیّ آنها حرام و نماز در آن بنابر احتیاط باطل است مگر آنکه به جهت حفظ آن باشد و دسترسی به ولیّ نباشد.

مسأله ۸۸۷ـ نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که بـرای واردین آماده است اشکال ندارد، ولی در غیر این قـبیل جـاها، در صـورتی می‌شود نماز خواند که مالك آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است ، مثل اینکه به کسی اجازه بدهد در ملك او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسأله ۸۸۸ـ در زمین بسیار وسیع بی اجازه مالك می‌شود نماز خواند به نحوی که در مسأله (۲۷۷) در وضو گذشت.

مسأله ۸۸۹ـ «شرط دوم» مکان نمازگزار باید بی حرکت بـاشد و اگـر بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.

مسأله ۸۹۰ـ نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و هواپیما و ترن و مـانند اینها وقتی ایستاده‌اند مانعی ندارد و همچنین وقتی که در حال حرکت باشند اگر به حدی تکان نداشته باشند که مانع از آرامش بدن نمازگزار شوند.

مسأله ۸۹۱ـ روی خرمن گندم و جو و مانند اینها در صورتی که نشود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

«شرط سوم» باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می‌کند و نماز خواندن در جایی که بواسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها یقین دارد که نمی‌تواند نماز را تمام کند، صحیح نیست اگر چه اتفاقاً نماز را تمام کند، مگر اینکه بتواند رجاًء قصد قربت و قصد نماز کند و اتفاقاً نماز را تمام کند.

مسأله ۸۹۲ ـ اگر در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیك است خراب شود نماز بخواند اگر چه معصیت کرده ولی نمازش اشکالی ندارد.

مسأله ۸۹۳ ـ نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل جایی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده، صحیح است.

«شرط چهارم» آنکه جای نمازگزار سقفش به اندازه‌ای که نتواند در آنجا راست بایستد کوتاه نباشد، و همچنین به اندازه‌ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد کوچك نباشد.

مسأله ۸۹۴ ـ اگر ناچار شود که در جایی نماز بخواند که به طور کلی از ایستادن تمکن ندارد، لازم است نشسته نماز بخواند، و اگر از رکوع و سجود تمکن ندارد برای آنها با سر اشاره نماید.

مسأله ۸۹۵ ـ بنابر احتیاط انسان نباید جلوتر از قبر پیغمبر و امام نماز بخواند.

«شرط پنجم» آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است، به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن مگذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشك هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

«شرط ششم» مشهور آن است که باید بین مرد و زن در حال نماز اقلاً مقدار یك وجب فاصله باشد، و فرقی نمی‌کند زن جلوتر بایستد یا مرد و یا مساوی هم بایستند ولی رعایت فاصله در شهر مکه لازم نیست ولیکن اصل این شرط احتیاط استحبابی است.

مسأله ۸۹۶ ـ اگر زن برابر مرد یا کمتر از یك وجب جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، احتیاط استحبابی آن است که هر دو نماز را دوباره بخوانند، و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد احتیاط استحبابی آن است که کسی که بعد مشغول نماز شده نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۸۹۷ ـ اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده‌اند، یا زن جلوتر ایستاده و نماز می‌خوانند دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند و یا موضع یکی بالاتر از دیگری باشد موردی از برای احتیاط مذکور نیست.

«شرط هفتم» آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلند تر نباشد. و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می‌شود.

مسأله ۸۹۸ ـ بودن مرد و زن نامحرم در جایی که خلوت است و کسی هم نمی‌تواند وارد شود یا وارد شونده مانع از ابتلاء به معصیت نمی‌شود، در صورتی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند بنابر احتیاط جایز نیست و لکن اگر در آنجا نماز بخواند صحیح است.

مسأله ۸۹۹ ـ نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می‌کنند باطل نیست، اگر چه گوش دادن و استعمال آن معصیت است.

مسأله ۹۰۰ ـ احتیاط واجب آن است که بر بام خانه کعبه در حال اختیار نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد، و ظاهر این است که

نماز در خانه کعبه در حال اختیار نیز جایز است.

مسأله ۹۰۱ ـ خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۹۰۲ ـ ـ در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر و بعد از آن مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از آن مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.

مسأله ۹۰۳ ـ برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است.

مسأله ۹۰۴ ـ نماز در حرم امامان مستحب بلکه بهتر از مسجد است، و مروی است که نماز حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین برابر دویست هزار نماز است.

مسأله ۹۰۵ ـ زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۰۶ ـ مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۹۰۷ ـ نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است:

(۱) حمام.

(۲) زمین نمکزار.

(۳) مقابل انسان.

(۴) مقابل دری که باز است.

(۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد مزاحمت حرام است.

(۶) مقابل آتش و چراغ.

(۷) در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد.

(۸) مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد.

(۹) روبه روی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند.

(۱۰) در اطاقی که جنب در آن باشد.

(۱۱) در جایی که عکس باشد اگر چه روبه روی نمازگزار نباشد.

(۱۲) مقابل قبر.

(۱۳) روی قبر.

(۱۴) بین دو قبر. (۱۵) در قبرستان.

مسأله ۹۰۸ ـ کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبه روی او است مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

مسأله ۹۰۹ ـ نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند، و احتیاط مستحب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، مگر در صورتی که نجاست آن موجب هتك مسجد باشد که در این صورت حرام است و برطرف کردن آن لازم است.

مسأله ۹۱۰ ـ اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید یا کمك لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنابر احتیاط واجب باید به کسی که احتمال می‌دهد تطهیر کند اطلاع دهد.

مسأله ۹۱۱ ـ اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند، در صورتی که خرابی کلی و مستلزم ضرر وقف نباشد و یا اگر مستلزم ضرر باشد بقای نجاست موجب هتک حرمت مسجد باشد و در غیر این دو صورت خراب کردن جایز نیست و پر کردن جایی که کنده‌اند، و ساختن جایی که خراب کرده‌اند بنابر احتیاط واجب است هر چند از زکات باشد و یا با اذن حاکم شرعی از وجوهات شرعیه باشد و اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن آن را به جای اولش بگذارند.

مسأله ۹۱۲ ـ اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد نجس کردن آن حرام نیست و تطهیر آن واجب نیست.

مسأله ۹۱۳ ـ نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۹۱۴ ـ اگر حصیر مسجد نجس شود، چنانچه نجاست حصیر بی احترامی به مسجد باشد باید آن را آب بکشند و اگر بواسطه آب کشیدن، خراب می‌شود، و بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند.

مسأله ۹۱۵ ـ بردن عین نجس و متنجس در مسجد اگر بی احترامی بـه مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند، مگر چیزی که از تـوابـع انســان است؛ مانند خون زخمی که بر بدن یا لباس انسان است.

مسأله ۹۱۶ ـ اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسأله ۹۱۷ ـ احتیاط مستحب این است که مسجد را به طلا و تمثالهایی که مثل انسان و حیوان، روح دارد زینت نکنند.

مسأله ۹۱۸ ـ اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بـفروشند، یـا داخل ملك و جاده نمایند.

مسأله ۹۱۹ ـ فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر بـه درد مسجدهای دیگر هم نخورد می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگـر مـمکن

است صرف تعمیر همان مسجد وگر نه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۹۲۰ ـ ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیك به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسأله ۹۲۱ ـ تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.

مسأله ۹۲۲ ـ وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۲۳ ـ خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۲۴ ـ راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله ۹۲۵ ـ برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات در صورتی که با جماعت بخوانند، مستحب است سه مرتبه بگویند: الصلاة.

مسأله ۹۲۶ ـ مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۲۷ ـ اذان هیجده جمله است: الله اکبر چهار مرتبه، أشهد أن لا إلهَ إلاّ الله، أشهد أنّ محمداً رسول الله، حيّ على الصلاة، حيّ على الفلاح، حی علی خير العمل، الله اکبر، لا إلهَ إلاّ الله هر يك دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است؛ یعنی دو مرتبه الله اکبر از اول اذان و یك مرتبه لا إلهَ إلاّ الله از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن حيّ على خير العمل باید دو مرتبه قَد قامت الصلاة اضافه نمود.

مسأله ۹۲۸ ـ أشهد أنّ عليّاً وليّ اللهِ جزو اذان و اقامه نیست، ولی خوبست بعد از اشهد أنَّ محمداً رسول الله به قصد قربت مطلق گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

الله اکبر: یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

أَشهد أن لا إلهَ إلاّ الله: یعنی شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست، جز خدایی که یکتا و بی همتا است.

أَشهد أنّ محمّداً رسول الله: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبد الله ﷺ پیغمبر و فرستاده خدا است.

أَشهد أَنّ عليّاً أمير المؤمنين وليّ الله : یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی علیه الصلاة والسلام امیر مؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است.

حيّ على الصلاة : یعنی بشتاب برای نماز.

حيّ على الفلاح : یعنی بشتاب برای رستگاری.

حيّ على خير العمل : یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قد قامت الصلاة : یعنی به تحقیق نماز برپا شد.

لا إله إلاّ الله : یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

مسأله ۹۲۹ ـ بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۳۰ ـ اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود، یعنی به طور آواز خوانی که در مجلس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید، جایز نیست.

مسأله ۹۳۱ ـ در دو نماز اذان مشروع نیست :

اول : نماز عصر در روز عرفه که روز نهم ذیحجه است.

دوم : نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد، و در این دو نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا بین آنها کمی فاصله باشد.

مسأله ۹۳۲ ـ اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۳ ـ اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند

جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۴ ـ در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند، با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

اول: آنکه نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه معلوم نیست.

دوم: آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: آنکه نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یك مکان باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم: آنکه نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد.

ششم: آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترك باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

مسأله ۹۳۵ ـ اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شد شك کند، یعنی شك کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شك کند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۶ ـ کسی که اذان و اقامه دیگری را بشنود مستحب است هر قسمتی راکه می‌شنود آهسته بگوید.

مسأله ۹۳۷ ـ کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۸ ـ اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط نمی‌شود.

مسأله ۹۳۹ ـ اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسأله ۹۴۰ ـ اقامه باید بعد از اذان و در حال ایستادن و با طهارت گفته شود.

مسأله ۹۴۱ ـ اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً حيّ على الفلاح را پیش از حيّ على الصلاة بگوید باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسأله ۹۴۲ ـ باید بین اذان و اقامه زیاد فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذان ی راکه گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۴۳ ـ اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۹۴۴ ـ اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسأله ۹۴۵ ـ اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نـه اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان را گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۴۶ ـ اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، قسمتی را کـه در گـفتن آن شك کـرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه را پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۴۷ ـ مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسأله ۹۴۸ ـ مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد بین جمله‌های اقامه ندهد.

مسأله ۹۴۹ ـ مستحب است بین اذان و اقامه یك قدم بردارد یـا قـدری بنشیند یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح مستحب نیست.

مسأله ۹۵۰ ـ مستحب است کسی را که برای گـفتن اذان مـعین مـی‌کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است :

« اول » نیّت . « دوم » ؛ قیام یعنی ایستادن . « سوم » تکبیرة الاحـرام ؛ یـعنی گفتن الله اکبر در اول نماز . « چهارم » رکوع . « پنجم » سجود . « ششم » قرائت . « هفتم » ذکر . « هشتم » تشهد . « نـهم » سـلام . « دهـم » تـرتیب . « یـازدهم » موالات ؛ یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز .

مسأله ۹۵۱ ـ بعضی از واجبات نماز رکن است ، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد ـ عمداً باشد یا اشتباهاً ـ نماز باطل می‌شود و بعضی دیگر رکن نیست ؛ یعنی اگر اشتباهاً کم گردد نماز باطل نمی‌شود . و رکن نماز پنج چیز است :

اول : نیّت .

دوم : تکبیرة الاحرام .

سوم : قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند .

چهارم : رکوع .

پنجم : دو سجده از یك رکعت .

و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد مطلقاً نماز باطل می‌شود و در صورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سـجده از یك رکعت باشد نماز باطل است و الا باطل نیست .

نیّت

مسأله ۹۵۲ ـ انسان باید نماز را به نیّت قربت، یعنی برای انجام دادن فرمان خداوند عالم بجا آورد و لازم نیست نیّت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید: چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربةً إلی الله.

مسأله ۹۵۳ ـ اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیّت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند باید نمازی را که می‌خواند در نیّت معین کند.

مسأله ۹۵۴ ـ انسان باید از اول تا آخر نماز به نیّت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می‌کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۵۵ ـ انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند؛ یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۵۶ ـ اگر قسمتی از نماز را برای غیر خدا بجا آورد نمازش باطل است، بلکه اگر نماز را برای خدا بجا آورد، ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی؛ مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است و بنابر احتیاط مستحب اگر جزء مستحب را نیز مثل قنوت برای غیر خدا بجا آورد نماز را تمام کرده بعد نماز را اعاده کند.

تکبیرة الاحرام

مسأله ۹۵۷ ـ گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف «الله» و حروف «اکبر» و دو کلمه «الله» و «اکبر» را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۵۸ ـ احتیاط مستحب آن است که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند.

مسأله ۹۵۹ ـ اگر انسان بخواهد الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می‌خواند؛ مثلاً به «بسم الله الرحمن الرحیم» بچسباند، بهتر آن است «راء» اکبر را پیش بدهد ولی احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب نچسباند.

مسأله ۹۶۰ ـ موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیرة الاحرام را بگوید باطل است.

مسأله ۹۶۱ ـ تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر بواسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۶۲ ـ کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند الله اکبر را بگوید باید هر طوری که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید، بنابر احتیاط باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

مسأله ۹۶۳ ـ مستحب است بعد از تکبیرة الاحرام بگوید : « **یا مُحسِنُ قَد أَتاكَ المُسِيء وَقَد اَمَرتَ المُحسِنَ أَن يَتَجاوَزَ عَنِ المُسِيء أَنت المُحسِنُ وَأَنَا المُسِيء بِحَقّ مُحَمّدٍ وَآل مُحَمّدٍ صلّ على مُحَمّدٍ وَآل مُحَمّدٍ وَتَجاوَز عَن قَبِيحِ ما تَعلَمُ مِنّي** » یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی. بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد. تو نیکوکاری و من گناهکار. به حق محمد و آل محمد رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که می‌دانی از من سر زده بگذر.

مسأله ۹۶۴ ـ مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوش بالا ببرد.

مسأله ۹۶۵ ـ اگر شك کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۶۶ ـ اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه به شك خود اعتنا نکند.

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۶۷ ـ قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترك کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۶۸ ـ واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۶۹ ـ اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۹۷۰ ـ موقعی که برای تکبیرة الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بنابر احتیاط به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۱ ـ اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۲ ـ احتیاط مستحب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یك پا هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۳ ـ کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر او صدق نکند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۴ ـ موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

مسأله ۹۷۵ ـ اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، نمازش صحیح است و «بِحَولِ الله وَقُوتِهِ اَقُومُ وَاَقعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۷۶ ـ حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را حرکت ندهد.

مسأله ۹۷۷ ـ اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۸ ـ اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید.

مسأله ۹۷۹ ـ تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را مختصری کج کند باید هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۸۰ ـ تا انسان می‌تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند باید طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی‌تواند به پهلوی چپ بخوابد و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۸۱ ـ کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسأله ۹۸۲ ـ کسی که خوابیده نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند

بنشیند باید مقداری را که می‌تواند نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند.

مسأله ۹۸۳ ـ کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند.

مسأله ۹۸۴ ـ کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که بواسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۸۵ ـ اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند بهتر است نماز را به تأخیر بیندازد. پس اگر نتواند بایستد در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز را بجا آورد، و در صورتی که اول وقت نماز را خواند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نمود باید نماز را دوباره بجا آورد، مگر اینکه وقتی نماز را خوانده مأیوس بوده از اینکه تا آخر وقت قدرت پیدا می‌کند که در این صورت اعاده لازم نیست اگر چه احوط است.

مسأله ۹۸۶ ـ مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد و شانه‌ها را پایین بیندازد و دستها را روی رانها بگذارد و انگشتها را به هم بچسباند و جای سجده را نگاه کند وسنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد و با خضوع و خشوع باشد و پاها را پس و پیش نگذارد و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یك وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۸۷ ـ در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن ـ بنابر احتیاط ـ یك سوره تمام بخواند و سوره والضحی و الم نشرح و همچنین سوره فیل و لایلاف در نماز یك سوره حساب می‌شود.

مسأله ۹۸۸ ـ اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند نباید سوره را بخواند.

مسأله ۹۸۹ ـ اگر با علم به بطلان عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند و اگر بعد از رسیدن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۰ ـ اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۱ ـ اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند. و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۹۹۲ ـ اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در

مسأله (۳۶۱) گفته شد عمداً بخواند باید سجده کند و اگر سـجده نکـند بـنابر احتیاط نمازش باطل است ، ولی اگر سجده نکند نمازش صحیح است اگر چه نسبت به ترک سجود گناه کرده است و همچنین است اگر سهواً و یا با اعتقاد به صحت ، سجده را انجام دهد و در هر صورت اعاده نماز بهتر است .

مسأله ۹۹۳ ـ اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد ، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد ، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد ، باید به سجده اشاره نموده و سوره را تمام کند و بعد از نماز احتیاطاً سجده آن را بجا آورد .

مسأله ۹۹۴ ـ اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد نمازش صحیح است و باید به سجده اشاره نماید و بعد از نماز احتیاطاً سجده آن را بجا آورد .

مسأله ۹۹۵ ـ در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست اگر چه آن نماز بواسطه نذر کردن واجب شده باشد ، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی ؛ مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد ، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفـتار کرده باشد ، لازم است همان سوره را بخواند .

مسأله ۹۹۶ ـ در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد ، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد ، سوره منافقین را بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود ، بنابر احتیاط نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند .

مسأله ۹۹۷ ـ اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره ﴿ **قل هو الله أحد** ﴾ یا سوره ﴿ **قل یا أیّها الکافرونَ** ﴾ شود نـمی‌توانـد آن را رهـا کـند و سـوره دیگـر بخواند ، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای

سوره جمعه و منافقین، یکی از آن دو سوره را بخواند می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند و احتیاط مستحب این است که بعد از تجاوز از نصف سوره را رها ننماید.

مسأله ۹۹۸ ـ اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره ﴿ **قل هو الله أحد** ﴾ یا سوره ﴿ **قل یا أیّها الکافرونَ** ﴾ را بخواند اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۹۹۹ ـ اگر در نماز، غیر سوره ﴿ **قل هو الله أحد** ﴾ و ﴿ **قل یا أیّها الکافرونَ**﴾ سوره دیگری را بخواند تا به دو ثلث سوره نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۱۰۰۰ ـ اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از دو ثلث هم گذشته باشد یا سوره‌ای را که می‌خوانده ﴿ **قل هو الله أحد** ﴾ یا ﴿ **قل یا أیّها الکافرونَ** ﴾ باشد.

مسأله ۱۰۰۱ ـ بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۲ ـ مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسأله ۱۰۰۳ ـ زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود و شنواندن صدا به نامحرم حرام باشد باید آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۴ ـ اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عـمداً آهسـته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگـر در بـین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری راکه خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۰۵ ـ اگر کسی در خوانـدن حـمد و سـوره بـیشتر از مـعمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۰۶ ـ انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طوری که می‌تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

مسأله ۱۰۰۷ ـ کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است در صورتی که ممکن باشد و در یادگیری تقصیر کرده باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۰۸ ـ مزدگرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بی اشکال است اگر چه احتیاط در ترک است و مزدگرفتن برای یاد دادن مستحبات آن بدون اشکال جایز است.

مسأله ۱۰۰۹ ـ اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نـدانـد و در آن شک داشته باشد یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگری بگوید، مثلاً به جای «ض»، «ظ» بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۱۰ ـ اگر انسان کلمه‌ای را که یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد که غلط خوانده، لازم نیست دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۰۱۱ ـ اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه‌ای به «س» است یا به «ص» باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند مثل آنکه در «اهدنا الصراط المستقیم» مستقیم را یك مرتبه با سین و یك مرتبه با صاد بخواند، نمازش باطل است ولی اگر آن کلمه‌ای را که دو جور خوانده از اذکار باشد و غلط خواندنش از ذکر بودن خارجش نکند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۱۲ ـ اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه «سوء» بنابر احتیاط آن واو را مد بدهد؛ یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل «جآء» الف آن را بکشد، و نیز اگر در کلمه‌ای «ی» باشد و حرف پیش از «ی» در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد؛ مثل «جيء»، «ی» را با مد بخواند و اگر بعد از این حروف «واو و الف و یا» به جای همزه حرفی باشد که ساکن است؛ یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در ولا الضالین که بعد از الف، حرف لام ساکن است، باید الف آن را با مد بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، بنابر اظهر نماز صحیح است.

مسأله ۱۰۱۳ ـ احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش

آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: الرحمن الرحیم و «میم» الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: مالك یوم الدین و معنای وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آنکه بگوید: الرحمن الرحیم و «میم» الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالك یوم الدین را بگوید.

مسأله ۱۰۱۴ ـ در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یك حمد بخواند یا یك مرتبه تسبیحات اربعه را بگوید: یعنی یك مرتبه بگوید: «سبحان الله والحمد لله و لا إله الا الله والله اکبر» و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید و می‌تواند در یك رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و در نماز فرادی بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات را بخواند و برای مأموم در نمازهای جهریه احتیاط مستحب اختیار تسبیحات است.

مسأله ۱۰۱۵ ـ در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یك مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۱۶ ـ بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۱۷ ـ اگر در رکعت سوم و چهارم حمد را بخواند، بنابر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

مسأله ۱۰۱۸ ـ کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد را بخواند.

مسأله ۱۰۱۹ ـ اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات را بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۰ ـ اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد را بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد، چـه بـعد از آن نـمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۱ ـ اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد را بخواند بی اختیار و التفات تسبیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسـبیحات بـخوانـد حمد به زبانش آمد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخوانـد، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۲ ـ کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسـبیحات بخواند، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه، مشغول خواندن حمد شود کفایت می‌کند و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۳ ـ در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسـبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: «اَستَغفِرُ الله رَبّي وَ أَتُوبُ اِلَيه» یا بگوید: «اللّٰهُمَّ اغفِر لِي» و اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع اگر چه مشغول گفتن استغفار یا بعد از فراغ از آن باشد، شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، بـاید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۴ ـ اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شك کند که حـمد یـا تسبیحات را خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از رسیدن به حد رکوع شك کند لازم است برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۵ ـ هر گاه شك کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، مثلاً شك کند که «قل هو الله أحد» را درست گفته یا نه، می‌تواند به شك خود اعتنا

نکند، ولی اگر احتیاطا آن آیه یا کلمه را دوباره به طور صحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چند مرتبه هم شك کند، می‌تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط مستحب نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۲۶ ـ مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعوذ بالله من الشيطانِ الرجيمِ» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بسم الله» را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد.

و اگر نماز را به جماعت می‌خواند بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید: «الحمدُ لله ربِّ العالمينَ» و بعد از خواندن سوره «قل هو الله احد»، یك یا دو یا سه مرتبه «كذلك الله ربّي» یا سه مرتبه «كذلك الله ربّنا» بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۲۷ ـ احتیاط مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «انا انزلناه» و در رکعت دوم، سوره «قل هو الله أحد» را بخواند.

مسأله ۱۰۲۸ ـ مکروه است انسان در تمام نمازهای یك شبانه روز سوره «قل هو الله احد» را نخواند.

مسأله ۱۰۲۹ ـ خواندن سوره «قل هو الله احد» به یك نفس مکروه است.

مسأله ۱۰۳۰ ـ سوره‌ای راکه در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسأله ۱۰۳۱ ـ در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند سر همه انگشتها از جمله ابهام را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند.

مسأله ۱۰۳۲ ـ اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۳۳ ـ هرگاه رکوع را به طور غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، به نحوی که رکوع بر آن صدق نکند اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۳۴ ـ خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و بواسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۰۳۵ ـ کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید با اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۳۶ ـ کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت مقابل جای سجده باشد.

مسأله ۱۰۳۷ ـ بهتر آن است که در حال اختیار در رکوع، سه مرتبه

« سبحان الله » یا یك مرتبه « سُبحانَ رَبّیَ العظِیم وَ بِحَمده » بگوید و ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد کفایت می‌کند ولی در تنگی وقت، بلکه مطلقا گفتن یك « سُبحانَ الله » کافی است.

مسأله ۱۰۳۸ ـ ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه، بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۰۳۹ ـ در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم آرام بودن بدن بهتر است.

مسأله ۱۰۴۰ ـ اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد، ضرری ندارد.

مسأله ۱۰۴۱ ـ اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگوید، لازم است دوباره ذکر را بعد از آرام گرفتن بدن بگوید و بهتر است نماز را اعاده کند.

مسأله ۱۰۴۲ ـ اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد که از حد رکوع خارج شود نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد چنان که پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسأله ۱۰۴۳ ـ اگر نتواند به مقدار ذکر واجب در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید و تا می‌تواند قبل از خروج از حد رکوع ذکر را تمام کند.

مسأله ۱۰۴۴ ـ اگر بواسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید.

مسأله ۱۰۴۵ ـ هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، بنابر احتیاط باید به هر اندازه می‌تواند خم شود و اشاره به رکوع نیز بنماید و اگر هیچ نتواند خم شود، باید برای رکوع با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۰۴۶ ـ کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند اگر نتواند اشاره کند، باید به نیّت رکوع چشم ها را روی هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیّت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است بنابر احتیاط در قلب نیّت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسأله ۱۰۴۷ ـ کسی که نمی‌تواند ایستاده رکوع کند، ولی برای رکوع می‌تواند در حالی که نشسته است خم شود باید موقع رکوع بنشیند و برای رکوع خم شود و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۰۴۸ ـ اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۹ ـ بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۰ ـ اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع

برگردد نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۱ ـ اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده، لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن بجا آورد و در صورتی که در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۲ ـ مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللهُ لِمَن حَمِدَه».

مسأله ۱۰۵۳ ـ مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

مسأله ۱۰۵۴ ـ نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد و در حال سجده در نماز، واجب است که کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۵ ـ دو سجده روی هم یك رکن است و اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی در یك رکعت هر دو را ترك کند یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۶ ـ اگر عمداً یك سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می‌شود و اگر سهواً یك سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۵۷ ـ اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۵۸ ـ بهتر آن است که در حال اختیار در سجده سه مرتبه «سُبحانَ الله» یا یك مرتبه «سُبحانَ رَبّي الاَعلی وَ بحَمدِهِ» بگوید و بعید نیست گفتن یک مرتبه (سبحان الله» کفایت کند همانگونه که در رکوع گذشت و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد کفایت می‌کند و مستحب است «سبحانَ ربي الاعلی وبحمده» را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

مسأله ۱۰۵۹ ـ در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، آرام بودن بدن بهتر است.

مسأله ۱۰۶۰ ـ اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید باید دو باره ذکر را بعد از گذاشتن پیشانی و آرام شدن تکرار کند و بنابر احتیاط مستحب نماز را نیز اعاده نماید و اگر پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسأله ۱۰۶۱ ـ اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن بدن، ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۲ ـ اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۳ ـ اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، باید ذکر را دوباره بعد از گذاشتن تمام اعضاء تکرار کند و

احتیاطاً نماز را اعاده کند، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر از پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۴ ـ اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یك سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۵ ـ بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۶۶ ـ جای پیشانی نمازگزار باید از جای سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد، بلکه واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان پایش پست‌تر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسأله ۱۰۶۷ ـ در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته بلند تر باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۸ ـ اگر پیشانی را اشتباهاً به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلند تر از چهار انگشت بسته است، باید سر را به چیزی که بلند نیست یا بلندیش به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و بنابر احتیاط باید پیشانی را بر جایی که بلند نیست یا بر چیزی که سجده به آن جایز است بکشد.

مسأله ۱۰۶۹ ـ باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند، چیز دیگری که سجود بر آن جایز نیست فاصله نباشد، پس اگر مهر به قدری چرك باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده

باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۰ ـ در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگـر پشت دست مـمکن نـباشد بـنابر احتیاط باید مچ دست را به زمین بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که می‌تواند به زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۰۷۱ ـ در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد یا بواسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد نماز باطل است و اگر روی شست یا باطن آن را به زمین بگذارد کافی است، ولی کسی که جاهل بوده و خیال می‌کرده نمازش صحیح است و یا غافل بوده و پس از اداء نماز متوجه شده است، نمازش اعاده ندارد اما اگر در حین عمل تردد و شک داشته باشد اعاده لازم است.

مسأله ۱۰۷۲ ـ کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کـوتاه است، بـنابر احتیاط باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۳ ـ اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند یا پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد بـه زمـین برسد، بنابر احتیاط مستحب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر طوری دراز بکشد که سجده صدق ننماید نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۷۴ ـ مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند، باید پاك باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یك طرف مهر نجس بـاشد و

پیشانی را به طرف پاك آن بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۵ ـ اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۶ ـ اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد، بنابر احتیاط باید به یکی از دو طرف پیشانی و چانه اگر چه به تکرار نماز باشد سجده کند و اگر ممکن نیست فقط به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید برای سجده اشاره کند و موی چانه حایل حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۰۷۷ ـ کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۸ ـ اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد لازم است که مهر یا چیز دیگری را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۷۹ ـ کسی که هیچ نمی‌تواند سجده نماید باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و اگر با چشمها هم نمی‌تواند اشاره کند بنابر احتیاط مستحب با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و در قلب نیز نیّت سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۰ ـ اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه

ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یك سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یك سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد بنابر احتیاط باید بگوید.

مسأله ۱۰۸۱ ـ جایی که انسان باید تقیه کند می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد و احتمال مخالفت تقیه در آن نباشد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۲ ـ اگر روی تشك پر و مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد و طمأنینه حفظ نشود، باطل است.

مسأله ۱۰۸۳ ـ اگر انسان ناچار شود که در زمین گلی نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول بجا آورد و اگر مشقت دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۸۴ ـ در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا بنابر احتیاط مستحب بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

▣ چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است :

مسأله ۱۰۸۵ ـ باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می‌روید؛ مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای

خوراکی و پوشاکی؛ مانند گندم و جو و پنبه و آنچه که از اجزاء زمین شـمرده نشود؛ مانند طلا و نقره و قیر و نفت و امثال اینها صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸۶ ـ احتیاط واجب آن است که بر برگ مو قبل از خشك شدنش سجده نکنند.

مسأله ۱۰۸۷ ـ سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراك حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

مسأله ۱۰۸۸ ـ سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولیکن سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان که زیاد از آنها استفاده می‌شود اشکال دارد.

مسأله ۱۰۸۹ ـ سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بـر مـیوه نـارس صـحیح نیست.

مسأله ۱۰۹۰ ـ سجده بر سنگ آهك و سنگ گچ صحیح است و احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار به گچ و آهك پخته و آجر و کوزه گـلی و مانند آن سجده نکنند.

مسأله ۱۰۹۱ ـ سجده بر کاغذ اگر چه از پنبه و مانند آن ساخته شده باشد صحیح است.

مسأله ۱۰۹۲ ـ برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء می‌باشد، بعد از آن خاك، بعد از خاك، سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسأله ۱۰۹۳ ـ اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، بـاید بـه لباسش سجده کند و اگر فراهم نباشد باید بر پشت دست یا چیز دیگری که در

حال اختیار سجده بر او جایز نیست سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر آن چیز سجده نکند.

مسأله ۱۰۹۴ ـ سجده بر گل و خاك سستی كه پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد باطل است و اگر چیزی که بتواند بر آن سجده کند ندارد و وقت ضیق است طبق آنچه که در مسأله (۱۰۹۳) گفته شد عمل نماید و چنانچه آن هم ممکن نباشد با اشاره و ایماء سجده نماید.

مسأله ۱۰۹۵ ـ اگر در سجده اول، مهر و یا گِل به پیشانی بچسبد باید برای سجده دوم آن را بردارد.

مسأله ۱۰۹۶ ـ اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنان که وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به ترتیبی که در مسأله (۱۰۹۳) گفته شد عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۷ ـ هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، باید پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است به ترتیبی که در مسأله (۱۰۹۳) گفته شد عمل نماید.

مسأله ۱۰۹۸ ـ اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، عیبی ندارد و بنابر احتیاط مستحب نماز را دوباره بجا آورد و همچنین است اگر در دو سجده از يك رکعت اتفاق افتاد.

مسأله ۱۰۹۹ ـ سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان پیشانی را به زمین می‌گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد وگر نه حرام است.

▣ مستحبات و مکروهات سجده :

مسأله ۱۱۰۰ ـ در سجده چند چیز مستحب است :

۱ ـ کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند ، بعد از آنکه کاملاً نشست ، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید .

۲ ـ موقعی که می‌خواهد به سجده برود ، مرد اول دستها را ، و زن اول زانوها را به زمین بگذارد .

۳ ـ بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد .

۴ ـ در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد .

۵ ـ در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند : « یا خَیرَ المَسؤولِین وَ یا خَیرَ المُعطِینَ ، ارزُقنِی وَارزُق عِیالِی مِن فَضلِك فَانِك ذُو الفَضلِ العَظِیم » ؛ یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطاکنندگان از فضل خودت روزی بده به من و عیال من ، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی .

۶ ـ بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد .

۷ ـ بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید .

۸ ـ بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت « أَستغفر الله ربی وأتـوب الیـه » بگوید .

۹ ـ سجده را طول بدهد و در موقع نشستن، دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰ ـ برای رفتن به سجده دوم در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید.

۱۱ ـ در سجده‌ها صلوات بفرستد.

۱۲ ـ در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ ـ مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء آن را به یکدیگر بچسبانند و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۱۰۱ ـ قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن حرفی از دهان عمداً بیرون آید، بنابر احتیاط نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

▣ سجده‌های واجب قرآن:

مسأله ۱۱۰۲ ـ در هر یك از چهار سوره والنجم، واقرء، والم تنزیل و حم سجده، یك آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا گوش دهد بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید و ظاهر این است که در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست اگر چه بهتر سجده نمودن است.

مسأله ۱۱۰۳ ـ اگر انسان موقعی که آیه سجده راگوش می‌دهد خودش نیز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده نماید.

مسأله ۱۱۰۴ ـ در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند

یا گوش کند، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۰۵ ـ اگر انسان از گرامافون یا از بچه غیر ممیز که خوب و بـد را نمی‌فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قـرآن نـدارد، آیـه سـجده را بشـنود یا گوش دهد احتیاطاً سجده واجب است و همچنین است رادیو اگر به طور نوار و ضبط صوت باشد و اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را به قصد اینکه از قرآن است بخواند و انسان بوسیله رادیو گوش دهد بدون شک سجده واجب اسـت.

مسأله ۱۱۰۶ ـ در سجده واجب قرآن بنابر احـتیاط بـاید جـای انسـان غصبی نباشد و بنابر احتیاط مستحب جای پیشانی او از جای سر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلند تر نباشد، لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قـبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و پیشانی او پاك باشد و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد در لباس او شرط نیست.

مسأله ۱۱۰۷ ـ احتیاط مستحب آن است کـه در سـجده واجب قـرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۰۸ ـ هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید: «لا إلهَ اِلاّ اللهُ حَقّاً حقّاً، لا إلهَ اِلاّ اللهُ اِیماناً و تَصدِیقاً، لا إلهَ اِلاّ اللهُ عُبُودیةً ورِقاً، سَجَدت لَكَ یا رَبّ تَعَبّداً وَرقاً لا مُستَنکِفاً وَلا مُستَکبِراً، بَل اَنا عَبد ذَلِیل ضَعِیف خائِف مُستَجِیر».

تشهّد

مسأله ۱۱۰۹ ـ در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند؛ یعنی بگوید: «أشهد أن لا إلهَ اِلاّ اللهُ وَحدَهُ لا شَرِيكَ له وَأشهدُ أن مُحَمّداً عَبدُه وَرَسُولُهُ، اللّهُمَّ صَلِّ على مُحَمّدٍ وَآل مُحَمّدٍ» و احتیاط آن است که جمله (وحده لا شریک له) را حذف نکند.

مسأله ۱۱۱۰ ـ کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۱۱ ـ اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه را باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بی جا، دو سجده سهو بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز بنابر احتیاط واجب تشهد را قضا کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۱۱۲ ـ مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الحَمدُ لله» یا بگوید: «بِسمِ الله و بِالله والحمد لله و خیر الاسماء لله» و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از صلوات در تشهد بگوید: «وَ تَقَبّل شَفاعته وَارفع درجته».

مسأله ۱۱۱۳ ـ مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسأله ۱۱۱۴ ـ بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «السَّلامُ عَلَيك اَيّها النّبي وَرحمةُ الله وَبَرَكاتُه» و بعد از آن باید بگوید: «السلام عَلَينا وَ على عِباد الله الصّالِحين» و يا بگويد: «السّلام عليكم» و مستحب است که به جمله «السّلامُ عَلَيكم» جمله «وَرَحمةُ الله وَبركاته» را اضافه نماید و هر دو صیغه را بگوید.

مسأله ۱۱۱۵ ـ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت به قبله کردن، انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۶ ـ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است یا آنکه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل پشت به قبله کردن، انجام داده باشد، نمازش صحیح است.

ترتیب

مسأله ۱۱۱۷ ـ اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۱۸ ـ اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۱۹ ـ اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است

و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخوانـد، بـاید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۰ ـ اگر چیزی راکه رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صـحیح است.

مسأله ۱۱۲۱ ـ اگر چیزی راکه رکن نیست فراموش کند و چیزی راکه بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن چیزی راکه اشـتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۲ ـ اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می‌شود.

موالات

مسأله ۱۱۲۳ ـ انسان باید بنابر احتیاط لازم نماز را با موالات بخوانـد، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هـم بـجا آورد و چیزهایی راکه در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش اشکال دارد.

مسأله ۱۱۲۴ ـ اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فـاصله بـیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بـعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و در صورتی کـه

چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۵ ـ طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ موالات را به هم نمی‌زند.

قنوت

مسأله ۱۱۲۶ ـ در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه یك رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یك قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۲۷ ـ مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسأله ۱۱۲۸ ـ در قنوت هر ذکری بگوید، اگر چه یك «سُبحانَ الله» باشد، کافی است و بهتر است بگوید: «لا إله اِلا الله الحليم الكريم. لا إله الا الله العلي العظيم. سبحان الله رب السموات السبع، وَ رَبّ الاَرضِينَ السَّبعِ وَ ما فِيهن و ما بَينهن وَ رَبّ العرش العظيم، والحمد لله رب العالمين».

مسأله ۱۱۲۹ ـ مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۳۰ ـ اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و

پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید.

ترجمه نماز

۱ـ ترجمه سوره حمد:

«بِسمِ اللهِ» یعنی ابتدا می‌کنم به نام خدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات و از هرگونه نقص منزه است.

«الرحمن» رحمتش واسع و بی نهایت است.

«الرّحیم» رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است.

«اَلحَمدُ للهِ رَبِّ العالَمینَ» یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

«الرّحمن الرحیم» معنای آن گذشت.

«مالِكِ یَومِ الدّین» یعنی ذات توانایی که حکمرانی روز جزا با او است.

«اِیّاكَ نَعبُدُ وَاِیّاكَ نَستَعِینُ» یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمك می‌خواهیم.

«اِهدنَا الصَّراطَ المُستَقیمَ» یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

«صِراطَ الّذینَ اَنعَمتَ عَلَیهِم» یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

«غَیرِ المَغضُوبِ عَلَیهِم وَلا الضّالینَ» یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ـ ترجمه سوره قل هو الله أحد :

«بِسمِ اللهِ الرّحمنِ الرّحیمِ» معنای آن گذشت.

«قُل هُو الله اَحد» یعنی بگو ای محمّد ﷺ که خداوند، خدایی است یگانه.

«اللهُ الصّمَدُ» یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

«لَم یَلِد وَ لَم یُولَد» فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

«وَ لَم یَکُن لَهُ کُفُواً أَحدٌ» یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ـ ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است :

«سُبحانَ رَبّي العَظیم وَبحمده» یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاك و منزه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سُبحانَ ربّي الاعلی و بحمده» یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد و از هر عیب و نقصی پاك و منزه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سَمِعَ الله لِمَن حمده» یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند.

«اَستَغفر الله ربّي وَأتوب الیه» یعنی طلب آمرزش می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم.

«بحول الله و قوته أقوم وَأَقعُد» یعنی به یاری خدای متعال و قوه او بر می خیزم و می‌نشینم.

٤ ـ ترجمه قنوت :

« لا إله اِلاّ اللهُ الحَلِيم الكَريم » يعنى نيست خدايى سزاوار پرستش ، مگر خداى يكتاى بى همتايى كه صاحب حلم و كرم است .

« لا إلهَ إلاّ اللهُ العَلي العظيم » يعنى نيست خدايى سزاوار پرستش ، مگر خداى يكتاى بى همتايى كه بلند مرتبه و بزرگ است .

« سُبحانَ الله رَبِّ السَّموات السَّبع وَ رَبّ الارضينَ السَّبع » يعنى پاك و منزه است خداوندى كه پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمين است .

« وَ ما فِيهَنّ وَ ما بَينَهُنَّ وَ رَبّ العَرش العظيم » يعنى پروردگار هر چيزى است كه در آسمانها و زمينها و ما بين آنها است و پروردگار عرش بزرگ است .

« وَالحَمدُ لله رَبِّ العالَمين » يعنى حمد و ثنا مخصوص خداوندى است كه پرورش دهنده تمام موجودات است .

٥ ـ ترجمه تسبيحات اربعه :

« سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لله وَلا إلهَ إلاّ اللهُ وَالله اكبر » يعنى خداوند متعال پاك و منزه است و ثنا مخصوص او است و نيست خدايى سزاوار پرستش ، مگر خداى بى همتا و بزرگتر است از اينكه او را وصف كنند .

٦ ـ ترجمه تشّهد و سلام كامل :

« اَلحَمدُ لله ، أشهد اَن لا إلهَ إلاّ الله وَحدَه لا شَرِيكَ لَه » يعنى ستايش مخصوص پروردگار است و شهادت مى‌دهم كه خدايى سزاوار پرستش نيست ، مگر خدايى كه يگانه است و شريك ندارد .

«وَ اَشهدُ اَنّ مُحَمّداً عَبدُهُ وَرَسُولُه» یعنی شهادت می‌دهم کـه مـحمّد صلی الله علیه و آله و سلم بنده خدا و فرستاده او است.

«اللّهُمَّ صَلّ عَلی مُحَمّد وَآل مُحَمّدٍ» یعنی خدایا رحمت بفرست بـر مـحمد وآل محمد.

«وَ تَقَبّل شَفاعَتَه وَارفع دَرَجته» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

«السَّلامُ عَلَيك اَيّها النّبي وَرحمة الله وَبركاتُه» یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

«السّلام عَلَينا وَعلی عِبادِ الله الصّالِحين» یعنی سلام از خداوند عالم بر مـا نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

«السلام عليكم و رحمة الله وبركاته» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۳۱ ـ مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خـود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی راکه در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند و از تعقیب‌هایی که خیلی بـه آن سـفارش شـده است، تسبیح حضرت زهراء سلام الله علیها است که باید به این تـرتیب گـفته شـود: (۳۴) مرتبه الله اکبر، بعد از آن (۳۳) مرتبه الحمد لله، بعد از آن (۳۳) مـرتبه

سبحان الله و می‌شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

مسأله ۱۱۳۲ ـ مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یك مرتبه شکراً لله یا عفواً بگوید. و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۳ ـ هر وقت انسان اسم مبارك حضرت رسول ﷺ را مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابو القاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۴ ـ موقع نوشتن اسم مبارك حضرت رسول ﷺ مستحب است صلوات را هم بنویسند و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کنند صلوات بفرستند.

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۵ ـ دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند.

اول ـ آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکان غصبی است.

دوم ـ آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید ولیکن اگر پیش از سلام سهواً و یا به جهت نسیان سلام خارج شود بعید نیست که اعاده لازم نباشد اگر چه احوط است اعاده ترک نشود و کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۶ ـ کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده، یا بعد از اتمام آن، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۷ ـ اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شك کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است و اگر احتمال دهد خوابش در اثناء نماز عمداً و با التفات به نماز بوده باید دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۳۸ ـ اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شك کند که در

سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، چنانچه بداند که بی اختیار خـوابش برده باید آن نماز را دوباره بخواند و اگر بداند به اختیار خـودش خـوابـیده و احتمال دهد که از روی غفلت در سجده نماز خوابیده نمازش صحیح است.

سوم ـ از مبطلات نماز آن است که دستها را به قصد اینکه جزو نماز بـاشد روی هم بگذارد و اگر به این قصد نباشد، بلکه به عنوان ادب در نماز بـاشد، نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۳۹ ـ هر گاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا بـرای کـار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم ـ از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد در صـورتی کـه قصد دعا ننماید و یا به قصد اینکه جزو نماز باشد آمین بگوید ولی اگر فقط به قصد دعا یا اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم ـ از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد نـمازش بـاطل است.

مسأله ۱۱۴۰ ـ اگر عمداً یا سهواً سر را به قدری بگرداند که مواجه طرف راست یا چپ قبله یا بیشتر باشد نماز باطل است، ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله برگردانده عمداً باشد یا اشتباهاً نمازش بـاطل نمی‌شود و اگر به مقداری برگرداند که بگویند روی خود را از قبله بـرگردانـده است، ولی به حد راست یا چپ قبله نرسیده باشد، در این صـورت چـنانچه روگرداندن عمدی باشد نماز باطل است و اگر سهوی باشد نماز صحیح است.

ششم ـ از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه‌ای بگوید که یك حـرف یـا

بیشتر باشد اگر چه معنی نداشته باشد.

مسأله ۱۱۴۱ ـ اگر سهواً کلمه‌ای بگوید که یك حرف یا بیشتر دارد اگر چه آن کلمه معنی داشته باشد نمازش باطل نمی‌شود، ولی لازم است بعد از نماز سجده سهو بجا آورد چنان که خواهد آمد.

مسأله ۱۱۴۲ ـ سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن یا اشاره کردن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۱۱۴۳ ـ اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: «الله اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، بلکه اگر به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۴۴ ـ خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

مسأله ۱۱۴۵ ـ اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۴۶ ـ در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند بنابر احتیاط واجب باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته «سلام علیکم» در جواب بگوید «سلام علیکم» و یا «السلام علیکم» ولی در جواب «علیکم السلام» احتیاط آن است که به یکی از دو صیغه ذکر شده جواب دهد.

مسأله ۱۱۴۷ ـ انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً

بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز بـاشد، نـباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۴۸ ـ باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشـنود ولی اگر سلام کننده کر باشد، یا سلام داده و تند رد شود، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است. و چنانچه سلام را در نامه یا با سـفارش شخصی بفرستد جواب واجب نیست.

مسأله ۱۱۴۹ ـ واجب نیست که نمازگزار جواب سلام را بـه قـصد دعـا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد ، بلکه به قصد تحیت نیز بگوید مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۵۰ ـ اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بـدهد، ولی در سلام زن که «سلام علیك» بگوید باید بگوید «سلام علیك» و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد و بعید نیست در صورتی که کاف را زن با زبر گفته در جواب با زیر بگوید عیبی نداشته باشد.

مسأله ۱۱۵۱ ـ اگر نمازگزار جواب سـلام را نـدهد مـعصیت کـرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۲ ـ اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند به طوری که سـلام حساب نشود، جواب او جایز نیست.

مسأله ۱۱۵۳ ـ جواب سلام کسی که از روی مسخره یـا شـوخی سـلام می‌کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمی و یا مستأمن نباشند، واجب نیست.

مسأله ۱۱۵۴ ـ اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۱۵۵ ـ اگر کسی به عده‌ای سلام کند، و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله ۱۱۵۶ ـ اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شك کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید و قبل از آنکه دیگری جواب دهد او جواب بگوید مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۵۷ ـ سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند؛ ولیکن سلام کردن به نمازگزار در حال نماز مکروه است.

مسأله ۱۱۵۸ ـ اگر دو نفر با هم به یکدیگر همزمان سلام کردند، بنابر احتیاط باید هر یك جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۵۹ ـ در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید؛ مثلاً اگر کسی گفت: «سلام علیکم» در جواب بگوید: «سلام علیکم و رحمة الله».

هفتم ـ از مبطلات نماز خنده با صدا ـ قهقهه ـ و عمدی است و چنانچه عمداً بی صدا یا سهواً با صدا بخندد، ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۶۰ ـ اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند مثلاً رنگش سرخ شود، بهتر آن است که نمازش را دوباره بخواند.

هشتم ـ از مبطلات نماز بنابر احتیاط آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند و احتیاط مستحب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم ـ از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها عمداً باشد یا از روی فراموشی یا غفلت، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۶۱ ـ اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، بنابر احتیاط باید نمازش را اعاده کند و بهتر آن است که بعد از تمام کردن اعاده کند.

مسأله ۱۱۶۲ ـ اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شك کند که نماز به هم خورده یا نه، بنابر احتیاط نماز را اعاده کند و بهتر آن است که تمام کرده و دوباره بخواند.

دهم ـ از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند، عمداً باشد یا از روی فراموشی، نمازش باطل می‌شود ولی کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبه روی او در دو سه قدمی باشد می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

مسأله ۱۱۶۳ ـ اگر بواسطه عملی موالات نماز به هم بخورد، یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می‌خواند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را اعاده کند و بهتر آن است که بعد از تمام کردن دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۴ ـ اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم ـ از مبطلات نماز، شك در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نمازگزار در حال شك باقی باشد.

دوازدهم ـ از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید، و در مسأله (۹۵۱) گذشت که زیادی تکبیرة الاحرام سهواً مبطل نماز نیست.

مسأله ۱۱۶۵ ـ اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۶۶ ـ مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، به طوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده و الاّ نماز باطل است چنان که گذشت. و نیز مکروه است در نماز چشمها را روی هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند، و انگشتها را داخل هم نماید، و آب دهن بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتر نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف

کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

مسأله ۱۱۶۷ ـ موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد مکروه می‌باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۶۸ ـ شکستن نماز واجب از روی اختیار بنابر احتیاط حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی و یا هر غرض دینی و یا دنیوی که مورد اهتمام نمازگزار است اشکالی ندارد.

مسأله ۱۱۶۹ ـ اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

مسأله ۱۱۷۰ ـ اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۱ ـ اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند و بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن

نماز برای تطهیر جایز است و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید و بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۲ ـ کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۷۳ ـ اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند. و همچنین است اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده است.

شکّیّات

شکیات نماز (۲۳) قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای باطل

مسأله ۱۱۷۴ ـ شکهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول ـ شك در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شك در شماره رکعتهای نماز مستحب و نماز احتیاط نماز را باطل نمی‌کند.

دوم ـ شك در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم ـ آنکه در نماز چهار رکعتی شك کند که یك رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم ـ آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، شك کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم ـ شك بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم ـ شك بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم ـ شك در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم ـ شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش و شك بین چهار و پنج بعد از رکوع و قبل از تمام شدن سجدتین.

مسأله ۱۱۷۵ ـ اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید بهتر آن است که نماز را به هم نزند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان نا امید شود.

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۷۶ ـ شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قراراند:

«اول» شك در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است: مثل آنکه در رکوع شك کند که حمد را خوانده یا نه.

«دوم» شك بعد از سلام نماز.

«سوم» شك بعد از گذشتن وقت نماز.

«چهارم» شك کثیر الشك یعنی کسی که زیاد شك می‌کند.

«پنجم» شك امام در شماره رکعتهای نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شك مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند.

«ششم» شك در نمازهای مستحبی و نماز احتیاط.

۱ ـ شك در چیزی که محل آن گذشته است :

مسأله ۱۱۷۷ ـ اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه ، مثلاً شك کند که حمد را خوانده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده ، باید آنچه راکه در انجام آن شك کرده بجا آورد و اگر به کاری که باید بعد از آن انجام دهد مشغول شده ، به شك خود اعتنا نکند .

مسأله ۱۱۷۸ ـ اگر در بین خواندن آیه‌ای شك کند که آیه پیش را خوانده یا نه یا وقتی که آخر آیه را می‌خواند شك کند که اول آن را خوانده یا نه ، به شك خود اعتنا نکند .

مسأله ۱۱۷۹ ـ اگر بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند .

مسأله ۱۱۸۰ ـ اگر در حالی که به سجده می‌رود شك کند که رکوع کرده یا نه ، لازم است برگشته و بایستد و رکوع را بجا آورد و اگر شك کند کـه بـعد از رکوع ایستاده یا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند .

مسأله ۱۱۸۱ ـ اگر در حال برخاستن شك کند که سجده یا تشهد را بـجا آورده یا نه ، باید برگردد و بجا آورد .

مسأله ۱۱۸۲ ـ کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند ، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات را می‌خواند ، شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نـه باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شك کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه ، باید بجا آورد .

مسأله ۱۱۸۳ ـ اگر شك کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نـه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده ، باید آن را بجا آورد ، مثلاً اگر

پیش از خواندن تشهد شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده بود؛ چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۴ ـ اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بود؛ چون رکن زیاد نشده نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۵ ـ اگر شك کند که رکنی را بجا آورده یا نه ؛ مثلاً مشغول تشهد است، اگر شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و به شك خود اعتناء نکند و بعداً یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۶ ـ اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۸۷ ـ اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه ، چنانچه مشـغول نماز دیگر شده یا بواسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند ، از حال نمازگزار بیرون رفته ، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شك کند ، باید سلام را بگوید اگر چه مشغول تعقیب باشد . و اگر شك کند که سلام را درست گفته یا نه به شك خود اعتنا نکند ، هر چند مشغول تعقیب هم نشده باشد .

۲ ـ شك بعد از سلام :

مسأله ۱۱۸۸ ـ اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه ، مثلاً شك کند رکوع کرده یا نه ، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ، به شك خود اعتنا نکند ، ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد ، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت ، نمازش باطل است .

۳ ـ شك بعد از وقت :

مسأله ۱۱۸۹ ـ اگر بعد از گذشتن وقت نماز ، شك کند که نماز خوانده یا نه ، یا گمان کند که نخوانده ، خواندن آن لازم نیست ، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شك کند که نماز خوانده یا نه ، اگر چه گمان کند که خوانده است ، باید آن نماز را بخواند .

مسأله ۱۱۹۰ ـ اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه ، به شك خود اعتنا نکند .

مسأله ۱۱۹۱ ـ اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ، ولی نداند به نیّت ظهر خوانده یا به نیّت عصر ، باید چهار رکعت

نماز قضا بخواند و احتیاط آن است که به نیّت نـمازی کـه بـر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۹۲ ـ اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یك نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید احتیاط کند و قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

٤ ـ کثیر الشك (کسی که زیاد شك می‌کند) :

مسأله ۱۱۹۳ ـ کثیر الشك کسی است که عرفا بگویند زیاد شك می‌کند یا اینکه حال او به نحوی باشد که در هر سه نماز لا اقل یك مرتبه شك کند و چنین شخصی به شك خود اعتنانکند و لکن معتبر است زیادی شك از جهت عارضه موقتی مانند پریشانی خاطر از غضب و ترس نباشد.

مسأله ۱۱۹۴ ـ کثیر الشك اگر در بجا آوردن چیزی از اجزاء نماز شك کند باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر آن را بجا آورد نماز باطل خواهد شد مگر در مثل ذکر و قرائت که زیاد کردن آن موجب بطلان نماز نمی‌شود. و اگر در بجا آوردن چیزی شك کند که نماز را باطل می‌کند، مثل اینکه شك کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت بنا را بر صحت می‌گذارد.

مسأله ۱۱۹۵ ـ کسی که در یك چیز نماز زیـاد شك مـی‌کند چـنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند، باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلاً کسی که زیاد شك می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شك کند باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۶ ـ کسی که در نماز مخصوصی؛ مثلاً در نماز ظهر زیاد شك می‌کند، اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شك کند، باید به دستور شك رفتار نماید.

مسأله ۱۱۹۷ ـ کسی که وقتی که در جای مخصوصی نماز می‌خواند، زیاد شك می‌کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شك عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۸ ـ اگر انسان شك کند که کثیر الشك شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید. و کثیر الشك تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۹ ـ کسی که زیاد شك می‌کند، اگر شك کند رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است، باید رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۰ ـ کسی که زیاد شك می‌کند اگر شك کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۵ـ شك امام و مأموم :

مسأله ۱۲۰۱ ـ اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند، مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعتهای نماز شك کند، باید به شك خود اعتنا نکند و بلکه در افعال نماز نیز شك امام با حفظ مأموم به طور یقین و بالعکس اعتبار دارد.

٦ـ شك در نماز مستحبی :

مسأله ۱۲۰۲ ـ اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می‌کند، بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا یك رکعت به هر طرف شك عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۳ ـ کم شدن رکن نافله را باطل می‌کند ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را

بجا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۲۰۴ ـ اگر در یکی از کارهای نافله شك کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید آن را بجا آورد و اگر محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۵ ـ اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است. و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یك رکعت می‌رود باید یك رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۲۰۶ ـ اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می‌شود، یا یك سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۷ ـ اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است، و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که آن را خوانده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

مسأله ۱۲۰۸ ـ در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شك کند، بنابر احتیاط مستحب باید فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یك طرف شك پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، وگر نه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است :

اول : آنکه بعد از تمامی ذکر سجده دوم شك کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب یك رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد و دو رکعت نشسته کافی نیست و اگر معذور است و نمازش را نشسته انجام می‌دهد یک رکعت نشسته باید انجام دهد.

دوم : شك بین دو و چهار بعد از تمامی ذکر از سجده دوم که باید بنا را بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم : شك بین دو و سه و چهار بعد از تمامی ذکر از سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

چهارم : شك بین چهار و پنج بعد از تمام کردن ذکر از سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از تمامی ذکر از سجده دوم، یکی از این چهار شك برای او پیش آید، نمازش باطل است.

پنجم : شك بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

ششم : شك بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

هفتم : شك بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

هشتم : شك بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

نهم : شك بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد و نیز بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای ایستادن بی جا در این چهار صورت بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۹ ـ اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید بنابر احتیاط نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۰ ـ اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند احتیاط آن است که نماز احتیاط را بخواند، و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر نگیرد و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم باطل است، ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۱ ـ وقتی یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می‌شود می‌تواند با حالت شك نماز را ادامه دهد، مثلاً اگر در حال ایستادن شك کند که یك رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یك طرف یقین یا گمان پیدا می‌کند می‌تواند با این حال رکوع کند و اگر یقین و یا گمان برای وی حاصل شد طبق آن عمل می‌کند و درغیر این صورت نماز باطل خواهد بود.

مسأله ۱۲۱۲ ـ اگر اول، گمانش به یك طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شك عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد، بعد گمانش بـه طـرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۱۳ ـ کسی که نمی‌داند گمانش به یك طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید به دستور شك عمل کند.

مسأله ۱۲۱۴ ـ اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نـماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۱۵ ـ اگر موقعی که تشهد می‌خواند یا بعد از ایستادن شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید، مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شك عمل کند نماز صحیح است.

مسأله ۱۲۱۶ ـ اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن

شك كند كه يك يا دو سجده را بجا آورده يا نه و در همان موقع يكی از شكهايی كه بعد از تمام شدن دو سجده صحيح است و قبل از آن باطل است برايش پيش آيد نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۷ ـ اگر موقعی كه ايستاده بين سه و چهار يا بين سه و چهار و پنج شك كند و يادش بيايد كه يك يا دو سجده از ركعت پيش را بـجا نـياورده نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۸ ـ اگر شك او از بين برود، و شك ديگری برايش پيش آيد، مثلاً اول شك كند كه دو ركعت خوانده يا سه ركعت، بعد شك كند كه سه ركعت خوانده يا چهار ركعت، بايد به دستور شك دوم عمل نمايد.

مسأله ۱۲۱۹ ـ اگر بعد از نماز شك كند كه در حال نماز مثلاً بين دو و چهار شك كرده، يا بين سه و چهار، بهتر آن است كه به دستور هر دو عمل كند و نماز را دوباره بخواند و جايز است كه نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۰ ـ اگر بعد از نماز بفهمد كه در حال نماز شكی برای او پيش آمده، ولی نداند از شكهای باطل يا صحيح بوده، و اگر از شكهای صحيح بوده نداند كدام قسم آن بوده است، بهتر آن است كه دو ركعت نماز احتياط ايستاده و يك ركعت ايستاده و دو ركعت نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را هـم دوباره بخواند و جايز است نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۱ ـ كسی كه نشسته نماز می‌خواند، اگر شكی كند كه بايد برای آن يك ركعت نماز احتياط ايستاده يا دو ركعت نشسته بخواند، بايد يك ركعت نشسته بجا آورد و اگر شكی كند كه بايد برای آن دو ركعت نماز احتياط ايستاده بخواند، بايد دو ركعت نشسته بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۲ ـ كسی كه ايستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز

احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند که حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۳ ـ کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

دستور نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۴ ـ کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فورا نیّت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده یك رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسأله ۱۲۲۵ ـ نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیّت آن را به زبان نیاورند و احتیاط مستحب آن است که (بسم الله) آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۲۶ ـ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۲۷ ـ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه را

از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۸ ـ اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین سه و چهار یك رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۹ ـ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۰ ـ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین سه و چهار یك رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، نماز احتیاطش محسوب است، و یك رکعت کسری نمازش را بجا آورد و نمازش صحیح است و برای زیادی هر یك از سلام در اصل نماز و نماز احتیاط دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۳۱ ـ اگر بین دو و سه و چهار شك کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۳۲ ـ اگر بین سه و چهار شك کند و موقعی که یك رکعت نماز

احتیاط ایستاده را می‌خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است و برای سلام زیادی سجده سهو می‌نماید، و اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می‌خواند یادش بیاید، پس اگر قبل از رکوع اول یادش بیاید بایستد و نماز را مطابق کسری که دارد تمام نماید و اگر بعد از رکوع یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۳۳ ـ اگر بین دو و سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، پیش از رکوع دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید بنشیند و نماز احتیاط را یك رکعتی تمام کند و بهتر آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۴ ـ اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و در این صورت اگر ممکن باشد کسری نماز را بجا آورد و اگر ممکن نباشد، نماز را دو باره بخواند، مثلاً در شك بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، پس اگر قبل از رکوع اول نماز احتیاط یادش آمده بود باید کسری نمازش را بخواند و اگر بعد از آن بوده باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۲۳۵ ـ اگر شك کند نماز احتیاطی راکه بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته باشد به شك خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شك و نماز زیاد طول نکشیده و کاری هم مثل رو

گرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند بجا آورده، یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده، اعتنا به شك ننماید.

مسأله ۱۲۳۶ ـ اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یك رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود، و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۳۷ ـ موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شك کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید آن را بجا آورد، و اگر محلش گذشته باشد باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۳۸ ـ اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شك کند که یك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی‌کند باید بنا را بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسأله ۱۲۳۹ ـ اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۲۴۰ ـ اگر بعد از سلام نماز احتیاط شك کند که یکی از اجزاء یا شرائط آن را بجا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۴۱ ـ اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یك سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۴۲ ـ اگر نماز احتیاط و قضای یك سجده یا قضای یك تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز، احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۲۴۳ ـ حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، مگر اینکه گمان به بطلان داشته باشد مثل اینکه در مورد شک بین چهار و پنج رکعت گمان به پنج رکعت داشته باشد که حکم شک را دارد اما اگر نداند که یك رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده، بنا را می‌گذارد که دو رکعت است و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط را بخواند و اما نسبت با افعال گمان حکم شك را دارد، پس اگر گمان دارد، رکوع کرده در صورتی که داخل سجده نشده است، باید آن را بجا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۴۴ ـ حکم شك و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شك کند که یك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شك او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یك رکعت است بر طبق گمان خود نماز را تمام می‌نماید.

سجده سهو

مسأله ۱۲۴۵ ـ برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود بجا آورد:

اول ـ آنکه در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم ـ جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

سوم ـ آنکه تشهد را فراموش کند.

چهارم ـ آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از تمامی ذکر سجده دوم شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

پنجم ـ آنکه یك سجده را فراموش کند یا اینکه در جایی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباهاً بنشیند یا در جایی که باید بنشیند مثلاً موقع خواندن تشهد اشتباهاً بایستد، در همه این صور، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده سهو بجا آورد و در غیر اینها برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید و احکام این چند صورت در مسائلی گفته می‌شود.

مسأله ۱۲۴۶ ـ اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۴۷ ـ برای صدایی که از آه کشیدن و سرفه کردن پیدا می‌شود سجده سهو واجب نیست، ولی اگر سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۴۸ ـ اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۴۹ ـ اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها عرفاً یك مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۲۵۰ ـ اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۱ ـ اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «السّلامُ عَلَینا وَ عَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحین» یا بگوید «السّلامُ عَلَیکُم» اگر چه «وَ رَحمة الله وَ بَرکاتهُ» را نگفته باشد باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً بگوید: «السّلام عَلَیكَ أیّهُا النّبي وَرَحمةُ الله وَبَرکاتهُ» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۲ ـ اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

مسأله ۱۲۵۳ ـ اگر یك سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۵۴ ـ اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یك سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز بنابر احتیاط سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو نیز بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۵ ـ اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا

نیاورد، هر وقت یادش آمد بنابر احتیاط واجب باید فوراً انجام دهـد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۵۶ ـ اگر شك دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۷ ـ کسی که شك دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار سجده، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسأله ۱۲۵۸ ـ اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده و تدارك آن ممکن نباشد باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کـرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

▣ دستور سجده سهو:

مسأله ۱۲۵۹ ـ دستور سجده سهو این است که بعد از سـلام نـماز فـوراً نیّت سجده سهو کند و پیشانی را بـه چـیزی کـه سـجده بـر آن صـحیح است بگذارد و احوط این است کـه بگـوید: «بِسـم الله وَ بِـالله السّـلامُ عَـلَیك أیّـها النّبی وَرَحمةُالله وَبَرکاتُه» بعد باید بنشیند و دوبـاره بـه سـجده رود و ذکـری را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد و اگر در سجده عوض ذکر سابق بگوید «بِسمِ الله وَ بالله اللّهُمَّ صلّ عَـلی مُـحَمّد وَآل مُـحَمّدٍ» کافی است.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۶۰ ـ سجده و تشهدی راکه انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می‌آورد، باید تمام شرائط نماز: مانند پاك بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۶۱ ـ اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یك سجده از رکعت اول، و یك سجده از رکعت دوم را فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که احتیاطاً برای آنها لازم است بجا آورد.

مسأله ۱۲۶۲ ـ اگر یك سجده و تشهد را فراموش کند، می‌تواند هر یکی را که بخواهد اول قضا نماید، اگر چه بداند کدام اول فراموش شده است.

مسأله ۱۲۶۳ ـ اگر دو سجده را از دو رکعت فراموش نماید لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

مسأله ۱۲۶۴ ـ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد به جهت فراموشی و یا سهواًکاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۶۵ ـ اگر بعد از سلام نماز و قبل از انجام عمل منافی یعنی کاری که عمداً و یا سهواً موجب بطلان نماز می‌شود یادش بیاید که یك سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کرده باید برگشته و سجده و تشهد و سلام را انجام داده و دو سجده سهو برای سلام بی جا بجا آورد و اما اگر بعد از انجام عمل منافی با

نماز یادش بیاید تنها آن سجده و یا تشهد را قضا می‌کند و دو سجده سهو نیز انجام می‌دهد.

مسأله ۱۲۶۶ ـ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد می‌نماید دو سجده سهو دیگر نیز بنماید.

مسأله ۱۲۶۷ ـ اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد را اگر قبل از انجام عمل منافی با نماز باشد باید طبق صدر مسأله (۱۲۶۵) عمل کند و اما اگر بعد از آن باشد باید سجده و تشهد را قضا نماید و دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۶۸ ـ اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا یا سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۶۹ ـ اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۰ ـ کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگر هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۱ ـ اگر شك دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باشد باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز گذشته باشد قضای آن مستحب است.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسأله ۱۲۷۲ ـ هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند اگر چه یك حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسأله ۱۲۷۳ ـ اگر بواسطه ندانستن مسأله چیزی از واجبات رکنی نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است و اما کم و زیاد کردن واجب غیر رکنی اگر به اعتقاد صحت و یا به جهت غفلت و یا نسیان باشد نماز را باطل نمی‌کند. همچنین اگر بواسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند نمازش صحیح است البته به تفصیلی که در نماز مسافر ذکر می‌شود.

مسأله ۱۲۷۴ ـ اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته باشد قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۵ ـ اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب، برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۶ ـ اگر پیش از گفتن «السّلامُ عَلینا» وَ «السلامُ عَلَیکُم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دو باره تشهد را بخواند و نماز را سلام دهد و همچنین است اگر پس از گفتن

سلام یادش بیاید ولیکن باید دو سجده سهو برای سلام بیجا نیز انجام دهد و اگر بعد از منافی با نماز یادش بیاید نماز باطل است.

مسأله ۱۲۷۷ ـ اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یك رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۸ ـ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یك رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند، انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و برای سلام بیجا دو سجده سهو نیز باید انجام دهد.

مسأله ۱۲۷۹ ـ هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد را بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

مسأله ۱۲۸۰ ـ اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله خوانده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باشد قضا نماید، و اما اگر بفهمد که به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده، در صورتی که پیش از گذشتن وقت باشد دوباره بخواند ولی اگر بعد از گذشتن وقت باشد بعید نیست قضا نداشته باشد و اما اگر با انحراف کمتر از (۹۰) درجه بود در داخل وقت نیز اعاده ندارد.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول ـ آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی مقداری کمتر از پنج کیلومتر و نیم است.

مسأله ۱۲۸۱ ـ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، چنانچه رفتن او و همچنین برگشتنش کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۲ ـ اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اگر چه روزی که می‌رود، همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه بهتر آن است که تمام نیز بخواند.

مسأله ۱۲۸۳ ـ اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شك کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن برایش لازم نیست و باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۴ ـ اگر دو عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۵ ـ کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته باشد قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۶ ـ کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شك دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد و اگر وقت گذشته باشد قضا ندارد.

مسأله ۱۲۸۷ ـ اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸ ـ اگر محلی دو راه داشته باشد، یك راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۹ ـ اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم ـ آنکه از اول مسافرت، قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند ، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا مسافتی برود که با برگشتن به وطنش یا محلی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند ، هشت فرسخ می‌شود باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۰ ـ کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا

کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۱ ـ مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۲ ـ کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که اذان شهر را نشنود و اهل شهر او را نبینند و نشانه آن این است که او اهل شهر را نبیند، باید نماز را شکسته بخواند، هر چند در هر روز مقدار کمی راه برود و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳ ـ کسی که در سفر در اختیار دیگری است مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند یا زندانی که به خارج از شهرش برده می‌شود، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند، نماز را تمام بجا آورد و پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۲۹۴ ـ کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۵ ـ کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر شك دارد که

پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند، ولی چنانچه احتمال جدا شدن او ضعیف باشد به نحوی که اطمینان به جدا نشدن داشته باشد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم ـ آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۶ ـ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۷ ـ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند اگر چه بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند.

مسأله ۱۲۹۸ ـ اگر برای رفتن به سفر هشت فرسخی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، سفر هشت فرسخی باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۹ ـ اگر بعد از آنکه چهار فرسخ رفت مردد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا بدون اینکه ده روز در جایی بماند به محل خود برگردد، چه در موقعی که مردد است راه برود یا نرود، باید نماز را شکسته بخواند، چه آنکه بعداً تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود یا اینکه برگردد.

مسأله ۱۳۰۰ ـ اگر پیش از آنکه هشت فرسخ را طی کند، مردد شود که بقیه راه را برود یا اینکه به محل خود برگردد، ولی احتمال این را بدهد که در

محل تردید ده روز توقف می‌نماید و بعد تصمیم بگیرد که بدون ماندن ده روز بقیه راه را برود، در این صورت اگر در حال تردید راه نرفته باشد باید تا آخـر نماز را شکسته بخواند اما اگر برخی از راه را با حال تردید انجام داده باشد و بعد تصمیم به ادامه سفر گرفته باشد چنانچه مجموع مسافت رفت و برگشت منهای مسافتی که با تردید پیموده است کمتر از هشت فرسخ باشد لازم است نـماز را تمام انجام دهد و اگر هشت فرسخ باشد از وقتی که شروع به رفـتن مـی‌نماید نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۰۱ ـ اگر بعد از آنکه هشت فرسخ برود، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه یادر محلی ده روز بماند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود و یا ده روز نماند باید نماز را شکسته بخواند و در این دو صورت فـرقی نـیست میان اینکه در حال تردید راه برود یا نرود.

شرط چهارم ـ آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می‌خواهـد پـیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۲ ـ کسی که نمی‌داند پـیش از رسـیدن بـه هشت فـرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه یا ده روز در محلی قصد اقامت می‌نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۳ ـ کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن بـه هشت فـرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یاگذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هر چند با برگشتن

هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم ـ آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرری که اقدام بر آن شرعاً حرام است داشته باشد یا زن بدون اجازه شوهر چنانچه منافی با حقوق وی باشد و یا فرزند با نهی پدر و مادر که موجب عقوقش باشد سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

مسأله ۱۳۰۴ ـ سفری که واجب نیست اگر سبب اذیت ـ ناشی از شفقت ـ پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۳۰۵ ـ کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد سفرش سفر معصیت نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۶ ـ اگر برای آنکه کار واجبی را ترك کند، مسافرت نماید، چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگر چه در سفر ترك واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۷ ـ اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی حیوان سواری او یا مرکب دیگری که سوار او است غصبی باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۸ ـ کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، اگـر نـاچار نـباشد و مسافرت او کمك به ظالم در ظلمش باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کـند، نـمازش شکسـته است.

مسأله ۱۳۰۹ ـ اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفر او حـرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۰ ـ اگر برای لهو و خوشگذرانی به شکار رود، حرام نیست، ولی نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش و یا غرض علمی و یا عقلایی دیگری به شکار رود، نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیادکردن مال برود.

مسأله ۱۳۱۱ ـ کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سـفر بـر می‌گردد، چنانچه جزء سفر اول محسوب نشود مانند اینکه با فاصله باشد و یا از ابتدا قصد برگشت نداشته و توبه کرده و برگشتن به تنهایی هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که در صورتی که توبه نکرده هم شکسته و هم تمام بخواند و همچنین است اگر برای شکار لهوی باشد و برگشتن به حد مسافت باشد.

مسأله ۱۳۱۲ ـ کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۳ ـ کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده در صورتی که مقدار گذشته به قدر مسافت بوده صحیح است و

الاّ احتیاط واجب آن است که آن نمازها را اعاده نماید.

شرط ششم ـ آنکه از کسانی نباشد که خانه شان همراه خودشان است مانند صحرانشینهایی که در بیابانها گردش می‌کنند، و هر جا آب و خوراك برای خود و حشمشان پیدا کنند می‌مانند، و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند و این گونه افراد در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۴ ـ اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه بابنه و دستگاه باشد نماز را تمام بخواند و الاّ چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۵ ـ اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم ـ آنکه شغل او مسافرت نباشد، بنابر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، باید نماز را تمام بخوانند و ملحق می‌شود به کسی که عملش سفر است کسی که عملش در جای معینی است ولی انجام آن متوقف بر آن است که در هر هفته یکی دو روز و یا بیشتربه آنجا سفر نموده و برگردد، مانند کسی که اقامتش در جایی است و کارش در جای دیگر مانند رفتن برای شغل و یا تحصیل و یا تدریس.

مسأله ۱۳۱۶ ـ کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلاً شوفر اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۷ ـ حمله دار؛ یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه

مسافرت می‌کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد و فقط در ایام حج برای حمله‌داری سفر می‌کند بنابر احتیاط تمام و شکسته بخواند و چنانچه مدت سفرش کم باشد مانند دو یا سه هفته نمازش شکسته است و احتیاط مستحب آن است که تمام و شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۸ ـ کسی که شغل او حمله‌داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می‌برد، چنانچه چند ماه از سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۹ ـ کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود راکرایه می‌دهد باید در آن سفر نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰ ـ راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۱ ـ چهار واداری که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند و همچنین است اگر در غیر وطن خود با قصد ماندن، ده روز بماند.

مسأله ۱۳۲۲ ـ کسی که شغلش مسافرت است غیر از چهاروادار اگر در غیر وطن خود با قصد ده روز بماند یا در وطن خود هر چند بدون قصد باشد ده روز بماند، در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود احتیاط مستحب آن است که بین نماز تمام و شکسته جمع نماید و می‌تواند به نماز شکسته اکتفا کند.

مسأله ۱۳۲۳ ـ کسی که شغلش مسافرت است، اگر شك کند که در وطن

خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۴ ـ کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود منزل و مقرّی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵ ـ کسی که شغلش مسافرت نیست اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۶ ـ کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت خود نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم ـ آنکه به حد ترخص در وطن یا مقرّ سکونت خود برسد و معنی حد ترخص در مسأله (۱۲۹۲) گذشت و اما در غیر وطن و یا مقر سکونت؛ یعنی جایی که ده روز یا بیشتر در آن می‌خواهد بماند و یا سی روز در آن با تردید مانده است نسبت به رسیدن به آن مکان اعتباری به حد ترخص نیست و تا قبل از ورود به آن محل نمازش شکسته است و اما نسبت به خروج از آن محل ترخص معتبر است و تا از آن نگذرد نماز شکسته نمی‌شود و احوط جمع است.

مسأله ۱۳۲۷ ـ کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی اهل شهر را ببیند یا اهل شهر را نبیند و صدای اذان را بشنود به حد ترخص رسیده است و بنابر احتیاط مستحب بهتر است نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۸ ـ مسافری که به وطنش بر می‌گردد وقتی که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند، ولی مسافری که

می‌خواهد ده روز در محلی بماند، مادامی که به آن محل نرسیده نمازش قصر است.

مسأله ۱۳۲۹ ـ هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند کسی که از اهالی آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۳۰ ـ اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل اهل داشت، از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱ ـ اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۲ ـ اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود و اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳ ـ اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود ولی اذان ی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴ ـ اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط اهل شهر را نبیند و یا گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۳۵ ـ اگر موقعی که سفر می‌رود شك کند که به حد ترخص

رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند و مسافری که از سفر برمی‌گردد اگر شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۶ ـ مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷ ـ مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی به حد ترخص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸ ـ محلی را که انسان برای اقامت و زندگی فعلی خود اختیار کرده در حکم وطن او است، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۳۳۹ ـ اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی موقتاً بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۳۴۰ ـ جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آنجا وطن او است در آنجا زندگی می‌کند مانند اکثر طلابی که در حوزه‌های علمیه هستند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا برمی‌گردد اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند در حکم وطن او حساب می‌شود.

مسأله ۱۳۴۱ ـ کسی که در دو محل زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو محل در حکم وطن او است و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها در

حکم وطن او حساب می‌شود.

مسأله ۱۳۴۲ ـ کسی که در محلی مالك منزل مسکونی است و شش ماه متصل با قصد در آنجا بماند و بعد اعراض کند وطن حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۳۴۳ ـ اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر و اعراض کرده است نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۱۳۴۴ ـ مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۵ ـ مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند که از طلوع آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند.

مسأله ۱۳۴۶ ـ مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد ده روز را در یك جا بماند، پس اگر از ابتدا بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه مجموعاً بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۷ ـ مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول، قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که به قدر حد ترخص یا بیشتر باشد برود اگر قصد بیتوته کردن در اطراف آن را نداشته باشد هر چند چندین ساعت یا اکثر روز را در آنجا باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۸ ـ مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً

قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹ ـ کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد و احتمال او عقلایی باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۰ ـ اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، بلکه اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، در صورتی که آخر ماه معلوم باشد، مثلاً روز جمعه است ولی مسافر نمی‌داند که روز اول قصدش پنجشنبه است تا مدت اقامتش نه روز باشد یا چهارشنبه است تا ده روز باشد، در این صورت نیز اگر بعدا معلوم شود که روز اول قصدش چهارشنبه بوده نمازش تمام است و نیز اگر اعتقاد پیدا کند که آخر ماه فلان روز است، پس ده روز تمام در محلی می‌ماند و بعد از خواندن نماز چهار رکعتی در آن محل معلوم شود آن روز اول ماه بعدی و این ماه سی کم است و در آن روز از محل خارج می‌شود باید تا خارج شدن نماز را تمام بخواند و در غیر این صورت اگر آخر ماه را نداند باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز باشد.

مسأله ۱۳۵۱ ـ اگر مسافر قصد کند که ده روز در محلی بماند چنانچه پیش از خواندن یك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند ، ولی اگر بعد از خواندن یك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود تا وقتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۲ ـ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یك نماز چهار رکعتی خوانده باشد تا وقتی که در آنجا هست روزه‌هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است هر چند احتیاط مستحب قضای آن است اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۵۳ ـ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شك کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد، یك نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۴ ـ اگر مسافر به نیّت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۵۵ ـ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند و اگر به رکوع رفته باشد نمازش باطل است و باید آن را شکسته اعاده نماید و تا وقتی که در آن جا هست نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۶ ـ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند تا وقتی که مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۵۷ ـ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه

واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۳۵۸ ـ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یك نماز چهار رکعتی یا بعد از ماندن ده روز اگر چه یك نماز تمام هم نخوانده باشد بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر بماند از وقتی که می‌رود تا وقتی که بر می‌گردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است و سفر او مسافت شرعیه باشد، لازم است موقع رفتن و برگشتن نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۹ ـ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یك نماز چهار رکعت ادایی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، باید نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر محلی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند باید موقع رفتن و مدتی که در آنجا می‌ماند نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۰ ـ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یك نماز چهار رکعت ادایی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد یا بخواهد برگردد، ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا وقتی که برمی‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۱ ـ اگر به خیال اینکه رفقایش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یك نماز چهار رکعت ادایی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۲ ـ اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند، مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۳ ـ مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کـمتر بماند و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴ ـ مسافر بعد از سی روز، در صـورتی بـاید نـماز را تـمام بخواند که سی روز را در یك جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جـایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۶۵ ـ مسافر می‌تواند در مسجد الحرام و مســجد پـیغمبر و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند و نیز مسافر می‌تواند در داخل حرم حضرت سید الشهداء ـ روضهٔ شریفه ـ نماز را تمام بخواند اگر چه دور تر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند هر چند احتیاط مستحب آن است که نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۶ ـ کسی که می‌دانـد مســافر است و بـاید نـماز را شکسـته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند

نمازش باطل است و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست.

مسأله ۱۳۶۷ ـ کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر سهواً تمام بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۶۸ ـ مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۹ ـ مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۷۰ ـ مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده نمازی را که تمام خوانده، باید دوباره شکسته بخواند و اگر بعد از اینکه وقت گذشته بفهمد قضا لازم نیست.

مسأله ۱۳۷۱ ـ اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۲ ـ کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است، مگر مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته باشد، و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۳ ـ اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به

رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یك رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را از سر شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۴ ـ اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیّت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و چنانچه بعد از دخول در رکوع بفهمد بنابر احتیاط نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یك رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند و اگر وقت نیست نماز را شکسته قضا کند.

مسأله ۱۳۷۵ ـ مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر بواسطه ندانستن مسأله به نیّت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

مسأله ۱۳۷۶ ـ مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۷ ـ اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشای او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۸ ـ مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مـرتبه بگـوید: « سُبحانَ الله وَالحَمد لله وَلا إله إلاّ الله وَالله اکبر » و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است ، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز قضـا

مسأله ۱۳۷۹ ـ کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نـخوانـده بـاید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده، یـا بـواسـطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهایی را که زن در حال حـیض یـا نـفاس نخوانده قضا ندارد، چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن و نیز کسی که در تمام وقت نماز دیوانه و یا بیهوش بوده است مشروط بر ایـنکه خـودش را بـیهوش نکرده باشد قضا ندارد، چه یومیه باشد، چه غیر آن.

مسأله ۱۳۸۰ ـ اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی راکه خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۸۱ ـ کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۲ ـ کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۸۳ ـ اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۴ ـ در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نـیست ـ مگـر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یك روز ـ اگر چه بهتر مراعات ترتیب است.

مسأله ۱۳۸۵ ـ اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یك نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۶ ـ اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر قضای یك نماز ظهر و یك نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌داند کدام اول قضا شده، اول یك نماز مغرب و بعد از آن یك نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند یا اول یك نماز ظهر و بعد از آن یك نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

مسأله ۱۳۸۷ ـ اگر نماز ظهر یك روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی‌داند کدام اول قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیّت اینکه اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد در حاصل شدن ترتیب کافی است.

مسأله ۱۳۸۸ ـ اگر یك نماز ظهر و یك نماز عشا یا یك نماز عصر و یك نماز عشا از او قضا شود، و نداند کدام اول قضا شده است، بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلاً اگر یك نماز ظهر و یك نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند، اول یك نماز ظهر بعد از آن یك نماز عشا، دوباره یك نماز ظهر بخواند یا اول یك نماز عشا بعد یك نماز ظهر، دوباره یك نماز عشا بخواند.

مسأله ۱۳۸۹ ـ کسی که می‌داند یك نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عشا، اگر یك نماز چهار رکعتی به نیّت قضای

نمازی که نخوانده بجا آورد کافی است و نسبت به جهر و اخفات مخیر می‌باشد.

مسأله ۱۳۹۰ ـ کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی‌داند اولی آنها کدام است، چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند؛ مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند یقین به ترتیب حاصل نموده است.

مسأله ۱۳۹۱ ـ کسی که می‌داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یك روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی‌داند، بهتر این است که پنج شبانه روز نماز بخواند و اگر شش نماز از شش روز او قضا شده شش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود یك شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد هفت شبانه روز قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۲ ـ کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده؛ مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۳۹۳ ـ کسی که فقط یك نماز قضا از روزهای پیش دارد، بهتر این است که اگر ممکن است اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا

شده است، در صورتی که ممکن باشد بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۹۴ ـ اگر در بین نماز یادش بیاید که یك نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یك نماز قضا از روزهای پیش دارد چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیّت را به نماز قضا برگرداند، بهتر این است که نیّت نماز قضا کند؛ مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، نیّت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد از آن ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیّت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیّت نماز صبح کند یك رکوع که رکن است زیاد می‌شود نباید نیّت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۳۹۵ ـ اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یك نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز از ادا بخواند و بهتر این است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده بجا آورد.

مسأله ۱۳۹۶ ـ تا انسان زنده است اگر چه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۷ ـ نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام

جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یك نماز را بخوانند؛ مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۹۸ ـ مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

▣ نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است:

مسأله ۱۳۹۹ ـ اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد و می‌توانسته است قضا کند، و بنابر احتیاط هر چند از روی نافرمانی ترك کرده باشد، بر پسر بزرگترش که در زمان مرگ پدر بزرگترین است تا مقداری که حرجی نباشد واجب است که بعد از مرگش بجا آورد یا برای او اجیر بگیرد و قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست هر چند بهتر است.

مسأله ۱۴۰۰ ـ اگر پسر بزرگتر شك دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۱ ـ اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شك کند که بجا آورده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۰۲ ـ اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست ، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسأله ۱۴۰۳ ـ اگر میّت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر نماز او را به طور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۴ ـ اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند، پس قضای نماز صبح و مغرب و عشا مادرش را باید بلند بخواند.

مسأله ۱۴۰۵ ـ کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواهد قضا کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

مسأله ۱۴۰۶ ـ اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نا بالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز پدر را قضا نماید.

مسأله ۱۴۰۷ ـ اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز پدر را قضا کند بمیرد بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت و احکام آن

مسأله ۱۴۰۸ ـ مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۴۰۹ ـ اگر یك نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند نمی‌توانند ثواب یك رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۴۱۰ ـ حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز

نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترك کند.

مسأله ۱۴۱۱ ـ مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی ـ یعنی تنها خوانده شود ـ بهتر است و شاید نماز جماعت در خارج وقت فضیلت افضل از نماز فرادی در وقت فضیلت باشد و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد.

مسأله ۱۴۱۲ ـ وقتی که جماعت بر پا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۴۱۳ ـ اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، چنانچه احتمال فساد آن نماز را ندهد اشکال دارد مگر به طور امامت و در مأمومین کسانی باشند که نماز واجب را نخوانده باشند و در غیر این صورت با قصد رجاء انجام شود.

مسأله ۱۴۱۴ ـ کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می‌شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۱۵ ـ اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بخواند و در صورتی که ترك آن موجب اذیت و آزا و یا عقوقش شود حرام است بر فرزند مخالفت کند.

مسأله ۱۴۱۶ ـ نماز مستحب را نمی‌شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء ـ که برای آمدن باران می‌خوانند ـ و نمازی که واجب بوده و به جهتی

مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امـام واجب بوده و بواسطه غایب شدن ایشان مستحب می‌باشد.

مسأله ۱۴۱۷ ـ موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۱۸ ـ اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا کس دیگر را که فوت آن یقینی باشد می‌خواند، می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز خود یا کس دیگری را احتیاطاً قضاء می‌کند اقتدا به او جایز نیست، مگر آنکه نماز مأموم هم احتیاطی باشد و سبب احتیاط هر دو یکی باشد.

مسأله ۱۴۱۹ ـ اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نـماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۰ ـ در صحت جماعت شرط است که بـین امـام و مأمـوم و همچنین بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه بین مأموم و امام است حائلی نباشد و مراد از حائل چیزی است که آنها را عرفاً از هم جدا کند و جماعت واحد بـر آنها صدق نکند و مانع از دیدن شود؛ مانند پرده یا دیوار و امثال اینها، پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و مأموم یا بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حائلی باشد جماعت باطل خواهد شد، و زن از این حکم مستثنی است چنان که خواهد آمد.

مسأله ۱۴۲۱ ـ اگر بواسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صـف ایستاده‌اند، امام را نبینند می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر بواسطه درازی یکـی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جـلوی خـود را نـبینند می‌توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۴۲۲ ـ اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده‌اند و از جهت مأموم دیگر اتصال به جماعت دارند نیز صحیح است.

مسأله ۱۴۲۳ ـ کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۴ ـ جای ایستادن امام باید از جای مأموم به اندازه یك وجب متعارف بلند تر نباشد و اگر کمتر از یك وجب باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلند تر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۲۵ ـ اگر جای مأموم بلند تر از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر به قدری بلند تر باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

مسأله ۱۴۲۶ ـ اگر بین کسانی که در یك صف ایستاده‌اند یك نفر که نمازش باطل است فاصله شود، می‌توانند اقتدا کنند، و اما اگر چند نفر که نمازشان باطل است فاصله شوند یا از جهت دیگر فاصله زیادی باشد نمی‌توانند اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۲۷ ـ بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیك باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۴۲۸ ـ اگر بداند نماز یك صف از صف های جلو باطل است در

صف های بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نـه می تواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۲۹ ـ هر گاه بداند نماز امام باطل است؛ مثلاً بداند امام وضـو ندارد اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۳۰ ـ اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کـافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۱ ـ اگر در بین نماز شك کند که اقتدا کرده یا نه، اگر بنایش بر جماعت خواندن بوده و احتمال دهد که از روی فراموشی نیّت جماعت نکرده است، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است؛ مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد، می تواند نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیّت فرادی تمام نماید.

مسأله ۱۴۳۲ ـ اگر مأموم در بین نماز بخواهـد قـصد انـفراد نـماید، در صورتی که از اول نماز چنین قصدی نداشته اشکال ندارد؛ ولی اگر از اول نماز قصد داشته است مورد اشکال است.

مسأله ۱۴۳۳ ـ اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام نیّت فرادی کـند لازم نیست حمد و سوره را بخواند و اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیّت فرادی نماید بنابر احتیاط مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.

مسأله ۱۴۳۴ ـ اگر در بین نماز جماعت نیّت فرادی نماید، نـمی توانـد دوباره نیّت جماعت کند، بلکه اگر مردد شود که نیّت فرادی کند یا نـه و بـعد

تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، صحت جماعتش محل اشکال است.

مسأله ۱۴۳۵ ـ اگر شك کند که نیّت فرادی کرده یا نه، باید بنا را بگذارد که نیّت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۴۳۶ ـ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یك رکعت حساب می‌شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد می‌تواند نمازش را فرادی تمام کند و می‌تواند برای رسیدن به رکعت بعد نمازش را قطع کند.

مسأله ۱۴۳۷ ـ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش صحیح است و اگر این شک بعد از رکوع باشد جماعتش نیز صحیح است و اگر در حال رکوع باشد می‌تواند نماز را فرادی تمام کند و می‌تواند برای رسیدن به رکعت بعد نمازش را قطع کند.

مسأله ۱۴۳۸ ـ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می‌تواند قصد فرادی بنماید و می‌تواند برای رسیدن به رکعت بعدی نمازش را قطع کند.

مسأله ۱۴۳۹ ـ اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود اتفاقاً امام سر از رکوع بردارد نماز و جماعت او صحیح است و بعد از انجام رکوع متابعت می‌کند.

مسأله ۱۴۴۰ ـ اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز

است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیّت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد بعد بایستد بدون آنکه دوباره نیّت کند و تکبیر بگوید حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۴۴۱ ـ مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنابر احتیاط مستحب اگر مأموم یك مرد باشد قدری عقب تر در طرف راست امام بایستد و بنابر احتیاط جایز نیست با امام برابر بایستد و اگر متعدد باشند بنابر احتیاط پشت سر امام بایستد.

مسأله ۱۴۴۲ ـ اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن بواسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴۳ ـ اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل می‌شود و لازم است مأموم به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسأله ۱۴۴۴ ـ احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام به اندازه بیش از یك متر فاصله نباشد و همچنین است اگر انسان بواسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۴۵ ـ اگر مأموم بواسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتداء کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید

با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیش از یك متر فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۴۶ ـ اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم بواسطه او به امام متصل است بیش از یك متر فاصله پیدا شود، باید قصد انفراد کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۷ ـ اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود چنانچه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند، جماعت صف بعد صحیح است.

مسأله ۱۴۴۸ ـ اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام برساند و اگر برای تمام حمد وقت ندارد می‌تواند حمد را قطع کند و به امام در رکوع برسد ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت قصد انفراد کند و حمد وسوره را تمام کند و به وظیفه منفرد عمل کند.

مسأله ۱۴۴۹ ـ اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، باید یك مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۰ ـ اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۱ ـ اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نمی‌رسد حمد را قطع کند و به امام در رکن برسد و احتیاط مستحب آن است که قصد انفراد کند.

مسأله ۱۴۵۲ ـ کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، اظهر این است که نمازش صحیح است و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسأله ۱۴۵۳ ـ کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، در صورتی که زیاد طول نکشد بهتر آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده، تمام نماید و اگر زیاد طول بکشد، بهتر آن است که شروع نکند و چنانچه شروع کرده تمام ننماید و الاّ جماعتش باطل می‌شود، ولی نمازش صحیح است و باید به وظیفه منفرد عمل کند.

مسأله ۱۴۵۴ ـ کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد جماعتش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۵ ـ اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده.

مسأله ۱۴۵۶ ـ اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره را نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش

صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر نمی‌رسد به نحوی که در مسأله (۱۴۴۸) گفته شد عمل نماید.

مسأله ۱۴۵۷ ـ اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره را بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

مسأله ۱۴۵۸ ـ اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۴۵۹ ـ اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد، مستحب است به نیّت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۶۰ ـ اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۶۱ ـ کسی که يك رکعت از امام عقب مانده، بهتر آن است که وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد و اگر در همانجا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد، ولی چنانچه از اول قصد انفراد داشته محل اشکال است.

شرائط امام جماعت

مسأله ۱۴۶۲ ـ امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد اگر چه آثار جماعت بر او مترتب نمی‌شود.

مسأله ۱۴۶۳ ـ امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شك کند که به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتداء نماید.

مسأله ۱۴۶۴ ـ کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۵ ـ کسی که نشسته نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتداء کند و اقتدای کسی که خوابیده نماز می‌خواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند محل اشکال است.

مسأله ۱۴۶۶ ـ اگر امام جماعت بواسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۶۷ ـ اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می‌شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۸ ـ بهتر این است که کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود و بنابر احتیاط واجب به کسی که حد شرعی بر او جاری شده اقتدا ننمایند.

احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۹ ـ موقعی که مأموم نیّت می‌کند، باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست و اگر نیّت کند اقتدا می‌کنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۰ ـ مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیزهای نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۷۱ ـ اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد بنابر احتیاط، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۷۲ ـ اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود احتیاط مستحب آن است که حمد و سوره را نخواند.

مسأله ۱۴۷۳ ـ اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۴ ـ اگر شك کند که صدای امام را می‌شنود یا نه یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر می‌تواند حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۷۵ ـ مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر نباید حمد و سوره را با قصد جزئیت بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۷۶ ـ مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط مستحب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۷۷ ـ اگر مأموم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد، بلکه ظاهر این است که اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد نمازش اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۷۸ ـ اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۷۹ ـ مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، جماعتش باطل می‌شود، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۰ ـ اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع امام برسد، امام سر بردارد بنابر احتیاط نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۱ ـ اگر اشتباهاً سر بر دارد و ببیند امام در سجده است، باید به

سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیـاد شـدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۴۸۲ ـ کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبلاً سر برداشته است نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد بنابر احتیاط نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۸۳ ـ اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود، جماعت و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۴ ـ اگر سر از سجده بـردارد و بـبیند امـام در سـجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است، به قصد اینکه با امام سجده کـند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سـجده دوم او حسـاب مـی‌شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سـجده رود و بـفهمد کـه سـجده اول امام بوده، باید به قصد سجده با امام سجده را تمام کند و دوبـاره بـا امـام به سجده رود.

مسأله ۱۴۸۵ ـ اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه سر بردارد و با امـام بـه رکوع رود نمازش صحیح است و اگر عمداً سر بر نـدارد و بـرنگردد نـمازش صحیح است و منفرد می‌شود.

مسأله ۱۴۸۶ ـ اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر بر گردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، جماعت و نـمازش صـحیح است و اگـر عـمداً برنگردد نمازش صحیح است و منفرد می‌شود.

مسأله ۱۴۸۷ ـ اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد نمازش صحیح و منفرد می‌گردد.

مسأله ۱۴۸۸ ـ اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

▣ وظیفه امام و مأموم در نماز جماعت:

مسأله ۱۴۸۹ ـ بنابر احتیاط مستحب اگر مأموم یك مرد باشد، طرف راست امام عقب‌تر بایستد و اگر یك زن یا چند زن باشند، پشت سر امام بایستند و اگر یك مرد و یك زن یا یك مرد و چند زن باشند مرد طرف راست امام بایستد و یك زن یا چند زن پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و یك زن یا چند زن باشند، مرد عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

مسأله ۱۴۹۰ ـ اگر امام و مأموم هر دو زن باشند واجب است بنابر احتیاط ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۴۹۱ ـ مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسأله ۱۴۹۲ ـ مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یك صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۴۹۳ ـ مستحب است بعد از گفتن «قَد قامَت الصَّـلاة» مأمـومین برخیزند.

مسأله ۱۴۹۴ ـ مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

مسأله ۱۴۹۵ ـ مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۴۹۶ ـ اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چـه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

▣ چیزهایی که در جماعت مکروه است:

مسأله ۱۴۹۷ ـ اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۹۸ ـ مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۹۹ ـ مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیـات

مسأله ۱۵۰۰ ـ نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، بـواسـطه چهار چیز واجب می‌شود:

اول ـ گرفتن خورشید.

دوم ـ گرفتن ماه اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم ـ زلزله اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم ـ رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند و اما در حوادث زمینی مانند فرو رفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود بنابر احتیاط نماز آیات خوانده شود.

مسأله ۱۵۰۱ ـ اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یك از آنها یك نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۰۲ ـ کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، چه همه آنها برای یك چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، چه برای چند چیز باشد؛ مثلاً برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله نمازهایی بر او واجب شده باشد، موقعی که قضای آنها را مـی‌خوانـد لازم نیست معین کند که برای کدام یك از آنها باشد.

مسأله ۱۵۰۳ ـ چیزهایی که نماز آیات برای آنـها واجب است، در هـر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانـند و بـر مـردم جاهای دیگر واجب نیست و در یک شهر نیز اگر آن قدر وسیع باشد که رؤیت

کسوف و یا خسوف تنها برای یک طرف آن میسور است تنها بر اهل همان طرف نماز آیات واجب می‌شود.

مسأله ۱۵۰۴ ـ در نماز آیات برای زلزله یا رعد و برق و بادهای سیاه و مانند آنها لازم است مکلف نماز آیات را فوراً بخواند و چنانچه تأخیر بیندازد احوط آن است که به قصد ما في الذمه بیاورد و قصد ادا و قضاء نکند.

مسأله ۱۵۰۵ ـ از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند، انسان باید نماز آیات را بخواند و بهتر این است که به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۵۰۶ ـ اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، نیّت ادا مانعی ندارد، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیّت قضا نماید.

مسأله ۱۵۰۷ ـ اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن يك ركعت نماز یا کمتر باشد، وجوب نماز آیات در این صورت مبنی بر احتیاط است و اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن يك ركعت به آخر وقت آن مانده باشد در این صورت نماز آیات واجب و ادا است.

مسأله ۱۵۰۸ ـ اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۹ ـ اگر عده‌ای که اطمینان به گفتار آنها نباشد بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و نماز آیات را نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند، ولی اگر مقداری از

آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسأله ۱۵۱۰ ـ اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید.

مسأله ۱۵۱۱ ـ اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۵۱۲ ـ اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله ۱۵۱۳ ـ اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیه را بجا آورد.

مسأله ۱۵۱۴ ـ اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۱۵ ـ اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

▣ دستور نماز آیات :

مسأله ۱۵۱۶ ـ نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیّت ، تکبیر بگوید و یك حمد و یك سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یك حمد و یك سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۷ ـ در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیّت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یك سوره را پنج قسمت کند و یك آیه یا کمتر یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره «قُل هُوَ الله اَحَد»، «بِسم اللهِ الرّحمنِ الرّحیم» قُل هُوَ الله اَحد» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید : «الله الصَّمَد» دو باره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید : «لَم یَلِد» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید : «وَ لَم یُولَد» و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید : «وَ لَم یَکُن لَه کُفُواً اَحد» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و نیز جایز است که به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از

رکوع بعدی بخواند و بنابر احتیاط لازم با بسمله تنها رکوع نکند و بنابر احتیاط سوره تقسیم شده را در رکعت پنجم و دهم تکمیل کند و بدون تکمیل آن به رکوع نرود.

مسأله ۱۵۱۸ ـ اگر در یك رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند ودر رکعت دیگر یك حمد بخواند وسوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۱۹ ـ چیزهایی که در نمازهای یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد، ولی در نماز آیات در صورتی که به جماعت باشد، مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند: «الصلاة» و در غیر جماعت چیزی نیست.

مسأله ۱۵۲۰ ـ مستحب است پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید و بعد از رکوع پنجم و دهم قبل از تکبیر «سَمِعَ اللّهُ لِمَن حَمِدَه» نیز بگوید.

مسأله ۱۵۲۱ ـ مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسأله ۱۵۲۲ ـ اگر در نماز آیات شك کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسأله ۱۵۲۳ ـ اگر شك کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شك کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شك او پیش از رسیدن به سجده بوده رکوعی راکه شك دارد بجا آورده یا نه، باید بجا آورد، ولی اگر به سجده رسیده باشد باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۲۴ ـ هر یك از رکوع‌های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۲۵ ـ نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام غائب است مستحب می‌باشد و می‌شود آن را به جماعت یا فرادی خواند.

مسأله ۱۵۲۶ ـ وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.

مسأله ۱۵۲۷ ـ مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۲۸ ـ نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یك قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و بر خیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۹ ـ در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخواند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخوانند:

« اللّهُمَّ اَهلَ الكِبرياءِ وَالعَظَمَة وَاَهل الجُودِ وَ الجَبَرُوت وَ اَهل العَفوِ وَالرَّحمَة وَ اَهلَ التَّقوى وَالمَغفرِة. اَسألكَ بِحَقّ هذا اليَومِ الّذِي جَعَلتَهُ لِلمُسلمِينَ عِيداً وَلِمُحمد ﷺ

ذُخراً وَ شَرَفاً وَکَرامَةً وَ مَزیداً أن تُصلّي عَلَی مُحَمّدٍ وَآل مُحَمّدٍ وَ أن تُدخِلَني في كُلّ خَیرٍ اَدخَلتَ فِیه مُحَمّداً وَآل مُحَمّدٍ وَأن تُخرِجَنِي مِن کُلِ سُوء أَخرَجتَ مِنُه مُحَمّداً وآل مُـحَمّدٍ صَلواتُك عَلَیه و عَلَیهم. اللّهُمَّ إنّی اَسألك خَیرَ ما سَألَكَ بِه عِبادُكَ الصّالِحُون وَاَعـوذُ بِك مِمّا استَعاذَ مِنُه عِبادُك المُخلَصُون » .

مسأله ۱۵۳۰ ـ در زمان غائب بودن امام مستحب است بعد از نـماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند و بهتر است که در خطبه عید فـطر احکـام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۱ ـ نماز عید سوره مخصوصی نـدارد ولی بـهتر است کـه در رکعت اول آن، سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبِّح اسمَ (سوره ۸۷) و در رکـعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۳۲ ـ مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۳۳ ـ مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۳۴ ـ مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عـید مـی‌خوانـد، اگـر امـام جماعت است یا فرادی نماز می‌خواند، نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۳۵ ـ بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: « اللهُ اَکبَرُ، الله اکبَر لا إلهَ اِلاّ اللهُ، وَاللهُ اکبَرُ، الله اکبَرُ وَ للهُ الحَمدُ، اللهُ اکبَرُ عَلی ما هَدانا ».

مسأله ۱۵۳۶ ـ مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید:

« **اَللهُ اكبَرُ عَلی ما رَزَقنا مِن بَهیمَةِ الانعامِ وَالحَمْدُ لله عَلی ما اَبلانا** »، ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۳۷ ـ احتیاط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زنهای پیر نیست.

مسأله ۱۵۳۸ ـ در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۳۹ ـ اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه را از تکبیرها و قنوتها که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یك «سبحان الله» یا یك «الحمد لله» بگوید کافی است.

مسأله ۱۵۴۰ ـ اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است می‌تواند نیّت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسأله ۱۵۴۱ ـ اگر در نماز عید یك سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد، ولی اگر کاری که برای آن در نماز یومیه سجده سهو لازم است پیش آید لازم نیست دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۴۲ ـ بعد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند، یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسأله ۱۵۴۳ ـ انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر و امامان ، از طرف زندگان اجیر شود و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسأله ۱۵۴۴ ـ کسی که برای نماز قضای میّت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا آنکه عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند.

مسأله ۱۵۴۵ ـ اجیر باید موقع نیّت، میّت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیّت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافی است.

مسأله ۱۵۴۶ ـ اجیر باید عمل را به قصد نیابت و آنچه بر ذمه میّت است بجا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسأله ۱۵۴۷ ـ باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می‌دهد.

مسأله ۱۵۴۸ ـ کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده‌اند، اگر بفهمند که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

مسأله ۱۵۴۹ ـ هر گاه شك كند كه اجیر عمل را انجام داده یا نه و شخص ثقه باشد و بگوید انجام داده‌ام كافی است و اگر شك كند كه عمل او صحیح بوده یا نه، بنا را بر صحت آن بگذارد.

مسأله ۱۵۵۰ ـ كسی را كه عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می‌خواند نمی‌شود برای نمازهای میّت اجیر كرد، اگر چه نماز میّت هم همان طور قضا شده باشد مگر در صورتی كه اجیر شدن غیر معذور ممكن نباشد.

مسأله ۱۵۵۱ ـ مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید اجیر به تكلیف خود عمل نماید.

مسأله ۱۵۵۲ ـ در قضای نمازهای میّت ترتیب واجب نیست مگر در نمازهایی كه ادای آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یك روز چنان كه سابقاً گذشت.

مسأله ۱۵۵۳ ـ اگر با اجیر شرط كنند كه عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان طور بجا آورد و اگر با او شرط نكنند، باید در آن عمل به تكلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است كه از وظیفه خودش و میّت هر كدام كه به احتیاط نزدیكتر است، به آن عمل كند، مثلاً اگر وظیفه میّت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تكلیف او یك مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسأله ۱۵۵۴ ـ اگر با اجیر شرط نكنند كه نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، به مقدار واجب اكتفا كند كافی است.

مسأله ۱۵۵۵ ـ اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میّت اجیر كند، بنابر آنچه در مسأله (۱۵۵۲) گفته شد لازم نیست برای هر كدام از آنها وقتی را معین نماید.

مسأله ۱۵۵۶ ـ اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یك سال نمازهای میّت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند و اگر احتمال می‌دهند که بجا نیاورده بنابر احتیاط واجب نیز اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۵۷ ـ کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، اگر به نحو شرط در ضمن عقد بوده اجاره صحیح و اجاره کننده می‌تواند اجاره را فسخ نموده و اجرة المثل مقداری را که بجا آورده کسر و مابقی را بگیرد و اگر فسخ نکند از ترکه اجیر بایستی اجیر گرفته شود تا باقیمانده نمازها را انجام دهد و اگر اجاره بر عمل شخص آن اجیر بوده اجاره نسبت بما بعد فوت اجیر باطل است و اجاره کننده می‌تواند اجرة المسمّای باقیمانده را گرفته یا آنکه اجاره مقدار گذشته را نیز فسخ نموده و کل اجرت را پس گرفته و اجرة المثل او را بدهد و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۵۸ ـ اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میّت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل به دستوری که در مسأله قبلی ذکر شد، اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند باید ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عـالم از اذان صـبح تـا مغرب از نه چیزی که بعداً گفته می‌شود خودداری نماید.

نیّـت

مسأله ۱۵۵۹ ـ لازم نیست انسان نیّت روزه را از قلب خود بگذرانـد یـا مثلاً بگوید فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است و برای آنکه یقین کند تـمام ایـن مـدت را روزه بـوده، بـاید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خود داری نماید.

مسأله ۱۵۶۰ ـ انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیّت کند و بهتر آن است که شب اول ماه هم نیّت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۵۶۱ ـ وقت نیّت روزه ماه رمضان و همچنین روزه واجـبی کـه زمانش معین است مانند روزه نذری در روز معین از اول شب تـا اذان صـبح است، پس اگر عمداً نیت را تأخـیر بـیندازد روزه‌اش بـاطل است و در روزۀ واجب غیر معین تا پیش از اذان ظهر است.

مسأله ۱۵۶۲ ـ وقت نیّت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیّت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیّت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۳ ـ کسی که پیش از اذان صبح در روزه ماه رمضان و همچنین در روزه واجبی که زمانش معین است اگر قبل از نیّت روزه خوابش برده است و پیش از ظهر بیدار شود و نیّت کند، روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود باید احتیاطاً بقیه روز را به قصد قربت مطلقه امساک کند و روزه آن روز را نیز قضا نماید.

مسأله ۱۵۶۴ ـ اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیّت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیّت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیّت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۱۵۶۵ ـ اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیّت روزه غیر رمضان کند، بنا بر احتیاط واجب نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است و اما اگر جهلاً یا نسیاناً انجام دهد روزه او صحیح بوده و روزه رمضان محسوب می‌شود.

مسأله ۱۵۶۶ ـ اگر مثلاً به نیّت روز اول ماه رمضان روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۷ ـ اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید روزه‌اش صحیح است و اما اگر پیش از اینکه نیت روزه کرده باشد بیهوش شود چنانچه پیش از ظهر به هوش آید باید نیت روزه کند و روزه‌اش

صحیح است و چنانچه بعد از ظهر به هوش آید بنابر احتیاط تا مغرب امساک کند ولیکن قضا ندارد.

مسأله ۱۵۶۸ ـ اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید روزه‌اش صحیح است و اگر قبل از نیت مست شود باید روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

مسأله ۱۵۶۹ ـ اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۰ ـ اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می‌باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید و اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید نیت روزه کند و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۱ ـ اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۷۲ ـ کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیّت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۳ ـ اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیّت نکند، روزه‌اش باطل است و اگر نداند کـه روزه آن روز بـر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و نیّت کند، روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر یادش بیاید احتیاطی راکه در روزهٔ ماه رمضان گفته شد باید مراعات کند.

مسأله ۱۵۷۴ ـ اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره هر چند به جهت ضیق وقت متعین شده باشد عمداً تا نزدیك ظهر نیّت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیّت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیّت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۷۵ ـ اگر در ماه رمضان کافر مسلمان شـود، بـنابر احـتیاط مستحب با قصد رجاء نیّت روزه کند و روزه را تمام نماید و اگر آن روز را روزه نگرفت قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۵۷۶ ـ اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر یـا بـعد از آن مریض خوب شود روزه آن روز واجب نیست هر چند تا آن وقت کـاری کـه روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد.

مسأله ۱۵۷۷ ـ روزی راکه انسـان شك دارد آخـر شـعبان است یـا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی‌توانـد نـیّت روزه رمضان کند، ولی اگر نیّت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگـر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد و یا نیّت روزه قضا و مانند آن بنماید و بعد معلوم شود رمضان بوده روزه‌اش صحیح است و از رمضان حساب می‌شود

و در صورتی که قصد مطلق روزه را کند و یا آنچه را که فعلاً خدا از او خواسته است انجام دهد و بعد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است.

مسأله ۱۵۷۸ ـ اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیّت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیّت روزه ماه رمضان کند.

مسأله ۱۵۷۹ ـ اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه‌اش باطل می‌شود، اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد.

مسأله ۱۵۸۰ ـ در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد یا مردد شود که بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیّت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۱۵۸۱ ـ نه چیز روزه را باطل می‌کند:

اول: خوردن و آشامیدن.

دوم: جماع.

سوم: استمناء و استمناء آن است که انسان با خود یا دیگری غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید.

چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر .

پنجم: رساندن غبار به حلق.

ششم: فرو بردن تمام سر در آب.

هفتم: باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم: اماله کردن با چیزهای روان.

نهم: قی کردن. و احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود:

۱ـ خوردن و آشامیدن:

مسأله ۱۵۸۲ ـ اگر روزه‌دار با التفات به اینکه روزه دارد، عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد، مثل نان و آب، چه معمول نباشد، مثل خاك و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد.

مسأله ۱۵۸۳ ـ اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۵۸۴ ـ اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۵۸۵ ـ آمپولی که عضو را بی حس می‌کند یا به جهت دیگر استعمال می‌شود، برای روزه‌دار اشکال ندارد و احتیاط آن است که از استعمال آمپولی که به جای دوا و غذا به کار می‌برند خودداری کند.

مسأله ۱۵۸۶ ـ اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۸۷ ـ کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو

می‌رود، چنانچه عمداً خلال نکند و آن غذا فرو رود روزه‌اش باطل می‌شود و کفاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۵۸۸ ـ فرو بردن آب دهان، اگر چه بواسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۵۸۹ ـ فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۵۹۰ ـ اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد یا به مرض مبتلا شود واجب است به اندازه‌ای که از خوف نجات پیدا کند آب بیاشامد و روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۹۱ ـ جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۵۹۲ ـ انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ ـ جماع :

مسأله ۱۵۹۳ ـ جماع روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۵۹۴ ـ اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۵۹۵ ـ اگر عمداً قصد جماع نماید و بداند که جماع روزه را باطل می‌کند و متوجه باشد روزه او باطل می‌شود حتی اگر جماع صورت نگیرد و یا شك کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه لازم است قضا نماید، ولی اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۹۶ ـ اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

۳ـ استمناء:

مسأله ۱۵۹۷ ـ اگر روزه‌دار استمناء کند (معنای استمناء در مسأله ۱۵۸۱ گذشت)، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۸ ـ اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست.

مسأله ۱۵۹۹ ـ هر گاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، جایز است بخوابد، هر چند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد و اگر محتلم شود، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۰۰ ـ اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۰۱ ـ روزه‌داری که محتلم شده، می‌تواند بول کند اگر چه بداند بواسطه بول کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید.

مسأله ۱۶۰۲ ـ روزه‌داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنابر احتیاط پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۶۰۳ ـ کسی که به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند و بداند که روزه را باطل می‌کند و متوجه باشد اگر چه منی از او بیرون نیاید، باید روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

مسأله ۱۶۰۴ ـ اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است ، ولی اگر اطمینان ندارد در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل است.

٤ ـ دروغ بستن به خدا و پیغمبر :

مسأله ۱۶۰۵ ـ اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است ـ اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند ـ روزه او باطل است و احتیاط آن است که به حضرت زهراء سلام الله علیها هم به دروغ نسبتی ندهد.

مسأله ۱۶۰۶ ـ اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنابر احتیاط باید از کسی که آن خبر را گفته یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده و یا به عنوان احتمال نقل نماید.

مسأله ۱۶۰۷ ـ اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده است، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۰۸ ـ اگر چیزی را که می‌داند دروغ است به خدا و پیغمبر نسبت

دهد و بداند که روزه را باطل می‌کند و متوجه باشد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده است، باید روزه را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

مسأله ۱۶۰۹ ـ اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۰ ـ اگر از روزه‌دار بپرسند که آیا پیغمبر چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی یا جایی که باید بگوید بلی، عمداً بگوید نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۱۱ ـ اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم یا در شب به دروغ به آنان نسبتی بدهد و فردای آن، که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

۵ـ رساندن غبار به حلق:

مسأله ۱۶۱۲ ـ غبار غلیظ را روزه دار به حلق برساند روزه را باطل می‌کند، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاك.

مسأله ۱۶۱۳ ـ اگر بواسطه باد غباری غلیظ پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، بنابر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۱۴ ـ احتیاط واجب آن است که روزه‌دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۱۵ ـ اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار و مانند اینها داخل حلق

شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه‌اش صحیح است و همچنین اگر گمان می‌کرده که به حلق نمی‌رسد.

مسأله ۱۶۱۶ ـ اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

٦ـ فرو بردن سر در آب :

مسأله ۱۶۱۷ ـ اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنابر احتیاط روزه‌اش باطل می‌شود ، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۱۸ ـ اگر نصف سر را یك دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۱۹ ـ اگر به قصد اینکه تمام سر را زیر آب ببرد در آب فرو رود و بداند که روزه را باطل می‌کند و متوجه باشد و شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه باید روزه را تمام کند و قضای آن را هم بگیرد ولیکن کفاره ندارد.

مسأله ۱۶۲۰ ـ اگر تمام سر زیر آب برود اگر چه مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۲۱ ـ سر فرو بردن در غیر آب از چیزهای روان مانند شیر به روزه ضرری ندارد، بلکه اظهر این است که فرو بردن سر در آب مضاف نیز روزه را باطل نمی‌کند اگر چه احوط ترك است.

مسأله ۱۶۲۲ ـ اگر روزه‌دار بی اختیار در آب بیفتد و آب تمام سر او را بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۲۳ ـ اگر به خیال اینکه آب سر او را نمی‌گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه‌اش اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۴ ـ اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه عمداً بیرون نیاورد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۲۵ ـ اگر فراموش کند که روزه است و به نیّت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او هر دو صحیح است.

مسأله ۱۶۲۶ ـ اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه رمضان باشد، روزه و غسل او هر دو باطل است و اگر روزه واجب معین باشد بنابر احتیاط روزه و غسل هر دو باطل است و اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد و افطار آن جایز است غسل او صحیح و روزه‌اش باطل می‌باشد.

مسأله ۱۶۲۷ ـ اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه‌اش باطل می‌شود ولیکن کفاره ندارد.

۷ـ باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح :

مسأله ۱۶۲۸ ـ اگر جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند روزه‌اش باطل است و کسی که وظیفه‌اش تیمم است و عمداً تیمم ننماید، روزه‌اش نیز باطل است. و حکم قضای ماه رمضان بعداً خواهد آمد.

مسأله ۱۶۲۹ ـ اگر در روزه غیر ماه رمضان و قضای آن از روزه‌های

واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است، جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند اظهر این است که روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۰ ـ کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۳۱ ـ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یك روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۳۲ ـ کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۳۳ ـ اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه‌اش صحیح است و اما اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد احتیاطاً لازم است قضا کند.

مسأله ۱۶۳۴ ـ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه پیش از غسل بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۳۵ ـ هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود احتیاط واجب آن است که پیش از غسل در صورتی که عادتش به بیدار شدن

نباشد نخوابد، اگر چه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود.

مسأله ۱۶۳۶ ـ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه‌اش صحیح است و همچنین است کسی که عادت بیدار شدن قبل از اذان صبح را داشته و احتمال بیدار شدن را نیز بدهد.

مسأله ۱۶۳۷ ـ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه او صحیح است و بنابر احتیاط مستحب قضا کند.

مسأله ۱۶۳۸ ـ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل و قضا و کفاره لازم است.

مسأله ۱۶۳۹ ـ اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین کند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود قضای روزه واجب می‌شود و بنابر احتیاط استحبابی کفاره نیز بدهد.

مسأله ۱۶۴۰ ـ مراد از خواب اول و دوم و سوم ـ در صورتی که انسان در

خواب محتلم شود ـ خوابی است که از بعد بیدار شدن بخوابد و اما خوابی که در آن محتلم شده خواب اول حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۶۴۱ ـ اگر روزه‌دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۶۴۲ ـ هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۳ ـ کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۴۴ ـ کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، می‌تواند آن روز را روزه بگیرد، ولی اگر در شب بفهمد جنب شده و تا اذان صبح غسل نکند آن روز را نمی‌تواند روزه قضا بگیرد.

مسأله ۱۶۴۵ ـ اگر در روزه واجبی غیر قضای روزه رمضان از روزهایی که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، عمداً تا اذان صبح جنب بماند، اظهر این است که روزه‌اش صحیح است، ولی بهتر آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۴۶ ـ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود، و عمداً غسل نکند در روزه ماه رمضان، روزه‌اش باطل است و کفاره نیز دارد و در غیر آن باطل نیست اگر چه احوط غسل کردن است و زنی که وظیفه‌اش نسبت به حیض یا نفاس تیمم است در روزه ماه رمضان اگر عمداً پیش از اذان صبح تیمم نکند روزه‌اش باطل است .

مسأله ۱۶۴۷ ـ اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس

پاك شود و برای غسل وقت نداشته باشد، باید تیمم نماید و بنابر احتیاط تا اذان صبح بیدار بماند.

مسأله ۱۶۴۸ ـ اگر زن نزدیك اذان صبح در ماه مبارك رمضان از حیض یا نفاس پاك شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۹ ـ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاك باشد یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیك مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۵۰ ـ اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یك روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی راکه گرفته صحیح است.

مسأله ۱۶۵۱ ـ اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاك شود و در غسل کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه‌اش باطل است و کفاره دارد، ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد ولیکن نیت غسل داشته باشد روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۲ ـ اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است، غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مسأله (۴۰۷) گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است و اظهر این است که در استحاضه متوسطه اگر چه غسل نکند روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۵۳ ـ کسی که مس میت کرده؛ یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

۸ـ اماله کردن :

مسأله ۱۶۵۴ ـ اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می‌کند.

۹ ـ قی کردن:

مسأله ۱۶۵۵ ـ هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند اگر چه بواسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۶ ـ اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند بواسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می‌کند، روزه‌اش صحیح است، مگر اینکه قصد داشته باشد که در روز قی کند و بداند که قی کردن روزه را باطل می‌کند و متوجه باشد.

مسأله ۱۶۵۷ ـ اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند، لازم نیست از آن خودداری نماید.

مسأله ۱۶۵۸ ـ اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی‌شود ، ولی اگر بداند که بواسطه بیرون آوردن آن قی می‌کند واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۹ ـ اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، بیرون آوردن آن لازم نیست وروزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۶۰ ـ اگر یقین داشته باشد که بواسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید و بر آن قی کردن صدق کند نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۶۱ ـ اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسأله ۱۶۶۲ ـ اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۶۳ ـ اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد و به خیال اینکه روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۶۴ ـ اگر چیزی را به زور در گلوی روزه‌دار بریزند یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی‌شود و همچنین است در سایر مبطلات، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند؛ مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۶۵ ـ روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر عمداً برود و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود.

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۶۶۶ ـ چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:

(۱) دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

(۲) انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می‌شود.

(۳) انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست.

(۴) بو کردن گیاه‌های معطر.

(۵) نشستن زن در آب.

(۶) استعمال شیاف.

(۷) تر کردن لباسی که در بدن است.

(۸) کشیدن دندان و هر کاری که بواسطه آن از دهان خون بیاید.

(۹) مسواك کردن با چوب تر.

(۱۰) بی جهت آب یا چیزی روان در دهان کردن.

و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد و بداند که روزه را باطل می‌کند و متوجه باشد روزه او باطل می‌شود.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۶۶۷ ـ اگر در روزه ماه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد بیدار شود و دو باره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روزه را بگیرد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۶۸ ـ اگر بواسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، ظاهر این است که کفاره برای او واجب نیست و باید آن روز را امساك کرده و بعد قضا نماید، ولی اگر عمداً به خدا و پیغمبر به دروغ نسبتی بدهد و بداند که حرام است کفاره نیز واجب است اگر چه نداند این عمل روزه را باطل می‌کند.

کفّارهٔ روزه:

مسأله ۱۶۶۹ ـ در کفاره افطار روزه ماه رمضان، باید یك بنده را آزاد کند یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می‌شود، دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام یك مد که تقریباً ده سیر است طعام؛ یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، بنابر احتیاط باید به قدر امکان تصدق و استغفار نماید و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۷۰ ـ کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره افطار روزه ماه رمضان را

بگیرد، باید سی و یك روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۱ ـ کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یك روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن صحیح نیست.

مسأله ۱۶۷۲ ـ کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یك روز روزه نگیرد یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۶۷۳ ـ اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است یا نیت روزه را تا بعد از ظهر فراموش کند یا قبل از تعلق کفاره نذر کرده بود که هر روز پنجشنبه مثلاً روزه بگیرد و بر او واجب شده باشد و یا هر عذر دیگری، برای او پیش آید بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بجا می‌آورد.

مسأله ۱۶۷۴ ـ اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا یا به جهتی حرام شده باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنابر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می‌شود؛ یعنی باید یك بنده را آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام از آنها یك مد که تقریباً ده سیر است، گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام را که ممکن است باید انجام دهد.

مسأله ۱۶۷۵ ـ اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر ﷺ عمداً نسبت دهد، بنابر احتیاط کفاره جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۷۶ ـ اگر روزه‌دار در یك روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند بنا بر احتیاط برای هر یک، یك کفاره واجب است واستمناء نیز حکم جماع را دارد.

مسأله ۱۶۷۷ ـ اگر روزه‌دار در یك روز ماه رمضان چند مرتبه غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، برای همه آنها یك کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۷۸ ـ اگر روزه‌دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر دو یك کفاره واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۷۹ ـ اگر روزه‌دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد؛ مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی را بخورد، یك کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۸۰ ـ اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۸۱ ـ اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد و کفاره آن به نحوی است که

در مسأله (۲۶۶۲) ذکر خواهد شد.

مسأله ۱۶۸۲ ـ اگر روزه‌دار به گفته کسی که می‌گوید مغرب شد و اعتماد به گفته او نیست افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است یا شك کند که مغرب بوده است یا نه، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۸۳ ـ کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش امد کند نیز کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۸۴ ـ اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرضی برای او پیدا شود، احتیاط این است که کفاره را بدهد و بعید نیست که در این صورت کفاره واجب نباشد.

مسأله ۱۶۸۵ ـ اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۶ ـ اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۷ ـ اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را اکراه کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یك کفاره واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۸۸ ـ اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را اکراه کند که با او جماع نماید، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۶۸۹ ـ اگر روزه‌دار در ماه رمضان، زن خود را اکراه به جماع کند و در بین جماع، زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره بدهد و

بنابر احتیاط مستحب زن نیز یك کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۹۰ ـ اگر روزه‌دار در ماه مبارك رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یك کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۱ ـ اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را اکراه کند که غیر از جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند بجا آورد، بر هیچ یك از آنها کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۲ ـ کسی که بواسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را اکراه به جماع کند، ولی اگر او را اکراه نماید، کفاره بر مرد نیز واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۳ ـ انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۶۹۴ ـ اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسأله ۱۶۹۵ ـ کسی که باید برای کفاره یك روز شصت فقیر را طعام بدهد، نمی‌تواند به هر کدام از آنها بیشتر از یك مد که تقریبا ده سیر است طعام بدهد یا یك فقیر را بیشتر از یك مرتبه سیر نماید و زیادی را از کفاره حساب نماید، ولی می‌تواند برای هر یك از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یك مد به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۹۶ ـ کسی که قضای روزه رمضان راگرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی‌تواند، سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۹۷ ـ در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست :

« اول » آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

« دوم » عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیاورد ، ولی نیّت روزه نکند یا ریا کند یا قصد کند که روزه نباشد یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

« سوم » آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و به حال جنابت يك روز یا چند روز روزه بگیرد.

« چهارم » آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه ، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده است و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده ، بنابر احتیاط قضای آن روز بر او واجب است ، اما اگر بعد از تحقیق مطمئن شود که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز واجب نیست.

« پنجم » آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان بگفته او کاری که روزه را باطل می‌کند ، انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده است.

« ششم » آنکه کسی که اخبارش حجت نیست بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ، بعد معلوم شود صبح بوده است ، و اگر اخبارش حجت باشد و علم به حرمت افطار داشته باشد کفاره نیز واجب می شود.

«هفتم» مشهور آن است که اگر در هوای صاف بواسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است قضا واجب می‌شود، ولی اگر در هوای ابری به گمان اینکه مغرب شده افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست، و لیکن بعید نیست در صورت یقین یا اطمینان یا شهادت ثقه عارف به این که مغرب شده است قضا واجب نباشد، و در صورت عدم احراز احتیاطاً قضا واجب باشد بلکه اگر ملتفت باشد که جائز نیست بدون احراز وقت افطار کند کفاره نیز بر او واجب می‌شود.

«هشتم» آنکه برای خنك شدن یا بی جهت مضمضه کند؛ یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر مضمضه برای وضوی غیر نماز واجب باشد، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

«نهم» آنکه کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند، لازم است قضاء نماید و کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۸ ـ اگر غیر از آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۹ ـ مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۷۰۰ ـ اگر انسان بداند که بواسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۷۰۱ ـ اگر در ماه رمضان، بعد از نگاه به افق یقین کند که صبح

نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست و همچنین اگر نگاه کند و احراز نکند که صبح شده، قضا لازم نیست.

مسأله ۱۷۰۲ ـ اگر انسان شك کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، مگر آنکه یقین کند و یا حجت شرعی داشته باشد که مغرب شده است، ولی اگر شك کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۷۰۳ ـ اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۴ ـ اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۵ ـ روزه‌ای را که از انسان بواسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که بواسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۷۰۶ ـ اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شك کند که چه وقت عذر او برطرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته، قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده

و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم و یا اینکه مثلاً در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمی‌داند کـه بـیست و پـنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، در هر دو صورت مـی‌توانـد مـقدار کمتر؛ یعنی پنج روز را قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که مـقدار بیشتر؛ یعنی شش روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۷ ـ اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمـضان آخـر تـنگ باشد؛ مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد بهتر آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۷۰۸ ـ اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب بـاشد و در نیّت معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است قضای سال آخری حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۷۰۹ ـ کسی که قضای روزه رمضان را گرفته اگـر وقت قـضای روزه او تنگ نباشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسأله ۱۷۱۰ ـ اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، بهتر آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۱۱ ـ اگر بواسطه مرض یا حیض یـا نـفاس، روزه رمـضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند. و اگر بواسطه سفر و یا عمداً و یا سهواً و جهلاً روزه را نگرفته باشد واجب است از برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۱۲ ـ اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست

و باید برای هر روز یك مد که تقریباً ده سیر است طعام؛ یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر بواسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند روزه‌هایی راکه نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یك مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۳ ـ اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی راکه نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد بواسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی راکه نگرفته باید قضا کند و بنابر احتیاط واجب برای هر روز یك مد طعام نیز به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۴ ـ اگر در ماه رمضان بواسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یك مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۵ ـ اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضا را بگیرد و هر روز یك مد طعام به فقیر بدهد و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر بعد از برطرف شدن عذر تصمیم داشته باشد که روزه‌های خود را قضا کند، ولی پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند.

مسأله ۱۷۱۶ ـ اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یك مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۷ ـ کسی که باید برای هر روز یك مد طـعام بـه فـقیر بـدهد می‌تواند کفاره چند روز را به یك فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۸ ـ اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد بـاید قضا را بگیرد و از جهت تأخیر در سال اول برای هر روز یك مد طعام بـه فـقیر بدهد و اما از جهت تأخیر چند سال بعدی چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۷۱۹ ـ اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قـضای آن را بـجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد یا یك بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، برای هر روز یك مد نیز کفاره بدهد.

مسأله ۱۷۲۰ ـ اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر جماع یا استمناء کند بنا بر احتیاط کفاره مکرر می‌شود، ولیکن اگـر چـند مـرتبه کـار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً چند مـرتبه غـذا بـخورد یك کفاره کافی است.

مسأله ۱۷۲۱ ـ بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قـضای روزه او را بـه تفصیلی که در نماز قضای پدر در صفحه (۳۰۴) گفته شد بجا آورد.

مسأله ۱۷۲۲ ـ اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید، ولی اگر برای روزه اجیر شده و نگرفته باشد قضای آن بر پسر بزرگ لازم نیست و نیز اگر قضای روزه جد بر پدر واجب بوده و پدر آنها را نگرفته بر پسر قضای آنها لازم نیست.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۲۳ ـ مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که باید نمازش را تمام بخواند، مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۴ ـ مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی برای فرار از روزه مسافرت مکروه است و همچنین است سفر قبل از روز بیست و چهارم در ماه رمضان مگر اینکه سفر برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

مسأله ۱۷۲۵ ـ اگر غیر از روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، بهتر آن است که تا ناچار نشود در آن روز مسافرت نکند و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد، ولی ظاهر آن است که سفر جایز است و قصد اقامه واجب نیست و در صورتی که روزه نگیرد لازم است روزه آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۷۲۶ ـ اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر بجا آورد ، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد، روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۷ ـ مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه

طیبه روزه مستحبی بگیرد و احوط این است که آن سه روز روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

مسأله ۱۷۲۸ ـ کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است، اگـر در سـفر روزه بگیرد، و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه‌اش باطل می‌شود و اگـر تـا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۲۹ ـ اگر فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۳۰ ـ اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد روزه‌اش باطل می‌شود و اگر پیش از رسیدن به حد ترخص روزه را باطل کند کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۳۱ ـ اگر مسافر در ماه رمضان پیش از ظهر به وطنش برسد یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید آن روز را روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است و اگر انجام داده باشد روزه آن روز بر او واجب نیست و باید آن را قضا کند.

مسأله ۱۷۳۲ ـ اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند روزه آن روز صحیح نیست و باید آن را قـضا کند.

مسأله ۱۷۳۳ ـ مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کـاملاً خـود را سـیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۳۴ ـ کسی که بواسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم باید برای هر روز یك مد طعام ـ گندم یا جو یا نان و مانند اینها ـ به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۳۵ ـ کسی که بواسطه پیری روزه نگرفته اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، لازم نیست روزه را قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۶ ـ اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یك مد طعام به فقیر بدهد و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۷ ـ زنی که زاییدن او نزدیك است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یك مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط مستحب برای هر روز یك مد طعام به فقیر بدهد و در دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۸ ـ زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه یا دایه او باشد یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یك مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط مستحب برای هر روز یك مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی

را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، واجب است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد و همچنین است بنا بر احتیاط اگر مادر بتواند بچه خود را از شیر خشك معمولی غذا دهد.

راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۳۹ ـ اول ماه به چند چیز ثابت می‌شود:

اول ـ آنکه خود انسان ماه را ببیند.

دوم ـ عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

سوم ـ دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی‌شود.

چهارم ـ سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که بواسطه آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

مسأله ۱۷۴۰ ـ اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت می‌شود، مگر آنکه بداند که در حکم اشتباه شده است و آن حکم خلاف واقع است و چنانچه حاکم شرع بگوید دو عادل نزد من به رؤیت هلال شهادت داده‌اند کافی است.

مسأله ۱۷۴۱ ـ اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۷۴۲ ـ بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است، ولی اگر پیش از ظهر ماه دیده شود آن روز

اول ماه محسوب می‌شود و اگر ماه طوق داشته باشد دلیل نمی‌شود که ماه در شب سابق بوده است.

مسأله ۱۷۴۳ ـ اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید و چنانچه در اثناء روز ثابت شود چنانچه تا آن زمان چیزی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و قبل از ظهر باشد باید نیت روزه کند و روزه‌اش صحیح است و چنانچه بعد از ظهر باشد و یا چیزی که روزه را باطل می‌کند انجام داده است باید بقیه روز را امساك كند و بعد از رمضان قضا نماید.

مسأله ۱۷۴۴ ـ اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر، چه دور باشند، چه نزدیك، چه در افق متحد باشند یا نه نیز ثابت می‌شود در صورتی که در شب مشترك باشند ولو اینکه اول شب یکی آخر شب دیگری باشد.

مسأله ۱۷۴۵ ـ اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود، مگر انسان مطمئن شود که تلگراف از روی شهادت دو مرد عادل یا از راه دیگری بوده که شرعاً معتبر است.

مسأله ۱۷۴۶ ـ روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر در اثنای روز بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۷۴۷ ـ اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یك ماه روزه بگیرد.

روزه‌های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۴۸ ـ روزه عید فطر و قربان صحیح نیست و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیّت اول رمضان روزه بگیرد، صحیح نیست.

مسأله ۱۷۴۹ ـ اگر زن بواسطه گرفتن روزه مستحبی حق استمتاع شوهرش از بین برود، روزه او صحیح است اگر چه معصیت کرده است و احتیاط مستحب آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسأله ۱۷۵۰ ـ روزه مستحبی اولاد، اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود حرام و باطل است.

مسأله ۱۷۵۱ ـ اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش باشد باید افطار نماید.

مسأله ۱۷۵۲ ـ کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا خوف آن را دارد که اگر روزه بگیرد برایش ضرر دارد به حدّی که حرام است اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست و اگر شك کند روزه برای او ضرر دارد یا نه و دکتر حاذق موثق بگوید ضرر دارد یا ندارد، می‌تواند از قول او تبعیت کند.

مسأله ۱۷۵۳ ـ اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد،

نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر اینکه ضرر به حد حرمت نباشد و قصد رجاء کند و بعداً مشخص شود که ضرر نداشته است و اگر روزه مستحبی باشد چنانچه ضرر هم داشته باشد و ضرر در حد حرمت نباشد روزه صحیح است.

مسأله ۱۷۵۴ ـ کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد. اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته بنابر احتیاط باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۷۵۵ ـ غیر از روزهایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۷۵۶ ـ روزه روز عاشورا و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه‌های مستحب

مسأله ۱۷۵۷ ـ روزه تمام روزهای سال، غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است.

۱ ـ پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی آنها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یك مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار به فقیر دهد.

۲ ـ سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ ـ تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یك روز باشد.

۴ـروز عید نوروز.

۵ـروز چهارم تا نهم شوال.

۶ـروز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده.

۷ـروز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر بواسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است.

۸ـروز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه).

۹ـروز مباهله (۲۴ ذی حجه).

۱۰ـروز اول و سوم و هفتم محرم.

۱۱ـروز میلاد مسعود پیغمبر اکرم وآله و سلم (۱۷ ربیع الاول).

۱۲ـروز پانزدهم جمادی الاولی‌و نیز مستحب است روز مبعث حضرت رسول اکرم وآله و سلم (۲۷ رجب) را روزه بگیرد و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز اگر چه بعد از ظهر باشد افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۸ ـ برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان ـ اگر چه روزه نیستند ـ از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند.

«اول» مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.

« دوم » مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

« سوم » مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام داده باشد.

« چهارم » مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

« پنجم » زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاك شود.

مسأله ۱۷۵۹ ـ مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند ، ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام خمس

مسأله ۱۷۶۰ ـ در هفت چیز خمس واجب می‌شود :

اول : منفعت کسب .

دوم : معدن .

سوم : گنج .

چهارم : مال حلال مخلوط به حرام .

پنجم : جواهری که بواسطه غواصی ؛ یعنی فرو رفتن در دریا بـه دست می‌آید .

ششم : غنیمت جنگ .

هفتم : بنابر مشهور زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد .

و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد :

۱ ـ منفعت کسب :

مسأله ۱۷۶۱ ـ هر گاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد ، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورده ، و از اجرت آن مالی تهیه کند ، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس ؛ یعنی پنج یك آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد .

مسأله ۱۷۶۲ ـ اگر از غیر کسب مالی به دست آورد ، مثلاً چیزی بـه او ببخشند ، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید خمس آن را باید بدهد .

مسأله ۱۷۶۳ ـ مهری راکه زن می‌گیرد و مالی راکه مرد عوض طلاق خلع می‌گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته و توقع ارث بردن از او را نداشته احتیاط واجب آن است که خمس آن را فوراً بدهد و همچنین است جایزه مهمی کـه تـوقع آن را نداشته است.

مسأله ۱۷۶۴ ـ اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده است خمس آن را نداده است؛ احتیاط بر ورثه کبار آن است که از سهم خود آن را بدهند و اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خـمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۷۶۵ ـ اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسـان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۶ ـ کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تـمام مالی راکه به دست می‌آورد و در مؤنه‌های دیگر خود خرج نکرده است بدهد.

مسأله ۱۷۶۷ ـ اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملك زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بـدهند و هـمچنین اگـر طـور دیگری هم از آن ملك نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری راکه از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

مسأله ۱۷۶۸ ـ اگر مالی راکه فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً

از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۹ ـ اگر با عین پول خمس نداده بعد از مخارج سالش از مؤمنی جنسی بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم ظاهر این است که معامله نسبت به جمیع مال صحیح است و به جنسی که با این پول خریده است خمس تعلق می‌گیرد و چنانچه به قیمت زیادتر از قیمت سوقی آن خریده باشد خمس مقدار زائد را نیز باید پرداخت کند و در صحت معامله احتیاجی به اجازه و امضای حاکم شرع نیست.

مسأله ۱۷۷۰ ـ اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می‌باشد.

مسأله ۱۷۷۱ ـ اگر مؤمنی مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمسش به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

مسأله ۱۷۷۲ ـ اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج یك آن به عهده خود بخشنده است، و چیزی بر آن شخص ـ اگر مؤمن باشد ـ نیست.

مسأله ۱۷۷۳ ـ اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد و یا از روی عصیان خمس نداده مالی به دست انسان آید واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۴ ـ تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت می‌برند یك سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید

بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یك سال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۷۷۵ ـ انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۷۶ ـ کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، بر ورثه لازم است مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسأله ۱۷۷۷ ـ اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۸ ـ اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری که آخر سال بالا رفته بود و می‌توانست آن را به آن قیمت بفروشد بر او واجب است.

مسأله ۱۷۷۹ ـ اگر غیر از مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده است چنانچه قیمتش بالا رود، احوط آن است که خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده است بدهد و همچنین است اگر مثلاً درختی را که خریده میوه بیاورد یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آنها ببرد، باید خمس آنچه را زیاد شده بدهد، بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، باید خمس آن را بدهد و اما اگر آن مال از

ابتدا خمس نداشته است و قیمتش زیاد شود مانند؛ ارثی که به او رسیده است خمس به آن تعلق نمی‌گیرد اگر چه احوط آن است که خمس ارتفاع قیمت آن را پس از فروش نیز بدهد.

مسأله ۱۷۸۰ ـ اگر با پولی که خمس آن را داده است و یا خمس بـه آن تعلق نگرفته است باغی احداث کند بـرای آنکـه بـعد از بـالا رفـتن قـیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد.

مسأله ۱۷۸۱ ـ اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد و همچنین اگر مثلاً از شاخه‌های آنکه معمولاً هـر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۲ ـ کسی که چند رشته کسب دارد؛ مثلاً اجاره ملك می‌گیرد، و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد و چنانچه از یك رشته نفع ببرد، و از رشته دیگـر ضرر کند، بنابر اظهر نفع و ضرر روی هم حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۸۳ ـ خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فائده می‌کند، مانند دلاّلی و حمّالی می‌تواند از منفعت کسر نماید و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

مسأله ۱۷۸۴ ـ آنچه را از منافع کسب در بین سال به مـصرف خـوراك و پوشاك و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۵ ـ مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جـزء

مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه مـی‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۸۶ ـ اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه‌ای بخرد و از شأنش هم زیاد نباشد بنا بر احتیاط خمس آن را بدهد و اگر از شأنش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۷ ـ مالی را که خرج سفر حج و زیـارتهای دیگـر مـی‌کند از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد خـرج مـی‌کند، بـاید خـمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۸ ـ کسی که از کسب و تجارت فائده‌ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسبش صرف کند.

مسأله ۱۷۸۹ ـ آذوقه‌ای را که بـرای مـصرف سـالش از مـنافع کسـبش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده بـاشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۹۰ ـ اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای بـرای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، لازم نیست که خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه، در صورتی که وقت خریدن، زیـنت کردن زن با آنها نگذشته باشد.

مسأله ۱۷۹۱ ـ اگر در یك سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۲ ـ اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند و فقط مؤنه (مصارف) تجارت را می‌تواند از او کسر کند.

مسأله ۱۷۹۳ ـ اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود و از باقیمانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.

مسأله ۱۷۹۴ ـ اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید و خمس ندارد.

مسأله ۱۷۹۵ ـ اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را بدهد و همچنین اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت اداء نماید و اگر قرض را ادا ننمود تا آنکه سال بر منفعت گذشت می‌تواند مقدار آن را از آن منفعت کسر نماید، ولی دیگر پرداخت آن قرض از منافع سال آینده از مخارج سال آینده محسوب نخواهد شد.

مسأله ۱۷۹۶ ـ اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را ادا نماید، بلی اگر مالی را

که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد ادای آن قرض از منافع سال بعد مانعی ندارد و اگر خمس بواسطه تلف شدن مالی که خمس آن را نداده بود یا بواسطه دستگردان با حاکم شرع یا وکیل او دین شود ادای آن از منافع سال بعدی از مؤنه حساب نمی‌شود و لازم است منفعتی را که با آن ادای قرض خمس می‌کند تخمیس کند.

مسأله ۱۷۹۷ ـ انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است، پول بدهد و اما اگر جنس دیگری بخواهد بدهد، محل اشکال است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۷۹۸ ـ کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر او گذشت تا خمس آن را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند. بلکه بنابر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است.

مسأله ۱۷۹۹ ـ کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را بذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد، بلی اگر به مجتهد عادل که از او تقلید می‌کند یا به وکیل او رجوع کند ممکن است در بعضی از موارد به آن شخص دستگردان کند تا خمس به ذمه منتقل شود.

مسأله ۱۸۰۰ ـ کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منافعی که از آن به دست می‌آید مال خود او است.

مسأله ۱۸۰۱ ـ کسی که با دیگری شریك است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریك او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه

شرکت بگذارد، آن کس می‌تواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۰۲ ـ اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید بر ولیّ او واجب است خمس آن را بدهد و اگر نداد بر صغیر واجب است بعد از آنکه بالغ شد، خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۳ ـ شخص مؤمنی که مالی از دیگری به دست آورد و شك نماید خمس آن را داده یا نه، می‌تواند در آن مال تصرف نماید، بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده می‌تواند در آن تصرف نماید.

مسأله ۱۸۰۴ ـ اگر کسی از منافع کسب خود در اثنای سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه‌اش حساب نشود واجب است بعد از تمامی سال خمس آن را بدهد و چنانچه خمس آن را نداد و قیمت آن ملك بالا رفت لازم است خمس مقداری را که آن ملك فعلا ارزش دارد بدهد و همچنین است غیر ملك از فرش و مانند آن.

مسأله ۱۸۰۵ ـ کسی که از اول تکلیف خمس نداده یا برای چند سالی خمس نداده است، اگر مثلاً ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود اگر آن را در ذمه خریده است و از پول خمس نداده قیمت آن را پرداخت کرده است، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد و همچنین خمس قیمت افزوده شده بر آن ملک را پس از گذشت سال بر آن پس از کسر مخارج آن سال باید بدهد و اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملك را با این پول می‌خرم اگر فروشنده شیعه باشد باید خمس مقداری را که آن ملك فعلاً ارزش دارد بدهد، مگر اینکه آن را بیش از قیمت خریده باشد که در این صورت خمس مقدار زاید را نیز باید بدهد.

مسأله ۱۸۰۶ ـ کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب

چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یك سال از وقت منفعت بردن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ ـ معدن :

مسأله ۱۸۰۷ ـ اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمك و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۸ ـ نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای مسکوك است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده پس از کسر هزینه استخراج به ۱۵ مثقال طلای مسکوك برسد، باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی می‌ماند، بدهد.

مسأله ۱۸۰۹ ـ استفاده‌ای که از معدن برده چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوك نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او که از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۰ ـ گچ و آهك و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می‌آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش که از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۱ ـ کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملك است یا در جایی باشد که مالك ندارد.

مسأله ۱۸۱۲ ـ اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوك می‌رسد یا نه، خمس ندارد و لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۱۳ ـ اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه قیمت سهم هر کدام به ۱۵ مثقال طلای مسکوك برسد باید خمس آن را بدهند و در غیر این صورت سهم هر کدام از منافع کسب حساب می‌شود.

مسأله ۱۸۱۴ ـ اگر معدنی را که در ملك دیگری است و تابع ملک او است بدون اذن او بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملك است و در صورتی که به مقدار نصاب برسد؛ چون صاحب ملك برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ـ گنـج :

مسأله ۱۸۱۵ ـ گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

مسأله ۱۸۱۶ ـ اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست، گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد اگر چه گنج غیر از طلا و نقره باشد.

مسأله ۱۸۱۷ ـ نصاب گنج مانند نصاب معدن معادل ۱۵ مثقال طلای مسکوك است.

مسأله ۱۸۱۸ ـ اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالك آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است بنابر احتیاط واجب باید به او اطلاع دهد، و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به کسی که پیش از او مالك زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالك زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم نشود مال آنان است، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد، مگر اینکه بداند مال یک مسلمانی است که قابل شناسایی نیست که در این صورت حکم مجهول المالک را دارد.

مسأله ۱۸۱۹ ـ اگر در ظرفهای متعددی که در یك جا دفن شده است مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم معادل ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام از آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۰ ـ اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن معادل ۱۵ مثقال طلا باشد، اگر سهم هر یك از آنان به این مقدار نباشد، از ارباح مکاسب حساب می‌شود.

مسأله ۱۸۲۱ ـ اگر کسی حیوانی را که در دریا زندگی می‌کند از قبیل ماهی بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، اگر چه احتمال دهد که مال فروشنده است، لازم نیست به او خبر دهد و در حکم گنج است، ولی اگر از قبیل چهار پایان باشد لازم است به فروشنده اطلاع دهد و اگر او علامت داد مال او است و الاّ مال پیدا کننده است.

٤ ـ مال حلال مخلوط به حرام :

مسأله ۱۸۲۲ ـ اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر از آن؛ بنابر احتیاط واجب باید خمس تمام مال را به قصد ما فی الذمه اعم از خمس یا مظالم بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

مسأله ۱۸۲۳ ـ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را ـ چه کمتر و چه بیشتر از خمس باشد ـ بداند، ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و یا به نیّت صاحبش با اذن از حاکم شرع صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۴ ـ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، باید مقداری را که یقین دارد مال او است به او بدهد و بهتر آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال او است نیز به او بدهد.

مسأله ۱۸۲۵ ـ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده به حاکم شرع بدهد و یا از طرف صاحب آن با اذن حاکم شرعی صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۶ ـ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به حاکم شرع داده و یا با اذن حاکم به نیّت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، لازم نیست چیزی به او بدهد.

مسأله ۱۸۲۷ ـ اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد، و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست باید در صورت امکان همه آنها را راضی کند ولو آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند.

۵ ـ جواهری که بواسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید :

مسأله ۱۸۲۸ ـ اگر بواسطه غواصی ـ یعنی فرو رفتن در دریا ـ لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روییدنی باشد یا معدنی، باید خمس آن را بدهند و بنابر احتیاط نصابی در آن معتبر نیست، پس هر مقدار که باشد باید خمس آن را داد، چه بیرون آورنده یك نفر باشد یا چند نفر.

مسأله ۱۸۲۹ ـ اگر بدون فرو رفتن در دریا بوسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۰ ـ خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۱ ـ اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی را از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۲ ـ اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در

شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۳ ـ اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۴ ـ اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد، باید خمس آن را بدهد، بلکه چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

مسأله ۱۸۳۵ ـ کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۶ ـ اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد یا گنجی پیدا کند یا به واسطه فرو رفتن در دریا، جواهری بیرون آورد، خمس دارد و ولیّ او باید خمس آن را بدهد و چنانچه ندهد واجب است بر بچه پس از بالغ شدن خمس آن را بدهد.

٦ـ **غنیمت** :

مسأله ۱۸۳۷ ـ اگر مسلمانان به امر امام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت هزینه کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به

امام   است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند و آنچه در زمان غیبت امام   در جنگ از کفار گرفته می‌شود بنابر احتیاط نیز حکم غنیمت را دارد و لازم است خمس آن را بدهند.

۷ـ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد:

مسأله ۱۸۳۸ ـ اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمانی بخرد معروف آن است که باید خمس آن را از همان زمین یا از قیمت آن بدهد، ولیکن بعید نیست که این از باب جزیه باشد و احکام آن را داشته باشد.

مسأله ۱۸۳۹ ـ اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمانی خریده به مسلمان دیگری بفروشد، پرداخت خمس آن از کافر ساقط نمی‌شود، ولی بر مسلمان لازم نیست چیزی پرداخت کند و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد.

مسأله ۱۸۴۰ ـ اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس زمین را ندهد یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد در صورتی که شرائط وجوب این خمس بر وی ثابت باشد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد بر فروشنده لازم است که عمل به شرط نماید.

مسأله ۱۸۴۱ ـ اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملك کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد؛ مثلاً به او صلح نماید حکم فروش را دارد.

مسأله ۱۸۴۲ ـ اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد حکم کبیر را دارد.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳ ـ خمس ملک منصب امامت است که نصف آن صرف فقرای سادات می‌شود و در این زمان ـ عصر غیبت ـ باید به مجتهد جامع الشرایط داده شود یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند و احـتیاط لازم آن است کـه او مرجع اعلم و مطلع بر جهات عامه و دارای شرایـط ولایت بـر امـور مسـلمین باشد.

مسأله ۱۸۴۴ ـ نصف خمس که از آن به سهم سادات تعبیر می‌شود باید با اجازه حاکم شرعی بر سادات فقیر یا یتیم فقیر و یا سیدی که در سفر درمانده شده است، اگر چه در وطنش فقیر هم نباشد صرف شود.

مسأله ۱۸۴۵ ـ به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۶ ـ به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۷ ـ به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمك به معصیت او باشد نمی‌شود خمس داد و بهتر آن است که به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، اگر چه دادن خمس کمك به معصیت او نباشد، خمس ندهد.

مسأله ۱۸۴۸ ـ اگر کسی بگوید من سیدم نمی‌شود به او خمس داد، مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان کند که سید است.

مسأله ۱۸۴۹ ـ به کسی که در شهر خودش مشهور باشد که سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین یا اطمینان نداشته باشد، می‌توان خمس داد.

مسأله ۱۸۵۰ ـ کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، بلکه آنها را بایستی از مال خودش بدهد، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه‌اش صرف نماید.

مسأله ۱۸۵۱ ـ اگر مخارج سید یا سیده‌ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند خوراك و پوشاك و سائر نفقات واجبه او را از خمس خودش بدهد ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری (غیر از نفقات واجبه) برساند مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۵۲ ـ به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی‌دهد می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۳ ـ احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یك سال به یك سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۵۴ ـ اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد باید با اجازه حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۵ ـ هر گاه در شهر خودش مستحقی نباشد، ولی یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا می‌شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق

ممکن باشد، می‌تواند با اجازه حاکم شرع خمس را به شهر دیگر نبرد و تا پیدا شدن مستحق نگه دارد.

مسأله ۱۸۵۶ ـ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند.

مسأله ۱۸۵۷ ـ اگر به وکالت از حاکم شرع یا وکیل او خمس را قبض کند ذمه او فارغ می‌شود و اگر بدون کوتاهی در رساندن آن به حاکم شرع و یا به مصرف آن تلف شود ضامن نیست و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد.

مسأله ۱۸۵۸ ـ جایز نیست جنسی راکه خمس به آن تعلق گرفته به زیادتر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد و در مسأله (۱۷۹۸) گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول طلا و نقره و مانند آنها بدون اذن و قبول حاکم شرعی محل اشکال است.

مسأله ۱۸۵۹ ـ کسی که از مستحق طلبکار است می‌تواند با اذن خاص یا عام حاکم شرع طلب خود را بابت خمس حساب کند.

مسأله ۱۸۶۰ ـ مالک بر مستحق نمی‌تواند شرط کند که خمس را بگیرد و به مالك برگرداند، ولیکن حاکم شرع می‌تواند چنانچه مصلحت ببیند کسی که خمس بدهکار است و فعلاً فقیر شده است و یا نمی‌تواند همه آن را بپردازد با وی مصالحه کند.

احکام زکات

مسأله ۱۸۶۱ ـ زکات در نه چیز واجب است :

اول : گندم.

دوم : جو.

سوم : خرما.

چهارم : کشمش.

پنجم : طلا ـ دینار.

ششم : نقره ـ درهم.

هفتم : شتر.

هشتم : گاو.

نهم : گوسفند.

و اگر کسی مالك یکی از این نه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهایی که دستور داده‌اند برساند.

مسأله ۱۸۶۲ ـ سلت که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد، و علس که مثل گندم است و خوراك مردمان صنعا می‌باشد، بنابر احتیاط باید از آنها زکات داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۶۳ ـ زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و همچنین در خصوص زکات نقدین ـ طلا و نقره ـ باید مالك آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و اینکه مالک در تمام سال بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۶۴ ـ اگر انسان یازده ماه مالك گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اگر چه اول ماه دوازدهم زکات بر او واجب می‌شود، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۶۵ ـ اگر بچه‌ای که مالك طلا و نقره است در بین سال بالغ شود مثلاً اگر بچه‌ای در اول محرم مالك طلا یا نقره شود و بعد از گذشتن هشت ماه بالغ گردد با تمام شدن سال از زمان ملك آن مال زکات بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۶۶ ـ زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که دانهٔ گندم و جو بسته و سفت شود و زکات کشمش وقتی واجب می‌شود که غوره شده باشد، و زکات خرما وقتی واجب می‌شود که زرد یا قرمز شده باشد ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جداکردن کاه آنها است و در خرما و کشمش موقعی است که خشك شده باشند و لیکن اگر مالک بخواهد قبل از خشک شدن آن را بفروشد یا مصرف کند باید زکاتش را پرداخت کند.

مسأله ۱۸۶۷ ـ بنا بر احتیاط واجب در زکات گندم و جو و کشمش و خرما و شتر و گاو و گوسفند لازم نیست که صاحب آنها بالغ و عاقل و آزاد و متمکن از تصرّف باشد.

مسأله ۱۸۶۸ ـ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد ولیکن در زمان وجوب زکات که دخـول مـاه دوازدهم است عاقل باشد، زکات بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۶۹ ـ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال و یا وقت وجوب مست یا بیهوش شود، زکات از او سـاقط نـمی‌شود، و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۷۰ ـ طلا و نقرۀای (نقدین) را که از انسان غصب کـرده‌انـد و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد.

مسأله ۱۸۷۱ ـ اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکـات در آن واجب است قرض کند و یك سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسـی کـه قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۷۲ ـ زکات گندم و جو و خرما و کشمش، وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها سیصد صاع که معادل (۲۸۸) من تبریز (۴۵) مثقال کم است و تقریباً (۸۴۷) کیلوگرم می‌شود.

مسأله ۱۸۷۳ ـ اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند یا مثلاً به فقیر به غـیر عـنوان زکات بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسأله ۱۸۷۴ ـ اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالك آن بمیرد باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب

شدن زکات بمیرد، هر یك از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۷۵ ـ کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشك شدن خرما و انگور می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالك ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۶ ـ اگر بعد از مالك شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۷ ـ اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شده، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آنها را بدهد و چنانچه داد بر خریدار چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۸ ـ اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شك کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۸۷۹ ـ اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به (۲۸۸) من (۴۵) مثقال کم برسد و بعد از خشك شدن کمتر از این مقدار شود زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۰ ـ اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشك شدن مصرف کند، چنانچه خشك آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۱ ـ خرما بر سه قسم است

۱ ـ آن است که خشکش می‌کنند و حکم زکات آن گفته شد.

۲ ـ آن است که در حال رطب بودنش می‌خورند.

۳ ـ آن است که نارس ـ قبل از قرمز یا زرد شدن ـ آن را می‌خورند.

در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشك آن به (۲۸۸) من (۴۵) مثقال کم برسد زکات آن واجب است و اما قسم سوم ظاهر این است که زکات بر آن واجب نباشد.

مسأله ۱۸۸۲ ـ گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۸۸۳ ـ اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یك است و اگر با ماشین آلات یا با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یك است.

مسأله ۱۸۸۴ ـ اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با ماشین آلات یا با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست یك است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکات آن ده یك است و اگر طوری است که عرفا می‌گویند به هر دو آبیاری شده زکات آن سه چهلم است.

مسأله ۱۸۸۵ ـ چنانچه در صدق عرفی شك کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می‌گوید با هر دو آبیاری شده یا اینکه می‌گویند آبیاری آن

مثلاً با باران است اگر سه چهلم بدهد کافی است.

مسأله ۱۸۸۶ ـ اگر شك كند و نداند كه عرف می‌گويند با هر دو آبياری شده يا اينكه می‌گويند با دلو و نحو آن آبياری شده است، در اين صورت دادن يك بيستم كافی است و همچنين است حال اگر احتمال آن نيز برود كه در عرف بگويند با آب باران آبياری شده است.

مسأله ۱۸۸۷ ـ اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبياری شود و آب دلو به زياد شدن محصول كمك نكند، زكات آن ده يك است و اگر با دلو و مانند آن آبياری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زياد شدن محصول كمك نكنند، زكات آن يك بيستم است.

مسأله ۱۸۸۸ ـ اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبياری كنند و در زمينی كه پهلوی آن است زراعتی كه از رطوبت آن زمين استفاده نمايد و محتاج به آبياری نشود، زكات زراعتی كه با دلو آبياری شده، يك بيستم و زكات زراعتی كه پهلوی آن است بنابر احتياط يك دهم می‌باشد.

مسأله ۱۸۸۹ ـ مخارجی را كه برای گندم و جو و خرما و انگور كرده است، نمی‌تواند از حاصل كسر نموده و ملاحظه نصاب نمايد پس چنانچه يكی از آنها پيش از ملاحظه مخارج به (۲۸۸) من (۴۵) مثقال كم برسد بايد زكات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۰ ـ بذری را كه به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد يا خريده باشد نمی‌تواند نيز از حاصل كسر كند و سپس ملاحظه نصاب بنمايد، بلكه نصاب را نسبت به مجموع حاصل بايد ملاحظه نمايد.

مسأله ۱۸۹۱ ـ آنچه را که دولت از عین مال می‌گیرد، زکـات آن واجب نیست، مثلاً اگر حاصل زراعت (۸۵۰) کیلوگرم باشد و دولت (۵۰) کیلوگرم آن را به عنوان مالیات بگیرد فقط زکات بر (۸۰۰) کیلو واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۹۲ ـ مصارفی که انسـان پـیش از تـعلق زکـات انـجام داده، می‌تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیه را بدهد هر چند کمتر از نصاب باشد.

مسأله ۱۸۹۳ ـ مصارفی را که بعد از تعلق زکات است می‌تواند از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه بگیرد و آنچه را نسبت بـه مـقدار زکـات خرج شده بردارد.

مسأله ۱۸۹۴ ـ واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن برسد و انگور و خرما خشك گردد و آنگاه زکات را بدهد، بلکه همین که زکات واجب شد جایز است مقدار زکات را قیمت نموده و به عنوان زکات قیمت آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۵ ـ بعد از آنکه زکات تعلق گرفت می‌توان عـین زراعت یـا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعاً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریك می‌باشند.

مسأله ۱۸۹۶ ـ در صورتی که مالك عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود لازم نیست آنها را مجاناً بـه طـور اشاعه نگاه دارد، بلکه می‌تواند برای اینکه تا وقت درو یا خشك شدن برسد، برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

مسأله ۱۸۹۷ ـ اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنـها بـا یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یك وقت به دست نمی‌آید گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یك سال حسـاب شـود،

چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب، یعنی (۲۸۸) من (۴۵) مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۸ ـ اگر درخت خرما یا انگور در یك سال دو مرتبه میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

مسأله ۱۸۹۹ ـ اگر مقداری خرمای خشك نشده یا انگور دارد که خشك آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مصرف زکات برساند که اگر خشك شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۰ ـ اگر زکات خرمای خشك یا کشمش بر او واجب باشد، می‌تواند زکات آن را از خرمای تازه یا انگور بدهد اگر از جمله همان خرما یا کشمشی باشد که زکات به آن تعلق گرفته است و اگر از آنجمله نیست چنانچه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرمای تازه یا مویز یا خرمای خشك دیگر از بابت قیمت بدهد نیز بی اشکال است و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد به همان گونه که گفته شد می‌تواند زکات آن را از خرمای خشك یا کشمش بدهد و همچنین در هر دو صورت می‌تواند آنها را به مستحق بفروشد و بدهی او را از باب زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۰۱ ـ کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند

بعد قرض او را ادا نمایند، ولی اگر زکات در ذمه او واجب باشد مانند سایر دیون است.

مسأله ۱۹۰۲ ـ کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به (۲۸۸) من و (۴۵) مثقال کم برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را نـدهند، چنانچه مال میّت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نـیست زکـات ایـنها را بدهند و اگر مال میّت بیشتر از بدهی او باشد، باید جنس زکات دار را نسبت به مجموع مال ملاحظه کنند به همان نسبت از جنس زکات دار کسـر شـود پس سهم هر یك از ورثه به اندازه نصاب برسد زکات بر او واجب است.

مسأله ۱۹۰۳ ـ اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد و مالک بخواهد زکات را از عین مال بدهد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهد.

نصاب طـلا

مسأله ۱۹۰۴ ـ طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن (۱۸) نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که بر خی گفته شد و برخی دیگر خواهد آمد داشته بـاشد، انسان باید یك چهلم آن را ـ که نه نخود می‌شود ـ از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال مـعمولی مـی‌شود،

یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام (۱۸) مثقال را از قرار چهل یك بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات (۱۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۹۰۵ ـ نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن (۱۰۵) مثقال معمولی است که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد یا گفته می‌شود داشته باشد انسان باید یك چهلم آن را که (۲) مثقال و (۱۵) نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست،

و نصاب دوم آن (۲۱) مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود، باید زکات تمام (۱۲۶) مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از (۲۱) مثقال اضافه شود، فقط باید زکات (۱۰۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود؛ یعنی اگر (۲۱) مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از (۲۱) مثقال است زکات ندارد. بنابر این اگر انسان یك چهلم هر چه را طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب را داده است؛ مثلاً کسی که (۱۱۰) مثقال نقره دارد اگر یك چهلم آن را بدهد، زکات (۱۰۵) مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای (۵) مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۰۶ ـ کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله بـاید زکـات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۷ ـ زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد؛ ولیکن معامله با آن رواج داشته باشد باید زکات آن را بدهند.

مسأله ۱۹۰۸ ـ در طلا و نقره سکه‌داری که زنها برای زینت به کار می‌برند اگر چه رواج معامله با آن باقی باشد زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۹ ـ کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام از آنها به انـدازه نصاب اول نباشد، مثلاً (۱۰۴) مثقال نقره و (۱۴) مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۰ ـ چنانکه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالك مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۱ ـ اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای راکه دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست اگر چه برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند.

مسأله ۱۹۱۲ ـ اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود باید زکاتی راکه پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۱۳ ـ اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، و اگر قسمتی از نصاب طلا و

نقره بد باشد بنابر احتیاط باید به همان نسبت زکات را از خوب و بد بدهد و اگر همه نصاب از طلا و نقره خوب باشد باید زکات آنها را از جنس خوب بدهد.

مسأله ۱۹۱۴ ـ پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش واجب است، هر چند خالصش به حد نصاب نرسد، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند وجوب زکات در آن محل اشکال است، مگر اینکه خالصش به حد نصاب برسد که در این صورت باید زکات آن پول را بدهد و احوط زکات در مطلق پول است.

مسأله ۱۹۱۵ ـ اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط شده باشد، چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد یا از پول غیر طلا و نقره بدهد، ولی به قدری باشد که قیمت آن، به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۱۶ ـ زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد یک شرط دیگر هم دارد و آن این است که حیوان در تمام سال در بیابان بچرد و از علف‌های طبیعی تغذیه کند، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده یا از زراعتی که ملك او یا ملك کس دیگر است بخورد زکات ندارد، ولی اگر در تمام سال چند روزی از علف مالك بخورد باز هم زکات آن واجب می‌باشد.

مسأله ۱۹۱۷ ـ اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند و یا مجبور باشد برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شـتر

مسأله ۱۹۱۸ ـ شتر دوازده نصاب دارد :

اول ـ پنج شتر و زکات آن یك گوسفند است و تا شماره شتر به ایـن مـقدار نرسد زکات ندارد.

دوم ـ ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم ـ پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم ـ بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم ـ بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم ـ بیست و شش شتر و زکات آن یك شتری است که داخل در سال دوم شده باشد.

هفتم ـ سی و شش شتر و زکات آن یك شتری است که داخل در سال سوم شده باشد.

هشتم ـ چهل و شش شتر و زکات آن دو شـتری است کـه داخـل در سـال چهارم شده باشد.

نهم ـ شصت و یك شتر و زکات آن یك شتری است که داخل در سال پنجم شده باشد.

دهم ـ هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتری است که داخل در سال سوم شده باشند.

یازدهم ـ نود و یك شتر و زکات آن دو شتری است که داخل در سال چهارم شده باشند.

دوازدهم ـ صد و بیست و یك شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل

تا حساب کند و برای هر چهل تا، یك شتری بدهد که داخل در سال سوم شده باشد یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا، یك شتری بدهد که داخل در سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر (۱۴۰) شتر دارد باید برای صد تا دو شتری که داخل در سال چهارم شده و برای چهل تا یك شتری که داخل در سال سوم شده بدهد و شتری که در زکات داده می‌شود، باید ماده باشد.

مسأله ۱۹۱۹ ـ زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۰ ـ گاو دو نصاب دارد :

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد باید یك گوساله‌ای که داخل در سال دوم شده از بابت زکات بدهد.

و نصاب دوم آن چهل تا است و زکات آن یك گوساله‌ای است که داخل در سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی تا و چهل تا واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه تا گاو دارد فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل تا گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت تا نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آنکه به شصت تا رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو

گوساله‌ای که داخل در سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد تا گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می‌ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۱ ـ گوسفند پنج نصاب دارد:

اول ـ چهل تا است و زکات آن یك گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم ـ صد و بیست و یك است و زکات آن دو گوسفند است.

سوم ـ دویست و یك است و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم ـ سیصد و یك است و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم ـ چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یك گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد، کافی است و همچنین است زکات گاو و شتر.

مسأله ۱۹۲۲ ـ زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یك است نرسیده باشد، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و

زیادی آن زکات ندارد و همچنین است حکم در نصابهای بعد.

مسأله ۱۹۲۳ ـ زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۲۴ ـ در زکات، گاو و گاومیش یك جنس حساب می‌شوند و شتر عربی و غیر عربی یك جنس است و همچنین بز و میش و شیشك در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۲۵ ـ اگر برای زکات گوسفند بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلاً داخل در سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل در سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۲۶ ـ گوسفندی راکه بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی راکه قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۲۷ ـ اگر چند نفر با هم شریك باشند، هر کدام از آنان که سهمش به نصاب اول رسیده باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۸ ـ اگر یك نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۲۹ ـ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۰ ـ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر

بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان را بدهد.

مسأله ۱۹۳۱ ـ اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل تا گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست، مگر اینکه به قصد فرار جنس زکوی را با همان جنس عوض کند که بنابر احتیاط واجب باید زکات آن را بپردازد.

مسأله ۱۹۳۲ ـ کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل تا گوسفند دارد اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل یا کم نشده است، همه ساله باید یك گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد و کم بشود تا وقتی که به چهل تا نرسد زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۳۳ ـ انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول ـ فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، ولی کسی که صنعت یا ملك یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم ـ مسکین و او کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند.

سوم ـ کسی که از طرف امام یا حاکم شرع مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید، و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا حاکم شرع یا فقرا برساند.

چهارم ـ کافرهایی که اگر زکات را به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ به مسلمانان کمك می‌کنند و در این مورد نیز باید با اذن و نظر حاکم شرع عمل شود.

پنجم ـ خریداری بنده‌هایی که در شدت می‌باشند و آزاد کردن آنان.

ششم ـ بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

هفتم ـ في سبيل الله، یعنی کارهایی که می‌توان با آنها قصد قربت نمود؛ مثل ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینیه در آن خوانده می‌شود و تنظیف شهر و آسفالت راهها و توسعه آنها و مانند اینها و تعیین موارد سبیل الله؛ بنابر احتیاط باید با نظر حاکم شرع باشد.

هشتم ـ ابن السبیل؛ یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۳۴ ـ احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یك سالش زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۵ ـ کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شك کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یك سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۶ ـ صنعتگر یا مالك یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار

کار یا ملك یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۳۷ ـ فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملك او است و در آن نشسته یا وسیله سواری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۱۹۳۸ ـ فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست؛ بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی که مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۹ ـ به کسی که قبلاً فقیر بوده و یا اینکه معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می‌گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می‌توان زکات داد.

مسأله ۱۹۴۰ ـ کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند، مگر اینکه شخص ثقه‌ای شهادت دهد که فقیر است.

مسأله ۱۹۴۱ ـ کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۲ ـ اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۳ ـ چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکات به او داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

مسأله ۱۹۴۴ ـ اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد کافی نیست، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است و مستحق گرفتن آن نیست باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکات است، نمی‌تواند چیزی را از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را مجدداً به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۴۵ ـ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

مسأله ۱۹۴۶ ـ اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۷ ـ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۸ ـ مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج

سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۴۹ ـ مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۵۰ ـ کسی که زکات می‌گیرد بنابر احتیاط باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکات بدهد؛ مگر اینکه تحقیق کرده باشد و یا به حجت شرعی استناد کرده باشد.

مسأله ۱۹۵۱ ـ اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد به قصد اینکه آنچه را می‌دهد ملك طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۱۹۵۲ ـ اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا بوسیله یك نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیّت زکات کند.

مسأله ۱۹۵۳ ـ به فقیری که گدایی می‌کند می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند، نباید زکات داد.

مسأله ۱۹۵۴ ـ به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می‌آورد یا نماز نمی‌خواند یا شرابخوار است هر چند آشکارا نباشد احتیاط واجب آن است برای امر او به معروف و نهی از منکر زکات ندهند.

مسأله ۱۹۵۵ ـ به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود زکات داد.

مسأله ۱۹۵۶ ـ انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند و همچنین زائد بر مقدار نفقه واجب را اگر مورد نیاز آنان باشد می‌تواند از زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۷ ـ اگر انسان زکات را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۵۸ ـ اگر پسر به کتابهای علمی و دینی احتیاج داشته باشد پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۹ ـ پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد و پسر هم می‌تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۶۰ ـ به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمی‌دهد، ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی‌شود زکات داد.

مسأله ۱۹۶۱ ـ زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانندبه او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

مسأله ۱۹۶۲ ـ زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۶۳ ـ سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج آن را نکند و برای گرفتن زکات ناچار باشد می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۶۴ ـ به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد، ولی اگر دعوای سیادت کند نمی‌شود به او زکات داد.

نیّت زکات

مسأله ۱۹۶۵ ـ انسان باید زکات را به قصد قربت؛ یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیّت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۱۹۶۶ ـ کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیّت هیچ کدام از آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر از قسم پول بدهد که هم جنس هیچ کدام از آنها نباشد، به همه آنها قسمت می‌شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یك گوسفند از بابت زکات بدهد و نیّت هیچ کدام از آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

مسأله ۱۹۶۷ ـ اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می‌دهد، نیّت کند کافی است و چنانچه وکیل کند که زکات او را از مالش اخراج کند وکیل باید نیّت زکات کند.

مسأله ۱۹۶۸ ـ اگر بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد اگر عمداً قصد قربت نکرده باشد گناه کرده است، مگر اینکه پیش از آنکه مال از بین برود نیت زکات کند و در هر صورت پرداخت مجدد واجب نیست اگر چه بهتر است.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۶۹ ـ موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را جدا نکند.

مسأله ۱۹۷۰ ـ بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد، دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۹۷۱ ـ کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و بواسطه کوتاهی کردن او از بین برود ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۲ ـ کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده و مع ذلک به او نداده است؛ بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۳ ـ اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۷۴ ـ انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد مگر با اذن از حاکم شرع و یا فقیری که زکات را به او می‌دهد.

مسأله ۱۹۷۵ ـ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد در حکم زکات است.

مسأله ۱۹۷۶ ـ اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر اینکه کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۷۷ ـ اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، باید آن را به مستحق زکات بدهد.

مسأله ۱۹۷۸ ـ اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۷۹ ـ فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و بداند که نمی‌تواند آن را به عنوان زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد مالک می‌تواند آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۰ ـ فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده اگر چیزی را بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۱ ـ مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی راکه اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بـدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۱۹۸۲ ـ بهتر است زکات را آشکار و صـدقه مسـتحبی را مـخفی بدهند.

مسأله ۱۹۸۳ ـ اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند و می‌تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۹۸۴ ـ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگـر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اذن حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۱۹۸۵ ـ اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی راکه برای زکات می‌دهد با خود او است.

مسأله ۱۹۸۶ ـ کسی که «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است بنابر احتیاط مستحب کمتر از «۲» مثقال و «۱۵» نـخود نقره به یك فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جـو بـدهکار باشد و قیمت آن به «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره برسد؛ بنابر احتیاط مستحب به یك فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله ۱۹۸۷ ـ مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۹۸۸ ـ اگر شك کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکات دار موجود باشد باید زکات را بدهد، هر چند شك او برای زکات سالهای پیش بوده باشد و اگر عین تلف شده، زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد.

مسأله ۱۹۸۹ ـ فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالك بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد چنانچه توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۱۹۹۰ ـ انسان می‌تواند با اذن حاکم شرع از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۹۱ ـ انسان نمی‌تواند از زکات ملك بخرد و بر فقرا وقف کند؛ مگر با اذن حاکم شرع و در صورت وجود مصلحت.

مسأله ۱۹۹۲ ـ انسان می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکات بگیرد، اگر چه فقیر نباشد یا اینکه به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد.

مسأله ۱۹۹۳ ـ اگر مالك فقیری را وكیل كند كه زكـات مـال او را بـدهد چنانچه آن فقیر یقین نداشته باشد كه قصد مالك این بوده كه خـود آن فـقیر از زكات بر ندارد، می‌تواند به مقداری كه به دیگران می‌دهد بـرای خـودش نـیز بردارد.

مسأله ۱۹۹۴ ـ اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زكات بگیرد و مالک شود چنانچه شرطهایی كه برای واجب شدن زكات گفته شد در آنها جمع شود، باید زكات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۵ ـ اگر دو نفر در مالی كه زكات آن واجب شده با هم شریك باشند و یكی از آنان زكات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم كنند چنانچه بداند شریكش زكات سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی‌دهد تصرف او در سـهم خودش هم اشكال دارد؛ مگر اینكه زكـات شـریك را تـبرعاً بـا اذن او و در صورت امتناع با اذن حاكم بدهد.

مسأله ۱۹۹۶ ـ كسی كه خمس یا زكات بدهكار است و كـفاره و نـذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند هـمه آنـها را بدهد اگر مالی كه خمس یا زكات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس و زكات آن را بدهد، و اگر از بین رفته باشد دادن خمس و زكات و قرض او بر كفاره و نذر مقدم است.

مسأله ۱۹۹۷ ـ كسی كه خمس یا زكات بدهكار است و حجة الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها كافی نباشد، چنانچه مالی كه خمس و زكات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زكات را بدهند و بقیه مال او را برای حج و قرض قرار دهند و حج بر قـرض مقدم است و اگر مالی كه خمس و زكات آن واجب شده از بین رفته باشد حج بر

قرض و خمس و زکاتی که بر ذمه اوست مقدم است.

مسأله ۱۹۹۸ ـ کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند، می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب باشد می‌شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم مستحب باشد، زکات دادن به او فقط از سهم سبیل الله جایز است.

زکات فطره

مسأله ۱۹۹۹ ـ کسی که موقع غروب شب عید بالغ و عاقل است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند هر نفری یك صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت یا نان و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۰۰ ـ کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۱ ـ انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند باید بدهد، کوچك باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۲۰۰۲ ـ اگر کسی را که نان‌خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۳ ـ فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت

صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می‌شود، بر او واجب است.

مسأله ۲۰۰۴ ـ واجب بودن فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحبخانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند، واجب نیست اگر چه احوط دادن است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۵ ـ فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۲۰۰۶ ـ اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد زکات فطره بر او واجب نیست، ولی اگر بیهوش باشد احتیاط واجب آن است که زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۷ ـ اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرائط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۸ ـ کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۹ ـ کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۰ ـ کسی که فقط به اندازه یك صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن را دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی

داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن يك صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولیّ او به جای او می‌گیرد و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسأله ۲۰۱۱ ـ اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود یا کسی نان خور او حساب شود واجب نیست فطره او را بدهد اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نان خور او حساب می‌شوند بدهد.

مسأله ۲۰۱۲ ـ اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان‌خور کس دیگری شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است؛ مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر برود، باید شوهرش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۳ ـ کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۴ ـ اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد؛ بنابر احتیاط باید فطره خود را بدهد اگر دارای شرایط مذکور در مسأله (۱۹۹۹) باشد.

مسأله ۲۰۱۵ ـ اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود.

مسأله ۲۰۱۶ ـ زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور کس دیگری باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگری

نیست در صورتی که دارای شرایط مذکور در مسأله (۱۹۹۹) باشد باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۷ ـ کسی که سید نیست، نمی‌تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

مسأله ۲۰۱۸ ـ فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می‌دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۹ ـ انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۲۰ ـ اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد؛ مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۲۱ ـ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۰۲۲ ـ اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرا داده شود.

مسأله ۲۰۲۳ ـ اگر طفلی فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند یا بواسطه دادن به ولی، ملك طفل نماید.

مسأله ۲۰۲۴ ـ فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط آن است که به شرابخوار و بی‌نماز و کسی که آشکارا معصیت می‌کند برای امر او به معروف و نهی از منکر فطره ندهند.

مسأله ۲۰۲۵ ـ به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۲۶ ـ احتیاط مستحب آن است که به یك فقیر کمتر از یك صاع ـ که تقریباً سه کیلو است ـ فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۷ ـ اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است؛ مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست ، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۸ ـ انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یك جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگری مثلاً جو بدهد، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۹ ـ مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسأله ۲۰۳۰ ـ اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آنچه را که گرفته

فطره است و مستحق آن نبوده است باید عوض آن را بدهد و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان بنابر احتیاط باید دوباره فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۳۱ ـ اگر کسی بگوید فقیرم، می‌شود به او فطره داد، ولی اگر بداند که قبلاً غنی بوده است؛ بنابر احتیاط لازم به مجرد گفتنش نمی‌توان فطره را به او داد؛ مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۰۳۲ ـ انسان باید زکات فطره را به قصد قربت؛ یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد نیّت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۳۳ ـ اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و بهتر آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۳۴ ـ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد باید با جنس دیگر یا خاك مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یك صاع که تقریبا سه کیلو است برسد یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۳۵ ـ اگر فطره را از جنس معیوب بدهد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

مسأله ۲۰۳۶ ـ کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یك جنس بدهد؛ مثلاً اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۳۷ ـ کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنابر احتیاط باید فطره را پیش از نماز عید بدهد یا آن را عزل کند، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره یا کنار گذاردن آن را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۰۳۸ ـ اگر به نیّت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد هر وقت آن را می‌دهد نیّت فطره نماید.

مسأله ۲۰۳۹ ـ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون اینکه نیّت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۴۰ ـ اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۴۱ ـ اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیّت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد و نیز جایز نیست فطره را در مثل لباس و فرش که از اجناس گذشته یا پول آنها نیست تعیین کند.

مسأله ۲۰۴۲ ـ اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته، ضامن نیست.

مسأله ۲۰۴۳ ـ اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حــج

مسأله ۲۰۴۴ ـ حج : زیارت کردن خانه خدا و انجام اعـمالی است کـه دستور داده‌اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یك مرتبه واجب می‌شود:

«اول» آنکه بالغ باشد.

«دوم» آنکه عاقل و آزاد باشد.

«سوم» بواسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حـرامـی را کـه تـرك آن از حج مهمتر است انجام دهد یا عمل واجبی را کـه از حـج مـهمتر است تـرك نماید.

«چهارم» آنکه مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است :

اول ـ آنکه توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم ـ سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد.

سوم ـ در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دور تر باشد، باید از آن راه برود.

چهارم ـ به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم ـ مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه را داشته باشد.

ششم ـ بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملك یا راه دیگری بـرای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت و مشقت زندگی کند.

مسأله ۲۰۴۵ ـ کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود؛ یعنی به زحمت و حرج می‌افتد حج وقتی بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۰۴۶ ـ زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را نـدهد و نـاچار شود که به سختی و مشقت زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۷ ـ اگر کسی توشه راه سفر حج را داشته باشد و دیگری به او بگوید: حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد حج بـر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۰۴۸ ـ اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که به مکه می‌رود و برمی‌گردد، به او ببخشند تا با آن حج کند و او قبول نماید حج بر او واجب می‌شود، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسأله ۲۰۴۹ ـ اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که به مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو، ولی ملك او نکنند، حج بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۰۵۰ ـ اگر مقداری مال را که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید واجب نیست قبول کند؛ ولیکن اگر قبول کرد، حج بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۰۵۱ ـ اگر مقداری مال را به کسی بدهند و حج بر او واجب شود چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۲ ـ اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی را به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع است، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی را پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۳ ـ اگر انسان اجیر شود که مباشرتاً از طرف کس دیگری حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۰۵۴ ـ اگر کسی مستطیع شود و به مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد، به حج برود و اگر نتواند به حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و ممکن باشد تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقداً بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسأله ۲۰۵۵ ـ اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت

معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه با زحمت هم باشد باید حج را انجام دهد.

مسأله ۲۰۵۶ ـ اگر در سال اولی که مستطیع شد به حج نرود و بعد بواسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر نا امید هم نباشد احتیاط واجب آن است که اجیر بگیرد و در صورتی که بعداً قدرت پیدا کرد خودش نیز حج نماید و همچنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن به حج مال پیدا کرده، بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و نا امید از توانایی خود باشد.

مسأله ۲۰۵۷ ـ کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را نیز از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

مسأله ۲۰۵۸ ـ اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است. و در صورت فراموشی چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته باشد می‌تواند نائب بگیرد و تفصیل بیشتر احکام حج در کتاب (مناسک حج) آمده است.

احکام خرید و فروش

مسأله ۲۰۵۹ ـ سزاوار است شخص کاسب احکام خرید و فروش موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد. حضرت صادق فرمودند: کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن آن خرید و فروش کند، بواسطه معامله‌های باطل و شبهه ناك به هلاکت می‌افتد.

مسأله ۲۰۶۰ ـ اگر انسان برای ندانستن مسأله نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

مسأله ۲۰۶۱ ـ کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

مستحبات خرید و فروش

چهار چیز در خرید و فروش مستحب است:

اول ـ آنکه در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد.

دوم ـ آنکه در قیمت جنس سختگیری نکند.

سوم ـ آنکه چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد.

چهارم ـ آنکه کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۲ ـ عمده معاملات مکروه از این قرار است :

اول ـ ملك فروشی ، مگر اینکه ملك دیگری را با پول آن بخرد .

دوم ـ قصابی .

سوم ـ کفن فروشی .

چهارم ـ معامله با مردمان پست .

پنجم ـ معامله بین اذان صبح و اول آفتاب .

ششم ـ آنکه کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد .

هفتم ـ آنکه برای خرید جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد داخل معامله او شود .

معاملات حرام

مسأله ۲۰۶۳ ـ معاملات حرام و باطل متعدداند که اهم آنها این موارد است :

« اول » خرید و فروش مشروبات الکلی و سگ غیر شکاری و نگهبان و امثال آنها که در منافع مشابه از آن‌ها استفاده می‌شود و خوك .

« دوم » خرید و فروش مال غصبی .

« سوم » خرید و فروش چیزی که منفعت محلّله نداشته باشد و یا مالیت و ارزش ندارد ؛ مثل بعضی از حشرات که به عنوان خرید و فروش باطل است ولیکن اخذ مال در قبال واگذار نمودن آنها اشکالی ندارد .

« چهارم » معامله چیزی که منافع معمولی آن منحصر در حرام باشد، مانند اسباب قمار.

« پنجم » معامله‌ای که در آن ربا باشد.

« ششم » فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط شده است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می‌گویند. پـیغمبر اکـرم فرمود : از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضـرر بزند یا تقلب و حیله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خـداونـد برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را بـه خـودش واگـذار می‌کند و غش چنانچه موجب اختلاف جنس ومقصود اصلی از آن مال گـردد معامله باطل می‌شود.

مسأله ۲۰۶۴ ـ فروختن چیز نجس اگر مالیت داشته باشد اشکال ندارد ، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاك بودن است، مثلاً از قسم خوراکی است که می‌خواهد او را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید ، ولی اگر لباس است گفتن لازم نیست اگر چه مشتری با آن نـماز بخواند؛ زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است.

مسأله ۲۰۶۵ ـ اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پـاك بـودن است؛ مثلاً روغن را برای خوردن بخواهند، لازم است فروشنده نجاست او را به مشتری بگوید و همچنین است اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاك بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، ولی در مـعرض ایـن بـاشد کـه خوراك یا بدن مشتری نجس شود که در این صورت نیز گفتن لازم است، زیرا

که سبب شدن برای خوردن نجاست و همچنین سبب شدن برای نجاست بدن که موجب بطلان وضو یا غسل گردد جایز نیست.

مسأله ۲۰۶۶ ـ خرید و فروش دواهای نجس خوردنی اگر چه جایز است ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند و همچنین است اگر خوردنی نباشد ولی در معرض این باشد که خوراك یا بدن مشتری آلوده به نجاست شود.

مسأله ۲۰۶۷ ـ خرید و فروش روغن‌هایی که از ممالك غیر اسلامی می‌آورند، اگر مسکر بودن و یا از خوک بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد و روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالك غیر اسلامی بیاورند اگر چه پاك است، ولی خوردنش حرام است و بر فروشنده لازم است کیفیت را به مشتری بفهماند.

مسأله ۲۰۶۸ ـ اگر روباه و مانند آن را به غیر از دستوری که در شرع معین شده کشته باشند یا خودش مرده باشد نجس است و در خرید و فروش پوست آن باید به مشتری گفته شود که نجس است.

مسأله ۲۰۶۹ ـ چرمی که از ممالك غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود اگر احتمال داده شود که از حیوان مأکول اللحم بوده و تذکیه شده است ظاهراً محکوم به طهارت است، ولیکن نماز در آن جایز نیست.

مسأله ۲۰۷۰ ـ گوشت و یا روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه و احتمال برود که پاک باشد ظاهراً محکوم به طهارت است، ولیکن نماز در آن چرم و خوردن آن روغن جایز نیست.

مسأله ۲۰۷۱ ـ مشروبات مسکر معامله آنها حرام و باطل است.

مسأله ۲۰۷۲ ـ فروختن مال غصبی باطل است؛ مگر صـاحبش اجـازه دهد و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسأله ۲۰۷۳ ـ اگر خریدار جدّاً قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که پول جنسی را که می‌خرد ندهد، این قصد به صحت معامله ضرر نمی‌رساند و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد.

مسأله ۲۰۷۴ ـ اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمّه خریده بعداً از مال حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۷۵ ـ خرید و فروش آلات حرام که منحصراً در حـرام بـه کـار گرفته می‌شود حرام است و اما خرید و فروش آلات مشترکه کـه در کـارهای حلال نیز به کار می‌روند و آلت حرام نیستند، بلکه آلت پخش صدا و یا سیما و تصویر هستند؛ مانند رادیو و تلویزیون و ضبط صوت و ابزار و آلاتـی کـه در صداها و آهنگهای حلال هم از آنها استفاده می‌شود مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۷۶ ـ اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله صحیح است، هر چند قصد و یا شرط حرامی کرده است.

مسأله ۲۰۷۷ ـ ساختن مجسمه کامل موجود جاندار اگر به عنوان بت و برای پرستش و تشبّه به آن نباشد جایز است اگر چه ترک آن موافق با احتیاط است و نقاشی آن جایز است و خرید و فروش آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۷۸ ـ خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه

شده حرام است و اگر در دست کسی بیفتد باید آن را به صاحب اصلیش برگرداند.

مسأله ۲۰۷۹ ـ اگر روغنی راکه با پیه مخلوط است بفروشد و از هم قابل تفکیک باشد چنانچه آن را معین کند؛ مثلاً بگوید این یك من روغن را می‌فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می‌باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند، بلکه یك من روغن را در ذمه بفروشد، بعد روغنی راکه پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۸۰ ـ اگر مقداری از جنسی راکه با وزن یا پیمانه می‌فروشند، به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً یك من گندم را به یك من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری راکه می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج خرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۰۸۱ ـ اگر چیزی راکه اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یك من گندم به یك من گندم و یك تومان پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد که مالیت و ارزش دارد ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۰۸۲ ـ اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی که مالیت و ارزش

داشته باشد بر آن اضافه کند، مثلاً یك من گندم و یك دستمال را به یك من و نیم بفروشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند؛ مثلاً یك من گندم و یك دستمال را به یك من و نیم گندم و یك دستمال بفروشد.

مسأله ۲۰۸۳ ـ اگر چیزی راکه مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی راکه مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد؛ مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد، ولی چنانچه مثلاً ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمه بفروشد لازم است که بین آنها امتیاز باشد؛ مثلاً ده عدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عدد متوسط در ذمه بفروشد؛ زیراکه اگر بین آنها هیچ امتیازی نباشد خرید و فروش محقق نمی‌شود بلکه واقع معامله قرض است اگر چه به لفظ خرید و فروش باشد و بدین جهت معامله حرام و شرط زیاده باطل است و از این قبیل است فروختن اسکناس نقداً به زیادتر از آن از همان جنس به مدت، ولی اگر بین آنها امتیازی باشد؛ مثل اسکناس و ریال با دولار یا پوند اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۸۴ ـ جنسی راکه در غالب شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، احتیاط واجب آن است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشند و در صورتی که شهرها مختلف باشند و چنین غلبه‌ای در بین نباشد حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است.

مسأله ۲۰۸۵ ـ اگر چیزی راکه می‌فروشد و عوضی راکه می‌گیرد از یك جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یك من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۸۶ ـ جنسی راکه می‌فروشد و عوضی راکه می‌گیرد، اگر از یك چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، مثلاً اگر یك من شیر گاو

بفروشد و در عوض آن یك من و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام است و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس آن از همان جنس معامله کند زیادی نگیرد.

مسأله ۲۰۸۷ ـ جو و گندم در ربا یك جنس حساب می‌شود، پس اگر مثلاً یك من گندم بدهد و یك من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقداً گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۰۸۸ ـ معامله ربا، چه با مسلمان، چه با کافر ذمی حرام است، ولیکن گرفتن ربا از کافری که در پناه اسلام نیست اشکال ندارد و بنابر احتیاط مستحب پدر و فرزند و زن و شوهر نیز از یکدیگر ربا نگیرند.

شرائط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۸۹ ـ برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول: آنکه بالغ باشند.

دوم: آنکه عاقل باشند.

سوم: آنکه سفیه نباشند ـ یعنی قدرت درک اینکه اموال خود را در معاملات به هدر ندهد، نداشته باشد.

چهارم: آنکه قصد جدّی خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم: آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم: آنکه جنس و عوضی راکه می‌دهند مالك باشند.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۹۰ ـ معامله با بچه نا بالغ که مستقل در معامله باشد باطل است، اما اگر معامله با ولیّ او باشد و بچه نا بالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد معامله صحیح است، بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد و آن بچه وکالةً از صاحبش آن مال را بفروشد یا با آن پول چیزی را بخرد ظاهر این است که معامله صحیح است اگر چه بچه ممیز مستقل در تصرف باشد و همچنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند اگر چه ممیز نباشد معامله صحیح است؛ چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند، ولی باید فروشنده و خریدار یقین یا اطمینان داشته باشند که طفل جنس یا پول را به صاحب آن می‌رساند.

مسأله ۲۰۹۱ ـ اگر از بچه نا بالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، چیزی بخرد، یا چیزی را به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد به ولیّ او و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن با اذن حاکم شرع بابت مظالم به فقیر بدهد.

مسأله ۲۰۹۲ ـ اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست معامله کند و جنس یا پولی را که به بچه داده از بین برود، ظاهر این است که می‌تواند از بچه بعد از بلوغ یا ولیّ او در صورتی که بچه مال داشته باشد مطالبه نماید و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

مسأله ۲۰۹۳ ـ اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود؛ مثلاً بگوید راضی هستم، معامله صحیح است، ولی

احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۰۹۴ ـ اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد معامله باطل است.

مسأله ۲۰۹۵ ـ پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر و جد پدری می‌توانند مال طفل را بفروشند و مجتهد عادل هم در صورتی که ضرورت اقتضا کند می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

مسأله ۲۰۹۶ ـ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را اجازه دهد ، معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله ملك مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله ، ملك کسی است که مال او را غصب کرده‌اند.

مسأله ۲۰۹۷ ـ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد ، به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد ، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه بدهد ، معامله صحیح است ، ولی پول مال مالك می‌شود ، نه مال غاصب ؛ مگر اینکه قصد کند پول هم مال غاصب شود که بعید نیست صحیح باشد.

شرائط جنس و عوض آن

مسأله ۲۰۹۸ ـ جنسی را که می‌فروشند و چیزی را که عوض آن می‌گیرد ، پنج شرط دارد :

« اول » آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و متر و متراژ و خصوصیات و اوصاف معلوم باشد به مقداری که غرر نباشد.

« دوم » آنکه بتواند آن را تحویل دهند ، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده

صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد؛ مثلاً با یك فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است و اگر مشتری قادر باشد آن شیء را به دست آورد بدون ضمیمه نیز فروش آن جایز است.

«سوم» خصوصیاتی را که در جنس و عوض است و بواسطه آنها اقبال مردم به معامله فرق می‌کند معین نماید.

«چهارم» آنکه ملك طلق باشد، پس مالی را که انسان وقف کرده فروش آن جایز نیست، مگر در چند مورد که خواهد آمد.

«پنجم» خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یك ساله را بفروشد به عنوان بیع صحیح نیست و به عنوان اجاره صحیح است، ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت ملك خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یك ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۹۹ ـ جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۱۰۰ ـ چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یك من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۱۰۱ ـ اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در خرید و فروش نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده با قطع نظر از آن معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد، بلکه اگر معامله

را به عنوان صلح انجام دهند بعضی از شروط ذکر شده را لازم ندارد.

مسأله ۲۱۰۲ ـ معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتواند استفاده‌ای را که مـال بـرای آن وقف شده از آن ببرند؛ مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسأله ۲۱۰۳ ـ هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌انـد بـه طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند.

مسأله ۲۱۰۴ ـ خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌انـد اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملك در مدت اجاره مال مستأجر است و اگـر خریدار نداند که آن ملك را اجاره داده‌اند یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ملك را خریده باشد، پس از اطلاع به کیفیت می‌تواند معامله را به فسخ کند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۱۰۵ ـ در خرید و فروش لازم نیست صیغه را به عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فـروختم و مشتری بگوید: قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی با گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۱۰۶ ـ اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملك او کند که از آن به معاطاة تـعبیر می‌شود معامله صحیح است و هر دو مالك می‌شوند.

خرید و فروش میوه‌ها

مسأله ۲۱۰۷ ـ فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته شده پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۸ ـ فروختن میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد جایز نیست و چنانچه چیزی از زمین مانند سبزیها را با آن بفروشند یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بـچیند یـا مـیوه بیشتر از یك سال را به او بفروشند اشکال ندارد و همچنین فروش هر چیزی که مشکوک الوجود است با ضمیمه چیزی دیگر صحیح است.

مسأله ۲۱۰۹ ـ اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی احتیاطاً عوض آن را خرمای همان درخت قـرار نـدهند و همچنین است فروش میوه‌های دیگر.

مسأله ۲۱۱۰ ـ فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سـالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۱ ـ اگر خوشه گندم و جـو را بـعد از آنکـه دانـه بسـته، بـه چیز دیگری غیر از گندم و جو که از خودش حاصل می‌شود بفروشند اشکـال ندارد.

نقد و نسیه

مسأله ۲۱۱۲ ـ اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند آن را قبض کند و یا در آن تصرف کند.

مسأله ۲۱۱۳ ـ در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن که زمانش معلوم نیست پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسأله ۲۱۱۴ ـ اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۱۵ ـ اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

مسأله ۲۱۱۶ ـ اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه باتوجه به سرمایه آن جنس و قیمتی که با آن خریده شده است بفروشد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را

می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یك ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۷ ـ کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده است اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف و شرائط آن

مسأله ۲۱۱۸ ـ معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۱۹ ـ اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنسی را با پولی که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول طلا یا نقره بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

مسأله ۲۱۲۰ ـ معامله سلف هفت شرط دارد:

«اول» خصوصیاتی را که قیمت جنس بواسطه آنها فرق می‌کند معین

نمایند، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.

«دوم» بنابر احتیاط باید پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد بعید نیست معامله در مجموع صحیح باشد، لیکن احوط آن است که معامله تنها نسبت به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده خیار فسخ داشته و می‌تواند معامله را به هم بزند.

«سوم» مدت را کاملاً معین کنند و اگر بگوید تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم؛ چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله او باطل است.

«چهارم» وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

«پنجم» جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

«ششم» وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با عدد می‌فروشند و یا با دیدن معامله می‌کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید خصوصیات آنها را مشخص کنند.

«هفتم» چیزی را که می‌فروشند چنانچه از اجناسی باشد که با وزن و یا پیمانه فروخته می‌شود عوض آن از همان جنس نباشد.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۲۱ ـ انسان می‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت و یا بعد از تمام شدن وقبل از تحویل گرفتن به فروشنده‌اش و یا به غیر او بفروشد مشروط بر اینکه به نسیه نفروشد و اگر از اجناسی باشد که با وزن و یا پیمانه فروخته می‌شود به همان جنس نفروشد.

مسأله ۲۱۲۲ ـ در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده در موعدش بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

مسأله ۲۱۲۳ ـ اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند آن را قبول نکند.

مسأله ۲۱۲۴ ـ اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری را بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۵ ـ اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد و نمی‌تواند اضافه بر آن بگیرد هر چند قیمت آن جنس بیشتر باشد، اما اگر فروشنده بتواند آن را تهیه کند و عمداً تهیه نکند مشتری می‌تواند وی را مجبور به ادای آن و یا پرداخت قیمت آن نماید.

مسأله ۲۱۲۶ ـ اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد بعید نیست معامله صحیح باشد اگر چه احتیاط در ترک آن است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۱۲۷ ـ اگر طلا را به طلا و نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی سکه در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر باشد، معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۲۸ ـ اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۲۹ ـ اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۱۳۰ ـ اگر فروشنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده حق فسخ دارد و می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۱ ـ اگر خاك نقره معدن را به نقره خالص و خاك طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است ـ مگر اینکه بدانند که مقدار خاک با مقدار خالص مساوی می‌باشد ـ ولی فروختن خاك نقره به طلا و خاك طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۳۲ ـ حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

«**اول**» آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس) می‌گویند.

«**دوم**» آنکه مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را (خیار غبن) گویند.

«**سوم**» در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند که آن را (خیار شرط) گویند.

«**چهارم**» یکی از دو طرف معامله، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود که آن را (خیار تدلیس) گویند.

«**پنجم**» یکی از دو طرف معامله با یکدیگر شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود یا شرط کند مالی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد که در این صورت شرط کننده می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار تخلف شرط) گویند.

«**ششم**» در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را (خیار عیب) گویند.

«**هفتم**» معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده‌اند، مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، گیرنده می‌تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد و آن را «خیار شرکت یا تبعّض صفقه» گویند.

«**هشتم**» صاحب مال خصوصیات جنس معینی راکه طـرف نـدیده بـه او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، که در این صـورت طـرف می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار رؤیت) گویند.

«**نهم**» اگر مشتری پول جنسی راکه خریده و شرط نکرده که در پـرداخت پول تأخیر کند تا سه روز ندهد، اگر فروشنده جنس را تـحویل نـداده بـاشد می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر جنسی راکه خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یك روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پـول آن را نـدهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را به تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار تأخیر) گویند.

«**دهم**» کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوان گرفته باشد، فروشنده هم تا سـه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار حیوان) گویند.

«**یازدهم**» فروشنده نتواند جنسی راکه فروخته تحویل دهد؛ مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را (خیار تعذّر تسلیم) گویند و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۳۳ ـ اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس راگرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قـیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مـقداری کـه ارزان فـروخته اهـمیت بـدهند، می‌تواند معامله را به هم بزند و در صورتی که قیمت سوقی آن مـال افـزایش یافته به نحوی که فسخ به ضرر باشد بعید نیست که مـغبون حـق دارد تـفاوت

قیمت را که در زمان عقد قرارداد بوده است، مطالبه کند.

مسأله ۲۱۳۴ ـ در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۳۵ ـ در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملك را به او می‌دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد تا پول را نداده نمی‌تواند ملك را از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۳۶ ـ اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری حق فسخ دارد و می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۷ ـ اگر خریدار بفهمد مالی را که خریده است عیبی دارد؛ مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یك چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و می‌تواند فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یك چهارم می‌باشد، می‌تواند یك چهارم پولی را که داده؛ یعنی یك تومان از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۱۳۸ ـ اگر فروشنده بفهمد در عوضی که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته،

می‌تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند و می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

مسأله ۲۱۳۹ ـ اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، می‌تواند تفاوت قیمت را از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۱۴۰ ـ اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد لازم نیست فوراً معامله را به هم بزند، ولیکن اگر پس از علم به عیب بی جهت تأخیر انداخته و فسخ نکند، خیار ساقط می‌شود ولیکن ارش را می‌تواند بگیرد.

مسأله ۲۱۴۱ ـ هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند و همچنین است حکم در سایر خیارات.

مسأله ۲۱۴۲ ـ در دو صورت خریدار بواسطه عیبی که در مال است نمی‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت را بگیرد:

«اول» آنکه موقع خریدن عیب مال را بداند و با علم به آن اقدام بر معامله کند.

«دوم» فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد و یا تفاوت قیمت را بگیرد.

مسأله ۲۱۴۳ ـ اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد و پس از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن ایجاد شود نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند

تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند ـ مشروط بر اینکه به سبب مسامحه و کاهلی وی ایجاد نشده باشد ـ اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد و یا ارش آن عیب را بگیرد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند و یا ارش آن را بگیرد.

مسأله ۲۱۴۴ ـ اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را به هم بزند و در صورتی که آن خصوصیت ارزش اضافی داشته باشد و فسخ به ضرر باشد بعید نیست صاحب خیار بتواند تفاوت قیمت را به لحاظ زمان عقد مطالبه کند.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۱۴۵ ـ اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعداً مشتری بفهمد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۶ ـ اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و

بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است، و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد، ولی اگر به طور جعاله و یا مصالحه باشد و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی زیادی مال خودت باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۴۷ ـ اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته است این گوشت نر را می‌فروشم مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکرده در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر را به او بدهد.

مسأله ۲۱۴۸ ـ اگر مشتری به بزّاز بگوید: پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزّاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۹ ـ اگر فروشنده و یا خریدار نتواند چیزی راکه معین و در خارج است معامله کرده است به دیگری تحویل دهد چنانچه از ابتدای معامله نمی‌توانسته است معامله باطل است و اگر در زمان معامله می‌توانسته است آن را تحویل دهد ولیکن به تأخیر انداخته تا تلف و یا آنچه به حکم تلف است مانند گم شدن اتفاق بیفتد بازهم معامله باطل می‌شود و اما اگر به واسطه خود او و یا شخص ثالث اتلاف شده باشد معامله صحیح است و طرف دیگر هم حق فسخ دارد و هم می‌تواند قیمت آن را از دیگری و یا آن شخص ثالث مطالبه کند.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۵۰ ـ اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند که با مال مشـترک خود تجارت کنند و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند و اذن دهند که با آن مال مشترک تجارت کنند شرکت آنان صحیح است و این را شرکت اذنی می‌نامند که در آن مخلوط و مشترک شدن دو مال شرط است و اگر مال هر کدام از دیگری مجزّا باشد و قرار بگذارند که هر کدام مثلاً نصف مال خود را با نصف مال دیگری معاوضه کنند و یا با آن دو مال تجارت کنند و سود و زیان بین آنها مشترك باشد شرکت صحیح است و آن را شرکت معاوضی یا عقدی می‌نامند و در شرکت معاوضی مخلوط و مشترک شدن دو مال شرط نیست.

مسأله ۲۱۵۱ ـ اگر چند نفر در مزدی که از کار خـودشان مـی‌گیرند بـا یکدیگر شرکت کنند، مثلاً چند دلاك با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۱۵۲ ـ اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در استفاده جنسی که هر کدام خریده‌اند با یکدیگر شریك باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنسی را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

مسأله ۲۱۵۳ ـ کسانی که بواسطه شرکت با هم شریك می‌شوند باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه ـ کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند ـ چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۱۵۴ ـ اگر در عقد شرکت شرط کنند که یکی از دو شریک بیشتر از سهم الشرکه خود از منافع ببرد شرکت صحیح است و باید طبق شرط عمل شود خواه در مقابل آن کار بکند و یا بیشتر از شریك دیگر کار کند و یا نکند و یا کار او مهمتر و با ارزش‌تر باشد یا نباشد.

مسأله ۲۱۵۵ ـ اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یك نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن از یکی از آنان باشد، شرکت صحیح، ولی شرط باطل است و احتیاطاً باید منفعت و ضرر بین آنها به نسبت مال تقسیم شود.

مسأله ۲۱۵۶ ـ اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یك اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یك اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یك اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یك اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند.

مسأله ۲۱۵۷ ـ اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۵۸ ـ اگر معین نکنند که کدام یك از آنان با سرمایه مشترک خرید

و فروش نماید، هیچ یك از آنان، بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۱۵۹ ـ شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و مال شرکت را در صورتی که متعارف نباشد در مسافرت همراه خود نبرد.

مسأله ۲۱۶۰ ـ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند یا آنکه قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت معامله نسبت بـه حـصه شـریك فضولی است، پس چنانچه اجازه ندهد می‌تواند عین مالش را و در صـورت تلف عین، عوض مالش را بگیرد.

مسأله ۲۱۶۱ ـ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۱۶۲ ـ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر مطمئن و امین باشد و بگوید سرمایه تلف شده است حرف او قبول می‌شود، مگر اینکه دلیل معتبر دیگری علیه وی باشد.

مسأله ۲۱۶۳ ـ اگر تمام شریکها در شرکت اذنی از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند هیچ کدام نمی‌توانند در مال مشـترک شـرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود بـرگردد شـریکهای دیگـر حـق

تصرف ندارند، مگر اینکه ترک تصرف شریک دیگر موجب ضـرر و نـقصان سهمش شود که با مراجعه به حاکم شرع مسأله باید حل شود.

مسأله ۲۱۶۴ ـ هر وقت یکی از شریکها در شرکت اذنی تقاضا کـند کـه سرمایه شرکت را قسمت کنند اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگـران قبول نمایند و سهام را تقسیم کنند، مگر آنکه تقسیم ضرر معتنا بهی بر شـرکاء داشته باشد.

مسأله ۲۱۶۵ ـ اگر در شرکت اذنی یکی از شریکها بمیرد یا دیـوانـه یـا بیهوش شود شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه

شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

مسأله ۲۱۶۶ ـ اگر شريك، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال او است، ولی اگر برای شرکت بخرد و شريك دیگر اجازه نماید؛ مثلاً بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسأله ۲۱۶۷ ـ اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد، به این معنی که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است و اگر این طور نباشد در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضـی نبوده‌اند بگویند به آن معامله راضی هسـتیم، مـعامله صـحیح وگـر نـه بـاطل می‌باشد و در صورتی که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر به قصد مجانی کـار نکـرده بـاشد، می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی از شریکهای دیگر بگیرد.

احکام صلح

مسأله ۲۱۶۸ ـ صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۶۹ ـ کسی که مالش را به دیگری صلح می‌کند، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته وکسی او را مجبور نکرده باشد وباید سفیه ومفلّس هم نباشد.

مسأله ۲۱۷۰ ـ لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی یا کاری که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسأله ۲۱۷۱ ـ اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یك سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است،

بلکه اگر گوسفند را یك ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد نیز صحیح است.

مسأله ۲۱۷۲ ـ اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۱۷۳ ـ اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند؛ مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد وطلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست؛ مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن صلح می‌کرد.

مسأله ۲۱۷۴ ـ اگر بخواهند چیزی را که از یك جنس است و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است و صلح نمایند صحیح است.

مسأله ۲۱۷۵ ـ اگر دو نفر از یك نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند چنانچه طلب آنان از یك جنس و وزن آنها یکی باشد؛ مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد؛ مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یك جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه

آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها معلوم ولی مساوی نیست، مصالحه آنان اشکال دارد، ولی هر کدام طلب خود را از دیگری بگذرد مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۷۶ ـ اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود و اما در غیر از آنها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدهکار یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد، چنانکه در مسأله (۲۲۹۷) خواهد آمد.

مسأله ۲۱۷۷ ـ اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۷۸ ـ تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی راکه خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند، در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد، اما در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند یا اینکه شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و

طرف عمل به شرط ننماید در این صورت می‌تواند صلح را به هم بزند و همچنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۷۹ ـ اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صلح را به هم بزند و بعید نیست که بتواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

مسأله ۲۱۸۰ ـ هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید و همچنین است شرط کند تا ما دامی که زنده هستم مأذون باشم که در آن چیز تصرف کنم.

احکام اجـاره

مسأله ۲۱۸۱ ـ اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسأله ۲۱۸۲ ـ انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شـود و مـال او را اجاره دهد.

مسأله ۲۱۸۳ ـ اگر ولیّ یا قیم بچه مال او را اجاره دهد یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هر گاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بـچه را جـزء مـدت اجـاره نمی‌کرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره مال خود را به هم بزند، ولی نفوذ اجاره خود بچه بعد از بلوغش محل اشکال است.

مسأله ۲۱۸۴ ـ بچه صغیری را که ولیّ ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد واجیر کردن اجیر بـه مـصلحت صغیر باشد می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسأله ۲۱۸۵ ـ اجـاره دهـنده و مسـتأجر لازم نـیست صـیغه را عـربی بخوانند، بلکه اگر مالك به کسی بگوید: ملك خود را بـه تـو اجـاره دادم و او بگوید: قبول کردم اجاره صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالك بـه قـصد اینکه ملك خود را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم بـه قـصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۱۸۶ ـ اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۸۷ ـ کسی که نمی‌تواند حرف بـزند، اگـر بـا اشـاره بـفهماند که ملك را اجاره داده، یا اجـاره کـرده صـحیح است و هـمچنین است سـایر معاملات.

مسأله ۲۱۸۸ ـ اگر خانه یا دکان یا اطـاقی را اجـاره کـند و صـاحب آن با او شرط کند که فـقط خـود او از آن اسـتفاده نـماید، مسـتأجر نـمی‌توانـد آن را به دیگری جهت استفاده از آنها اجاره دهد؛ مگر آنکـه اجـاره طـوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد؛ مثل ایـنکه زنـی مـنزل یـا اطـاقی را اجاره کند و بعداً شوهر کرده و اطـاق یـا مـنزل را جـهت سکـنای خـودش اجاره دهد و اگر مالك شرط نکند می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهـد، ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که آن را اجاره کرده اجاره دهد، بـاید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، هر چند آن کار برای حفظ و یا اداره آن باشد.

مسأله ۲۱۸۹ ـ اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد؛ مگر به نـحوی کـه در مسأله قـبلی

گذشت و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادتر نگیرد و همچنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید، ولی اگر مقداری از آن عمل و یا مقدمات آن را خودش انجام داده باشد می‌تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

مسأله ۲۱۹۰ ـ اگر غیر از خانه و دکان و اطاق و اجیر، چیز دیگر مثلاً زمین و یا ماشین را اجاره کند و مالك با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، بنابر احتیاط نباید بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد.

مسأله ۲۱۹۱ ـ اگر خانه یا دکانی را مثلاً یك ساله به صد تومان اجاره کند و از بخشی از آن خودش استفاده نماید. اگر بخواهد بخشی از آن مثلاً نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن کاری؛ همانند آنچه در مسأله(۲۱۸۸) گذشت انجام داده باشد و همچنین است بنابر احتیاط اگر بخواهد به همان صد تومان اجاره دهد.

شرائط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسأله ۲۱۹۲ ـ مالی راکه اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

«اول» آنکه معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست مگر اینکه همه آنها یکسان باشند و یکی از آنها را به نحو کلی در معین اجاره دهد.

«دوم» مستأجر آن را ببیند یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که غرر رفع شود.

«سوم» تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، باطل است، ولی اگر با ضمیمه باشد و یا مستأجر بتواند آن را بگیرد، صحیح است.

«چهارم» آنکه استفاده از آن مال منجر به اتلاف و از بین بردنش نشود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.

«پنجم» استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.

«ششم» چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگری را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۱۹۳ ـ اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه‌اش استفاده کنند در صورتی که میوه‌اش فعلا موجود نباشد صحیح است و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش.

مسأله ۲۱۹۴ ـ زن می‌تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بواسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

شرائط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسأله ۲۱۹۵ ـ استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:

«اول» آنکه حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

«دوم» پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد و همچنین معتبر است که آن عمل در نظر شرع به طور مجانی واجب نباشد، پس اجیر شدن برای فرائض یومیه یا نماز میت جایز نیست.

«سوم» اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند فائده داشته باشد استفاده‌ای که مستأجر باید از آن بکند معین نمایند به گونه‌ای که غرر رفع شود؛ مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که فقط سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

«چهارم» اگر منفعت زمانی باشد؛ مانند اجاره منزل و یا ماشین باید مدت استفاده را معین نمایند و در اجاره بر اعمال کافی است نوع عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است و تعیین زمان خاصی اگر نشود واجب است بر اجیر به مجرد مطالبه اجیر کننده عمل را انجام دهد.

مسأله ۲۱۹۶ ـ در منافع زمانی اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از عقد اجاره است.

مسأله ۲۱۹۷ ـ اگر خانه‌ای را مثلاً یك ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یك ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه را می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۱۹۸ ـ اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۱۹۹ ـ اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم یا بگوید خانه را یك ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است و بعید نیست در صورت تعیین سقف زمانی برای ماههای آینده مثلاً بگوید تا یکسال هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است اجاره صحیح باشد و در غیر این صورت به شکل اجاره اشکال دارد، ولیکن به شکل جعاله صحیح است.

مسأله ۲۲۰۰ ـ مسافر خانه‌ای را که افراد و یا زوّار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یك تومان باید بدهند استفاده از آن اشکال ندارد و می‌تواند جعاله یا برخی از معاملات صحیح دیگر باشد.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۲۰۱ ـ مالی راکه مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رائج با شماره معامله می‌کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

مسأله ۲۲۰۲ ـ اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین یا زمین دیگری که فعلاً موجود نیست قرار دهد، اجاره صحیح نیست و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد و یا کلی در ذمه باشد مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۰۳ ـ کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد وجه اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت را ندارد؛ مگر در مواردی که متعارف دادن اجرت قبل از عمل باشد مثل اجیر شدن برای حج و زیارت یا اجیر ادای اجرت را قبل از عمل شرط کند.

مسأله ۲۲۰۴ ـ هر گاه چیزی راکه اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۲۰۵ ـ اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و

در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او واگذار نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگـر خـیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد مشهور آن است که باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند ولیکن بعید نیست کـه اجاره منفسخ شده و اجاره کننده ضامن قیمت تـعهد بـه عـمل در آن زمـان و خسارات وارده بر اجیر باشد که معمولاً کـمتر از اجـرت اصـل عـمل است و احتیاط آن است که با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۲۰۶ ـ اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یك ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجـاره بـاطل بـوده است، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان باشد، باید پنجاه تـومان را بدهد و اگر دویست تومان باشد در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل آن بوده و با علم به اینکه اجرة المثل بیش‌تر از اجرة المسمّی است اقدام کرده است، بر مستأجر لازم نیست بیش از صد تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده باید دویست تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکـم جـاری است.

مسأله ۲۲۰۷ ـ اگر چیزی را که اجاره کـرده از بـین بـرود، چـنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هـم زیـاده‌روی نـنموده ضامن نیست و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی

که خیاط زیاده‌روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نـباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۰۸ ـ هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

مسأله ۲۲۰۹ ـ اگر قصاب سر حیوانی را بـبرد و آن را حـرام کـند، چـه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، بـاید قـیمت آن را بـه صـاحبش بدهـد.

مسأله ۲۲۱۰ ـ اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا مـعیوب شـود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می‌باشد و در هر دو صـورت اجـرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

مسأله ۲۲۱۱ ـ اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نـیست، ولی اگر بواسطه زدن یا بی توجهی و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.

مسأله ۲۲۱۲ ـ اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و آن بچه بمیرد و یا نقص و ضرری به او برسد چنانچه کوتاهی یا اشتباه کرده و مثلاً بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر کوتاهی یا اشتباه نکرده باشد ضمان محل اشکال است و احوط رجوع به صلح است.

مسأله ۲۲۱۳ ـ اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بـدهد چـنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است، ولی اگر

بگوید فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و بواسطه خوردن دوا ضرری بـه مریض برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۴ ـ هرگاه دکتر به مریض بگوید: اگر ضرری بـه تـو بـرسد ضامن نیستم. در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضـرری برسد یا بمیرد دکتر اگر چه به دست خود دوا داده باشد ضامن نیست.

مسأله ۲۲۱۵ ـ مستأجر و کسی که چـیزی را اجـاره داده، بـا رضـایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قـرارداد، اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۶ ـ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حقّ به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۱۷ ـ اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی راکه به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی راکه در تـصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یك ماهه بهده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده یا از اجاره دهنده بگیرد.

مسأله ۲۲۱۸ ـ اگر چیزی راکه اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن

را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول، از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۱۹ ـ اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملك را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد. و مستأجر باید مال الاجاره را بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۲۲۰ ـ اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملك به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملك داده به او برمی‌گردد و اگر طوری باشد که بتواند استفاده کمتری از آن ببرد حق فسخ دارد و می‌توانند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۱ ـ اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می‌شود و می‌تواند اجاره مدت گذشته را به هم بزند و «اجرة المثل»؛ یعنی اجرت معمولی آن مدت را بدهد.

مسأله ۲۲۲۲ ـ اگر خانه‌ای راکه مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یك اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود اجاره نسبت به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده‌ای که کرده (اجرة المثل) بدهد.

مسأله ۲۲۲۳ ـ اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر خانه، مال اجاره دهنده نباشد؛ مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است و اگر مالك فعلی آن اجاره را امضا کند صحیح می‌شود و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده به مالك فعلی بر می‌گردد.

مسأله ۲۲۲۴ ـ اگر صاحب کار بنّا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

مسأله ۲۲۲۵ ـ اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند چنانچه عمداً با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد ولیکن اگر اشتباهاً و به خیال اینکه اجیر بر آن شده است اقدام کرده باشد احتیاط بر تصالح است.

احکام جعاله

مسأله ۲۲۲۶ ـ جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم، و به کسی که این قرار را می‌گذارد (جاعل) و به کسی که کار را انجام می‌دهد (عامل) می‌گویند. و فرق بین جعاله و اجاره این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسأله ۲۲۲۷ ـ جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید؛ بنابر این جعاله آدم سفیه ـ کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند ـ صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۸ ـ کاری را که (جاعل) می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی‌فائده یا از واجباتی که شرعاً لازم است مجاناً آورده شود، نباشد پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود یا نماز واجب خود را بخواند ده تومان به او می‌دهم جعاله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۹ ـ اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند؛ مثلاً بگوید

هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجا است و قیمت آن چیست و اگر مال را معین نکند؛ مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند، ده من گندم به او می‌دهم، لازم نیست خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسأله ۲۲۳۰ ـ اگر «جاعل» مزد معینی برای کار قرار ندهد؛ مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد اجرة المثل بدهد.

مسأله ۲۲۳۱ ـ اگر «عامل» پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، مستحق (جعل) نمی‌باشد.

مسأله ۲۲۳۲ ـ پیش از آنکه «عامل» شروع به کار کند «جاعل» می‌تواند «جعاله» را به هم بزند.

مسأله ۲۲۳۳ ـ بعد از آنکه «عامل» شروع به کار کرد، اگر «جاعل» بخواهد جعاله را به هم بزند بدون موافقت عامل اشکال دارد و در صورت موافقت ضامن اجرة المثل کار عامل است.

مسأله ۲۲۳۴ ـ «عامل» می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر «جاعل» شود، باید آن را تمام نماید؛ مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر «جاعل» ندارد و ضامن عیبی است که بر جاعل وارد می‌شود.

مسأله ۲۲۳۵ ـ اگر «عامل» کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای «جاعل» فائده ندارد «عامل» نمی‌تواند چیزی را مطالبه کند و همچنین است اگر «جاعل» مزد را برای تمام کردن «عمل» قرار بگذارد؛ مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد، ده تومان به او می‌دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، «جاعل) باید مزد مقداری را که انجام شده «به عامل» بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۳۶ ـ مزارعه عقدی است لازم که مالك بـا زارع بـه ایـن قسـم معامله کند که مثلاً زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند در مقابل سهمی از محصول زمین.

مسأله ۲۲۳۷ ـ مزارعه چند شرط دارد:

«اول» آنکه عقد مزارعه انجام گیرد؛ بدین ترتیب که صاحب زمین به زارع بگوید: زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم یا بدون اینکه حرفی بزنند مالك، زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کـند و زارع قبول نماید و همچنین جایز است مالک اذن دهد که زارع در زمین کشت کند یا از او بخواهد تا کشت کند؛ ولیکن نه مجاناً، بـلکه در مـقابل سـهمی از محصول زمین که در این صورت مزارعه اذنی بوده و مانند جعاله عـقد جـایز است.

«دوم» صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند، با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بـیهوده مصرف نکنند.

«سوم» مالك و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می‌رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

«چهارم» سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، پس اگـر

مالك بگوید: در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بـده صـحیح نیست و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالك قرار دهند.

«پنجم» مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند کافی است.

«ششم» زمین قابل زراعت باشد و اگـر زراعت در آن مـمکن نـباشد امـا بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

«هفتم» اگر منظور هر کدام از آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را کـه زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

«هشتم» مالك، زمین را معین کند، ولی در مزارعه ادنی کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: در یکـی از ایـن زمـینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه صحیح است.

«نهم» خرجی را که هر کدام از آنان باید بکند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکند معلوم باشد لازم نیست آن را مـعین نـمایند و مـی‌شود مزارعه میان بیش از دو نفر باشد به گونه‌ای که مـثلاً بـذر از یکـی و زمـین از دیگری و زراعت و یا ابزار آن از سومی باشد.

مسأله ۲۲۳۸ ـ اگر مالك با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، مزارعه اشکال دارد هر چند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می‌ماند؛ ولیکن اگر قرار بگذارند که مقدار بذری که کاشته شده و هزینه‌های تعمیر و آماده سازی ومالیات و مـانند آن را

استثناء کرده و مابقی را تقسیم کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۳۹ ـ اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالك راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالك راضی نشود، می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد ، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالك چیزی بدهد نمی‌تواند مالك را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند.

مسأله ۲۲۴۰ ـ اگر بواسطه پیشامدی زراعت در زمین ممکن نباشد؛ مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می‌خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالك در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالك بدهد.

مسأله ۲۲۴۱ ـ مالك و زارع در مزارعه عقدی بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند و در مزارعه اذنی اگر مالك به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند اگر بدون رضایت دیگری معامله را به هم بزند چنانچه بذر از مالک زمین باشد باید سهم عامل را از محصول در صورت ظهور محصول و در صورت عدم ظهور محصول مزدکار او را بپردازد و اگر در ضمن عقد مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند و همچنین اگر یکی از دو طرف مخالف آنچه بر او شرط شده است عمل نماید طرف دیگر می‌تواند مزارعه را به هم بزند.

مسأله ۲۲۴۲ ـ در مزارعه عقدی اگر بعد از قرارداد مزارعه مالك یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثشان به جای آنان است، ولی اگر مزارعه

اذنی بوده و یا در مزارعه عقدی زارع بمیرد و قرارداد کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالك را مجبور کنند که زراعت در زمین او باقی بماند.

مسأله ۲۲۴۳ ـ اگر بعد از زراعت بفهمند که عقد مزارعه باطل بوده است چنانچه تخم مال مالك بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی راکه کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری راکه مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرجهایی راکه مالك کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری راکه مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

مسأله ۲۲۴۴ ـ اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالك و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالك راضی نشود پیش از رسیدن زراعت هم می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالك بدهد، نمی‌تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند و نیز مالك نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد.

مسأله ۲۲۴۵ ـ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالك با زارع شرط اشتراك را در ریشه نکرده باشد، حاصل سال دوم مال مالك بذر است.

احکام مُساقات

مسأله ۲۲۴۶ ـ اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند کـه درخـتهای میوه‌ای را که میوه آن مال خود او است یا اخـتیار مـیوه‌های آن بـا او است تـا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری کـه قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را عقد مسـاقات مـی‌گویند کـه همانند عقد مزارعه عقدی لازم است و می‌تواند مانند مزارعه اذنی نـیز انـجام گیـرد.

مسأله ۲۲۴۷ ـ مساقات عقدی در درختهایی که میوه نمی‌دهد مثل بید و چنار صحیح نیست و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۴۸ ـ در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگـر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۴۹ ـ مالك و کسی که تربیت درختها را به عهده می‌گیرد، بـاید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز مالك بـاید سـفیه نباشد؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مسأله ۲۲۵۰ ـ مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند

و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید صحیح است.

مسأله ۲۲۵۱ ـ باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالك و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند معامله باطل است.

مسأله ۲۲۵۲ ـ باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی نمانده باشد معامله صحیح نیست، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد، ولی اگر کاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۵۳ ـ معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنابر اظهر صحیح است.

مسأله ۲۲۵۴ ـ درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگری مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۵۵ ـ در مساقات عقدی، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند به هم زدن معامله اشکال ندارد و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۵۶ ـ در مساقات عقدی اگر مالك بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۵۷ ـ اگر کسی که تربیت درختها بـه او واگـذار شـده بـمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش بـه جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند حاکم شرع از مال میّت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثـه مـیّت و مـالك قسـمت می‌کند و اگر قرار کرده باشند که خود او درختها را تربیت نـماید، بـا مـردن او معامله به هم می‌خورد و همچنین در مساقات اذنی با مردن یکی از دو طرف به هم می‌خورد و همانگونه که در مزارعه گفته شد اگر میوه درختان نمایان شـده باشد سهم باغبان در آن است و اگر قبل از آن باشد مزدکار و هزینه‌هایی راکرده است باید پرداخت کند.

مسأله ۲۲۵۸ ـ اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالك باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالك می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌توانـد مـطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالك باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تـربیت کـرده بدهد.

مسأله ۲۲۵۹ ـ اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد اظهر این است کـه مـعامله صـحیح است و به آن (مغارسه) می‌گویند وبهتر آن است که دو طرف با هم صـلح و سـازش کننـد.

کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند

مسأله ۲۲۶۰ ـ بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

«اول» روییدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت.

«دوم» بیرون آمدن منی.

«سوم» تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسأله ۲۲۶۱ ـ روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر اینکه انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۶۲ ـ دیوانه و مفلس؛ یعنی کسی که به جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است و سفیه؛ یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، نمی‌توانند در مال خود تصرف نمایند.

مسأله ۲۲۶۳ ـ کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود می‌کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۶۴ ـ انسان می‌تواند در مرض الموت که به سبب آن مرض از دنیا می‌رود و متصل به زمان مرگ اوست هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و اظهر این است که اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد اگر بیشتر از ثلث باشد اجازه ورثه را لازم دارد.

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیه؛ چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

مسأله ۲۲۶۵ ـ در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۶۶ ـ اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۶۷ ـ موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و در موکل بلوغ نیز معتبر است.

مسأله ۲۲۶۸ ـ کاری را که انسان نمی‌تواند شرعاً انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند و اگر بخواند باطل است نمی‌تواند

برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۲۶۹ ـ اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسأله ۲۲۷۰ ـ اگر وکیل را عزل کند؛ یعنی از کار بر کنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسأله ۲۲۷۱ ـ وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند اگر چه موکل غائب باشد.

مسأله ۲۲۷۲ ـ وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد به هر طوری که به او دستور داده، می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۲۲۷۳ ـ اگر وکیل با اجازه موکّل کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکّل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۲۷۴ ـ اگر وکیل با اجازه موکّل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکّل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۷۵ ـ اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه

دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یك از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنـان بـمیرد وکـالت دیگران باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۷۶ ـ اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود؛ مثلاً گوسفندی کـه برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود و اگر یکی از آنها دیوانه یا بیهوش شود در زمان دیوانگی یا بیهوشی وکالت اثری ندارد اما بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عـمل را انـجام دهد محل اشکال است، بلکه اظهر عدم بطلان است.

مسأله ۲۲۷۷ ـ اگر انسان کسی را بـرای کـاری وکـیل کـند و چـیزی را برای او قرار بگذارد بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشـته بـاید بـه او بدهـد.

مسأله ۲۲۷۸ ـ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگـری در آن نـنماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن نیست.

مسأله ۲۲۷۹ ـ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۸۰ ـ اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تـصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیغمبر اکرم روایت شده که هـر کس بـه بـرادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و بسرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد بهشت بر او حرام می‌شود.

مسأله ۲۲۸۱ ـ در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسأله ۲۲۸۲ ـ هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

مسأله ۲۲۸۳ ـ اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قـرار دهـند احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خـود را مطالبه نکند، ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهـد مـی‌توانـد طلب خود را مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۸۴ ـ اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چـنانچه بـدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسأله ۲۲۸۵ ـ اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۸۶ ـ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، واجب است کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۸۷ ـ کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید طلب او را با اذن حاکم شرع به فقیر بدهد و یا به حاکم شرع و یا وکیل وی برساند و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط مستحب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

مسأله ۲۲۸۸ ـ اگر مال میّت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسأله ۲۲۸۹ ـ اگر کسی مقداری سکه طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد، ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۹۰ ـ اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، لازم نیست که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۲۹۱ ـ اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یك من گندم بدهد و شرط کند که یك من و پنج سیر بگیرد یا ده عدد تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد ربا و حرام است، بلکه اگر

قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده بـا مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یك تومانی را که قرض کرده با یك کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد، ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قـرض کـرده پس بـدهد اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

مسأله ۲۲۹۲ ـ ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است ولی کسی کـه قـرض ربایی گرفته است اگر زیاده را به عنوان شرط در ضمن عقد قـرض قـرار داده باشد مالك مالی را که قرض گرفته می‌شود و می‌تواند در آن تصرف کند، ولی طلبکار حق مطالبه مقدار زیادی را که رباست ندارد.

مسأله ۲۲۹۳ ـ اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی به نحوی که گفته شد بگیرد و با آن زراعت کند حاصلی را که از آن به دست می‌آید مالك می‌شود و می‌تواند تصرف کند.

مسأله ۲۲۹۴ ـ اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربایی گرفته یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد معامله صـحیح است و مالک آن لباس می‌شود و پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد هر چند ذمه او برای فروشنده لباس مشغول است، ولی اگر به فـروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم معامله در مقدار مال حرام باطل است و پوشیدن آن لباس حرام است و نماز هم با آن به تفصیلی که در لباس نمازگزار بیان شده اشکال دارد.

مسأله ۲۲۹۵ ـ اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند.

مسأله ۲۲۹۶ ـ اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد در صورتی که شرط در ضمن قرض نباشد اشکال ندارد و اما در اسکناسهای معمولی که از قسم شمردنیها است ریال ایرانی را به دینار عراقی بفروشد که خریدار دینار عراقی را در شهر دیگر بدهد و قیمت دینارها در آن شهر زیادتر از ریالی باشد که به او داده اشکالی ندارد.

مسأله ۲۲۹۷ ـ اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره نیست می‌تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقداً بگیرد، بنابر این در زمان حاضر برات یا سفته‌هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است می‌تواند آنها را به بانك یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود ـ که در عرف آن را نزول کردن گویند ـ بفروشد و باقی وجه را نقداً بگیرد.

احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۹۸ ـ اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله با شرائطی که بعداً گفته می‌شود درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۹۹ ـ بدهکار و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و معتبر است نیز بدهکار و طلبکار مفلس نباشند، ولی اگر حواله بر شخص برئ باشد حواله دهنده اگر چه مفلّس باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۰۰ ـ حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگری را حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۳۰۱ ـ موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده؛ بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

مسأله ۲۳۰۲ ـ حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یك نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

مسأله ۲۳۰۳ ـ اگر بدهی واقعاً معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۳۰۴ ـ طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۳۰۵ ـ اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست، حواله را قبول کند پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند کسی که بریٔ بوده و حواله را قبول کرده، فقط همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۰۶ ـ بعد از آنکه حواله واقع شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد اگر چه بعداً فقیر شود طلبکار نیز نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۲۳۰۷ ـ اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۰۸ ـ اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شد و مدیون حواله دهنده بوده داده است می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش و یا خواهش او اداء به نحو تبرعی باشد یا اینکه کسی که به او حواله شده مدیون حواله دهنده نبوده نمی‌تواند چیزی را که به طلبکار داده از او مطالبه نماید.

احکام رهــن

مسأله ۲۳۰۹ ـ رهن آن است که بدهکار مـقداری از مـال خـود را نـزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسأله ۲۳۱۰ ـ در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار به همین قصد بگـیرد رهـن صحیح است.

مسأله ۲۳۱۱ ـ گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد بـاید مکـلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهـنده مـفلس و سفیه نباشد و معنای مفلّس و سفیه در مسأله (۲۲۶۲) گذشت.

مسأله ۲۳۱۲ ـ انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد صحیح است.

مسأله ۲۳۱۳ ـ چیزی را که گرو می‌گذارنـد، بـاید خـرید و فـروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

مسأله ۲۳۱۴ ـ منافع چیزی را که گرو می‌گذارند مال کسی است که آن را گرو گذاشته است.

مسأله ۲۳۱۵ ـ طلبکار نمی‌تواند مالی را که گـرو گـرفته، بـدون اجـازه بدهکار ملك کسی کند، مثلاً ببخشد یا بفروشد، ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد بعد بدهکار اجازه نماید اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۱۶ ـ اگر طلبکاری چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال، گرو می‌باشد و همچنین است در صورتی که بی اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضا کند یا آنکه خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو باشد و در صورتی که بی اجازه او باشد آن چیز به گرو بودن خود باقی می‌ماند.

مسأله ۲۳۱۷ ـ اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد طلبکار در صورتی که وکالت در فروش داشته باشد می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد، ولیکن اگر بدهکار اجازه ندهد و از پرداخت بدهی نیز امتناع کند طلبکار می‌تواند آن را بفروشد و بدهی خویش را بردارد و اگر دسترسی به طلبکار نداشته باشد تا از وی اجازه بگیرد باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد.

مسأله ۲۳۱۸ ـ اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی مالی را که گرو گذاشته اگر چه خانه و اثاثیه باشد، طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را از آن بردارد.

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۱۹ ـ ضمان آن است که کسی بخواهد بدهی کسی را ضامن شده به نحوی که بدهی منتقل شده و ذمه ضامن مشغول به آن شـود و اگـر انسـان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که مـن ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، و راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۳۲۰ ـ ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند و طلبکار هم مفلّس نـباشد، ولی این شرطها در بدهکار نیست مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسأله ۲۳۲۱ ـ هر گاه کسی که ضمانت می‌نماید چنین بگوید: اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم به این معنی که بالفعل عهده‌دار قرض شود کـه در صورت ندادن بدهکار، از عهده بر آید ولی بدهی را منتقل به ذمه خودش نکند. این نوع ضمان هم صحیح مـی‌باشد و طـلبکار در صـورت نـدادن بـدهکار، می‌تواند از ضامن مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۲۲ ـ اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند و شخصی به قرض

دهنده بگوید که من ضامن قرض هستم در صورتی که قرض گیرنده ادا نکـند طلبکار می‌تواند از ضامن مطالبه کند.

مسأله ۲۳۲۳ ـ در صورتی انسان مـی‌توانـد ضـامن شـود کـه طـلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الامـر مـعین بـاشند، پس اگـر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طـلب یکـی از شما را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام یک را می‌دهد، ضامن شـدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نـفر طـلبکار بـاشد و انسـان بگـوید مـن ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکـرده کـه بدهی یک کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یـا ضـامن پـول، صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۴ ـ اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد ـ ابـراء کـند ـ ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۲۵ ـ اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۳۲۶ ـ ضامن و طلبکار می‌توانند برای هر دو یا یکی از دو طرف شرط خیار کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۲۷ ـ هر گاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بـزند و

طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۲۸ ـ اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار عدم توانایی او را نمی‌دانسته بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند، اشکال ندارد، ولی در صورتی که ضامن پیش از اینکه طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد به هم زدن جایز نیست.

مسأله ۲۳۲۹ ـ اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی را از او بگیرد.

مسأله ۲۳۳۰ ـ اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده پس از دادن از او مطالبه نماید ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری را به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، ولی ظاهر آن است که ده من گندم را می‌تواند مطالبه کند، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسأله ۲۳۳۱ ـ کفالت آن است که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و آن را کفالت بدنی می‌نامند و یا اگر نیامد بدهی وی را بدهد که آن را کفالت مالی می‌نامند و به کسی که این طور متعهد می‌شود کفیل می‌گویند.

مسأله ۲۳۳۲ ـ کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید و در کفالت قبول بدهکار لازم نیست.

مسأله ۲۳۳۳ ـ کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۳۳۴ ـ یکی از پنج چیز، کفالت را به هم می‌زند:

اول: کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

دوم: طلب طلبکار داده شود.

سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم: بدهکار بمیرد.

پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسأله ۲۳۳۵ ـ اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد و یا اگر کفالت مالی بوده بدهی او را باید بپردازد.

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۳۳۶ ـ اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسأله ۲۳۳۷ ـ امانت‌دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست ، ولی جایز است بچه ممیز با اذن ولیّ مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین جایز است مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد و امانت گذاشتن نزد بچه ممیز عیبی ندارد اگر چه ولی او اجازه نداده باشد.

مسأله ۲۳۳۸ ـ اگر از بچه‌ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است و ولیّ در امانت گذاشتن بچه اجازه نداده باشد لازم است آن مال را به ولیّ او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، ضامن است و همچنین است اگر امانت گذار دیوانه باشد.

مسأله ۲۳۳۹ ـ کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد، بنابر احتیاط باید قبول نکند.

مسأله ۲۳۴۰ ـ اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او

حاضر نیست چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسأله ۲۳۴۱ ـ کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۳۴۲ ـ اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۳ ـ کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسبی را تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۴ ـ کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی ـ یعنی زیاده‌روی ـ هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست، ولی اگر آن را در جایی بگذارد که مأمون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۴۵ ـ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین

کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کـنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نـباید آن را بـه جـای دیگـر بـبری، نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن اسـت.

مسأله ۲۳۴۶ ـ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و کسی که امانت را قـبول کـرده بـدانـد آن مـحل در نـظر صـاحب مـال خصوصیتی نداشته، بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر یا مثل محل اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۷ ـ اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولیّ او برساند و یا به ولیّ او خبر دهد و اگر بـدون عـذر شرعی مال را به ولیّ او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۸ ـ اگر صاحب مال بمیرد امانت‌دار باید مال را بـه وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه مـی‌خواهـد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث میتم راست می‌گوید یـا نـه یـا مـیّت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۹ ـ اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد یا به کسی بدهد که همه آنان

گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند ، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۳۵۰ ـ اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود ، وارث یا ولیّ او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۳۵۱ ـ اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند ، چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد ، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد ، لازم نیست وصیت کند وگر نه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۳۵۲ ـ اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند چنانچه آن امانت از بین برود ، باید عوضش را بدهد ، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

مسأله ۲۳۵۳ ـ عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از منافع آن مجاناً استفاده کند.

مسأله ۲۳۵۴ ـ لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۵۵ ـ عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده؛ مثلاً آن را اجاره داده صحیح نیست؛ مگر اینکه مالك چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده اجازه داده و به عاریه دادن راضی باشد.

مسأله ۲۳۵۶ ـ چیزی را که منفعتش مال انسان است؛ مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند عاریه بدهد؛ ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۳۵۷ ـ اگر دیوانه و بچه و مفلّس و سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولیّ در صورتی که مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد، اشکال ندارد و همچنین است اگر خود بچه با اجازه ولیّ مال خود را عاریه دهد.

مسأله ۲۳۵۸ ـ اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن زیاده‌روی هم ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی

چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۵۹ ـ اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۶۰ ـ اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۳۶۱ ـ اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند؛ مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسأله ۲۳۶۲ ـ کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

مسأله ۲۳۶۳ ـ عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد؛ مثل آلات لهو و قمار برای استفاده کردن حرام باطل است، ولی عاریه دادن آن برای غرض دیگری هر چند غرض شخصی باشد صحیح است و اما عاریه دادن چیزی که منفعت حلال دارد مثل عاریه دادن ظرف طلا و نقره به جهت زینت نمودن و یا هر غرض شخصی دیگری جایز است.

مسأله ۲۳۶۴ ـ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسأله ۲۳۶۵ ـ اگر چیزی را که عاریه کرده به مالك یا وکیل یا ولیّ او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه

صاحب مال یا وکیل یا ولیّ او آن را به جایی ببرد حتی اگر صاحبش نیز معمولاً به آنجا می‌برده است؛ مثلاً اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود یا کسی آن را تلف کند، ضامن است.

مسأله ۲۳۶۶ ـ اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید و اما اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد.

مسأله ۲۳۶۷ ـ چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۶۸ ـ اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۳۶۹ ـ اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند آن را به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۷۰ ـ اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالك می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالك می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۷۱ ـ اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه

را که به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند عوض آن را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح (ازدواج)

بواسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم (ازدواج موقت). عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و همیشگی باشد و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یك ساعت یا یك روز یا یك ماه یا یك سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

احکام عقد

مسأله ۲۳۷۲ ـ در زناشویی، چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۷۳ ـ وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۳۷۴ ـ زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

مسأله ۲۳۷۵ ـ اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۳۷۶ ـ یك نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد

مسأله ۲۳۷۷ ـ اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید «**زَوّجتُك نَفسِي عَلَی الصِداقِ المَعلوم**» یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: «**قَبِلتُ التّزوِيج**» یعنی قبول کردم ازدواج را عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل زن بگوید: «**زَوّجتُ مُوَكّلَكَ اَحمَد مُوَكِلِتي فاطِمة عَلَی الصداقِ المَعلوم**» سپس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «**قَبِلتُ التّزوِيجَ لِمُوَكّلِي اَحمَد عَلَی الصِّداقِ المَعلوم**» صحیح می‌باشد و بنابر احتیاط واجب باید لفظی که مرد می‌گوید با لفظی راکه زن می‌گوید مطابق باشد؛ مثلاً اگر زن «**زَوَّجتُ**» می‌گوید مرد هم «**قَبِلتُ التّزوِيجَ**» بگوید.

مسأله ۲۳۷۸ ـ اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «**زَوّجتُك نَفسِي فِي**

المُدّةِ المَعلومَةِ عَلَى المَهر المَعلومِ » بعد بدون فاصله مرد بگوید: « **قَبِلتُ** » صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: « **مَتّعتُ مُوكّلَتِي فِي المُدّةِ المَعلومَةِ عَلَى المَهرِ المَعلومِ** » پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: « **قَبِلتُ لِمُوكّلِي هكَذا** » صحیح می‌باشد.

شرط عقد

مسأله ۲۳۷۹ ـ عقد ازدواج چند شرط دارد:

« اول » آنکه بنابر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد، احتیاط واجب آن است که کسی را که می‌تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد خودشان می‌توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی « **زَوّجتُ** » و « **قَبِلتُ** » را بفهماند.

« دوم » مرد و زن، یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند؛ یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن با گفتن « **زَوّجتُكَ نَفسِي** » قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد با گفتن « **قَبِلتُ التّزوِيج** » زن بودن او را برای خود قبول بنماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند با گفتن « **زَوّجتُ وَقَبِلتُ** » قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند زن و شوهر شوند.

« سوم » کسی که صیغه را می‌خواند، بنابر احتیاط بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

« چهارم » اگر وکیل زن و شوهر یا ولیّ آنها صیغه را می‌خوانند در موقع عقد، زن و شوهر را معین کنند؛ مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند ،

پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «**زَوَّجتُ اِحدی بَناتي**» یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را و او بگوید: «**قَبِلتُ**»؛ یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد دختر را معین نکرده‌اند عقد باطل است.

«پنجم» زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۰ ـ اگر در عقد یك حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض نکند عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۱ ـ کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می‌تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۳۸۲ ـ اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد آن عقد را اجازه نمایند عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۳ ـ اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد اجازه نمایند، عقد صحیح است و بهتر آن است که دوباره عقد را بخوانند.

مسأله ۲۳۸۴ ـ پدر و جد پدری می‌توانند فرزند پسر یا دختر نا بالغ یا دیوانه خود را به عقد ازدواج دیگری درآورد و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، می‌توانند آن را امضا یا رد نمایند ولی در صورتی که دختر و پسر نا بالغ را پدرانشان به یکدیگر تزویج کنند چنانچه پس از بلوغشان اجازه نکنند احتیاط به طلاق ترك نشود.

مسأله ۲۳۸۵ ـ دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد

باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست و پدر یا جد نمی‌تواند بدون اذن دختر او را شوهر دهد.

مسأله ۲۳۸۶ ـ اگر دختر باکره نباشد یا اینکه باکره باشد، ولی اجازه گرفتن از پدر و جد پدری به جهت غائب بودن یا غیر آن ممکن نباشد و دختر نیاز به شوهر کردن داشته باشد اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسأله ۲۳۸۷ ـ اگر پدر یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسأله ۲۳۸۸ ـ اگر پدر یا جد پدری برای پسر نا بالغ خود زن بگیرد چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر یا جد او باید مهر زن را بدهد.

عیبهایی که بواسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد

مسأله ۲۳۸۹ ـ اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را به هم بزند:

اول: دیوانگی.

دوم: مرض خوره.

سوم: مرض برص.

چهارم: کوری.

پنجم: زمین‌گیر بودن و در حکم او است شلی که شل بودنش ظاهر باشد.

ششم: آنکه گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

هفتم: افضاء یعین راه بول و حیض یا راه حیض و غایط او یکی شده باشد.

و در صورتی موجب حق فسخ است که زن آن را تدلیس یعنی اخفا کرده باشد

و همچنین است هر عیب و نقص و یا وصف دیگری که در آن تدلیس شود و عقد با شرط نبودن آن عیب و یا وصف و یا مبنی بر آن انجام گرفته باشد و بعد مشخص شود که اخفا و تدلیس شده است.

مسأله ۲۳۹۰ ـ اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او پیش از عقد دیوانه بوده است یا آنکه بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا بعد از آن دیوانه شود یا آلت مردی نداشته یا بعد از عقد پیش از نزدیکی بریده شود یا مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید، هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی عارض شده باشد. در تمام این صور بدون طلاق می‌تواند عقد را به هم بزند، ولی در صورتی که شوهر نتواند نزدیکی نماید لازم است زن به حاکم شرع یا وکیلش رجوع نماید و او به شوهر یك سال مهلت می‌دهد، چنانچه نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی نماید زن پس از آن می‌تواند عقد را به هم بزند و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود و یا دچار مرض شود که دیگر نتواند اصلاً نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب به فسخ اکتفا نشود و طلاق داده شود.

مسأله ۲۳۹۱ ـ اگر زن بعد از عقد بفهمد که تخمهای شوهرش راکشیده‌اند در صورتی که امر را بر آن زن مشتبه کرده و اخفا و تدلیس کرده باشند می‌تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۳۹۲ ـ اگر بواسطه آنکه مرد نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد و همچنین در موارد تدلیس مرد بنابر احتیاط باید نصف مهر را بپردازد، ولی اگر بواسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده در تمام موارد باید تمام مهر را بدهد.

عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۳۹۳ ـ ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

مسأله ۲۳۹۴ ـ اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۳۹۵ ـ اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند و اما اگر با او نزدیکی نکرده است محرم نیستند.

مسأله ۲۳۹۶ ـ اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است ـ بنابر احتیاط واجب ـ با دختر او ازدواج نکند.

مسأله ۲۳۹۷ ـ عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسأله ۲۳۹۸ ـ پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسأله ۲۳۹۹ ـ اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۰۰ ـ اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود

طلاق رجعی دهد در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نـماید، ولی در عـده طلاق بائن می‌تواند با خواهر او ازدواج نماید و در عده متعه احتیاط واجب آن است که ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۰۱ ـ انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عـقد نـماید و بـعداً زن اجازه دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۰۲ ـ اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

مسأله ۲۴۰۳ ـ اگر انسان پیش از آنکه دختر خاله خود را بگیرد با مادر آن زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آن ازدواج نماید و بنابر احتیاط واجب دختر عمه نیز همین حکم را دارد.

مسأله ۲۴۰۴ ـ اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط مستحب آن است که از ایشان با طلاق دادن جدا شود و اما اگر زنا کردن با مادرشان پس از نزدیکی با خودشان باشد، موجب جدایی آنها نمی‌شود.

مسأله ۲۴۰۵ ـ اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، اولی آن است که با دختر او ازدواج نکند، بلکه اگر زنی را عقد نماید و پیش از آنکـه بـا او نزدیکی کند با مادر او زنا کند بهتر آن است که از آن زن جدا شود، ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید، لازم نیست از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۴۰۶ ـ زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنهای کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند، ولی صیغه کردن زنـهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد و بنابر احتیاط استحبابی عقد دائمی

با آنها ننماید و مرد و زن مرتد در حکم کفارند و مرد و زن مسلمان نمی‌توانند با آنها به طور دائم یا انقطاع ازدواج نمایند.

مسأله ۲۴۰۷ ـ اگر با زنی که در عدّه طلاق رجعی است زنا کند، آن زن ـ بنابر احتیاط ـ بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده متعه یا طلاق بائن یا عده وفات یا عده وطی شبهه است زنا کند بعداً می‌تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه وعده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله ۲۴۰۸ ـ اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند و اگر زن یا مرد زناکار باشند بنابر احتیاط ازدواج با آنها قبل از توبه کردن جایز نیست.

مسأله ۲۴۰۹ ـ اگر زنی راکه در عدّه شوهر دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۴۱۰ ـ اگر زنی راکه در عدّه شوهر دیگری است برای خود عقد کند و با او نزدیکی کند، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود اگر چه نمی‌دانسته که آن زن در عده است یا نمی‌دانسته که عقد زن در عده حرام است.

مسأله ۲۴۱۱ ـ اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بعداً هم نباید او را برای خود عقد کند و همچنین است بنابر

احتیاط اگر نداند که آن زن شوهر دارد، ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

مسأله ۲۴۱۲ ـ زن شوهردار اگر زنا کند بر مرد زناکننده حرام ابدی می‌شود و این قول موافق احتیاطا است ولی بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

مسأله ۲۴۱۳ ـ زنی راکه طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شك کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۴۱۴ ـ مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، بنابر احتیاط بر لواط کننده ـ در صورتی که بالغ بوده ـ حرام است ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شك کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۱۵ ـ اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند، آنها بر او حرام نمی‌شوند؛ مگر اینکه آن ازدواج به طلاق یا مانند آن در زمان لواط به هم بخورد و لواط کننده بخواهد دوباره با آنها ازدواج کند و در این صورت احتیاط واجب آن است که با آنها ازدواج ننماید.

مسأله ۲۴۱۶ ـ اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای عمره یا حج است با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۴۱۷ ـ اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام

نیست ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است واجب است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۱۸ ـ اگر مرد طواف نساء راکه یکی از کارهای حج است بجا نیاورد، زنش و زنان دیگر بر او حرام می‌شوند، ولی نکاح با زنش باطل نمی‌شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش و مردان دیگر بر او حرام می‌شوند، ولی نکاح با شوهرش باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۴۱۹ ـ اگر کسی دختر نا بالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی کند، اظهر آن است که بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست.

مسأله ۲۴۲۰ ـ زنی راکه سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرائطی که در احکام طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۲۱ ـ زنی که عقد دائمی شده احتیاط مستحب آن است که بدون اجازه شوهر برای کارهای جزئی نیز از خانه بیرون نرود ولی اگر با حق شوهر منافات داشته باشد جایز نیست و باید حق استمتاع شوهر را از بین نبرد و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند، چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است.

مسأله ۲۴۲۲ ـ اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت

شوهر را نکند، حق همخوابی ندارد و گناهکار است و مشهور فرموده‌اند که حق غذا و لباس و منزل نیز ندارد. ولی این حکم مادامی که زن نزد شوهر است محل اشکال است و نفقه بر شوهر واجب است و همچنین مهر او بدون اشکال از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۴۲۳ ـ مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند، مگر آنکه در عقد نکاح شرط کند و زن آن را قبول کرده باشد.

مسأله ۲۴۲۴ ـ مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۴۲۵ ـ زنی که خرج او بر عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمی‌دهد می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۴۲۶ ـ مرد اگر دو زن داشته باشد و نزد یکی از آنها یك شب بماند واجب است نزد دیگری نیز یك شب در ضمن چهار شب بماند؛ مگر آنکه زن از حق خود صرف نظر کند و در غیر این صورت ماندن مرد واجب نیست، بلی لازم است او را به طور کلی متارکه ننماید و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب یك شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله ۲۴۲۷ ـ شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه با عیال دائمی جوان خود نزدیکی را ترك کند؛ مگر آنکه زن راضی باشد.

مسأله ۲۴۲۸ ـ اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۴۲۹ ـ اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدت معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد، چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

متعه (ازدواج موقت)

مسأله ۲۴۳۰ ـ صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسأله ۲۴۳۱ ـ احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه با متعه خود نزدیکی را ترك نکند.

مسأله ۲۴۳۲ ـ زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۴۳۳ ـ زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد؛ مگر اینکه در عقد شرط شده باشد و یا اگر از او آبستن شده باشد حفظ آن بچه خرج داشته باشد.

مسأله ۲۴۳۴ ـ زنی که صیغه شده حق همخوابگی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد، مگر در صورتی که ارث بردن را شرط کرده باشند که در این صورت هر که شرط ارث کرده است ارث می‌برد.

مسأله ۲۴۳۵ ـ زنی که صیغه شده اگر چه نداند که حق خرجی و همخوابگی ندارد عقد او صحیح است و برای آنکه نمی‌دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.

مسأله ۲۴۳۶ ـ زنی که صیغه شده چنانچه بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود و بواسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۴۳۷ ـ اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر اجازه نماید آن عقد صحیح وگر نه باطل است.

مسأله ۲۴۳۸ ـ برای محرم شدن می‌تواند پدر یا جد پدری دختر نا بالغ خود را یك ساعت یا بیشتر به عقد کسی در آورد و احوط آن است که اگر دختر خیلی کوچک است برای مدت طولانی‌تری عقد کرده و سپس بقیه مدت را ببخشند.

مسأله ۲۴۳۹ ـ اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که بواسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ۲۴۴۰ ـ اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد و احتیاط مستحب آن است که تمام مهر را بدهد.

مسأله ۲۴۴۱ ـ مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد یا اینکه دوباره صیغه نماید، ولی این کار قبل از تمام شدن مدت صیغه جایز نیست، مگر آنکه باقی مدت را به زن ببخشد.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۴۲ ـ نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان، چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است و نیز نگاه کردن زن به مرد نامحرم با قصد لذت حرام می‌باشد.

مسأله ۲۴۴۳ ـ اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستهای زنهای کفار و جاهایی از بدن که عادت آنها به پوشانیدنش نیست نگاه کند، اشکال ندارد و همچنین است حکم زنهای بی‌باک که اگر آنها را امر به حجاب کنند اعتنا نمی‌کنند.

مسأله ۲۴۴۴ ـ زن باید بدن و موی سر خود را از مرد نامحرم بپوشاند و بهتر آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می‌فهمد بپوشاند.

مسأله ۲۴۴۵ ـ نگاه کردن به عورت بالغ حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد و نسبت به بچه نابالغ ممیز که خوب و بد را می‌فهمد خلاف احتیاط است، ولی زن و شوهر و کنیز و مولایش می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۶ ـ مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۴۷ ـ مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت نباید نگاه کند.

مسأله ۲۴۴۸ ـ مرد بنابر احتیاط نباید به عکس زن نامحرمی که می‌شناسد به جز صورت و دستها نگاه کند.

مسأله ۲۴۴۹ ـ اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست آن زن به عورت او نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۴۵۰ ـ اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲۴۵۱ ـ اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۴۵۲ ـ کسی که بواسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۴۵۳ ـ اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده و بکارتش به سبب نزدیکی مردی با او از بین رفته می‌تواند عقد را به هم بزند، ولی اگر به هم نزد و یا شرط در ضمن عقد نکرده بود می‌تواند تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره را بگیرد.

مسأله ۲۴۵۴ ـ ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا

نیست و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود در صورتی که احتمال فساد برود حرام است، ولی اگر طوری باشد که کس دیگری بتواند وارد شود یا بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد در آنجا باشد یا احتمال فساد نرود اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۵۵ ـ اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است، ولی مهر را باید بدهد.

مسأله ۲۴۵۶ ـ مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر یا معاد باشد و یا حکم ضروری دین؛ یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است انکار کند مرتد می‌شود و احکامی که در مسائل آینده ذکر می‌شود بر او مترتب است.

مسأله ۲۴۵۷ ـ اگر زن پس از ازدواج به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد و اگر در بین عده مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می‌ماند و معنای یائسه در مسأله (۱۴۱) گذشت.

مسأله ۲۴۵۸ ـ مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقدار عده وفات که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد.

مسأله ۲۴۵۹ ـ مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر بعد از ازدواج مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا اینکه زن یائسه باشد عده ندارد و اگر بعد از نزدیکی مرتد

شود، و زن او در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد و بنا بر مشهور اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می‌ماند ولی این حکم نیز محل اشکال است و البته احتیاط ترك نشود.

مسأله ۲۴۶۰ ـ اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۲۴۶۱ ـ اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر بعدی می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۶۲ ـ سقط کردن بچه جایز نیست هر چند از زنا باشد؛ مگر در صورتی که بقای بچه در شکم مادر خطر جانی برای مادر داشته باشد و راهی بجز سقط کردن نباشد و در فرض سقط در هر حال بنابر احتیاط دیه ثابت می‌شود.

مسأله ۲۴۶۳ ـ اگر کسی با زنی زنا کند، چنانچه بعد از استبراء به نحوی که در مسأله (۲۴۰۸) گفته شد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۶۴ ـ اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد ، ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است و تزویج در عده جایز نیست شرعاً، بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.

مسأله ۲۴۶۵ ـ اگر زن بگوید یائسه‌ام نباید حرف او را قبول کرد؛ مگر

اینکه اطمینان حاصل شود و یا شخص موثقی خبر دهد ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می‌شود.

مسأله ۲۴۶۶ ـ اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته باید حرف زن را قبول کرد، ولی اگر آن شخص ثقه باشد و بگوید من او را عقد کرده‌ام و راهی برای اثبات ندارم بنابر احتیاط لازم نمی‌تواند زن مزبور را عقد کند.

مسأله ۲۴۶۷ ـ تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده، پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند و احتیاط لازم تا هفت سالگی است مشروط بر اینکه مادر رشید و امین باشد و اگر از پدر آنها جدا شده باشد با دیگری ازدواج نکرده باشد.

مسأله ۲۴۶۸ ـ مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است؛ یعنی مکلف شده عجله کنند. از حضرت صادق روایت شده که یکی از سعادتهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسأله ۲۴۶۹ ـ اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، واجب است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۷۰ ـ کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۷۱ ـ هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسأله ۲۴۷۲ ـ زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده

وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد شوهر کند و شوهر اول از سفر بر گردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده و طی شبهه نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد، ولی خرج عده ندارد و نیز حق مطالبه نفقه سابق را ندارد و در دوران عده نباید شوهر اول با او نزدیکی کند ولیکن سایر استمتاعات جایز است و نفقه او بر شوهر اول است.

احکام شیر دادن

مسأله ۲۴۷۳ ـ اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می‌شود :

اول: خود زن و آن را مادر رضاعی می‌گویند.

دوم: شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی می‌گویند.

سوم: پدر و مادر آن زن، هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم: بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا بعد به دنیا می‌آیند.

پنجم: بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، چه اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند.

ششم: خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند، یعنی بواسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم: عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم: دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هر چه بالا روند.

یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند اگر چه رضاعی باشند و نیز عده دیگری هم ـ که در مسائل بعد گفته می‌شود ـ بواسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۷۴ ـ اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته می‌شود شیر دهد پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است، اگر چه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید و اگر یکی از آنها فعلاً زن او باشد عقد باطل می‌شود، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان هم ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۷۵ ـ اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۷۶ ـ اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد به برادرهای آن بچه محرم

نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۷۷ ـ اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۷۸ ـ اگر انسان با دختری ازدواج کند دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۷۹ ـ انسان نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسأله ۲۴۸۰ ـ با دختری که خواهر یا زن برادر انسان او را شیر کامل داده، نمی‌توان ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۴۸۱ ـ اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچه‌ای راکه شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد ، ولی اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۴۸۲ ـ اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را به شیر پدرش شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر و چه از زن دیگر باشد.

شرائط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۴۸۳ ـ شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول: بچه، شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فائده ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای راکه از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، بواسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم: شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم: شیر از یك شوهر باشد، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

ششم: بچه شیر را قی نکند و اگر قی کند، اثر ندارد.

هفتم: پانزده مرتبه یا یك شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، در صورتی که بین آن ده مرتبه هیچ فاصله نباشد و به مقداری باشد که گفته شود استخوان بچه از آن شیر محکم شده و یا گوشت بدنش بروید کافی است.

هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می‌شود.

مسأله ۲۴۸۴ ـ باید بچه در بین یك شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر آن قدر کم غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید ده مرتبه را از شیر یك زن بخورد و در بین ده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یك دفعه حساب شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸۵ ـ اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر آن است که با هم ازدواج نکنند.

مسأله ۲۴۸۶ ـ اگر زن از شیر یك شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۸۷ ـ اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام از آنان با شرائطی که گفتیم بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۸۸ ـ اگر کسی دو زن شیرده دارد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسأله ۲۴۸۹ ـ اگر زنی از شیر یك شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۹۰ ـ انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که بواسطه شیر خوردن خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آن است که دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند؛ یعنی بواسطه شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده‌اند، برای خود عقد نکند.

مسأله ۲۴۹۱ ـ زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۹۲ ـ انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند؛ یعنی بواسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یك وقت بوده بعید نیست مخیر باشد که هر کدام را بخواهد اختیار کند و احتیاط در تجدید عقد است و اگر در یك وقت نبوده عقد «اولی» صحیح و عقد «دومی» باطل می‌باشد.

مسأله ۲۴۹۳ ـ اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اول: برادر و خواهر خود را.

دوم: عمو و عمه و دایی و خاله خود را.

سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم: برادر زاده خود را.

پنجم: برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را.

ششم: خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را.

هفتم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.

هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۴۹۴ ـ اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسأله ۲۴۹۵ ـ مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۴۹۶ ـ شیر دادن بچه ابتداءً حق مادر او است و پدر حق ندارد به دیگری واگذارکند و مادر حق دارد برای شیر دادن از شوهر خود مزد بگیرد، ولی اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسأله ۲۴۹۷ ـ مستحب است دایه‌ای را که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت یا بد خلق یا زنا زاده باشد و نیز مکروه است دایه‌ای را بگیرند که شیرش از بچه‌ای است که از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۴۹۸ ـ مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسأله ۲۴۹۹ ـ کسانی که بواسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می‌کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲۵۰۰ ـ در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسأله ۲۵۰۱ ـ اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که بواسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام می‌شود؛ مثلاً اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد؛ چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهرش می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

مسأله ۲۵۰۲ ـ اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً مدتی برای خود صیغه کند و در آن مدت با شرائطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسأله ۲۵۰۳ ـ اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند، بگوید بواسطه شیر خوردن آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده،

چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۵۰۴ ـ اگر زن پیش از عقد بگوید بواسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۵۰۵ ـ شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:

«اول» خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

«دوم» شهادت دو مرد عادل یا یك مرد و دو زن یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرائط شیر دادن را هم بگویند؛ مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مسأله (۲۴۸۳) گفته شد شرح دهند و بعید نیست با اخبار شخص موثق و مطلع نیز ثابت شود.

مسأله ۲۵۰۶ ـ اگر شك کنند به مقداری که علت محرم شدن است بچه شیر خورده یا نه یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی‌شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طـلاق

مسأله ۲۵۰۷ ـ مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را مثلاً به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۵۰۸ ـ زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاك باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۲۵۰۹ ـ طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

«اول» آنکه شوهرش بعد از ازدواج قبلاً و دبراً با او نزدیکی نکرده باشد.

«دوم» معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

«سوم» مرد بواسطه غائب بودن یا حبس بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاك است یا نه.

مسأله ۲۵۱۰ ـ اگر مرد، زن را از خون حیض پاك بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است؛ مگر در

مورد مسأله (۲۵۱۱) و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاك بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۵۱۱ ـ کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاك می‌شوند صبر کند و بعد طلاق بدهد.

مسأله ۲۵۱۲ ـ اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاك می‌شوند صبر کند.

مسأله ۲۵۱۳ ـ اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاك شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد. (معنای یائسه در مسأله ۴۴۱ گذشت).

مسأله ۲۵۱۴ ـ اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنابر احتیاط مستحب دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۵ ـ اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاك می‌شود صبر کند و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از یك ماه نباشد.

مسأله ۲۵۱۶ ـ اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه اصـل خـلقت یـا مرضی حیض نمی‌بیند و در سن یائسکی نباشد طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۱۷ ـ طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه طالق خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهـد صـیغه طـلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: (**زَوجَتي فاطِمَة طالِق**) یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: (**زَوجَةُ مُوكِّلي فاطِمَة طالِقٌ**) و بعید نیست با صیغه‌های دیگـر مـانند (أنت مـطلقة) و (فلانة مطلقة) و یا (طلّقتک) و (طلّقت فلانة) نیز طـلاق صـحیح بـاشدو در صورتی که زن معین باشد ذکر نام او لازم نیست.

مسأله ۲۵۱۸ ـ زنی که صیغه شده، مثلاً یك ماهه یا یك سـاله او را عـقد کرده‌اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاك بودن زن از حیض لازم نیست.

عـدّه طلاق

مسأله ۲۵۱۹ ـ زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارند، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌توانند فوراً شـوهر کنند.

مسأله ۲۵۲۰ ـ زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست و شوهرش با او نزدیکی کرده اگر طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد و عده زن آزاد آن است که بعد از آنکه شوهرش در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که

دوباره حیض ببیند و پاك شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد یعنی می‌تواند؛ بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۲۱ ـ زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش دهد باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۲ ـ زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عده نگهدارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یك روز عده نگهدارد، تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

مسأله ۲۵۲۳ ـ اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است بنابر این اگر مثلاً یك ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود.

مسأله ۲۵۲۴ ـ زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً یك ماهه یا یك ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد، پس اگر حیض می‌بیند باید به مقدار دو حیض کامل عدّه نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید و در صورتی

که آبستن باشد تا زاییدن عدّه نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۵ ـ ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۲۶ ـ زنی که شوهرش مرده باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد؛ یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگر چه قبل از نه سال یا یائسه باشد یا صیغه یا مطلقه رجعیه در حال عدّه باشد یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌ای به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عدّه را عدّه وفات می‌گویند.

مسأله ۲۵۲۷ ـ زنی که در عده وفات می‌باشد حرام است لباس زینت بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می‌باشد.

مسأله ۲۵۲۸ ـ اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است باید از شوهر دوم جدا شود و بنا بر احتیاط در صورتی که آبستن باشد تا مقدار زاییدن برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

مسأله ۲۵۲۹ ـ ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غائب یا در

حکم غائب باشد از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسأله ۲۵۳۰ ـ اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود:

«اول» آنکه بنابر احتیاط مورد تهمت نباشد.

«دوم» از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۳۱ ـ طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

«اول» طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

«دوم» طلاق زنی که یائسه باشد.

«سوم» طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

«چهارم» طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

«پنجم» طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر از اینها طلاق رجعی است؛ به این معنی تا وقتی که زن در عده است، شوهرش می‌تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۵۳۲ ـ کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که از جمله آنها فحّاشی یا رفت و آمد نمودن با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز بنابر احتیاط زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بدون اذن شوهر بیرون نرود.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۳۳ ـ در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار دهد.

دوم: کاری کند و با آن کار قصد رجوع کند و ظاهر این است که به نزدیکی کردن، رجوع محقق می‌شود اگر چه قصد رجوع نداشته باشد.

مسأله ۲۵۳۴ ـ برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد یا بـه زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد خـودش رجـوع کـند رجـوعش صحیح است ، ولی اگر بعد از تمام شدن عده مرد بگـوید کـه در عـده رجـوع نموده‌ام لازم است اثبات نماید.

مسأله ۲۵۳۵ ـ مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگـر مـالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند این مصالحه اگر چه صـحیح است و لازم است که رجوع ننماید، ولی حق رجـوع او از بـین نـمی‌رود و در صورتی که رجوع کند طلاقی که داده موجب جدایی نمی‌شود.

مسأله ۲۵۳۶ ـ اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند یا بعد از یك طلاق رجوع و بـعد از طلاق دیگر عقد کند بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است ، ولی اگر بعد از طلاق سوم با دیگری شوهر کند با پنج شرط به شوهر اول حلال می‌شود؛ یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید.

«اول» آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً یك ماهه یا یك ساله او را صیغه کند بعد از آنکه از او جدا شد شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

« دوم » شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و احتیاط واجب آن است که از جلو « قُبل » با زن نزدیکی کرده باشد.

« سوم » شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

« چهارم » عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

« پنجم » بنابر احتیاط واجب شوهر دوم بالغ باشد.

طلاق خلع

مسأله ۲۵۳۷ ـ طلاق زنی راکه به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۵۳۸ ـ اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، پس از بذل می‌گوید: (**زَوجتي فاطمةُ خالَعتها علی ما بَذَلَت**) و بنابر احتیاط مستحب نیز بگوید (**هِیَ طالِق**) یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم، او رها است و در صورتی که زن معین باشد بردن نامش در اینجا و در طلاق مبارات نیز لازم نیست.

مسأله ۲۵۳۹ ـ اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه طلاق را این طور می‌خواند (**عَن مُوَكِّلِتی فاطِمَةَ بَذَلت مَهرَها لِموکّلِی مُحَمّد لِیَخلعَها عَلَیه**) پس از آن بدون فاصله می‌گوید: (**زَوجَةُ مُوَكّلِی خالَعتُها عَلی ما بَذلت هِی طالِق**) و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد تا او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه (**مَهرَها**) آن چیز را بگوید مثلاً صد تومان داده، باید بگوید: (**بَذَلت مِأةَ تُومان**).

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۴۰ ـ اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۵۴۱ ـ اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: «**بارَأتُ زَوجِتی فاطمَةَ عَلی ما بَذَلَت فَـهِي طالِق**»؛ یعنی من و زنم فاطمه در مقابل چیز بذل شده او از هم جدا شدیم، پس او رها است و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «**عَن قِبَل مُـوَکّـلی بارَأت زَوجَتَهُ فاطمَةَ عَلی ما بَذَلَت فَهي طالِقٌ**» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «**عَلی ما بَذَلَت**» «**بما بذلت**» بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۲ ـ صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانـده شود، ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد؛ مـثلاً بـه فـارسی بگوید برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۳ ـ اگر زن در بین عده طلاق خـلع یـا مـبارات از بـخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۲۵۴۴ ـ مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۵۴۵ ـ اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش می‌باشد باید عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۴۶ ـ اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، چه گمان کند شوهرش می‌باشد، لازم نیست عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۴۷ ـ اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسأله ۲۵۴۸ ـ هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است ، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد در صورتی که شرط حاصل شود و خود را طلاق دهد طلاق صحیح است و همچنین اگر در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری شرط کند که وکیل باشد هر وقت خواست از طرف شوهرش خود را طلاق دهد عیبی ندارد و در هر صورت شوهر خود نیز حق طلاق را دارد ولی بخواهد زن را از وکالت عزل کند وکالت شرط شده باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۵۴۹ ـ زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد با دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسأله ۲۵۵۰ ـ پدر و جد پدری دیوانه می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

مسأله ۲۵۵۱ ـ اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو سال صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد می‌تواند مدت آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۵۲ ـ اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که عدالت آنان نزدش ثابت نشده می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا برای کس دیگری عقد کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند، ولی اگر یقین به عدم عدالت آنان داشته باشد نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۵۵۳ ـ زنی که طلاق رجعی داده شده است در حکم همسر شرعی است تا زمانی که عده‌اش تمام شود، پس باید از هر گونه استمتاعی که حق شوهر است ممانعت نکند و جایز است، بلکه مستحب است خود را برای او آرایش کند و نفقه‌اش بر او واجب است اگر ناشزه نباشد و در صورت مرگ هر کدام از دیگری ارث می‌برند و مرد نمی‌تواند در دوران عدّه او با خواهرش ازدواج کند.

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت شده است که هر کس یك وجب زمین را از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

مسأله ۲۵۵۴ ـ اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی را برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسأله ۲۵۵۵ ـ چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مسأله ۲۵۵۶ ـ مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند، هر یك از صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسأله ۲۵۵۷ ـ اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۵۵۸ ـ اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید؛ مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۵۵۹ ـ اگر از بچه یا دیوانه چیزی راکه مال آنها است غصب کند باید آن را به ولیّ او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۶۰ ـ هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، چنانچه هر دو بر تمام مال تسلط داشته باشند در صورت تلف در مقابل مالک هر کدام ضامن تمام آن است و چنانچه آن را اداکند می‌تواند در نصف آن به دیگری رجوع کند.

مسأله ۲۵۶۱ ـ اگر چیزی راکه غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی راکه غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جداکند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۶۲ ـ اگر شخصی مثلاً گوشواره‌ای راکه غصب کرده خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد بگوید آن را مثل اولش می‌سازم، مالك مجبور نیست قبول نماید و نیز مالك نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسأله ۲۵۶۳ ـ اگر چیزی راکه غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود؛ مثلاً طلایی راکه غصب کرده از آن گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد و همچنین بدون اجازه مالك حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۶۴ ـ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود باید آن را به همان شکل به صاحبش برگرداند و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده و یا ارتفاع قیمتی که پیدا کرده است مزد بگیرد؛ ولیکن اگر غاصب جاهل بوده و نمی‌دانسته که مال غیر است احتیاطاً لازم است باهم مصالحه کنند و اگر صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن بواسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر از آن گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۵۶۵ ـ اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند؛ ولیکن چنانچه نمی‌دانسته که مالک راضی به زراعت در زمین نیست در صورت تلف شدن زراعت احتیاطاً در مصالحه است و نیز باید غاصب اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پر نماید و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد و همچنان که صاحب زمین نیز نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۶۶ ـ اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده است بدهد.

مسأله ۲۵۶۷ ـ اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلا با قیمت فرد دیگری فرق دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد.

مسأله ۲۵۶۸ ـ اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصی با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیات آن که مورد رغبت مردم است؛ مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است؛ مثلاً اگر از قسم اعلای برنج غصب کرده نمی‌تواند از قسم پست‌تر بدهد.

مسأله ۲۵۶۹ ـ اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

مسأله ۲۵۷۰ ـ اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر یك از آنان بگیرد یا از هر کدام از آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مالی را از اولی بگیرد، اولی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی که آن چیز

پیش او تلف شده بگیرد، او نمی‌تواند آنچه راکه داده از اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۵۷۱ ـ اگر چیزی راکه می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی راکه باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد وگرنه چیزی راکه از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر یك در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است، چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۷۲ ـ هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسأله ۲۵۷۳ ـ مال گم شده‌ای را که از قسم حیوان نیست چنانچه انسان پیدا کند و نشانه‌ای نداشته باشد که بواسطه آن صاحبش معلوم شود، و قیمت آن کمتر از یك درهم «۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار» نباشد، احتیاط آن است که آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و بعید نیست جایز باشد آن را ملك خود قرار دهد و چنانچه صاحبش پیدا شود باید خود مال را در صورت وجود و عوضش را در صورت تلف به او بدهد.

مسأله ۲۵۷۴ ـ اگر مالی پیدا کند که قیمت آن از یك درهم کمتر است چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد اینکه ملك خودش است بردارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، در صورتی که تلف نشده خود مال را به او بدهد.

مسأله ۲۵۷۵ ـ هر گاه چیزی را که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که بواسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن سنّی یا کافری است که اموالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یك درهم برسد باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یك سال در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسأله ۲۵۷۶ ـ اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۲۵۷۷ ـ اگر تا یك سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود و علم به

پیدا شدن مالک در صورت ادامه نباشد در صورتی که آن مال را در غیر از حرم مکه پیدا کرده باشد می‌تواند آن را برای خود بردارد یا برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یا از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آن است که تصدق کند یا برای صاحب آن تا وقتی که احتمال دارد صاحب آن پیدا شود نگهدارد.

مسأله ۲۵۷۸ ـ بعد از آنکه یك سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد اگر مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدّی؛ یعنی زیاده‌روی هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر آن را برای خود برداشته باشد ضامن است و اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد صاحبش مخیر است بین آنکه به صدقه راضی شده یا عوض مالش را مطالبه کند و ثواب صدقه برای تصدق کننده باشد.

مسأله ۲۵۷۹ ـ کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۵۸۰ ـ اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی را پیدا کند، ولیّ او می‌تواند اعلان نماید و پس از آن برای او تملك کند و یا از طرف صاحبش تصدق کند.

مسأله ۲۵۸۱ ـ اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد بنابر احتیاط باید از حاکم شرع اذن بگیرد.

مسأله ۲۵۸۲ ـ اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه

در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدّی؛ یعنی زیاده‌روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۵۸۳ ـ اگر مالی راکه نشانه دارد و قیمت آن به یك درهم می‌رسد در جایی پیداکند که معلوم است بواسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی‌شود، می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش با اذن حاکم شرع صدقه بدهد و لازم نیست صبر نماید تا سال تمام شود.

مسأله ۲۵۸۴ ـ اگر چیزی را پیداکند و به خیال اینکه مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یك سال اعلان نماید.

مسأله ۲۵۸۵ ـ لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی راکه پیداکرده بگوید، بلکه همین قدر که بگوید چیزی را پیداکرده‌ام کافی است.

مسأله ۲۵۸۶ ـ اگر کسی چیزی را پیداکند و دیگری بگوید مال من است و نشانه‌های آن را بگوید، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال او است و لازم نیست نشانه‌هایی راکه بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسأله ۲۵۸۷ ـ اگر قیمت چیزی راکه پیداکرده و نشانه دارد به یك درهم برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۵۸۸ ـ هرگاه چیزی را پیداکند که اگر بماند فاسد می‌شود می‌تواند قیمت آن را تعیین کرده و خود پیدا شده را تملك و صرف نماید و تا یك

سال فحص از صاحب مال کند و اگر صاحب آن، پیدا نشد طبق آنچه که در مسأله (۲۵۷۷) گفته شد عمل کند.

مسأله ۲۵۸۹ ـ اگر چیزی راکه پیداکرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۹۰ ـ اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، می‌تواند به جای کفش خودش بردارد و همچنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد و الاّ حکم مجهول المالك نسبت به زیادی قیمت جاری است، و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالك بر آن کفش جاری خواهد بود؛ مگر آنکه بداند صاحب او از آن کفش اعراض کرده است.

مسأله ۲۵۹۱ ـ اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالك (صاحب آن نامعلوم) باشد و گمشده بر آن مال صدق نکند، لازم است صاحب آن را جستجو کند و پس از مأیوس شدن از پیدا شدن صاحبش آن را به حاکم شرع بدهد و یا با اجازه او صدقه بدهد و اگر بعداً صاحبش پیدا شود ضمانی ندارد.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسأله ۲۵۹۲ ـ اگر حیوان حلال گوشت را بـه دسـتوری کـه بـعداً گـفته می‌شود سر ببرند وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، ولی حیوانی که انسان با آن وطی (نـزدیکی) کـرده است و گوسفندی که شیر خوك خورده و همچنین حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آنها حلال نیست.

مسأله ۲۵۹۳ ـ حیوان حلال گوشت وحشی؛ مانند آهو و کبك و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده؛ مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گـفته مـی‌شود آنـها را شکار کنند، پاك و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که بواسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاك و حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۵۹۴ ـ حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کـردن پاك و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابر این بچه آهـو کـه نمی‌تواند فرار کند و بچه کبك که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پـاك و حلال نمی‌شود و اگر آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند با یك تـیر شکـار نماید آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

مسأله ۲۵۹۵ ـ حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد اگر به خودی خود بمیرد پاك است، ولی گوشت آن را نمی‌توان خورد.

مسأله ۲۵۹۶ ـ حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار، مرده آن پاك است ولی با سر بریدن حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۵۹۷ ـ سگ و خوك بواسطه سر بریدن و شکار کردن پاك نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشتخوار است اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاك است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاك شدن بدنش هم بعید نیست.

مسأله ۲۵۹۸ ـ فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، ولی اگر آنها را سر ببرند یا شکار نمایند پاك‌اند، ولی حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد اگر پوست دار نباشد که بشود از پوست آن استفاده شود سر بریدن آن موجب پاکی نمی‌شود.

مسأله ۲۵۹۹ ـ اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند مردار بوده و خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۰۰ ـ دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست و معروف این است که بریدن این چهار رگ در خارج واقع نمی‌شود؛ مگر اینکه از زیر برآمدگی گلو ببرند و آن چهار رگ عبارت است از مجرای نفس و مجرای خوردن و دو رگ کلفتی که در دو طرف مجرای نفس می‌باشد.

مسأله ۲۶۰۱ ـ اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فائده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند اشکال دارد اگر چه حلیت آن بعید نیست.

مسأله ۲۶۰۲ ـ اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن گوسفند حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند حلال و پاك می‌باشد.

شرائط سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۰۳ ـ سر بریدن حیوان چند شرط دارد:

«**اول**» کسی که سر حیوان را می‌برد، چه مرد باشد، چه زن باید مسلمان باشد و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد؛ یعنی خوب و بد را بفهمد می‌تواند سر حیوان را ببرد و اما کسی که از کفار است هر چند (بسم الله) را بگوید و اهل کتاب باشد؛ بنابر احتیاط ذبیحه‌اش اشکال دارد.

«**دوم**» سر حیوان را با چیزی ببرند که از فلز تیزی باشد، ولی چنانچه پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد یا ضرورتی مقتضی سر بریدنش شود با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند؛ مانند شیشه و سنگ تیز و هر شیء برنده دیگر می‌توان سر آنها را برید.

«**سوم**» در موقع سر بریدن، صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و بعید نیست گوسفند و مانند آن رو به قبله ایستاده باشد سرش را ببرند در

استقبال قبله کافی می‌باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود، ولی اگر فراموش کند یا مسأله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که برنده سر (کشنده ـ ذابح) نیز رو به قبله باشد.

«**چهارم**» وقتی که می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیّت سر بریدن نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاك نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

«**پنجم**» حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند و این حکم در صورتی است که زنده بودن حیوان در حال ذبح مشکوك باشد و نیز واجب آن است که به اندازه معمول آن حیوان خون از بدنش بیرون آید و اگر بدانند که در حال سر بریدن زنده بوده حاجتی به حرکت مزبور ندارد.

«**ششم**» آنکه بریده شدن گلوی حیوان به قصد ذبح باشد، پس اگر چاقو از دست کسی بیفتد و گلوی حیوان را ناخواسته ببرد یا ذابح خواب یا مست باشد حلال نمی‌شود و بنابر احتیاط مستحب سر حیوان را پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکنند و اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود اشکالی ندارد و همچنین بنابر احتیاط مستحب رگ سفیدی را که از مهره‌های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و او را نخاع می‌گویند عمداً قطع نکنند و حیوان را از جلو گردن سر ببرند نه از پشت گردن.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۰۴ ـ اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاك و حلال باشد، باید با شرائطی که برای سر بریدن حیوانات گـفته شـد، کـارد یـا چـیز دیگری راکه از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسأله ۲۶۰۵ ـ وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یـا بـه پـهلو خوابیده و دست و پا و سینه‌اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۰۶ ـ اگر به جای اینکه کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاك است و نیز اگر کارد را در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاك می‌باشد.

مسأله ۲۶۰۷ ـ اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش راکه زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می‌شود و رو به قـبله بـودن آن لازم نـیست، ولی بـاید شرطهای دیگری راکه برای سر بریدن حیوانات گفته شد مانند مسلمان بـودن ذابح و بردن نام خدا دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۶۰۸ ـ چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

«اول» موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یك پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر در حال نشسته دو دست آن را از پایین تا زانو یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

«دوم» پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

«سوم» کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود؛ مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۶۰۹ ـ چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

«اول» پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

«دوم» در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

«سوم» در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

«چهارم» خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۶۱۰ ـ اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط حلال و بدنش پاك است :

« اول » آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بواسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر بوسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاك نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاك و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد، بلکه با فشار و ضربه حیوان را بکشد یا بواسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاك و حلال بودنش اشکال دارد.

« دوم » کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر باشد آن شکار حلال نیست.

« سوم » اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاك نیست و خوردن آن هم حرام است.

« چهارم » در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

« پنجم » وقتی به حیوان برسد که مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسأله ۲۶۱۱ ـ اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نـام خـدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۲ ـ اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بـیفتد و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط بواسطه تیر بوده، حلال نمی‌باشد.

مسأله ۲۶۱۳ ـ اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۱۴ ـ اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسأله (۲۶۱۰) گفته شد، حیوان شکاری را دو قسمت کنند و سر و گردن در یك قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و همچنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سـر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گر نه آن هم حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۱۵ ـ اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن نـدارد حـرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مـقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گر نه آن قسمت هم حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۱۶ ـ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گر نه حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۱۷ ـ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای را از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۶۱۸ ـ اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاك بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

«**اول**» سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، ولی اگر پس از نزدیک شدن به شکار و دیدن آن نتوان از رفتن آن جلوگیری کرد ضرر ندارد و نیز بنا بر احتیاط باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا اتفاقاً از شکار بخورد، اشکال ندارد.

«**دوم**» صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است ، ولی اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند و بواسطه صدای صاحبش ابتدا توقف کند و سپس شتاب کند، اشکال ندارد.

«**سوم**» کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان و یا بچه مسلمان ـ که

خوب و بد را بفهمد ـ باشد و اگر کافر سگ را بفرستد شکار آن سگ حرام است.

«**چهارم**» وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

«**پنجم**» شکار بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ، شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا از ترس بمیرد حلال نیست.

«**ششم**» کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۹ ـ کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً بواسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند، البته در این صورت اگر سگ شکاری رارها کند تا او را بکشد حلال می‌شود.

مسأله ۲۶۲۰ ـ اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مسأله (۲۶۱۸) گفته شد باشند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است، مگر اینکه مشخص باشد که شکار مستند به سگ دارای آن شرایط است.

مسأله ۲۶۲۱ ـ اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاك است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاك می‌باشد.

مسأله ۲۶۲۲ ـ اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند به طوری که در مسأله (۲۶۱۸) گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد؛ مگر اینکه شکار مستند به سگی باشد که از سوی مسلمان فرستاده شده است.

مسأله ۲۶۲۳ ـ اگر باز یا حیوان دیگری غیر از سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی و ملخ

مسأله ۲۶۲۴ ـ اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون از آب جان دهد، پاك و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاك است ولی خوردن آن حرام می‌باشد اما اگر در تور ماهی گیر در آب بمیرد خوردنش حلال است و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون از آب جان دهد حرام است.

مسأله ۲۶۲۵ ـ اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا بوسیله دیگر، کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۶۲۶ ـ کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد یا از راه دیگری یقین یا حجت داشته باشد که زنده از آب گرفته شده است.

مسأله ۲۶۲۷ ـ ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافری باشد که آن را از آب گرفته باشد، ولی ندانیم زنده بوده و یا مرده بعید نیست حلال باشد و در صورت عدم اطمینان یا حجت بر آن احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۶۲۸ ـ خوردن ماهی زنده جایز است .

مسأله ۲۶۲۹ ـ اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون از آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش جایز است.

مسأله ۲۶۳۰ ـ اگر ماهی را بیرون از آب دو قسمت کنند و یك قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد ، خوردن قسمتی را که بیرون از آب مانده جایز است .

مسأله ۲۶۳۱ اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد. اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و احتمال برود که آن را زنده گرفته باشد بعید نیست حلال باشد؛ لیکن در فرض عدم اطمینان و یا حجت شرعی بر آن احتیاط ترک نشود .

مسأله ۲۶۳۲ ـ خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۶۳۳ ـ خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسـام گـنجشك حلال است و بلبل و سار و چکاوك از قسم گنجشك است و شب‌پره و طاوس و جمیع انواع کلاغ و هر پرنده‌ای که مثل شاهین و عقاب و باز چـنگال دارد یـا هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بـالش بـاشد، حـرام است و همچنین هر مرغی که چینه‌دان و سنگ دان و خار پشت پا ندارد؛ مگر آنکه بال زدنش از صاف نگهداشتن بالش بیشتر باشد و خوردن گوشت پرستوك و هدهد مکروه است.

مسأله ۲۶۳۴ ـ اگر چیزی راکه روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند؛ مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۳۵ ـ بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت بی اشکال حرام و بعضی بنابر احتیاط حرام است و مجموع آنها چهارده چیز است:

«۱» خون. «۲» فضله. «۳» نری. «۴» فرج. «۵» بچه‌دان. «۶» غدد که آن را دشول می‌گویند. «۷» تخم که آن را دنبلان می‌گویند. «۸» چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد. «۹» مغز حرام که در میان تیره پشت است. «۱۰» پی که در دو طـرف تـیره پشت است. «۱۱» زهـره‌دان «۱۲» سپرز (طحال). «۱۳» بول دان (مثانه) «۱۴» حدقه چشم، ولی ظاهر ایـن است که در پرندگان بجز خون و فضله و زهره‌دان و سپرز و دنبلان از چیزهایی که ذکر شد وجود ندارد.

مسأله ۲۶۳۶ ـ خوردن بول شتر حلال است و اجتناب از بول سایر حیوانات حلال گوشت و همچنین سایر چیزهایی که طبع انسان از آنها متنفر است احوط و اولی است.

مسأله ۲۶۳۷ ـ خوردن خاك حرام است، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد و در خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء برای استشفاء جایز است و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب مثلاً حل نمایند که مستهلك شود و بعداً آن آب را بیاشامند.

مسأله ۲۶۳۸ ـ فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می‌آید اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۹ ـ خوردن چیزی که موجب مرگ می‌شود یا برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.

مسأله ۲۶۴۰ ـ خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی آنها را وطی (نزدیکی) کند، خود و نسلشان حرام می‌شوند و بول و سرگین آنها نجس می‌شود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند و بر واطی لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد و اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می‌شود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و همچنین است نسل آنها و باید فوراً آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۴۱ ـ بزغاله و بره شیر خوار اگر از خوك به مقداری که گوشت و

استخوانشان قوت بگیرد شیر بخورند خـود و نسـلشان حـرام مـی‌شوند و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد لازم است استبراء شوند و پس از آن حلال می‌گردند و استبراء آنها این است کـه هـفت روز از پسـتان بـز یـا گوسفند شیر بخورند و اگر حاجت به شیر نداشتند، هفت روز علف بخورند و حیوان نجاست خوار نیز خوردن گوشتش حـرام است و چـنانچه اسـتبرائش نمایند حلال می‌شود و کیفیت استبراء آن در مسأله (۲۲۶) بیان شد.

مسأله ۲۶۴۲ ـ آشامیدن شراب حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است، و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است. از حـضرت امـام صادق روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و مـنشأ گـناهان است و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هـیچ گـناهی بـاك نـدارد و احـترام هـیچ کس را نگـه نمی‌دارد، و حق خویشان نزدیك را رعایت نمی‌کند و از زشتیهای آشکـار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح نـاقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قـیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سـینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۶۴۳ ـ نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسأله ۲۶۴۴ ـ بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیك است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

آداب غذا خوردن

مسأله ۲۶۴۵ ـ آداب غذا خوردن چند چیز است:

« اول » هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

« دوم » بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

« سوم » میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به میزبان برسد.

« چهارم » در اول غذا بسم الله بگوید، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد در وقت خوردن هر کدام از آنها گفتن بسم الله مستحب است.

« پنجم » با دست راست غذا بخورد.

« ششم » با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

« هفتم » اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

« هشتم » لقمه را کوچک بردارد.

« نهم » سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

« دهم » غذا را خوب بجود.

« یازدهم » بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

« دوازدهم » انگشتها را بلیسد.

«سیزدهم» بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

«چهاردهم» آنچه را بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگـر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه را می‌ریزد برای پرندگان و حـیوانـات بگذارد.

«پانزدهم» در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

«شانزدهم» بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

«هفدهم» در اول غذا و آخر آن نمك بخورد.

«هیجدهم» میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است

مسأله ۲۶۴۶ ـ چند چیز در غذا خوردن مذموم است :

«اول» در حال سیری غذا خوردن.

«دوم» پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید.

«سوم» نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

«چهارم» خوردن غذای گرم.

«پنجم» فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.

«ششم» بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

« هفتم » پاره کردن نان با کارد.

« هشتم » گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

« نهم » پاك کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

« دهم » پوست کندن میوه.

« یازدهم » دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد.

آداب آشامیدن

مسأله ۲۶۴۷ ـ آداب آشامیدن چند چیز است :

« اول » آب را به طور مکیدن بیاشامد.

« دوم » در روز ایستاده آب بخورد.

سوم » پیش از آشامیدن آب « بسم الله » و بعد از آن « الحمد لله » بگوید.

« چهارم » به سه نفس آب بیاشامد.

« پنجم » از روی میل آب بیاشامد.

« ششم » بعد از آشامیدن آب حضرت ابی عبد الله و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

چیزهایی که در آشامیدن مذموم است

مسأله ۲۶۴۸ ـ زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مذموم است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مذموم می‌باشد.

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۴۹ ـ نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترك نماید.

مسأله ۲۶۵۰ ـ در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۵۱ ـ نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۲ ـ شخص مفلس و آدم سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند) اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۳ ـ اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی‌تواند در صورتی که وفاء به نذرش منافی با حق شوهر باشد نذر کند.

مسأله ۲۶۵۴ ـ اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۶۵۵ ـ اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند، ظاهر این است که نذرش منحل می‌شود.

مسأله ۲۶۵۶ ـ انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابر این کسی که نمی‌تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۷ ـ اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترك کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۸ ـ اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترك نماید چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از نظر شرعی از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از نظر شرعی از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است و نیز اگر ترك آن از نظر شرعی از جهتی‌بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترك نماید؛ مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند آن را استعمال نکند نذر او صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۶۵۹ ـ اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست؛ مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد؛ مثلاً بواسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند، نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۶۰ ـ اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه را بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی‌کند و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۶۶۱ ـ اگر نذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یك روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یك نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری را برای خدا بجا آورد، در صورتی که یك نماز را بخواند یا یك روز را روزه بگیرد یا چیزی را صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۶۶۲ ـ اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد و اظهر این است که کفاره‌اش کفاره مخالفت یمین است چنان که خواهد آمد، بلی در آن روز اختیاراً می‌تواند مسافرت کند و روزه را نگیرد و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد و در صورتی که از جهت سفر یا از جهت عذر دیگری مثل مرض یا حیض روزه نگیرد لازم است روزه را قضا کند.

مسأله ۲۶۶۳ ـ اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۴ ـ اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترك کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری آن را انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن را بجا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۵ ـ کسی که نذر کرده عملی را ترك کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۶۶ ـ اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۲۶۶۷ ـ اگر نذر کند که مقدار معینی را صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میّت صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۶۸ ـ اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۶۹ ـ اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابی عبدالله مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگری برود کافی نیست و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۷۰ ـ کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده است لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسأله ۲۶۷۱ ـ اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند باید آن را بنا بر احتیاط در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

مسأله ۲۶۷۲ ـ اگر برای خود امام چیزی را نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، بهتر آن است که به مصرفی برساند که نسبتی با امام داشته باشد؛ مانند زوار فقیر یا به مصارف حرم آن امام از قبیل تعمیر و مانند آن برساند و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

مسأله ۲۶۷۳ ـ گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند، اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد مال کسی است که آن را نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است.

مسأله ۲۶۷۴ ـ هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۷۵ ـ اگر مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، نذر او باطل است و اگر پدر نذر کند و قصدش آن باشد که اگر سیدی برای خواستگاری بیاید که تزویج دخترش به او ضرری ندارد و دختر نیز راضی باشد و قبول کند، نذرش صحیح است و در غیر این صورت باطل است و در هر حال اگر خواستگار غیر سید پیدا شود که تزویج دختر به او ضرری ندارد پدر می‌تواند قبول کند.

مسأله ۲۶۷۶ ـ هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش بر آورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۶۷۷ ـ در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و برای خدا انجام داده شود و مشهور آن است کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن از نظر شرعی بهتر از ترکش باشد.

مسأله ۲۶۷۸ ـ اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد؛ یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا یك بنده را آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۷۹ ـ اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترك کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد؛ یعنی یك بنده را آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد و باید روزه پی در پی باشد.

مسأله ۲۶۸۰ ـ قسم چند شرط دارد:

«**اول**» کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد.

«**دوم**» کاری را که برای انجام آن قسم می‌خورد باید حرام یا مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترك کند، باید واجب یا مستحب نباشد و اگر قسم بخورد کار مباحی را بجا آورد، باید ترك آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترك کند باید انجام آن بهتر از ترکش نباشد.

«**سوم**» به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود مانند (خدا) و (الله) و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند، ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است، بلکه احتیاط وجوبی در غیر این صورت نیز عمل به قسم است.

«**چهارم**» قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

«پنجم» عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد، ممکن باشد و بعدا از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود قسم او به هم می‌خورد و همچنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد.

مسأله ۲۶۸۱ ـ اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۲ ـ اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند با نهی و جلوگیری قسم آنان را به هم بزنند و همچنین است حکم کنیز و بنده نسبت به مولا یشان.

مسأله ۲۶۸۳ ـ اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن به قسم عمل نکند کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید و قسمی که آدم وسواسی می‌خورد، مثل اینکه می‌گوید والله الآن مشغول نماز می‌شوم و بواسطه وسواس بودن مشغول نمی‌شود، اگر وسواس بودن او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۸۴ ـ کسی که قسم می‌خورد حرف من راست است چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود، اما اگر بتواند توریه کند؛ یعنی موقع قسم خوردن طوری نیّت کند که دروغ نشود، بهتر این است که توریه نماید مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسانی بپرسد که او را دیده‌ای و انسان یك ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

احکام وقف

مسأله ۲۶۸۵ ـ اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله (۲۱۰۱ و ۲۱۰۳) گفته شد فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۸۶ ـ لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم و خودش یا کسی که خانه را برایش وقف کرده یا وکیل یا ولیّ آن کس آن را قبض کند وقف صحیح است؛ مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد و یا جایی را به قصد مسجد بودن بسازد و در اختیار نمازگزاران بگذارد وقفیت محقق می‌شود. و قبول کردن کسی در صحت وقف لازم نیست و همچنین قصد قربت در آن لازم نیست.

مسأله ۲۶۸۷ ـ اگر ملکی را برای وقف کردن معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست و همچنین است در وقف خاص اگر پیش از قبض موقوفٌ علیهم واقف بمیرد.

مسأله ۲۶۸۸ ـ کسی که مالی را وقف می‌کند، باید از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، صحیح نیست و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد، پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

مسأله ۲۶۸۹ ـ وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولیّ او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملك آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

مسأله ۲۶۹۰ ـ ظاهر این است که در اوقاف از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر نباشد و وقفیت به مجرد وقف نمودن محقق می‌شود.

مسأله ۲۶۹۱ ـ وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابر این سفیه (یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند) چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسأله ۲۶۹۲ ـ اگر مالی را برای بچه‌ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند صحت آن، محل اشکال و لازم است رعایت احتیاط نمایند، ولی اگر برای اشخاصی که فعلاً موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید اگر چه در موقعی که وقف محقق می‌شود در شکم مادر هم نباشند؛ مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است.

مسأله ۲۶۹۳ ـ اگر چیزی را برای خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۲۶۹۴ ـ اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولیّ ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست؛ مگر اینکه تنها منافع را برای آنان قرار داده باشد که در این صورت در حفظ عین بایستی به حاکم شرع رجوع شود.

مسأله ۲۶۹۵ ـ اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملك متولّی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۶۹۶ ـ اگر ملکی را برای افراد مخصوصی؛ مثلاً برای اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و ولایت وی بر همه طبقات باشد و بمیرد اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یك طبقه از کسانی که ملك برای آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضا نکنند اجاره باطل می‌شود. و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

مسأله ۲۶۹۷ ـ اگر ملك وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود؛ مگر آنکه عنوانی را قصد کرده باشد که آن عنوان از بین برود و دیگر وجود خارجی نداشته باشد مثل اینکه باغ را به قید باغ بودن برای تفریح مردم وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل و به واقف یا ورثه وی بر می‌گردد.

مسأله ۲۶۹۸ ـ ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی می‌تواند با نظر اهل خبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۶۹۹ ـ اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می‌نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد می‌تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۰۰ ـ فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌توانند برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیك حسینیه باشد.

مسأله ۲۷۰۱ ـ اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند می‌توانند عایدات آن ملك را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسأله ۲۷۰۲ ـ اگر ملکی را وقف کند که عایدات آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یك چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند. و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان را می‌گوید به طور مناسب قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیّت

مسأله ۲۷۰۳ ـ وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد یا اینکه چیزی را از مال او به کسی تملیك یا صرف در خیرات و مبرات کنند یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است، قیم و سرپرست معین کند و کسی راکه به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند.

مسأله ۲۷۰۴ ـ کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می‌تواند وصیت کند، بلکه کسی هم که می‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

مسأله ۲۷۰۵ ـ اگر نوشته‌ای را به امضاء یا مهر میّت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند، بلکه اگر بدانند که مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعداً مطابق آن وصیت کند بعید نیست برای وصیت کافی باشد.

مسأله ۲۷۰۶ ـ کسی که وصیت می‌کند باید عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و وصیت بچه ده ساله در امور مربوط به تجهیز و کفن و دفن خود و خیرات و مبرّات، چه برای ارحامش و چه برای غیر آن‌ها جایز است و اعتبار سفیه نبودن در نفوذ وصیت محل اشکال است و احتیاط آن است که عمل به وصیت او ترك نشود.

مسأله ۲۷۰۷ ـ کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده که قصد خودکشی داشته، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به

مصرفی برسانند صحیح نیست، ولیکن وصـیت وی در غـیر از شـؤون مـالی صحیح است.

مسأله ۲۷۰۸ ـ اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد و آن چیز از یک سوم اموال موصی بیشتر نباشد در صورتی که آن کس وصیت را قبول کند اگر چه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد آن چیز را بـعد از مردن موصی مالك می‌شود، بلکه ظاهر این است که قبول اصلاً معتبر نباشد و فقط رد مانع است.

مسأله ۲۷۰۹ ـ وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، بـاید فـوراً امانتهای مردم را به صاحبانشان برگرداند یا آنکه به آنها اطلاع دهد و اگـر بـه مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده بـاید بـدهد و اگـر خـودش نمی‌تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و برای وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

مسأله ۲۷۱۰ ـ کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کـند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسأله ۲۷۱۱ ـ کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نـماز و روزه قضا دارد، بنابر احتیاط باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم وصیت نماید و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در باب نماز قضا گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب بـاشد، بـنابر احتیاط باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

مسأله ۲۷۱۲ ـ کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه بواسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می‌رود یا خودشان ضایع می‌شوند، برای آنان باید قیم امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۱۳ ـ وصی باید عاقل باشد و احوط این است که بالغ نیز باشد و احوط و اولی آن است که وصی مسلمان، مسلمان نیز باشد و در اموری که راجع به شخص موصی نیست لازم است مورد اطمینان باشد.

مسأله ۲۷۱۴ ـ اگر کسی چند وصی برای خود معین کند چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند به جای یکی از آنان شخص دیگری را معین می‌نماید.

مسأله ۲۷۱۵ ـ اگر انسان از وصیت خود برگردد؛ مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می‌شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۱۶ ـ اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته ؛ مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند ، بفروشد یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید ، وصیت باطل می‌شود .

مسأله ۲۷۱۷ ـ اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند ، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یك قسمت آن را بدهند .

مسأله ۲۷۱۸ ـ اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد ، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگری بدهند چنانچه ثلث او برای هر دو مال کافی نباشد و ورثه هم حاضر به اجازه دادن زائد بر ثلث نباشند باید ابتدا مالی را که بخشیده از ثلث ترکه خارج نمایند و سپس باقیمانده را در مورد وصیت صرف کنند .

مسأله ۲۷۱۹ ـ اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدات آن را به مصرفی برسانند ، باید مطابق گفته او عمل نمایند .

مسأله ۲۷۲۰ ـ اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد ، بگوید مقداری به کسی بدهکار است ، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند .

مسأله ۲۷۲۱ ـ کسی که انسان وصیت می‌کند چیزی را به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد ، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است از فلان زن حامله متولد شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند و اگر موجود نباشد در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیت باشد صرف می‌کنند ،

ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد، پس اگر آن شخص بعد از مرگ موصی موجود باشد وصیت صحیح و اگر نباشد باطل است و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند و اگر موجود شود؛ مانند نوه‌اش مثلاً احتیاط آن است که ورثه با وی مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۲۲ ـ اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برسانند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی بواسطه شدت مرض یا مانعی دیگر نتواند به دیگری وصیت کند بنابر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

مسأله ۲۷۲۳ ـ اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میّت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میّت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسأله ۲۷۲۴ ـ اگر کسی دو نفر را با هم وصی قرار دهد و نظرش آن باشد که هر دو با هم عمل به وصیت کنند چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود، حاکم شرع یك نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند، ولی اگر یك نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسأله ۲۷۲۵ ـ اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میّت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمك او یك نفر دیگر را معین می‌کند.

مسأله ۲۷۲۶ ـ اگر مقداری از مال میّت در دست وصی تلف شود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میّت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسأله ۲۷۲۷ ـ هرگاه انسان کسی را وصی خود قرار دهد و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصیّ باشد، بعد از آنکه وصیّ اول مرد، وصی دوم باید کارهای میّت را انجام دهد.

مسأله ۲۷۲۸ ـ حجة الاسلامی که بر میّت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، اداکردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میّت بدهند اگر چه میّت برای آنها وصیت نکرده باشد و پرداخت حج مقدم بر سایر دیون است.

مسأله ۲۷۲۹ ـ اگر مال میّت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۳۰ ـ اگر مصرفی را که میّت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است و چنانچه

بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت در حصه آنهایی که اجازه نموده‌اند صحیح و نافذ است.

مسأله ۲۷۳۱ ـ اگر مصرفی را که میّت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۷۳۲ ـ اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید

اول بدهی و اجرت قضای نماز و روزه او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، باید ثلث مال برای نماز و روزه و بدهی تقسیم شود و بقیه بدهی از اصل مال خارج گردد.

مسأله ۲۷۳۳ ـ اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۷۳۴ ـ اگر کسی بگوید که میّت وصیت کرده فلان مبلغ را به من

بدهند چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند یا قسم یاد کنند و یك مـرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید یا یك مرد عادل یا دو زن عادل یا چـهار زن عادله به گفته او شهادت دهند، باید مقداری راکه می‌گوید به او بدهند و اگر یك زن عادل شهادت دهد، باید یك چهارم چیزی راکه مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، سه چهارم آن را به او بدهند و در مورد شهادت زنها بـدون مـرد احـتیاطاً لازم است خودش نیز قسم یاد کند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میّت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادلی هم در موقع وصیت نبوده، بـاید چـیزی راکـه مـطالبه می‌کند به او بدهند و همچنین اگر مرد ذمی نباشد زن ذمی که در دین خود عادل باشد به همان نحوی که در زن مسلمان عادل گفته شد کفایت می‌کند.

مسأله ۲۷۳۵ ـ اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را بـه مـصرفی برسانم یا میّت مرا قیّم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی بـاید حـرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند و هـمچنین وصـیت ثـابت می‌شود با اقرار ورثه.

مسأله ۲۷۳۶ ـ اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این حکم در صورتی است کـه وصـیت کننده از وصیت خود برنگردد و گر نه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

مسأله ۲۷۳۷ ـ کسانی که بواسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند:

دسته اول ـ پدر و مادر و اولاد میّت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند، هر کدام از آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یك نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند.

دسته دوم ـ جد؛ یعنی پدر بزرگ و جده؛ یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام از آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یك نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند.

دسته سوم ـ عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا یك نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میّت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میّت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۳۸ ـ اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میّت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میّت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میّت ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۳۹ ـ زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته اول

مسأله ۲۷۴۰ ـ اگر وارث میّت فقط یك نفر از دسته اول باشد؛ مثلاً پدر یا مادر یا یك پسر یا یك دختر باشد، همه مال میّت به او می‌رسد و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۱ ـ اگر وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یك قسمت آن را مادر می‌برد، ولی اگر میّت دو برادر، یا چهار خواهر یا یك برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند؛ یعنی پدر آنان با پدر میّت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میّت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میّت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما بواسطه بودن اینها مادر شش یك مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسأله ۲۷۴۲ ـ اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یك دختر باشد چنانچه میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یك برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یك قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یك برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند؛ پدر و مادر، هر کدام یك قسمت و دختر سه قسمت را می‌برد و یك قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند؛ یك قسمت را به پدر و سه قسمت آن را به دختر می‌دهند و در نتیجه مال میّت را ۲۴ قسمت می‌کنند؛ ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

مسأله ۲۷۴۳ ـ اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یك پسر باشد، مال را

شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یك قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر یك دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۴ ـ اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و یك یا چند پسر باشند مال را شش قسمت می‌کنند؛ یك قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت آن را پسر می‌برد و اگر چند پسر باشند آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می‌نمایند.

مسأله ۲۷۴۵ ـ اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشد مال را شش قسمت می‌کنند؛ یك قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۴۶ ـ اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و یك دختر باشد مال را چهار قسمت می‌کنند؛ یك قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

مسأله ۲۷۴۷ ـ اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند؛ یك قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت آن را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۴۸ ـ اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد سهم پسر میّت را می‌برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میّت را می‌برد؛ مثلاً اگر میّت یك پسر از دختر خود و یك دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند؛ یك قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند و اگر نوه پسری یا دختری بیشتر از یکی بوده و مختلف باشند از آن سهم پسر دو برابر دختر ارث می‌برد.

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۴۹ ـ دسته دوم از کسانی که بواسطه خویشی ارث می‌برند، جد یعنی؛ پدر بزرگ و جده؛ یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میّت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۵۰ ـ اگر وارث میّت فقط یك برادر، یا یك خواهر باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند هر برادری دو برابر خواهر می‌برد؛ مثلاً اگر دو برادر و یك خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند؛ هر یك از برادرها دو قسمت و خواهر یك قسمت آن را می‌برد.

مسأله ۲۷۵۱ ـ اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میّت جدا است ارث نمی‌برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یك خواهر یا یك برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۲ ـ اگر وارث میّت فقط یك خواهر یا یك برادر مادری باشد که از پدر با میّت جدا است همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۷۵۳ ـ اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر

پدری و یك برادر یا یك خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند؛ یك قسمت آن را به برادر یـا خـواهـر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابـر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۴ ـ اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهـر پدری و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهـر پـدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند، یك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خـواهـر پـدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۵ ـ اگر وارث میّت فقط برادر و خواهـر پـدری و یك بـرادر مادری یا یك خواهر مادری باشد مال را شش قسمت می‌کنند، یك قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۶ ـ اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسـمت مـی‌کنند، یك قسـمت آن را بـرادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۵۷ ـ اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن یك چهارم مال را ارث می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد بقیه را ارث می‌برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و بـرادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طـوری کـه در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند، ولی برای آنکه زن یا شـوهر ارث

می‌برند از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود؛ مثلاً اگر وارث میّت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یك قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یك تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و اگر میّت یك برادر یا یك خواهر مادری و یك یا چند خواهر پدری و مادری داشته باشد شش یك مال سهم خواهر مادری و بقیه سهم خواهر پدری و مادری است.

مسأله ۲۷۵۸ ـ اگر میّت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادر زاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد هر پسری دو برابر دختر می‌برد و بنابر احتیاط مستحب مصالحه شود.

مسأله ۲۷۵۹ ـ اگر وارث میّت فقط یك جد یا یك جده است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میّت ، پدر جد ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۶۰ ـ اگر وارث میّت فقط جد و جده پدری باشد مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد و یك قسمت را جده می‌برد و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۶۱ ـ اگر وارث میّت فقط یك جد یا جده پدری و یك جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می‌شود؛ دو قسمت را جد یا جده پدری و یك

قسمت را جد یا جده مادری می‌برد.

مسأله ۲۷۶۲ ـ اگر وارث میّت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت می‌شود؛ یك قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد.

مسأله ۲۷۶۳ ـ اگر وارث میّت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود می‌برد و یك قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند و بقیه را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد و اگر وارث میّت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند و اگر جد و جده پدری یا مادری یا هر دو با برادر و خواهر جمع شوند، جد و جده مادری مثل برادر و خواهر مادری حساب می‌شوند و جد و جده پدری مثل برادر و خواهر پدری حساب می‌شوند، پس در سهم برادرها یا خواهرها مثل برادرها و خواهرها شریك می‌شود.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۶۴ ـ دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۶۵ ـ اگر وارث میّت فقط یك عمو یا یك عمه است، چه پدر و مادری باشد؛ یعنی با میّت از یك پدر و مادر باشد یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری

یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، مشهور این است که عمو دو برابر عمه می‌برد؛ مثلاً اگر وارث میّت دو عمو و یك عمه باشد مال را پنج قسمت می‌کنند، یك قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اظهر همین است اگر چه احتیاط در مصالحه است.

مسأله ۲۷۶۶ ـ اگر وارث میّت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند، ظاهر آن است که مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۷۶۷ ـ اگر وارث میّت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند و اگر میّت یك عمو یا یك عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند، یك قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری می‌دهند و سهم عمو دو برابر سهم عمه خواهد بود و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند؛ دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری به نحوی که ذکر شد تقسیم می‌کنند و یك قسمت را به عمو و عمه مادری به نحو تساوی می‌دهند.

مسأله ۲۷۶۸ ـ اگر وارث میّت فقط یك دایی، یا یك خاله باشد همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه، پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۷۶۹ ـ اگر وارث میّت فقط یك یا چند دایی یا یك یا چند خاله

مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خـاله پدری ارث نمی‌برد؛ مگر در فرض نبودن دایی پدر و مادری و دایی یـا خـاله مادری اگر یکی باشد یک ششم و اگر متعدد باشند یک سوم ارث می‌برند کـه میان آنها بالسویه تقسیم می‌شود و مابقی برای دایی یـا خـاله پـدر و مـادری می‌باشد که میان آنها بالسویه نیز تقسیم می‌شود و احتیاط به مصالحه در اینجا نیز وارد است.

مسأله ۲۷۷۰ ـ اگر وارث میّت فقط دایی و خاله پدری و دایـی و خـاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند؛ مگر در فرض نبودن پدر و مادری و حکم این مسأله نـیز هـمان است کـه در مسأله قبل گفته شد.

مسأله ۲۷۷۱ ـ اگر وارث میّت یك یا چند دایی یا یك یا چند خاله یا دایی و خاله و یك یا چند عمو یا یك یا چند عمو و عمه باشد مال را سه قسمت می‌کنند؛ یك قسمت را دایی یا خاله یا هر دو و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می‌برند و سهم عمو دو برابر سهم عمه است.

مسأله ۲۷۷۲ ـ اگر وارث میّت یك دایی یا یك خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند؛ یك قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت را به عمو و یك قسمت را به عمه می‌دهند، بنابر این مال را نه قسمت می‌کنند؛ سه قسمت را به دایـی یـا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه مـی‌دهند و احـتیاط بـه مصالحه در اینجا نیز وارد است.

مسأله ۲۷۷۳ ـ اگر وارث میّت یك دایی یا یك خاله و یك عمو یا یك عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند؛

يك قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را اگر عمو یـا عمه مادری یکی باشد یک ششم آن را می‌برد و اگر متعدد باشند یک سوم آن را به نحو مساوی میان خود تقسیم می‌کنند و باقیمانده (یعنی پنج ششـم و یـا دو سوم) را میان عمو و عمه‌های پدر و مـادری و در فـرض نـبودن آنـها عـمو و عمه‌های پدری با تفاوت ذکر شده تقسیم می‌شود و احتیاط سـابق الذکـر بـه مصالحه در اینجا نیز جاری است.

مسأله ۲۷۷۴ ـ اگر وارث میّت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سـه سـهم می‌شود؛ دو سهم آن را به دستوری که گفته شد بین عمو و عمه قسمت می‌کنند و يك سهم آن را داییها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند، ولی با بودن دایی و خاله پدر و مادری، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند.

مسأله ۲۷۷۵ ـ اگر وارث میّت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و نسبت به يك سهم باقیمانده اگر دایی یا خاله مادری یکی باشد یک ششم و اگر مـتعدد باشند یک سوم آن را میان خود بالسویه تقسیم می‌کنند و مابقی را دایی و خاله پدر و مادری و در فرض نبودن آنها دایی و خاله پدری میان خود با تفاوت ذکر شده تقسیم می‌کنند و احتیاط به مصالحه نیز در اینجا جاری است.

مسأله ۲۷۷۶ ـ اگر میّت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد بـه اولاد آنان داده می‌شود.

مسأله ۲۷۷۷ ـ اگر وارث میّت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه

و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یك سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میّت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند؛ یك قسمت را دایی و خاله پدر میّت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو دو برابر عمه پدر میّت می‌دهند و احتمال تساوی میان آنها نیز وارد است ؛ لذا مصالحه اولی و احوط است.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۷۸ ـ اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یك همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۲۷۷۹ ـ اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یك مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد هشت یك مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و زن از قیمت و ارزش زمین، خانه و ساختمان ارث می‌برد و اما از باغ و زراعت و زمین‌های دیگر و خانه‌هایی که برای تجارت شوهر دارد از خود آنها مانند سایر ورثه ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۸۰ ـ اگر زن بخواهد در چیزهایی که از قیمت آنها ارث می‌برد؛ مانند خانه مسکونی تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و همچنین جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند در آن چیزها بدون اجازه او تصرف کنند.

مسأله ۲۷۸۱ ـ اگر زن از آن شوهر فرزند داشته باشد بعید نیست که از عین خانه مسکونی شوهر مانند سایر ورثه ارث ببرد؛ ولیکن احتیاط در مصالحه است.

مسأله ۲۷۸۲ ـ زن از عین مجرای آب قنات و مثل آن مانند سایر ورثه ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۸۳ ـ اگر میّت بیش از یك زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یك مال و اگر اولاد داشته باشد، هشت یك مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با همه یا بعض از آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرض الموت یعنی مرضی که در آن مرض از دنیا رفته و متصل به مرگ است زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است نکاح باطل می‌شود و آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

مسأله ۲۷۸۴ ـ اگر زن در حال مرض الموت شوهر کند و بمیرد نکاح صحیح است و شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد و حق نصف مهر را نیز دارد.

مسأله ۲۷۸۵ ـ اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین آن عده بمیرد زن از او ارث می‌برد ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۸۶ ـ اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد، چه طلاق رجعی باشد و چه بائن:

«اول» آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد و در صورتی که شوهر کرده باشد احتیاط مستحب آن است که صلح نمایند.

«دوم» آنکه طلاق به درخواست و رضای زن انجام نگرفته باشد.

«سوم» شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، بواسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۸۷ ـ لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته است و به وی تملیک نکرده است اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۸۸ ـ قرآن و انگشتری و شمشیر میّت یا سلاح دیگری که برای مردها متعارف است و لباسهایی راکه پوشیده در صورتی که آنها را به شخص دیگری وصیت نکند مال پسر بزرگتر است و اگر میّت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتری دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند.

مسأله ۲۷۸۹ ـ اگر پسر بزرگ میّت بیش از یکی باشد؛ مثلاً از دو زن او در یك وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتری و شمشیر میّت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۷۹۰ ـ اگر میّت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال

او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بـزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به او قرض بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد به طوری که بعد از ادای دین برای وارثه ارث می‌رسد باید پسر بزرگتر به نسبت قرض در کل ترکه میت از اشیای مزبور یا از مال خود بدهد؛ مثلاً اگر مقدار قرض به اندازه نصف ترکه باشد باید پسر بزرگتر نیز نصف اشیای ذکر شده را بدهد.

مسأله ۲۷۹۱ ـ مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میّت مسلمان باشد از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۹۲ ـ اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به نا حق بکشد، از او ارث نمی‌برد ولی اگر از روی خطا ـ چه خطای محض و چه خطای شبیه به عمد ـ باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً بـه یکـی از خـویشان او اصابت و او را بکشد از او ارث می‌برد، بلکه ظاهر آن است که از دیه نیز ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۹۳ ـ هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بـچه‌ای کـه در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود سهم یك پسر را کنار می‌گذارند و زیادی را ورثه بـین خـود تـقسیم می‌کنند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر از یکی است؛ مثلاً احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه حامله باشد و ورثه راضی نباشند که سهم حمل محتمل را کنار بگذارند، نسبت به زائد از سهم یك پسر را با وثوق و اطمینان به حفظ سهم حمل زائد، جایز است بین ورثه تقسیم کنند.

حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

مسأله ۲۷۹۴ ـ اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می‌شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می‌کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران ببارد.

مسأله ۲۷۹۵ ـ اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه‌اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند، ولی کسی که زن عقدی دائمی یا کنیز مملوك دارد و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می‌تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند باید او را سنگسار نمایند.

مسأله ۲۷۹۶ ـ مشهور این است که اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می‌کند، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند می‌تواند هر دو را بکشد ولی این حکم محل اشکال است و به هر تقدیر آن زن بر او حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۷۹۷ ـ اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، باید هر دوی آنان را بکشند و حاکم شرع می‌تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد یا زنده به آتش بسوزاند یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و

با شرائطی که در مسأله (۲۷۹۵) گفته شد می تواند سنگسارش کند ، ولی اگر لواط کننده غیر محصن باشد کشتن او اشکال دارد و بعید نیست حـدش جـلد باشد .

مسأله ۲۷۹۸ ـ اگر یك نفر کس دیگری را امر کند که بـه نـا حـق کسـی را بکشد در صورتی که قاتل و کسـی کـه بـه او دسـتور داده ، هـر دو مکـلف و عاقل باشند قاتل را باید کشت و کسی که او را امـر کـرده بـاید حـبس کـرد تا بمیرد .

مسأله ۲۷۹۹ ـ اگر فـرزند ، پـدر یـا مـادر را عـمداً بکشـد ، بـاید او را بکشند ، ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد ، بـاید بـه دسـتوری کـه در احکام دیه گفته می‌شود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صـلاح مـی‌دانـد او را تعزیر کنند .

مسأله ۲۸۰۰ ـ هر گاه کسی پسری را از روی شـهوت بـبوسد ، حـاکـم شرع او را تعزیر می‌کند و روایت شـده است کـه خـداونـد عـالم دهـانه‌ای از آتش به دهان او می‌زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می‌کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود ، ولی اگر توبه کند توبه او قبول می‌شود .

مسأله ۲۸۰۱ ـ اگر کسی مرد و زنی را برای زنا یا مرد و پسـری را بـرای لواط به هم برساند ، چنانچه آن کس زن باشد ، باید هفتاد و پنج تازیانه بـه او بزنند و اگر مرد باشد بعد از هفتاد و پنج تازیانه مشهور آن است که باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند .

مسأله ۲۸۰۲ ـ اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آنکه او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسأله ۲۸۰۳ ـ اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسبت زنا یا لواط بدهد یا ولد الزنا بگوید و نتواند به طریق شرعی صحت نسبت را اثبات کند باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسأله ۲۸۰۴ ـ کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار و علم به حرمت، شراب بخورد، در دفعه اول و دوم و سوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه چهارم باید او را بکشند.

مسأله ۲۸۰۵ ـ کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه‌دار یا چیز دیگری را که این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنابر احتیاط باید پای چپ او را از وسط ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتی که در مرتبه چهارم در زندان یا غیر از آن دزدی کند اگر مرد باشد باید او را بکشند و اجرای حدود و مجازات در عصر غیبت منوط به اذن حاکم شرع و در دولت اسلامی در اختیار ولی امر مسلمین است.

احکام دیه

مسأله ۲۸۰۶ ـ اگر کسی که بالغ و عاقل است عمداً و به نا حق دیگری را بکشد، در صورتی که مقتول، مرد و مسلمان باشد ولیّ کشته می‌تواند قاتل را عفو کند یا بکشد؛ ولی اگر مقتول کافر باشد قاتل او را که مسلمان است نمی‌توان کشت و اگر مقتول زن و مسلمان باشد می‌توان قاتل مسلمان او را کشت، لکن اگر قاتل مرد باشد باید نصف دیه او را به ولی او بدهند و اگر قاتل دیوانه یا نا بالغ باشد مطلقاً دیه را باید بدهند و دیه آن بر عاقله است که معنای آن خواهد آمد و نیز ولی می‌تواند به مقداری که طرفین راضی شوند از قاتل دیه بگیرد و در صورتی که رضایت آنها به دیه‌ای باشد که در شرع معین شده است؛ چون تقدیرات شرعی در دیه مختلف است اختیار تعیین آن با قاتل است و می‌تواند هر کدام از که برای او آسان تر است اختیار نماید. اما اگر از روی خطای محض بکشد؛ مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد، ولیّ کشته حق ندارد او را بکشد؛ اما می‌تواند از عاقله (یعنی قوم و خویشان پدری قاتل) به تفصیلی که در کتب مفصله مذکور است، دیه بگیرد و اگر از روی خطای شبیه به عمد بکشد به این معنی که شخصی کسی را با آلتی برنده که عادتاً کشنده نیست و قصد کشتن هم نداشته باشد و اتفاقاً بکشد در این فرض خود قاتل باید دیه بدهد و ولیّ مقتول حق کشتن او را ندارد.

مسأله ۲۸۰۷ ـ دیه‌ای که قاتل باید بدهد در صورتی که مقتول مرد و مسلمان و آزاد باشد یکی از شش چیز است:

«اول» در قتل عمدی صد شتر که داخل در سال ششم شده باشند و در قتل خطای محض و شبه عمد سن شترها کمتر از این است.

«دوم» دویست گاو.

«سوم» هزار گوسفند.

«چهارم» دویست حلّه و هر حلّه دو پارچه فاخر که یک لباس کامل است.

«پنجم» هزار دینار که معادل هزار مثقال شرعی طلای مسکوک است که هر مثقال ۱۸ نخود است.

«ششم» ده هزار درهم که هر درهمی ۱۲ / ۶ نخود نقره سکه‌دار است و اگر مقتول، زن و مسلمان و آزاد باشد، دیه او در هر یك از این شش چیز نصف دیه مرد است و اگر مقتول کافر ذمی باشد در صورتی که مرد باشد دیه او هشتصد درهم و در صورتی که زن باشد دیه او چهار صد درهم است و از آنجایی که امروزه طلا و نقره سکه دار (دینار و درهم) وجود ندارد؛ لهذا دیه منحصر در چهار جنس دیگر است و بعید نیست که دادن قیمت و جنسی را که قاتل اختیار می‌کند کافی باشد.

مسأله ۲۸۰۸ ـ دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد.

«اول» آنکه دو چشم کسی را کور کند یا چهار پلك چشم او را از بین ببرد و اگر یك چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

«دوم» دو گوش کسی را ببرد یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و اگر یك گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد احوط این است که با او صلح نماید.

«سوم» تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

«چهارم» زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت، دیه بدهد و بنابر احتیاط واجب باید مخارج حروفی را که به جهت قطع زبان از بین رفته است ملاحظه نمایند و دیه تمام را نسبت به مخارج حروف تقسیم کنند و نسبت آن مقدار را با مقداری که در ملاحظه مساحت؛ یعنی نصف یا ثلث یا ربع و مانند اینها واجب می‌شود ملاحظه نموده، هر کدام بیشتر است آن را بدهد.

«پنجم» تمام دندانهای کسی را از بین ببرد و در صورتی که بعضی از دندانها را از بین ببرد در صورتی که صاحب دندان مرد باشد باید برای هر دندانی پانصد درهم دیه بدهد و اگر زن باشد دیه آن تا به مقداری که به ثلث دیه برسد با دیه مرد مساوی است و در صورتی که از ثلث بگذرد دیه دندانهای او نصف دندانهای مرد است.

«ششم» هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یك دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد.

«هفتم» ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت در مرد یك دهم دیه کشتن است و در زن تا ثلث دیه با مرد مساوی است و در بیشتر از ثلث، نصف دیه انگشتان مرد است.

«هشتم» هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد.

«نهم» هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت، یك دهم دیه کشتن مثل او است.

«دهم» تخم‌های مردی را از بین ببرد.

«یازدهم» طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود و اگر پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود احوط این است که رجوع به صلح شود.

مسأله ۲۸۰۹ ـ اگر اشتباهاً کسی را بکشد باید علاوه بر دیه که در مسأله (۲۸۰۶) گفته شد خود قاتل یك بنده را آزاد کند و اگر نتواند بنده را آزاد کند، دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند و اگر عمداً و به نا حق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یك بنده را آزاد نماید.

مسأله ۲۸۱۰ ـ کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کس دیگری صدمه بزند، آن کننده کار ضامن می‌باشد.

مسأله ۲۸۱۱ ـ اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و آن سقط آزاد و محکوم به سلام باشد چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه‌اش بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است که هر مثقال آن ۱۸ نخود مـی‌باشد و اگـر علقه؛ یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال و اگر مضغه؛ یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده، ولی هنوز روح در او دمیده نشده صد مثقال. و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکه دار است.

مسأله ۲۸۱۲ ـ اگر زن حامله کاری کند که بچه‌اش سقط شود، باید دیه آن

را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد.

مسأله ۲۸۱۳ ـ اگر کسی زن حامله‌ای را بکشد، باید دیه زن و بچه هر دو را بدهد.

مسأله ۲۸۱۴ ـ اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یك صدم دیه انسان را که در مسأله (۲۸۰۷) گفته شد به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو صدم بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند باید سه صدم بدهد و اگر به پرده نازك استخوان برسد، چهار صدم و اگر استخوان نمایان شود پنج صدم و اگر استخوان بشکند ده صدم و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده صدم و اگر به پرده مغز سر برسد باید سی و سه صدم بدهد.

مسأله ۲۸۱۵ ـ اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگری بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یك مثقال و نیم شرعی طلای سکه‌دار را که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد و اگر کبود شود، سه مثقال و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلای سکه‌دار بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بواسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسأله ۲۸۱۶ ـ اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۱۷ ـ اگر انسان سگ شکاری کسی را یا سگی که نگهداری از خانه را می‌کند، یا سگ گله کسی را یا سگی که پاسبانی زراعت را می‌کند بکشد بنابر احتیاط واجب با صاحب سگ در تمام این اقسامی که ذکر شد صلح نماید.

مسأله ۲۸۱۸ ـ اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین بـبرد چـنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری راکه ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسأله ۲۸۱۹ ـ اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا مـثلاً معلم او با اجازه ولی می‌تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشـود او را بزند.

مسأله ۲۸۲۰ ـ اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود دیه مال طفل است و اگر مرده باید به ورثه او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می‌برند و به خـود پـدر از دیـه چـیزی نمی‌رسد.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۸۲۱ ـ اگر ریشه درخت همسایه در ملك انسان بیاید، می‌تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، می‌تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله ۲۸۲۲ ـ جهیزیه‌ای را که پدر به دختر می‌دهد، اگر مثلاً بواسطه صلح یا بخشش ملك او کرده باشد، نمی‌تواند از او پس بگیرد و اگر ملك او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲۳ ـ اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می‌تواند از سهم خودشان خرج عزاداری میّت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی‌شود چیزی را برداشت.

مسأله ۲۸۲۴ ـ اگر انسان غیبت مسلمانی را کند باید توبه کند و لازم نیست از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید و بنابر احتیاط برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر بواسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است باید آن توهین را برطرف نماید.

مسأله ۲۸۲۵ ـ انسان نمی‌تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می‌داند خمس نمی‌دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسأله ۲۸۲۶ ـ آوازی که مخصوص مجالس اهل فسق و فجور است، غنا و حرام می‌باشد و نوحه یا روضه یا قرآن را با آن آوازها نباید بخوانند، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲۷ ـ کشتن حیوانی که اذیت می‌رسانند و مال کسی نیست اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۲۸ ـ جایزه‌ای را که بانك به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می‌دهد، چون برای تشویق مردم از خودش می‌دهد و شرط ضمن عقد نیست، حلال است.

مسأله ۲۸۲۹ ـ اگر چیزی را به صنعت‌گری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن نا امید شود، باید آن را به نیّت صاحبش صدقه بدهد، و احوط آن است که از حاکم شرع استجازه کند.

مسأله ۲۸۳۰ ـ سینه زدن در کوچه و بازار با اینکه زنها عبور می‌کنند اشکال ندارد و لازم نیست سینه زن پیراهن پوشیده باشد و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد.

مسأله ۲۸۳۱ ـ گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن و مرد مانعی ندارد، هر چند زینت حساب شود.

مسأله ۲۸۳۲ ـ حرام است انسان استمناء کند؛ یعنی با خود بازی کرده و یا کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۲۸۳۳ ـ تراشیدن کامل ریش بدون عذر بنا بر احتیاط باید ترک شود و گذاشتن مسمّای ریش مخصوصاً به مقدار چانه (ذقن) کافی است.

مسأله ۲۸۳۴ ـ احتیاط آن است که ولیّ بچه پیش از آنکه بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسأله ۲۸۳۵ ـ اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

مسأله ۲۸۳۶ ـ اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم

نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد مشهور آن است که جد پدری او باید خرجی او را بدهد و اگر جد پدری ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر، با هم خرجی او را بدهند و اگر بعضی از اینها نباشد یا نتواند، باید بعضی دیگر خرجی او را بدهد و قول مشهور موافق احتیاط است.

مسأله ۲۸۳۷ ـ دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام از آنان حق ندارد بدون اذن شریك دیگر آن را بسازد یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد یا به دیوار میخ بکوبد، ولی کارهایی که معلوم است شریك راضی است ،مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، اما اگر شریك او بگوید به این کارها راضی نیستم، انجام اینها هم جایز نیست.

مسأله ۲۸۳۸ ـ عکاسی و نقّاشی تمام از حیوان یا انسان هر چند مجسمه باشد جایز است.

مسأله ۲۸۳۹ ـ درخت میوه‌ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است؛ بنابر احتیاط نمی‌تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد، نمی‌تواند آن را بردارد؛ ولیکن باغی که باز است و انسان مجاز است از آن عبور کند می‌تواند در حال عبور از میوه آن به اندازه معمولی بخورد؛ ولیکن نمی‌تواند از آنها بردارد و بیرون ببرد.

احکام سفته ، سرقفلی و بیمه

مسأله ۱ ـ در کلیه معاملات که به نحو معاوضه (داد و ستد) باشد لازم است هر یك از دو طرف معاوضه ، مالیت (قیمت و ارزش) داشته باشد ، زیرا که اگر یکی از دو طرف مالیت نداشته باشد خوردن مال طرف دیگر به طور قطع باطل خواهد بود ؛ مثلاً اگر کسی یك دانه جو را که مالیت ندارد به یك صد ریال بفروشد معامله باطل است .

مسأله ۲ ـ مالیت مال دو قسم است : یکی آنکه مال ذاتاً دارای منافع و خواصی است که مردم به جهت آن منفعت یا خاصیت به آن رغبت می‌نمایند و بدین جهت قیمت و ارزش پیدا می‌کند ، مانند خوردنیها ، آشامیدنیها ، فرشها ، ظرفها ، اقسام جواهرات و مانند اینها . دیگری آنکه ذاتاً ارزش و مزیتی ندارد ، بلکه ارزش و قیمتش اعتباری است : مثل تمبرهای پست که دولت برای آنها قیمت معین کرده است از یك ریال یا کمتر یا بیشتر و آنها را در پست‌خانه برای مراسلات و در گمرکات و دادسراها برای چسباندن به اظهار نامه‌ها و در محاضر رسمی برای اسناد معاملات و غیر اینها قبول می‌نماید و از این جهت ارزش و مالیت پیدا می‌کند و هر وقت دولت بخواهد که آنها را از مالیت بیندازد روی آنها مهر باطله زده و از اعتبار ساقط می‌نماید .

مسأله ۳ ـ اجناسی که مورد معامله و یا قرض واقع می‌شوند دو قسمند .

(۱) مکیل و موزون (پیمانه‌ای و کشیمنی) .

(۲) غیر مکیل و موزون .

قسم اول : آن است که قیمت و ارزشش روی پیمانه یا کشیمن قرار گرفته مثل حبوب : برنج ، گندم ، جو ، طلا ، نقره و مانند اینها . قسم دوم آن است که

قیمتش فقط به شماره : مانند تخم مرغ ، یا به ذرع است ؛ مانند پارچه و فرش . حال چنانچه در باب قرض هر جنسی را به دیگری قرض بدهند به شرط زیاده ، ربا بوده و آن قرض حرام و قرض دهنده مقدار زیادی را مالك نمی‌شود ، خواه مکیل و موزون باشد یا غیر آن . در باب معامله هم اگر مکـیل و مـوزون را بـا همجنس خود خرید و فروش نماییم با زیاده ، ربا خواهد بود و خرید و فروش نیز حرام و باطل است و اما اگر غیر مکیل و موزون را به همجنس خود به زیاده معامله کنیم ربا نخواهد بود و در نتیجه این مسأله به میان می‌آید که هر گاه کسی صد عدد تخم مرغ را به دیگری قرض دهد تا مدت دو ماه مثلاً به صد و ده عدد ، ربا می‌شود ، ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده تا به مدت دو ماه بفروشد ربا حساب نشده و معامله صحیح است ، در صورتی که نتیجه یکی است ، ولی عنوان فرق کرده ، اگر عنوان قرض باشد ربا است و اگر خرید و فروش باشد ربا نیست و در اینجا باید معلوم باشد که واقع قرض غیر از واقع فروش است ؛ بـه این معنی که قرض عبارت است از اینکه انسان مالی را به دیگری بدهد به این قصد که آن مال در ذمه گیرنده باشد و فروش آن است که مالی را در عوض مال دیگری به کسی بدهد ، پس در فروش لازم است که مال فروخته شده غـیر از عوض او باشد و از اینجا معلوم می‌شود که اگر مثلاً صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد در ذمه بفروشد ، بایستی بین آنها امتیاز باشد ، مثل اینکه صد عدد تخم مرغ بزرگ را به صد و ده عدد متوسط در ذمه بفروشد ؛ زیرا که اگر امتیاز بـین آنها به وجهی نباشد بیع محقق نشده ، بلکه واقع قرض بوده و به صـورت بـیع است و از این جهت معامله حرام و نسبت به زیادی باطل می‌شود .

مسأله ۴ ـ تمامی پولهای کاغذی اعم از اسکناسهای روسی یا دینارهای عراقی یا لیره های انگلیسی یا دولارهای آمریکایی یا ریالهای ایرانـی مـالیت

دارند؛ زیرا که از طرف هر یك از دولتها نسبت به پولهای کاغذی خود قیمتی معین شده که در تمام مملکت قبول و رائج است و بدین جهت مالیت پیدا نموده و هر موقعی که بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط می‌نمایند و معلوم است که این پولها مکیل و موزون نیستند و از این جهت معاوضه این پولها به همجنس خود با زیاده ربا نیست و همچنین معامله این پولها که دین در ذمه باشد به نقدی با نقیصه یا زیاده ربا نیست، مثلاً اگر ده هزار ریال طلب را به کسی دیگر به نه هزار ریال نقد معامله نماییم ربا محسوب نمی‌شود چنانچه مرحوم آیت الله یزدی اعلی الله مقامه در ملحقات عروه در (مسأله ۵۶) تصریح نموده و می‌فرماید: «اسکناس معدود است و از جنس غیر نقدین (طلا و نقره) می‌باشد و دارای قیمت معینی است و حکم نقدین بر او جاری نمی‌شود، پس جایز است فروش بعضی از آنها به بعضی دیگر با زیاده و همچنین جاری نمی‌شود بر آن حکم صرف که وجوب قبض در مجلس است و مانند اسکناس است نوط» و مانند اسکناس است سایر پولهای دولتی بنابر اظهر؛ لذا می‌توان آنها را به بیشتر و یا کمتر از آن فروخت؛ ولیکن فروش اسکناس نقد به همجنس بیشتر نسیه و در ذمه جایز نیست؛ زیرا که قرض است همانگونه در مسأله قبل گفته شد.

مسأله ۵ ـ سفته‌های ریالی که در بین مردم معامله می‌شود خود سفته‌ها مالیت نداشته و مورد معامله نیست، و مورد معامله ریالهایی است که این سفته‌ها سند اثبات آنها است، مثلاً زید یك خروار گندم را به دو هزار ریال فروخته و برای آن سفته دو ماهه می‌گیرد، آن وقت این طلب را می‌فروشد به یك صد ریال کمتر؛ یعنی به یك هزار و نهصد ریال نقد و سفته برای اثبات دو هزار ریال طلب است و شاهد بر اینکه این سفته مالیت ندارد این است که شما یك خروار گندم را که می‌فروشی به دو هزار ریال اگر مشتری آن وجه را به شما

داد، ذمه‌اش بری می‌شود، ولی اگر سفته داد ذمه‌اش بری نمی‌شود و به شما مقروض است تا اینکه دو هزار ریال را بپردازد و اگر سفته گم شود یا بسوزد باز هم مشتری ذمه‌اش مشغول است و باید وجه گندم را بپردازد. اما اگر دو هزار ریال وجه نقد به فروشنده داده بود و آن گم شود یا بسوزد از کیسه فروشنده رفته و به مشتری هیچ مربوط نیست.

مسأله ۶ ـ سفته‌ای که به بانك یا غیر بانك فروخته می‌شود در صورتی که حقیقت داشته باشد و دوستانه و صوری نباشد؛ مثل اینکه کسی جنسی را به دیگری فروخته به معادل صد هزار ریال سفته گرفته همان صد هزار ریال طلب خود را به بانك و غیر بانك به عنوان معامله و تملیك واگذار کرده و در مقابل وجه گرفتن با نقیصه که به نسبت مدت طلب واگذاری از مقدار وجه کم می‌نماید، اشکالی ندارد.

مسأله ۷ ـ سفته‌هایی که حقیقت ندارد و دوستانه است اگر فروشنده آن سفته‌ها را وکالةً از طرف سفته دهنده در ذمه او بفروشد و وجهی را که می‌گیرد وکالةً از طرف سفته دهنده برای خود قرض بردارد اشکال ندارد، ولی چنانچه در (مسأله ۲) بیان شد در این صورت که فروخته شده مالی در ذمه سفته دهنده است بایستی عوض مغایر با آن مال باشد، مثلاً در صورتی که از بانك ریال می‌گیرد سفته دولار یا دینار عراقی یا لیره انگلیسی بفروشد، بنابر این اگر کسی پانصد دینار عراقی مثلاً به شخصی به مدت دو ماه سفته دوستانه بدهد سفته گیرنده می‌تواند وجه سفته را به بانك یا به صرّاف از طرف سفته دهنده وکالةً در ذمه او بفروشد به نود و نه هزار ریال نقدی و آن مبلغ را گرفته و برای خود وکالةً قرض بردارد و البته موقع پرداخت وجه که بایستی به مقدار ده هزار ریال مثلاً علاوه بپردازد لازم است این زیادی را از باب ابرای ذمه سفته دهنده پرداخت

نماید و اگر فرضاً این اضافه را به خود سفته دهنده بپردازد باید بذل نماید و نیز باید سفته دهنده پرداختن این زیادی را به سفته گیرنده شرط ننماید؛ زیرا که در صورت اشتراط معامله ربوی خواهد بود و چنانچه در همین صورت سفته گیرنده پانصد دینار عراقی در ذمه خود را به سفته دهنده در مقابل وجه (۹۹۰۰۰) ریال دریافتی بفروشد و وکالت را از طرف او قبول کند باز صحیح است.

مسأله ۸ ـ سفته‌های و عده‌ای که به بانکها یا غیر بانکها فروخته می‌شود معمولاً در مقابل وجه نقد فروخته می‌شود و باید هم در مقابل وجه نقد فروخته شود؛ زیرا که اگر در مقابل وجه نسیه و وعده فروخته شود بیع دین به دین شده و معامله محل اشکال خواهد بود.

مسأله ۹ ـ سفته‌هایی را که می‌فروشند دولت قانونی را وضع کرده که به موجب آن قانون اگر سفته دهنده در سر رسید سفته وجه را نپردازد، بانکها یا خریدارهای دیگر این اختیار را دارند که به هر کدام از فروشنده یا امضا کنندگان سفته مراجعه نموده و وجه سفته را از او مطالبه و سفته را به او در مقابل معادل وجه سفته بدون کسر، واگذار نمایند و فروشنده یا امضا کنندگان هم ملزمند که در صورت مطالبه بانك یا خریدار دیگر، وجه را بپردازند و این الزام و التزام را همه یا اغلب آنهایی که سفته می‌دهند و یا امضا می‌کنند می‌دانند و معاملات سفته و بنای عمل روی این شرط که او را ضمنی گویند بوده، پس این سفته‌هایی که روی این شرط عمل می‌شود نسبت به کسانی که این الزام را می‌دانند شرط ضمنی و لازم المراعاة است و این شرط نظیر شرط ثبت معاملات غیر منقولی است که دولت هر معامله غیر منقولی را که به ثبت نرسد قابل اجراء نمی‌داند و همه مردم در خرید و فروش به ثبت دادن ملزم می‌باشند؛

چنانچه هیچ کس از ثبت دادن نباید امتناع بنماید، چون بنای عمل به آن شرط است و چنانکه گذشت این گونه شرطها را که عمل روی آنها انجام می‌شود، شرط ضمنی گویند.

مسأله ۱۰ ـ مرسوم در بانکها این است که یك امضا را نمی‌خرند ولی اشخاصی هستند که یك امضا را هم معامله می‌کنند و چون عموماً این اشخاص وجه می‌دهند و سفته می‌گیرند و غالباً به عنوان قرض است و در قرض، زیاده ربا است لهذا معاملات مزبور حرام و زیاده در آن ربا است، ولی اگر خواسته باشند معامله‌شان صحیح باشد و زیاده‌ای را که می‌گیرند ربا نباشد چند راه دارد و دو راه آن که آسان تر از بقیه است ذکر می‌شود.

۱ ـ آنکه وجه را می‌دهد به عنوان معامله منتقل نماید نه به عنوان قرض و استقراض چنانکه در (مسأله ۳) مشروحاً بیان گردید؛ مثلاً صد هزار ریال نقد را به پانصد دینار عراقی وعده‌ای به مدت معین.

۲ ـ آنکه یك جعبه کبریت یا یك طاقه دستمال یا چیز دیگری را بفروشد در مقابل مقدار زیاده مثلاً به ده هزار ریال به شرط اینکه صد هزار ریال دیگر تا مدت ـ مثلاً ـ یك سال بدون منفعت قرض بدهد و یا اینکه کسی که قرض گرفته است و مدت آن سر آمده و می‌خواهد تمدید نماید، طلبکار یك جعبه کبریت را به مقروض می‌فروشد به ده هزار ریال به شرط اینکه طلب خود را تا مدت یك ماه بدون منفعت تمدید نماید و این چاره‌جویی به این نحو برای تجدید و تمدید مدت به ملاحظه این است که جایز نیست ابتداءً در مقابل تجدید یا تمدید مدت طلبکار چیزی را از بدهکار بگیرد و توهّم اینکه این معامله صوری است؛ زیرا که هیچ کس یك جعبه کبریت را که قیمتش یك ریال است به ده هزار ریال نمی‌خرد، توهّم بی‌جایی است؛ زیرا که احدی بدون جهت، چنین معامله‌ای

نمی‌کند اما در صورتی که صد هزار ریال قرض دادن بدون منفعت تا یك سال ضمیمه شود همه می‌خرند و در این موضوع چند روایت در کتاب وسائل الشیعه، ابواب احکام عقود نقل فرموده‌اند و ما برای رفع شبهه یك روایت از آن را در اینجا نقل می‌نمائیم:

شیخ طوسی ـ قدّس الله روحه ـ سند صحیح از محمد بن اسحاق بن عمار که موثق است روایت نموده به حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: ویکون لي علی الرجل دراهم، فیقول: أخرّني بها وأنا أربحك فأبیعه جبة تقوم عليّ بألف درهم بعشرة آلاف درهم ـ أو قال: بعشرین ألفاً ـ وأؤخره بالمال قال: لا بأس؛ من چند درهم از شخصی طلبکارم و آن شخص خواهش می‌کند او را مهلت دهم تا به من منفعتی برساند من جبه‌ای را که قیمتش هزار درهم است به او به ده هزار درهم ـ یا بیست هزار درهم ـ می‌فروشم و طلب خود را تأخیر می‌اندازمی حضرت فرمود: عیبی ندارد.

مسأله ۱۱ ـ از جمله معاملات متعارفه سرقفلی است که مورد ابتلاء شده و باید تشریح شود. اساساً سرقفلی که به محل کسب تعلق می‌گیرد از این لحاظ است که وجه اجاره محل کسب ترقّی می‌نماید و موجر نمی‌تواند مستأجر را از آن محل بیرون کند یا به غیر متعارف مال الاجاره را بالا ببرد و گاهی می‌شود که یك مغازه یا یك محل کسب سالهای متمادی در دست مستأجر با همان مبلغ اجاره سابق می‌ماند بدون اینکه به مال الاجاره دیناری اضافه شود، چون موجر نه قدرت دارد مستأجر را بیرون کند و نه اجاره را بیفزاید، در حالی که نظائر محل مزبور چندین برابر اجاره داده می‌شود. این گونه محل کسبها سه قسم است: در یك قسم آن کسب کردن و سرقفلی گرفتن برای آن بدون اذن و رضای مالك حرام و در دو قسم دیگر سرقفلی گرفتن مشروع است و ملاك

مشروعیت و عدم مشروعیت آن این است که در هر مورد که موجر حق تخلیه و بالا بردن مبلغ اجاره را داشته باشد و مستأجر به زور متکی شده نه بـه اجـاره بیفزاید و نه تخلیه کند، در این مورد سرقفلی گرفتن و کسب کردن در آن محل بدون رضای صاحب ملك جایز نبوده و حرام است و در هر مورد که صـاحب ملك حق بالا بردن وجه اجاره و یا تخلیه را ندارد سرقفلی گـرفتن مشـروع و کسب کردن جایز است و در مسائل بعدی برای هر سه قسم مثال واضحی ذکر می‌شود تا مطلب واضح گردد.

مسأله ۱۲ ـ املاکی که در زمان سابق که صحبت سرقفلی در بین نبود و مالك می‌توانست هر وقت مدت اجاره سرآمد محل را تخلیه و یا مبلغ اجاره را اضافه نماید و مستأجر هم باید تخلیه یا مبلغ اجاره را زیاد کند در همچو وقتی اجاره داده شده و هیچ گونه شرطی و شروطی نسبت به افزایش وجه اجـاره و تمدید مدت در بین نبوده و بعداً از طرف دولت قانونی وضع شده که موجر نتواند ملك را تخلیه و یا مبلغ اجاره را زیاد نماید، حال اگر مستأجر بـه اتکـاء ایـن مساعدت دولت محل مزبور را خالی نمی‌کند و بر مبلغ اجاره هم نمی‌افزاید در صورتی که نظائر آن محل که بعد از این قانون اجاره داده می‌شود چـند بـرابـر بیشتر است و به همین جهت محل سرقفلی پیدا کرده، در این صورت سرقفلی گرفتن مستأجر مشروع نبوده و تصرفاتش هم در محل مزبور بـدون رضـای مالك حرام خواهد بود و لازم است در صورت مطالبه مالك محل را تخلیه کند؛ ولیکن اگر آن دولت اسلامی و شرعی باشد و آن حکم را به عنوان حکم ولایتی و قوانین آمره الزام کرده باشد بقای در آن ملک و یا گرفتن سـرقفلی مشـروع خواهد بود و همچنین دولت می‌تواند دادن امکانات و سرویسهای عمومی را به املاک مشروط به اجرای قانون سرقفلی کند.

مسأله ۱۳ ـ اشخاصی که مغازه‌ای را می‌سازند و مبالغی را خرج می‌کنند و مبلغ اجاره مغازه مزبور در هر ماه مثلاً ده هزار ریال ارزش دارد، ولی چون پول لازم دارند با رضا و رغبت خود این مغازه را به مدت یك سال به ماهی یك هزار ریال به علاوه مبلغ پانصد هزار ریال نقد اجاره داده و در ضمن شرط می‌کنند که تا زمانی که مستأجر در محل مزبور ساکن است سال به سال اجاره را به همان یك هزار ریال تمدید نموده و حق افزودن را بر وجه اجاره نداشته باشند و چنانچه مستأجر بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار نماید، موجر با همان شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید؛ یعنی بر مبلغ اجاره نیفزوده و سال به سال به همان مبلغ اول اجاره را تجدید نماید، در این صورت مستأجر می‌تواند محل را به دیگری واگذار نماید و سرقفلی را که داده یا زیادتر یا کمتر در مقابل تخلیه محل و رفع ید از سکونت در آن، از آن شخص که به او واگذار کرده اخذ نماید و صاحب ملك حق مخالفت نداشته؛ چون مستأجر طبق شرطی که نموده به اخذ سرقفلی و واگذاری، ذی حق خواهد بود و سرقفلی را که گرفته مشروع است.

مسأله ۱۴ ـ کسانی که مغازه‌ای می‌سازند و مبالغی خرج نموده و به قیمت عادله روز اجاره می‌دهند و سرقفلی هم نمی‌گیرند ولی در اجاره شرط می‌نمایند که مادامی که مستأجر در آنجا ساکن است حق تخلیه و افزودن اجاره را ندارند و سال به سال باید اجاره را تمدید نمایند و با مرور زمان، اجاره محل ترقی می‌کند، در این صورت مستأجر حق انتقال دادن به دیگری را ندارد و موجر ملزم نیست به انتقال به دیگری رضایت بدهد، ولی شخص ثالثی به عنوان مشتری پیدا می‌شود و مستأجر را تطمیع نموده و می‌گوید «اگر شما این محل را تخلیه کنی صد هزار ریال مثلاً من به شما می‌دهم» آن وقت می‌رود و

مالك را راضی می‌نماید که مبلغی بگیرد و به همین شخص اجاره دهد و آن شخص مبلغ صد هزار ریال را به مستأجر اول داده و او تخلیه کرده، سپس خود از مالك با دادن مبلغی که وعده نموده اجاره می‌کند، مبلغ صد هزار ریال برای مستأجر اول حلال است؛ زیرا که در مقابل انتقال محل مزبور چیزی را نگرفته که ذی حق نباشد، بلکه فقط در مقابل تخلیه محل وجه را گرفته که حق داشت تخلیه ننماید و مشتری از صاحب ملك به اجاره محل را تصرف می‌نماید. توضیح آنکه در این صورت سرقفلی در مقابل تخلیه محل است و اجاره محل از صاحب ملك است.

مسأله ۱۵ ـ شخصی محلی را اجاره می‌نماید و با مالك شرط می‌کند که مالك حق بیرون کردن و تخلیه نمودن آن محل را نداشته باشد. فقط اینکه سال به سال یا ماه به ماه اجرت معمولی را از مستأجر بگیرد و همچنین مستأجر حق داشته باشد که حق سکنای خود را به دیگری واگذار کند، در این صورت نیز مستأجر می‌تواند سرقفلی را به دیگری بفروشد؛ یعنی مبلغی را از کسی گرفته و حق خود را به او واگذار نماید.

مسأله ۱۶ ـ بیمه (سیکورتا) عبارت از این است که شخص هر سال مبلغی به کسی یا به شرکتی بدون عوض داده و در ضمن شرط کند که اگر آسیبی مثلاً به تجارتخانه یا ماشین یا منزل یا خودش برسد آن شرکت یا شخص آن خسارت را جبران یا آسیب را برطرف یا مرض را معالجه کند و این معامله هم می‌تواند به شکل هبه مشروط باشد و هم می‌تواند به عنوان عقد و معامله جدید و مستحدثی که مشمول عمومات صحت تجارت و عقود است باشد.

والحمد لله أولاً وآخراً

فهرست مطالب

احکام خمس ۳۷۳

احکام زکاة ۳۹۳

احکام نکاح (ازدواج)........................ ۵۱۵

احکام شیر دادن........................ ۵۳۴

احکام طلاق........................ ۵۴۳